درسهای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

گزیده‌هایی از بیانات
حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
رهبر معظم انقلاب اسلامی
درباره‌ی شخصیت و بعثت نبی مکرم اسلام (صلی‌الله علیه و آله)

نام احمد نام جمله انبیاست

درس های پیامبر اعظم صلی الله و علیه و آله

مشخصات کتاب

سرشناسه:خامنه ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، 1318 -

عنوان و نام پدیدآور:درسهای پیامبر اعظم صلی الله و علیه و اله [کتاب] : گزیده ای از بیانات حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه ای (مدظله العالی) رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره ی شخصیت و بعثت نبی مکرم اسلام (صلی الله و علیه و اله)/ گردآورنده موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت العظمی خامنه ای.

مشخصات نشر:تهران : موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، انتشارات انقلاب اسلامی، 1391 .

مشخصات ظاهری:278 ص.

شابک:100000 ریال 978-964-2951-64-2 : ؛ 120000 ریال (چاپ دوم)

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:چاپ دوم: بهار 1393.

یادداشت:نمایه.

عنوان دیگر:گزیده ای از بیانات حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه ای (مدظله العالی) رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره ی شخصیت و بعثت نبی مکرم اسلام .

موضوع:خامنه ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران ، 1318 - دیدگاه درباره محمد (ص)، پیامبر اسلام

موضوع:خامنه ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، 1318 - پیام ها و سخنرانی ها

شناسه افزوده:موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای"مد ظله العالی". انتشارات انقلاب اسلامی

شناسه افزوده:موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای"مد ظله العالی"

رده بندی کنگره:DSR1692 /م3 د4 1391

رده بندی دیویی:955/842092

شماره کتابشناسی ملی:3051441

ص: 1

اشاره

ص: 2

تصوير

ص: 3

تصوير

ص: 4

درباره ی کتاب

کتاب حاضر گزیده‌ای از بیانات حضرت آیت الله العظمی سیّدعلی خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره ی شخصیّت، ویژگی ها، و بعثت نبی مکرم اسلامّ صلی الله علیه وآلهّ است که از میان بیانات معظم له از خرداد 1368تا شهریور 1391با ویژگی های:

1.از میان مطالب مرتبط با زندگی و شخصیّت آن حضرت، درس های زندگی و بعثت پیامبر که مورد نیاز همه ی انسانها و جوامع انسانی در طول تاریخ و به ویژه دوران معاصر است انتخاب شود.

2.مخاطب بیانات معظ ُم ً له عمدتا نخبگان، روشنفکران و زمامداران کشورهای اسلامی باشند.

انتخاب و به ترتیب تاریخی ارائه شده است.

امید است این بیانات که خود نتیجه ی تعالیم حیاتبخش و جاودانه ی مکتب آخرین پیامبر خدا حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله است و از زبان یکی از عالمان و فقیهان بزرگ اسلامی معاصر ایراد شده بر دل و جان مخاطبان جای گیرد و جانی تازه در روح به حرکت درآمده ی بیداری اسلامی بدمد.

انشاءالله

ص: 6

مقدّمه

محور اصلی این کتاب را می توان راه سعادت بشر در طول تاریخ دانست، راهی که خالق مخلوقات با خلقت و سپس بعثت انسان کامل و نمونه ی اعلای عبودیّت بر بشریّت گشود و به همین جهت، حجّت را نیز بر انسانها تمام کرد و نشانه های بسیار متعدّد و روشن از لحظه ی میلاد باسعادت محمّد بن عبدالله صلّی الله علیه و آله را گواه این حقیقت قرار داد.

پیامبر خاتم صلّی الله علیه و آله که ظهور و نجات بخشی اش در کتب آسمانی پیشین نیز بشارت داده شده بود حتّی قبل از بعثت نیز از نظر جوانمردی و پاکدامنی و صداقت، شهره ی روزگار بود. مردمان او را امین می دانستند و چنین وصفی در جامعه ی آن روز که به حق دوران جاهلیّت قدیم خوانده شده خود حاکی از مقام والای آن حضرت می باشد. و آن گاه که به پیامبری نیز مبعوث شد فرمود: همانا مبعوث شده ام تا مکارم اخلاقی را تکمیل کنم.

آن وجود نازنین که به تقدیر الهی شاگرد هیچ مکتب و مدرسه ی ظاهری نبود و تنها از مکتب الهی و به واسطه ی وحی تعلیم دیده بود مدرّس همه ی بشریّت گردید تا درسهای اخلاق و کرامت، رحمت، جهاد، عزّت، مقاومت، جوانمردی و... را تعلیم دهد؛ تا دست بشریّت زیر ستم مانده و جاهل و ذلیل و مظلوم را بگیرد و به او علم و حکمت، تزکیه و اخلاق، و عدالت و انصاف بیاموزاند، تا مدینه ی فاضله نه در تفکّرات متفکّران و نه در خیال شاعران بلکه در زمین به وسیله ی صالحین تحقّق یابد. به همین دلیل آن حضرت معلّم همه ی نیکی ها و از آن جمله: عدالت، انسانیّت، معرفت،

برادری، رشد و تکامل و پیشرفت دائمی بشر بوده است و خواهد بود.

متأسّفانه در دوران معاصر جامعه ی بشری علیرغم پیشرفتهای بسیار مادّی و ظاهری غیرقابل انکار، همچنان و البتّه عمیق تر و فاجعه بارتر گرفتار جاهلیّت است. جاهلیّتی مدرن و بزک شده که با بهره برداری از پیشرفته ترین ابزارها و رسانه ها تمامی حقایق را مسخ کرده و روح و جسم جوامع انسانی را تحت استحمار و استعمار و استثمار خود قرار داده است.

و بدیهی است که چنین جاهلیّت مدرنی، دشمن اصلی پیامبر اعظم صلّی الله علیه وآله و پیامهای نجاتبخش او باشد، و از این روست که در طول دهه های اخیر و خصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران که با عمل کردن به نسخه ی حیاتبخش پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله موفّق به روشن شدن بارقه ی امید در قلوب مسلمانان و بلکه مستضعفان ستم دیده ی استکبار و جاهلیّت مدرن شد تهاجم مستکبران به شخصیّت خاتم پیامبران شدّت یافت و آثار ننگینی در قالب رمان، فیلم، کاریکاتور و... در مخالفت آن وجود شریف تولید و منتشر شد.

امّا تقدیر الهی چنان بود که همچنان «مَه فِشانَد نور...» و بر اساس سنن الهی این بی شرمی ها و تهاجم ها نتیجه ی معکوس به عاملان آن داد و چه شاهدی بر این ادّعا روشن تر که پس از این حملات، اشتیاق و علاقه ی مردم کشورهای مختلف به آشنایی با شخصیّت نورانی پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله بیشتر شده و به اکراه و اقرار دشمنان، گرایش به اسلام در میان ملّتهای تحت سلطه و حتّی کشورهای مرکزی استکبار شدّت یافته است.

همه ی این رویدادها نشانه های تحقّق همان وعده ی الهی است که: نسخه ی کامل نجات بشریّت که با بعثت خاتم پیامبران به بشریّت اعطا شد، روزی نه چندان دور، نه فقط در یک منطقه و یک سرزمین که در سراسر زمین، مورد عمل قرار خواهد گرفت و حکومت عدل اسلامی توسّط آخرین معصوم و امام مکتب اسلام حضرت ولی عصرعجّل الله تعالی فرجه الشریف تحقّق می یابد. انشاءالله

و من الله التّوفیق

فهرست مطالب

تصویر

ص: 9

تصوير

ص: 10

تصوير

ص: 11

تصوير

ص: 12

تصوير

ص: 13

تصوير

ص: 14

وجود نبیّ مکرّم اسلام صلّی الله علیه وآله وسلّم، بزرگترین مایه ی وحدت در همه ی ادوار اسلامی بوده است و امروز هم می تواند باشد؛ چون اعتقاد آحاد مسلمانان به آن وجود اقدسِ بزرگوار، با عاطفه و عشق توأم است و لذا آن بزرگوار، مرکز و محور عواطف و عقاید همه ی مسلمانهاست و همین محوریت، یکی از موجبات انس دلهای مسلمین و نزدیکی فِرَق اسلامی با یکدیگر به حساب می آید.

ابعاد شخصیّت نبیّ اکرم را هیچ انسانی قادر نیست به نحو کامل بیان کند و تصویر نزدیک به واقعی از شخصیّت آن بزرگوار ارایه نماید. آنچه ما از برگزیده ی پروردگار عالم و سرور پیامبرانِ سراسر تاریخ شناخته و دانسته ایم، سایه و شبحی از وجود معنوی و باطنی و حقیقی آن بزرگوار است؛ امّا همین مقدار معرفت هم برای مسلمانان کافی است تا اوّلاً، حرکت آن ها را به سمت کمال تضمین کند و قلّه ی انسانیّت و اوج تکامل بشری را در مقابل چشم آنان قرار بدهد و ثانیاً، آن ها را به وحدت اسلامی و تجمّع حول آن محور تشویق کند. بنابراین، توصیه ی ما به همه ی مسلمانان عالم این است که روی ابعاد شخصیّت پیامبر و زندگی و سیره و اخلاق آن حضرت و تعالیمی که از آن بزرگوار مأثور

و منصوص است، کار زیادی بشود.

بعد از دوران قرون وسطی که در دنیای مغرب زمین و مسیحیّت، تهاجم تبلیغاتی وسیعی نسبت به شخصیّت رسول اکرمصلّی الله علیه وآله وسلّم انجام گرفت و دشمنانِ سوگندخورده ی اسلام فهمیدند که یکی از راههای مبارزه با اسلام این است که چهره ی نبیّ مکرّم اسلامصلّی الله علیه وآله و سلّم را مخدوش بکنند و کارهای زیادی هم در این زمینه انجام گرفت، تا امروز که دشمن به نحو مستمر و با شیوه های مختلف، روی امحای شخصیّت پیامبر از ذهنهای آزادگان عالم کار کرده است، مردم بسیاری در دنیا هستند که اگر پیامبر اسلام را به همان اندازه ای که مسلمانها می شناسند یا حتّی کمتر از آن بشناسند یعنی حقیقتاً فقط شبحی از آن چهره ی منوّر بر دلهای آنان آشکار بشود عقیده و گرایش آن ها نسبت به اسلام و معنویّت اسلامی تضمین خواهد شد. ما باید روی این مسئله کار کنیم.

لزوم فعالیت گسترده و همه جانبه در معرفی ابعاد گوناگون وجود رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

بزرگترین تبلیغ برای اسلام، شاید همین باشد که ما چهره ی پیامبر اسلام را برای بینندگان و جویندگان عالم روشن کنیم و بسیار بجاست قبل از آنکه دشمنان و مخالفان، با روشهای و شیوه های فرهنگی و هنری پیچیده ی خود، چهره ی آن بزرگوار را در اذهان مردم بی خبرِ عالم مخدوش کنند، مسلمانانِ هنرمند و مطلع و وارد به شیوه هاَی گوناگون در عالم، با بیان و تبلیغ و تبیین راجع به آن شخصیّت معظّم و مکرّم، کار علمی و فرهنگی و هنری و تبلیغی بکنند. این ها کارهای لازمی است.

*

... باید روی معرفی شخصیّت رسول اکرم کار کنیم، و نه فقط شخصیّت آن بزرگوار به معنای زندگی آن حضرت، بلکه ابعاد گوناگون وجود آن بزرگوار مثل: اخلاقیات و روش حکومت و مردم داری و عبادت و سیاست و جهاد و تعلیمات خاص را مورد

توجّه قرار دهیم. نه فقط هم کتاب بنویسیم، بلکه باید کار هنری و تبلیغی را با شیوه های جدید و با استفاده از تکنیکهای موجود شروع کنیم و نه فقط در جمهوری اسلامی، بلکه در همه ی جهان اسلام، آن را انجام دهیم.(1)

1- . در دیدار با میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، روحانیون و مسئولان و ائمّه جمعه و برادران اهل تسنن و تشیع استانهای کردستان و کرمانشاه و جمعی از اقشار مختلف مردم قزوین، مبارکه، سرخه و خواف 24/ 07/ 1368

مهم این است که ما به عنوان ادامه دهندگان راه آن بزرگواران که لااقل ادّعای ما این است و مردم دنیا ما را به این ادّعا شناخته اند سعی کنیم ابعاد گوناگون آن شخصیّتهای عظیم و الهی را در وجود شخص خودمان و لو به نحو ضعیف به وجود آوریم و احیا کنیم. کافی نیست که مجاهدان فی سبیل الله و مبارزان راه حاکمیّت اسلام، صرفاً در فکر ساختن جامعه و نظام اسلامی باشند اگرچه این یک وظیفه ی اعلی و یک واجب بزرگ و شاید اصلی ترین واجبات یک مؤمن و مسلم است امّا در کنار مجاهدتی که برای ایجاد نظام اسلامی و تکمیل و پیروزی آن می کنیم، مجاهدت دیگر و شاید سخت تری لازم است تا در وجود و دل و جان خود هم تحوّل و انقلابی به وجود آوریم.(1)

1- . در دیدار با جمعی از ائمّه ی جمعه و جماعات، مسئولان دستگاه های اداری و نهادهای انقلابی و تشکیلات قضائی، جمع کثیری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و فرماندهان نیروی مسلح، به مناسبت میلاد باسعادت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و ولادت امام جعفر صادق (علیه السلام) 26/ 07/ 1368

نکته یی که امروز در بحث زندگی رسول اکرمصلّی الله علیه وآله مورد نظر من می باشد، عبارت از این مطلب است که پیامبر اسلام برای آنکه ارزشها و اخلاق اسلامی کاملاً در جامعه جا بیفتد و با روح و عقاید و زندگی مردم مخلوط و ممزوج بشود، فضای زندگی را با ارزشهای اسلامی آغشته می کرد.

یک وقت کسی دستور می دهد یا توصیه می کند که مثلاً مردم حُسن خُلق و گذشت و صبر و استقامت در راه خدا داشته باشند و ظلم نکنند و دنبال اقامه ی عدل و داد باشند؛ یعنی توصیه و دستور دادن و تعلیم دادن مطرح است که البتّه کار لازمی است و پیامبر اسلام هم تعلیم می داد یعلّمهم(1) و درس معرفت و زندگی به مردم می آموخت امّا یک وقت مطلب از یاد دادن بالاتر است؛ یعنی معلم کاری می کند و رفتاری در پیش می گیرد که این اخلاق و وظیفه ی اسلامی، در جامعه به شکل رنگ ثابت درمی آید، با عقاید غلط مردم به مقابله برمی خیزد، با احساسات جاهلی و ته مانده های رسوب کرده ی اخلاق غیر اسلامی مبارزه می کند و مقابل می شود، به جامعه و مردم شوک وارد می کند و در مقاطع مناسب و با روشهای مناسب، کاری می کند که فضای جامعه و محیط زندگی مردم، با این صفت و اخلاق و روش

1- . سوره ی بقره، آیه ی 129.

خوب کاملاً ممزوج می شود.

اگر یک جامعه بخواهد رشد کند و اخلاق صحیح اسلامی را در خود به وجود آورد، محتاج همین روش است. شاید در چند آیه ی قرآن که یزکّیهم پس از یعلّمهم(1) یا قبل از آن بیان شده است، مراد از تزکیه در این آیات همین مطلب باشد؛ یعنی پاک کردن و طاهر کردن و پیراسته کردن مردم؛ مثل طبیبی که به مریض خود فقط نمی گوید این کار را بکن و این کار را نکن، بلکه او را در محل مخصوصی قرار می دهد و آنچه را که او لازم دارد، به او می دهد و می خوراند و آنچه که برای او مضر است، از او بازمی گیرد. پیامبر اکرمصلّی الله علیه وآله، چنین وضعیّت و روشی را در طول بیست و سه سال نبوّت دنبال می کردند؛ مخصوصاً در ده سالی که در مدینه زندگی می کردند و دوران حاکمیّت اسلام و تشکیل حکومت اسلامی بود.

نمونه هایی از روش رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در ایجاد فضای اسلامی در جامعه

اشاره

من، چند مثال و نمونه را آماده کرده ام تا مطرح بکنم. این، برای امروز ما در نظام اسلامی خیلی مهم است؛ هم برای آحاد مردم و هم بخصوص برای مسئولان و کسانی که با جمعی سروکار دارند و مجموعه یی از مردم به دهان آن ها نگاه می کنند و به حرف آن ها گوش می دهند. ما باید توجّه کنیم که اگر بخواهیم آن ته مانده ها و پس مانده های اخلاق دوران طاغوت را که برای رشد و تعالی ما بسیار هم مضر است از خودمان دور کنیم و بزداییم، چاره یی نیست جز اینکه در زندگی خود، همین روشهای رسول اکرم را با شجاعت و قاطعیّت عمل کنیم.

1.رواج خوشبینی و پرهیز از بدگویی و بدبینی

اشاره

یک مثال، به ایجاد فضای سالم و دور از تعصّبهای جاهلانه در محیط زندگی مردم مربوط است. می دانید که همه ی ملّتها همین طور هستند و جز افرادی که از لحاظ معرفت، به سطح خیلی بالایی رسیده باشند، وضعشان این گونه است که در موارد

1- . سوره ی بقره، آیه ی 129.

زیادی تعصّبات و غرضها و مرضها و حقدها و امثال آن، بر زندگی آن ها حکومت می کند و مردم را از رفتار عادلانه و حق بازمی دارد و فضا را فضای ناسالم می کند.

باید این فضا را سالم کرد. برای ایجاد فضای سالم و ایجاد خوش بینی میان مردم، رسول اکرمصلّی الله علیه و آله غیر از توصیه هایی که داشتند، روشهایی را هم اعمال می کردند. بخصوص در آن دوران که این مسئله بسیار مهم بود؛ چون اعراب جاهلی بین خودشان و نسبت به هم، حقدها و سوءظنهای زیاد و تعصّبات قبیله یی و فامیلی بسیاری داشتند و پیامبر اکرمصلّی الله علیه و آله باید این ها را از دلهای مؤمنین بیرون می کشید و دلهای آن ها را نسبت به یکدیگر پاک و صاف و روشن می کرد.

روایتی از پیامبر اکرم نقل شده که فرمود: لا یبلغنی احدٌ منکم عن اصحابی شیئاً فانّی احبّ ان اخرج الیکم و انا سلیم الصّدر(1). پیش پیامبر می آمدند و از یکدیگر بدگویی می کردند و چیزهایی را درباره ی یکدیگر می گفتند؛ گاهی راست و گاهی هم خلاف واقع. پیامبر اکرمصلّی الله علیه وآله به مردم فرمودند: هیچ کس درباره ی اصحابم به من چیزی نگوید. دائماً نزد من نیایید و از همدیگر بدگویی کنید. من مایلم وقتی که میان مردم ظاهر می شوم و به میان اصحاب خود می روم، سلیم الصّدر باشم؛ یعنی با سینه ی صاف و پاک و بدون هیچ گونه سابقه و بدبینی به میان مسلمانها بروم.

این، سخنی از پیامبر و دستوری درباره ی مسلمانها نسبت به شخص آن حضرت است. ببینید چقدر این رفتار رسول اکرمصلّی الله علیه و آله کمک می کند به اینکه مسلمانها احساس کنند که در جامعه و محیط اسلامی، باید بدون سوءظن و با خوش بینی با افراد برخورد کرد. در روایات داریم که وقتی حاکمیّت با شر و فساد است، به هر چیزی سوءظن داشته باشید؛ امّا وقتی

1- . مکارم اخلاق، ص 17.

حاکمیّت با خیر و صلاح در جامعه است، سوءظنها را رها کنید، به یکدیگر حسن ظن داشته باشید، حرفهای هم را با چشم قبول بنگرید و گوش کنید، بدیهای یکدیگر را نبینید و خوبی های هم را مشاهده کنید.

بین مسلمانها رسم بود که نزد پیامبر می آمدند و دَرِ گوش آن حضرت حرفهایی می زدند و به صورت نجوا، حدیث مخفی و محرمانه یی را می گفتند که آیه ی شریفه نازل شد و مردم را از نجوا و دَرِگوشی با پیامبر نهی کرد؛ چون در دیگر مسلمانها ایجاد سوءظن می کرد.

اشاره به شایعه پراکنی درباره ی یکی از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

در این ردیف، آن خاطره و حادثه یی که خیلی مهم است و من بارها آن را در ذهن خود مرور کردم و به آیات این حادثه در قرآن مراجعه کردم، حادثه ی «افک» است. در سوره ی مبارکه ی نور، چند آیه مربوط به همین حادثه می شود. حادثه ی «افک» به طور خلاصه این است که یکی از همسران پیامبر، در یکی از جنگها از قافله عقب افتاده بود. پیامبر، آن همسرشان را به میدان جنگ برده بودند، وقتی که برمی گشتند و می آمدند، او را ندیدند. حالا به هر جهتی، یا آن مخدّره خواب مانده بود و یا به دنبال حاجتی رفته بود. مسلمانها آمدند، یک وقت دیدند که همسر پیامبر در میان آن ها نیست. مردی از مسلمانها پیدا شد و همسر پیامبر را به مدینه آورد.

حالا آن زن، کدامیک از همسران پیامبر بوده، بین اهل سنّت و شیعه اختلاف است. شیعه در روایاتشان می گویند ماریه ی قبطیه بوده و اهل سنّت می گویند عایشه بوده است. این، تعیین بحث انحرافی در روزگار ماست که بگوییم کدامیک از زنان پیامبر بوده است. اصلاً قضیه این نیست که ما بخواهیم ببینیم کدام زن پیامبر بوده که این آیات درباره ی تهمت به او نازل شده است. مسئله، مسأله ی دیگری است؛ یک دستور اخلاقیِ اجتماعی بسیار مهم

است.

بعد از آنکه این مخدّره به مدینه برگشت، بعضی از افراد هرزه گو و یاوه گو، زمزمه ای را میان مردم انداختند که این خانم کجا بود و چرا عقب ماند و این شخصی که او را آورد، چه کسی بود؟! بدون اینکه تصریح کنند و تهمت مشخّصی را متوجّه بکنند، زمزمه و شایعه یی را در میان مردم پخش کردند.

برخورد شدید قرآن کریم با شایعه پراکنان و شنوندگان شایعات

مسئله این نیست که آن مخدّره، زن پیامبر است و باید او را احترام کرد؛ در آیات قرآن، مسئله چیز دیگری است. آیات سوره ی نور درباره ی «افک» یعنی همین سخن دروغی که منافقان و بدخواهان و افراد ناسالم در جامعه پخش و شایع می کردند به شدّت حسّاسیّت نشان می دهد و چند آیه ی پی درپی، با لحن بسیار تندی خطاب به مسلمانها ذکر می شود که چرا وقتی شما این شایعه را شنیدید، نسبت به گوینده ی آن شدّت عمل به خرج ندادید مستفاد از آیات این است و چرا این شایعه را قاطعاً رد نکردید.

در این آیه، دو جا جمله با لولا شروع می شود. اهل ادبیات عرب توجّه دارند که لولای تحذیریه وقتی به کار می رود که انسان می خواهد با کمال شدّت و توبیخ کامل، به مخاطب خود بگوید: چرا این کار را نکردید؟ لو لا اذ سمعتموه ظنّ المؤمنون و المؤمنات بانفسهم خیراً و قالوا هذا افکٌ مبین(1): چرا وقتی که شما مسلمانها (مؤمنین و مؤمنات) این شایعه را شنیدید، به یکدیگر حسن ظن نشان ندادید و به طور قاطع نگفتید که این دروغ است؟ یک جای دیگر می فرماید: و لو لا اذ سمعتموه قلتم ما یکون لنا ان نتکلّم بهذا سبحانک هذا بهتانٌ عظیمٌ(2): چرا وقتی که این شایعه را شنیدید، نگفتید که ما حق نداریم این شایعه را تکرار کنیم؟ این،

1- . سوره ی نور، آیه ی 12.
2- . سوره ی نور، آیه ی 16.

یک بهتان بزرگ است.

بعد در آخر این آیات هم می فرماید: یعظکم الله ان تعودوا لمثله ابداً ان کنتم مؤمنین(1). یعنی خدا به شما موعظه و نصیحت می کند که هرگز دیگر گِرد چنین شایعه هایی نگردید و دیگر چنین حادثه یی میان جامعه ی اسلامی به وجود نیاید؛ اگر مؤمن هستید. یعنی شرط ایمان این است.

مجازات تهمت زدن در فقه اسلامی

همان طور که اشاره کردم، مسئله این نیست که این شخص، همسر پیامبر بود. اگر همسر پیامبر هم نبود، همین عتاب و خطاب و همین تکلیف برای مؤمنین وجود داشت. لذا در اسلام این گونه است که اگر کسی، کس دیگری را به بعضی از تهمتهای خاص متّهم کند، اگر نتواند آن را با چهار شاهدِ عادل ثابت کند، خود تهمت زننده محکوم است که بر او حد جاری بشود. این طور نیست که شما حرفی را همین طور وسط فضا بیندازید و ذهنها را مشوب و دلها را نگران و ناراحت کنید و اگر توانستید ثابت کنید که ثابت کرده اید و اگر هم نتوانستید، سرتان را بگیرید و به راه خود بروید! نه، اگر نتوانستید برخی از تهمتهایی را که برطبق آن ها حد به مجرم زده می شود، ثابت کنید، خود شما بایستی به خاطر زدن این تهمت، حد بخورید و مجازات بشوید.

به نظر من، این حادثه ی عظیمی در تاریخ اسلام و زمان پیامبر است که به این وسیله در محیط اسلامی، ریشه ی شایعه پراکنی در مسائل شخصی افراد که موجب سوءظن و بدبینی نسبت به یکدیگر می شود و محیط و فضا را ناسالم می کند کنده شد. اسلام، این گونه است. پس، یکی از کارهای رسول اکرمصلّی الله علیه و آله این بود که فضای جامعه را یک فضای مهربان و سرشار از مهر و محبّت بسازد تا همه ی مردم در آن، نسبت به یکدیگر محبّت بورزند و به چشم حسن ظن و خوش بینی به یکدیگر نگاه کنند.

1- . سوره ی نور، آیه ی 17.

امروز هم تکلیف ما همین است.

2.ایجاد گسترش احساس مسئولیت مسلمین به یکدیگر

اشاره

یک مورد و نمونه ی دیگر از همین تلاشِ فضاسازی پیامبر این بود که دشمنیها و کینه ها را از دلهای مردم بزداید. در مورد قبلی، ایجاد حسن ظن و فضای سالم بود؛ ولی در این مورد، مسئله بالاتر از این است. یعنی باید مسلمانان در جامعه ی اسلامی، از حالت بی تفاوتی نسبت به یکدیگر خارج بشوند. اینکه مسلمانها باهم کاری نداشته باشند و هرکسی برای خود، دنیای جداگانه یی باشد و کاری به کار مسلمانهای دیگر نداشته باشد، در اسلام پسندیده نیست و یکی از فصول زندگی رسول اکرم این بود که این فضای بی تفاوتی را، به فضای محبّت و همکاری و برادری و ایجاد یک مجموعه ی همکار با یکدیگر تبدیل کند. این، همان چیزی است که امروز هم در نظام خود، به او احتیاج داریم.

مسلمانها نسبت به یکدیگر، باید با علاقه و دلسوزی و بدون ذرّه یی بی تفاوتی، سروکار داشته باشند. این طور نیست که اگر شما دیدید مسلمانی مورد ابتلا به حادثه یی قرار گرفته است، از کنار او بی تفاوت بگذرید. نه، همکاری و همدردی و دلسوزی و محبّت متقابل بین مسلمانها، یکی از کارهای بزرگ رسول اکرمصلّی الله علیه و آله بود. آن بزرگوار، تا آنجا که حضور داشت و در سعه ی وجودش بود، نمی گذاشت که در جامعه ی اسلامی، مسلمانها حتّی در یک مورد نسبت به کسی بغض و کینه و عداوت داشته باشند. یعنی پیامبر با حکمت و حلم خود، حقیقتاً یک محیط شیرین و سالم و فضای آغشته به محبّت را به وجود می آورد.

نقل کرده اند که عرب بیابان گردی که از تمدّن و شهرنشینی و آداب معاشرت و اخلاق معمولی زندگی چیزی نمی دانست با همان خشونت صحراگردی خود، به مدینه آمد و خدمت پیامبر رسید. آن حضرت، در میان اصحاب خود حالا یا در مسجد و

یا در گذرگاهی بودند. او، از ایشان چیزی خواست که پیامبر هم به او کمکی کردند و مثلاً پول و غذا و لباسی به او دادند. بعد که این را به او بخشیدند، به او گفتند: حالا خوب شد؟ من به تو نیکی کردم؟ راضی هستی؟ آن مرد، به خاطر همان خشونت صحراگردی خود و صراحت و بی تعارفی ای هم که این گونه افراد دارند، به خاطر آنکه ظاهراً این محبّتها کمش بوده است، گفت: نه، هیچ کاری انجام ندادی و هیچ محبّتی نکردی و اصلاً این چیزی نبود که تو به من دادی!

طبعاً این گونه برخورد خشن نسبت به پیامبر، در دل اصحاب یک چیز ناخوشایند سنگینی بود. همه عصبانی شدند. چند نفری که اطراف پیامبر بودند، خواستند با عصبانیّت و خشم، به این عرب چیزی بگویند و عکس العملی نشان بدهند؛ امّا پیامبر فرمود: نه، شما به او کاری نداشته باشید، من با او مسئله را حل خواهم کرد. از جمع خارج شدند و این اعرابی را هم با خودشان به منزل بردند. معلوم می شود که پیامبر در آنجا چیزی نداشتند که به او بدهند؛ و الّا بیشتر هم به او می دادند. او را به منزل بردند و باز چیزهای اضافه ای مثلاً غذا یا لباس یا پول به او دادند. بعد به او گفتند: حالا راضی شدی؟ گفت: بله. مرد، در مقابل احسان و حلم پیامبر شرمنده شد و اظهار رضایت کرد.

پیامبرصلّی الله علیه و آله به او فرمودند: تو چند لحظه ی پیش، در مقابل اصحاب من حرفهایی زدی که آن ها دلشان نسبت به تو چرکین شد. دوست داری برویم همین حرفهایی که به من گفتی و اظهار رضایت کردی، در مقابل آن ها بگویی؟ گفت: بله، حاضرم. بعد پیامبرصلّی الله علیه و آله شبِ همان روز یا فردای آن روز، این عرب را برداشتند و در میان اصحابشان آوردند و گفتند: این برادر اعرابیمان خیال می کند که از ما راضی است؛ اگر راضی هستی، بگو. او هم بنا به ستایش پیامبرصلّی الله علیه و آله کرد و گفت: بله، من

خوشحال و راضیم و مثلاً از رسول اکرم خیلی متشکرم؛ چون ایشان به من محبّت کردند. این سخنان را گفت و رفت.

بعد که او رفت، رسول اکرمصلّی الله علیه و آله رو به اصحابشان کردند و فرمودند: مَثَل این اعرابی، مَثَل آن ناقه یی است که از گله یی که چوپانی آن را می چراند، رمیده و جدا شده باشد و سر گذاشته، به بیابان می دود. شما دوستان من، برای اینکه این شتر را بگیرید و او را به من برگردانید، حمله می کنید و از اطراف، دنبال او می دوید. این حرکت شما، رمیدگی او را بیشتر و وحشتش را زیادتر می کند و دستیابی به او را دشوارتر خواهد کرد. من نگذاشتم شما او را بیشتر از آنچه که رمیده بود، از جمع ما برمانید. با محبّت و نوازش، دنبال او رفتم و به گله و جمع خودمان برگرداندم. این، روش پیامبرصلّی الله علیه و آله است.

رسول اکرم، به هیچ عنوان نمی خواهد که در فضای زندگی جامعه ی اسلامی و در میان مسلمانها، اندکی کینه و حقد و دشمنی باشد. او، در ایجاد محبّت و صمیمیّت بین مردم سعی داشت. حتّی آن وقتی که دایره ی اسلام وسیع تر شد و رسول اکرم مکّه را هم گرفتند، مردم آن شهر را عفو کردند. مردم مکّه همان کسانی بودند که پیامبر را از شهر خود بیرون کرده بودند. پیامبر، از همان اهالی مکّه، سیزده سال ناراحتی تحمّل کرده بود و زجر کشیده بود. بعد هم چندین جنگ با ایشان کرده بودند و چقدر از مسلمانها را کشته بودند و متقابلاً مسلمانها هم از آن ها کشته بودند. اگر قرار بود که این ها با همان وضعیت، میزبان لشکر فاتح رسول خدا می شدند، تا سالهای متمادی امکان اینکه بین این ها آشتی برقرار بشود، وجود نداشت. لذا به مجرّد اینکه پیامبر وارد مکّه شد، اعلام عمومی کرد که: انتم الطّلقاء(1)؛ یعنی من همه ی شما را آزاد و عفوتان کردم. او، قریش را عفو کرد و تمام شد.

1- . بحارالانوار، ج 97، ص 59.

یکی از کارهایی که پیامبر شاید در همان ماههای اوّلِ ورود به مدینه انجام دادند، ایجاد عقد اخوّت بین مسلمانها بود؛ یعنی مسلمانها را باهم برادر کردند. اینکه می گوییم باهم برادر هستیم، در اسلام یک تعارف نیست؛ یعنی حقیقتاً مسلمین نسبت به یکدیگر، دارای حق برادری هستند و نسبت به هم طلبکارند؛ همچنان که برادران نسبت به هم، مدیون یکدیگر هستند و باید نسبت به هم، حقوق متقابلی را عمل کنند. پیامبر، این را عملی کرد.

برقراری عقد برادری میان مسلمانان توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

او، مسلمانها را دو به دو باهم برادر کرد و طبقات و خانواده های این ها و اشرافی گریِ اشراف مدینه و قریش را رعایت نکرد. غلام سیاهی را با یک شخص بزرگ و آزادشده یی را با یک آقازاده ی معروف بنی هاشم یا قریش برادر کرد. به هرحال این برادری ابعاد مختلفی داشت که یکی از مهم ترین ابعاد آن، همین بود که مسلمانها نسبت به هم احساس برادری بکنند.

3.ترویج عملی روحیه ی وفاداری و حق شناسی نسبت به دیگران

یک مثال دیگر می زنم تا نشان بدهم که پیامبرصلّی الله علیه و آله چگونه فضای جامعه را با ارزشهای اسلامی می آغشت. در اسلام منهای عقاید و سلایق سیاسی و خط و ربط و بقیه ی امور این روح وفاداری و حق شناسی و پاسِ زحمات و خدمات افراد را داشتن است که مهم می باشد و در سلامت جامعه بسیار مؤثّر است و پیامبر عملاً روی آن زیاد تکیه می فرمودند. ایشان، صرفاً به زبان اکتفا نمی کردند و مثلاً بفرمایند پاس عهد و پیمان و حق شناسی نسبت به یکدیگر را داشته باشید؛ بلکه در عمل هم این فضا را به وجود می آوردند.

در حدیثی دیدم که هیئتی از سوی نجاشی پادشاه حبشه نزد رسول اکرم در مدینه آمدند که لابد پیامی بیاورند؛ همچنان که بین دولتها معمول و متداول است. نجاشی در کشور حبشه پادشاه بود و هم مثل خیلی دیگر از سلاطین و امرایی که در آن

روز در اطراف دنیا بودند، مسیحی و غیر مسلمان بود؛ امّا وقتی که هیئت حبشی آمدند، دیدند خود پیامبرصلّی الله علیه و آله از جا بلند شدند و برای این هیئت مشغول پذیرایی شدند. اصحاب گفتند: یا رسول الله! ما که هستیم، اجازه بدهید ما پذیرایی کنیم. فرمود: نه، آن وقتی که مسلمانها به حبشه هجرت کردند، پادشاه این ها نسبت به مسلمانها احترام و تکریم زیادی کرد؛ من می خواهم جبران کنم. این، حق شناسی است.

لذا شما می بینید که پیامبر اکرم در زمان حیات خود، هرچند با کفّار قریش جنگهای زیادی داشتند و چند جنگ هم علیه امپراتور روم شرقی که منطقه ی شامات و فلسطین در آن دوران متعلّق به او بود به راه انداختند و در جنگهای یرموک و موته و تبوک شرکت کردند و تا آن نقاط مشغول جهاد و فتوحات و کشورگشایی بودند؛ امّا هیچ لشکرکشی یی به طرف حبشه نکردند و به آن طرف نرفتند.

4.ترویج عملی روحیه ی کار و تلاش در جامعه

این طور نبود که هر پادشاهی که ایمان اسلامی را قبول نمی کرد، پیامبر با او جنگ داشته باشد. نه، عهدشناسی و حق شناسی و پاس محبّتهای نجاشی، تا دوران حکومت اسلامی و آن وقتی که پیامبر رئیس نظام اسلامی هم می شود، همچنان باقی است. از این قبیل، در زندگی رسول اکرمصلّی الله علیه و آله زیاد است که اگر بخواهیم هرکدام از این موارد را ذکر کنیم، طولانی می شود.

یک مورد دیگر را هم مطرح کنم: در دوران حکومت اسلامی، زنی در مدینه به دیدن پیامبر آمد. اصحاب دیدند که رسول اکرمصلّی الله علیه و آله نسبت به این زن خیلی اظهار محبّت کرد و احوال خود و خانواده اش را پرسید و با کمال صمیمیّت و محبّت با او رفتار کرد. بعد که آن زن رفت، پیامبر برای رفع تعجّب اصحاب فرمودند که این زن در زمان خدیجه (دوران اختناق و شدّت در مکّه) به منزل ما رفت و آمد می کرد. لابد در زمانی که همه، یاران

پیامبر را محاصره کرده بودند و خدمت حضرت خدیجه سلام الله علیها همسر مکرّم پیامبر نمی آمدند، این خانم آن وقت با خدیجه رفت و آمد می کرده است. در این روایت هم ندارد که این زن، مسلمان شده بود. نه، احتمالاً این زن هنوز هم مسلمان نبود، امّا به صرف اینکه در گذشته چنین خصوصیتی داشته و چنان صمیمیّت و محبّتی را ابراز می کرده است، پیامبر اکرم سالها بعد از آن، این حق شناسی را رعایت می کردند.

یک نمونه ی دیگر هم، همین مسأله ی ایجاد فضای کار و تلاش در جامعه است که پیامبر اکرم به اینکه دستور بدهند مردم باید کار و تلاش کنند، اکتفا نمی کردند. ایشان، با روشهای مختلف، روحیه ی کار و تلاش را در مردم زنده می کردند و گاهی اگر جوانی را مشاهده می کردند که بی کار است، می فرمودند: انّ الله لا یحبّ الشّابّ الفارغ: خدا از جوانی که عمر خود را تلف می کند و به بی کاری می گذراند، خشنود نیست.

در روایتی دارد که رسول اکرمصلّی الله علیه و آله وقتی جوانی را می دیدند که کان یعجبه و از اندام و سلامت و جوانی او خوششان می آمد، از او دو سؤال می کردند و می پرسیدند: ازدواج کردی و آیا شغلی داری یا نه؟ اگر آن جوان می گفت ازدواج نکردم و شغلی ندارم، پیامبر می فرمود: سقط من عینی: این جوان از چشمم افتاد. او، با این طور روشها و برخوردها، مردم را به اهمیّت کار و تلاش متوجّه می کرد.

یک وقت، چند نفر خدمت رسول اکرم آمدند و از شخصی تعریف کردند و گفتند: یا رسول الله! ما با این مرد هم سفر بودیم و او مرد بسیار خوب و پاک و با خدایی بود، دائماً عبادت می کرد، در هر منزلی که فرود می آمدیم، از لحظه ی فرود تا وقتی که مجدّداً سوار می شدیم، او مشغول نماز و ذکر و قرآن و این ها می شد. وقتی که این تعریفها را کردند، پیامبرصلّی الله علیه و آله با تعجّب

از آن ها سؤال کردند: پس چه کسی کارهایش را می کرد؟ کسی که وقتی از مرکب پیاده می شود، دائم مشغول نماز و قرآن است، چه کسی غذای او را می پخت؟ چه کسی وسایل او را فرود می آورد و سوار می کرد؟ چه کسی کارهایش را انجام می داد؟ این ها در جواب گفتند: یا رسول الله! ما با کمال میل، همه ی کارهای او را انجام می دادیم. پیامبر فرمود: کلّکم خیر منه(1): همه ی شما از او بهترید. اینکه او کار خودش را انجام نمی داد و به دوش شما می انداخت و خود مشغول عبادت می شد، موجب نمی شود که او مرد خوبی باشد. مردِ خوب، شما هستید که کار و تلاش می کنید و حتّی کار دیگری را هم شما به عهده می گیرید.

با این گونه روشها، فضای زندگی در جامعه ی اسلامی، از علاقه ی به کار و تلاش زندگی پُر می شود. همه ی این مواردی که مطرح کردم، امروز مورد ابتلا و احتیاج ماست.(2)

1- . بحارالانوار، ج 73، ص 274؛ مکارم اخلاق، ص 265.
2- . خطبه های نماز جمعه تهران 28/ 07/ 1368

بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ؛مؤثرترین و مهمترین رویداد تمام دوران بشریت

مسأله ی بعثت و پدید آمدن این حادثه ی الهی، مهم ترین مسأله یی است که در طول عمر طولانی بشریّت، برای او اتّفاق افتاده است. در سرنوشت انسان و تاریخ بشر، هیچ حادثه یی به قدر این حادثه مؤثر نبوده و هیچ لطفی از طرف پروردگار عالم، به عظمت این لطف و فضل برای انسانها، وجود نداشته است. ما افتخار داریم که با همه ی وجود، این بعثت عظیم را قبول کردیم و به آن ایمان آوردیم و این راه سعادت را شناختیم. این، خود یک نعمت عظیم الهی است و هر انسان مسلمانی وظیفه دارد که بعثت نبوی را در زندگی شخصی و دنیای خود تحقّق ببخشد و با ایمان و عمل و حرکت به سمت هدفهایی که در بعثت نبیّ اکرمصلّی الله علیه و آله وجود داشته است، خود را به بهشت سعادت الهی و معنوی واصل و نایل بکند. البتّه، ما نمی توانیم در معنای بعثت و حقیقت آن، سخنی بگوییم. این حقیقت، والاتر از ذهن و بیرون از دسترس عقول قاصر ماست.

دو موضوع مهم بعثت برای مسلمانان عصر حاضر

اشاره

آنچه که امروز در مسأله ی بعثت، برای مسلمانان عالم مطرح می باشد، دو مطلب است:

اوّل اینکه این بعثت و سرچشمه، زنده و جوشان است و این فضل و برکت الهی، برای انسانها در طول تاریخ است و

همان طور که خدای متعال مکرّر در قرآن کریم وعده فرموده است، ظهور این حقیقت برای آن است که بر زندگی بشر غالب بشود و زندگی را به رنگ و شکل خود در بیاورد. این حقیقت، محقّق خواهد شد: لیظهره علی الدّین کلّه(1).

1.بعثت؛ حقیقت طبیعی و قطعی برای بشریت

مسأله ی بعثت، یک حقیقتِ طبیعیِ این عالم و یک حالت قطعی و حتمی برای بشریّت است. آن عدل و حقّی که با بعثت خاتم الانبیاءصلّی الله علیه و آله در عالم مطرح شد، برای این نبود که جمعی از مردم در برهه ای از زمان، آن را قبول بکنند و بخش عظیمی از تاریخ بشر و انسانها، آن را نپذیرند؛ بلکه مطرح شد تا عالم و انسان را طبق پیشنهاد خود بسازد و بشریّت و همه ی وجود را به تبع بشر از این راه به کمال برساند و این خواهد شد؛ اگر نشود، نقض غرض خواهد بود.

البتّه، حرکت به سمت این مقصود، حرکتی است که با شرایط و علل و عوامل متناسب با خود، انجام می گیرد و ما به سمت این حقیقت می رویم و هر قدمی که بشر برمی دارد چه خود او بخواهد، چه نخواهد؛ حتّی چه بداند و چه نداند به حقیقتِ بعثت نزدیکتر می شود.

امروز، آنچه که از شعارها در دنیا مطرح است، همان بعثت الهی است؛ اگرچه غالباً عملی تحت آن شعارها نیست؛ مثل شعار عدالت اجتماعی، آزادگی و آزادی، علم و دانش و ترقّی خواهی، تعالی سطح زندگی و دیگر شعارهایی که دولتها و ملّتها و صاحبان افکار و مکاتب، آنها را می دهند. نفس این شعارها در دنیا، به برکت بعثتها و بعثت آخرین (بعثت خاتم) مطرح شده است که البتّه به شکل ناقصش، در دست مردم وجود دارد و بعضی به سمت آن حرکت می کنند.

امروز، ما و همه ی بشریّت، به سمت تدیّن به مفاهیم و

1- . سوره ی فتح، آیه ی 28.

ارزشهای این بعثت حرکت می کنیم و ما در جمهوری اسلامی مفتخریم که جزو انسانها و ملّتهایی هستیم که شعار دین و عمل به قرآن را در زندگی خود محقّق و پیاده کرده ایم و به سمت کمالِ تحقق آن پیش می رویم. ما مفتخریم که این حقیقت را شناخته ایم، آن را دیده ایم، به آن عشق ورزیده ایم، حرکت به سمت آن را شروع کرده ایم و به میزان زیادی پیش رفته ایم. همه ی دنیا و همه ی بشریّت، باید همین راه را طی کنند و طی خواهند کرد.

2.نام و یاد و محبت و تکریم نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) ؛محور اصلی تجمع و وحدت همه ی مسلمانان

مطلب دوّم، در مورد شخص نبیّ اکرمصلّی الله علیه و آله است. نام و یاد و محبّت و حرمت و تکریم این بزرگوار، محور اصلی برای تجمّع همه ی آحاد مسلمان در همه ی دوره های اسلامی است. هیچ نقطه ی دیگری در مجموعه ی دین وجود ندارد که این طور از همه ی جهات هم جهات عقلی، هم جهات عاطفی، هم جهات روحی و معنوی و اخلاقی مورد قبول و توافق و تفاهم همه ی فِرَق و آحاد مسلمین باشد. این، آن نقطه ی مرکزی و محوری است.

قرآن و کعبه و فرایض و عقاید، همه مشترکند؛ امّا هرکدام از اینها، یک بُعد از شخصیّت انسان مثل اعتقاد، محبّت، گرایش روحی، حالت تقلید و تشبّه و تخلق عملی را به خود متوجّه می کند. وانگهی در میان مسلمانها، غالب این چیزهایی که گفته شد، با تفسیرها و دیدگاههای مختلف مورد توجّه است؛ امّا آنچه که همه ی مسلمانها از لحاظ فکر و اعتقاد و مهم تر از عاطفه و احساس وحدت و تفاهم، روی او اشتراک دارند، وجود مقدّس پیامبر خاتم و نبیّ اکرم حضرت محمّد بن عبدالله صلّی الله علیه و آله است. این نقطه را باید بزرگ شمرد. این محبّت را باید روزبه روز بیشتر کرد و این گرایش معنوی و روحی به آن وجود مقدّس را باید در ذهن مسلمین و در دل آحاد مردم تشدید کرد.

شما می بینید که در توطئه و تهاجم فرهنگی به اسلام، یکی از قسمتهایی که مورد توطئه ی خباثت آمیز دشمن قرار می گیرد، همین وجود مقدّس و بزرگوار است که در آن کتاب شیطانی مورد تهاجم قرار گرفت و نشان داد که توطئه ی دشمن در مجموعه ی عقاید و عواطف ملّت مسلمان، به کجاها ناظر است.(1)

1- . در دیدار با قاریان چهل کشور جهان و جمعی از روشن ضمیران، در سالروز بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) 04/ 12/ 1368

توأم بودن عاطفه و ایمان در پرجذبه بودن نام و یاد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

نام مقدّس پیامبرصلّی الله علیه و آله یکی از پُرجاذبه ترین پدیده های اسلامی برای کلّیه ی مسلمانان عالم است؛ چون مسئله، مسأله ی عاطفه و ایمان باهم است. لذا قوّت عملکرد این یاد و این نام برای صحنه های مربوط به مسلمین، از بسیاری از پدیده های دیگر اسلامی که فقط بر ایمان متّکی است و عواطف در آن نقشی ندارد، بیشتر است. به همین خاطر، بعضی از متفکّران بزرگ عالم اسلام، در دوره ی قبل از ما گفته اند که محور وحدتِ مسلمین و اتحاد عملی آن ها، می تواند نام مقدّس این بزرگوار و ایمان به آن حضرت و یاد آن نبیّ معظّم باشد. این، حرف درستی است. خوشبختانه امسال این مراسم، با اعلام رسمی تشکیل «مجمع التّقریب بین المذاهب الإسلامیّه» که برادران ما همت کردند و این کار شروع شد و باید إن شاء الله در جهت اهداف عالیه ی اسلام حرکت کند همراه است.

دو نکته اساسی در موضوع وحدت مسلمین

اشاره

در مسأله ی وحدت، دو نقطه یا دو جهت گیری اساسی وجود دارد که هرکدام به تنهایی، حایز اهمیتند. وقتی ما شعار وحدت را می دهیم، این دو نکته ی اساسی باید مورد توجّه ما باشد و همین هاست که برای زندگی عملی مسلمین، کارساز است:

یکی از این دو نکته، عبارت از رفع اختلافات و تناقضها و

درگیریها و تضادها و کارشکنیهاست که از قرنها پیش تا امروز، میان طوایف و فِرَق مسلمین وجود داشته است و همیشه هم این تناقضها به ضرر مسلمین تمام شده است. اگر به تاریخ اسلام برگردیم، خواهیم دید که زمام و مبدأ همه و یا قسمت اعظم این تعارضها و تناقضها، به دستگاه های قدرت مادّی برمی گردد. تاریخ اسلام را ملاحظه کنید، خواهید دید که از اختلافات اوّلیه یعنی مسأله ی خلق قرآن و امثال آن تا بقیه ی اختلافهایی که در طول زمان، بین فِرَق اسلامی مخصوصاً در زمانهای بیشتری بین شیعه و سنی اتّفاق افتاده است، تقریباً سر نخ این اختلافات در تمام بلاد اسلامی، دست قدرتهاست.

1.رفع اختلافات و درگیریها و تضادهای ناشی از تحریک دشمنان

البتّه جهالتهای عمومی و تعصّبهای غیر متّکی به منطق و تحریک احساسات یکدیگر اثر دارد، امّا این ها زمینه است و هیچ کدام، آن حوادث خونین بزرگی را که ما در تاریخ مشاهده می کنیم، به وجود نمی آورد. آن حوادث بزرگ، به دستگاه ارباب قدرت برمی گردد که از این اختلاف، دنبال فایده یی می گشتند. استعمار که وارد کشورهای اسلامی شد بعضی مستقیم و بعضی غیر مستقیم واضح شد که او هم دنبال همین قضیه است.

رفتار بعضی از شخصیّتهای معروف اروپایی چه سیاسی و چه فرهنگی خیلی عبرت انگیز است. به مصر که می رفتند، یک طور صحبت می کردند؛ به باب عالی کشور عثمانی که می رفتند، یک طور صحبت می کردند؛ به ایران شیعی که می آمدند، طور دیگر صحبت می کردند. هدفشان هم به هم ریختن نظام وحدت بود که استعمار اروپا و سردمداران تمدّن صنعتی، از آن می ترسیدند؛ حق هم داشتند که بترسند. کار خودشان را هم کردند و بین مسلمین، اختلاف عمیق و عجیبی را به وجود آوردند.

وحدتی که ما اعلام می کنیم و شعار می دهیم و به آن دل بسته هستیم و دنبال آن، حرکت و کار می کنیم، اوّلین نقطه اش باید ناظر به رفع این تعارضها و تناقضها و اختلافها و درگیریها باشد،

که خدای متعال به این راضی است و مؤمنان و مخلصان و اولیا و عقلا، از آن خشنودند. باید مقدّمات و زمینه های این کار فراهم بشود. اختلاف عقیدتی دارند، داشته باشند؛ اختلاف قومی دارند، داشته باشند؛ تغایر نژادی دارند، داشته باشند. این ها، مستلزم و مستوجب تنافس و تعارض و درگیری و جدال بین مسلمین نشود. باید همه مخلصانه کار کنند. علمای بزرگ، متفکّران، روشن فکران، نویسندگان، شعرا، هنرمندان، واقعاً این را واجب الهی بدانند. این آیه ی شریفه ی قرآن: و اعتصموا بحبل الله جمیعاً(1) و آیات دیگر، خطاب به ما و همه ی مسلمین در مقابل دشمنان اسلام است. به این آیات عمل کنیم.

2.جهت دادن وحدت مسلمین به حاکمیت اسلام در جامعه و جهان

نکته ی دوّم این است که این وحدت باید در خدمت و در جهت حاکمیّت اسلام باشد؛ والّا پوچ و بی معنی خواهد بود. اگر علمای اسلام قبول می کنند که قرآن فرموده است: و ما ارسلنا من رسول الّا لیطاع بإذن الله(2)، پیامبر نیامد که نصیحتی بکند، حرفی بزند، مردم هم کار خودشان را بکنند و به او هم احترامی بگذارند؛ آمد تا مورد اطاعت قرار بگیرد، جامعه و زندگی را هدایت کند، نظام را تشکیل بدهد و انسانها را به سمت اهداف زندگیِ درست پیش ببرد. اگر علمای اسلام قبول دارند که قرآن کریم می فرماید: لقد أرسلنا رسلنا بالبیّنات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم النّاس بالقسط(3)، اقامه ی قسط و عدل و رفع ظلم و ایجاد زندگی صحیح برای بشر، هدف ادیان است، پس باید حرکت به سمت حاکمیّت اسلام باشد و حاکمیّت اسلام در کشورها و جوامع اسلامی، امری ممکن است.(4)

1- . سوره ی آل عمران، آیه ی 103.
2- . سوره ی نساء، آیه ی 64.
3- . سوره ی حدید، آیه ی 25.
4- . در دیدار با مسئولان کشوری و لشکری و میهمانان شرکت کننده در کنفرانس وحدت اسلامی 16/ 07/ 1369

واقعه ی عظیم بعثت، با وجود گذشت قرنهای متوالی و اظهار نظر متفکّران و اندیشمندان عالم، همچنان شایسته و درخور تدقیق و تأمّل از جوانب مختلف است. بعثت نبیّ اکرم صلّی الله علیه و آله یک حرکت عظیم در تاریخ بشر و در راه نجات انسانها و تهذیب نفوس و ارواح و اخلاق بشر و مقابله با مشکلات و مصایبی بود که بشر در همه ی دوران با آن روبه رو بوده و هنوز هم هست. همه ی ادیان، مقابل با شر و فسادند و راه و صراط مستقیمی به سمت اهداف عالیه ایجاد می کنند؛ ولی آیین مقدّس اسلام این خصوصیّت را دارد که یک نسخه ی همیشگی است. برای همه ی ادوار زندگی بشر، این نسخه کارساز است.

وقتی ما در قرآن کریم می خوانیم که هو الّذی بعث فی الامّیّین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمه،(1) این به آن معنا نیست که با آمدن دین خاتم و رسول خاتم، همه ی نفوس بشر تزکیه خواهند شد، یا تزکیه شده اند؛ این به آن معنا نیست که بشریّت بعد از طلوع قرآن، دیگر روی ظلم و تبعیض و شقاوت و نارساییهای مسیر خود به سمت تکامل را نخواهد دید. اگر می گوییم که پیامبر و دین اسلام برای استقرار عدل و نجات

1- . سوره ی جمعه، آیه ی 2.

مستضعفان و شکستن بتهای جاندار و بی جان، قدم به عرصه ی وجود گذاشتند، بدان معنا نیست که بعد از طلوع این خورشید پُرفروغ، دیگر مردم ظلمی نخواهند داشت؛ طاغوتی نخواهند داشت و بتی بر زندگی بشریّت حکمرانی نخواهد کرد. واقعیّت هم نشان می دهد که بعد از طلوع اسلام، در اقطار عالم، حتّی در محیط اسلامی البتّه با گذشت چند ده سال بتهایی پیدا شدند، طواغیتی پیدا شدند، ظلمهایی به بشریّت شد، و همان ناکامیهایی که همواره بشر با آن دست به گریبان بود، بازهم برای بشریّت به وجود آمد.

پس، معنای اینکه غایت و هدف بعثت، نجات انسان است، چیز دیگری است؛ معنایش این است که آنچه پیامبر و اسلام به مردم دادند، یک نسخه ی شفابخش برای همه ی ادوار است؛ نسخه ای است در مقابل جهل انسانها؛ در مقابل استقرار ظلم؛ در مقابل تبعیض؛ در مقابل پایمال شدن ضعفا به دست اقویا؛ در مقابل همه ی دردهایی که از آغاز خلقت، بشر از آن دردها نالیده است. مثل همه ی نسخه های دیگر، اگر عمل شد، نتیجه خواهد داد؛ اگر متروک شد، یا بد فهمیده شد، یا جرأت و گستاخیِ اقدام به آن وجود نداشت، کأن لم یکن خواهد بود. بهترینِ اطبا اگر صحیح ترین نسخه ها را به شما بدهند، امّا شما نتوانید آن را بخوانید، یا بد بخوانید، یا عمل نکنید و در نتیجه متروک بماند، چه تأثیری به حال بیماری خواهد داشت، و چه عیبی بر آن طبیب حاذق است؟

قرنها گذشت، مسلمانان قرآن را فراموش کردند؛ خطوط روشن قرآن در زندگی ها محو شد؛ یا بد فهمیدند، یا عمداً تحریف کردند؛ یا فهمیدند، امّا جرأت و شجاعت اقدام نداشتند؛ یا اقدام هم کردند، محصولی هم به دست آمد، امّا برای دفاع و نگهداری از آن محصول، فداکاری نکردند. اگر در صدر اسلام

هم کلام پیامبر را نمی فهمیدند، یا جرأت نمی کردند به آن اقدام کنند و می ترسیدند همچنان که به بعضی از این گونه افراد در قرآن اشاره شده است: یقولون انّ بیوتنا عورهٌ و ما هی بعورهٍ ان یریدون الّا فراراً(1) یا آنچه را که به دست آمد، اگر برای آن فداکاری نمی کردند، نمی ماند.

*

اکثر بلیّاتی که آن روز دست جهالت و عصبیّت بر زندگی مردم در جزیره العرب حاکم کرده بود، امروز بر زندگی ملّتهای اسلامی حاکم است. فقر و بی سوادی و عقب ماندگی علمی و استبداد داخلی و سلطه ی قدرتهای استکباری و اختلافات داخلی در کشورهای اسلامی هست. امروز بیش از یک میلیارد مسلمان در دنیا زندگی می کنند که می توانند در حوادث عالم و مسائل عمده ی جهان، یک نظر و حرف تعیین کننده داشته باشند؛ امّا با این تشتّت، با این گرفتاریهای داخلی، با این مشکلات اوّلی انسانها و ملّتها دست به گریبانند و این کمیّت عظیم که بینشان دانشمندان و علما و شخصیّتهای برجسته هم هستند یک چیز بی خاصیّت شده است! چرا؟ این دردها را چه چیزی می تواند علاج کند؟ اسلام و انبعاثِ به بعث نبیّ اکرم صلّی الله علیه و آله.

ملّتهای اسلامی باید به اسلام برگردند. البتّه دروازه ها گشوده شده است. قرن گذشته یعنی قرن سیزدهم هجری قرن فریادگری فریادگران اسلام بود. از اوایل قرن که میرزای شیرازی مرجع تقلید بزرگ اسلام در برخورد با کمپانی انگلیسی، آن فتوای قاطع را داد و یک ملّت را به حرکت درآورد، تا واقعه ی مشروطیّت در ایران، تا حرکتهای اسلامی در هند، تا بیداری اسلامی در غرب دنیای اسلام در خاورمیانه و در منطقه ی شمال آفریقا و بزرگانی که سخن گفتند و سیّد جمال الدین ها و دیگران و دیگران، تقریباً

1- . سوره ی احزاب، آیه ی 13.

قرن فریاد و قرن مبارزات بود، و قرن بعد، قرن تجربه است. این قرنی که ما امروز در آن قرار داریم، قرن تجربه است. قرن چهاردهم هجری، قرن فریاد و بیدارگری و اعلام بود، و این قرن پانزدهم از آغاز و از افتتاح آن قرن تجربه و عملکرد است.

می بینیم که ملّتهای اسلامی مجرّب شده اند و دارند عمل می کنند؛ یک نمونه، جمهوری اسلامی بود؛ و این نمونه ی اوّل بود. ما به خاطر اینکه اوّلین نمونه بودیم، مشکلات بسیاری را گذراندیم. مسلمانان باید از این نمونه، تجربه بیندوزند. آن ملّتهایی که امروز بخواهند در کشورهای خودشان حرکت اسلامی را تحقق ببخشند، می توانند کار جامع تری از ملّت ایران نشان بدهند و به منصّه ی ظهور بیاورند؛ اگر خدا کمک کند و اگر آن ها همت کنند.

مسلمانان جز برگشت به اسلام راهی ندارند؛ جز تشکیل حاکمیّت اسلام و تحقق و پیاده شدن عمل اسلامی، راهی ندارند. از دشمنان دیرین و کینه ورز اسلام نباید هیچ امید همراهی داشت؛ امید تحمّل هم نباید داشت.(1)

1- . در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی و میهمانان خارجی شرکت کننده در مراسم دهه ی فجر، در سالروز عید سعید مبعث 13/11/1370

روز ولادت نبیّ بزرگوار اسلام، روز تدبّر در برکات بی پایان این مولود مکرّم است که شاید بتوان گفت: بزرگترین برکات این ولادت عظیم، عبارت بود از هدیه کردن توحید و عدالت به جوامع بشری. انسانها امروز هم، که روز پیشرفت علم و ترقیات عظیم فکری بشری است، در عالم اعتقاد، اسیر شرکند؛ حتی در کشورهای بسیار پیشرفته از لحاظ مادّی. پس، معلوم می شود که اعتقاد به توحید، با همه ی برکاتی که دارد، به نورانیتی احتیاج دارد که جز از طریق عقلی که با وحی الهی هدایت شده باشد، رسیدن به آن، امکان پذیر نیست. این هدیه را، پیغمبر مکرّم ما به بشریّت داد؛ همچنان که انبیای گذشته داده بودند. اعتقاد به توحید، در جان و قلب و حتی در زمینه ی زندگی انسان، دارای برکاتی است که باید به آن ها اندیشید و به سمت آثار و برکات توحید حرکت کرد.

یکی دیگر از هدیه های بزرگ الهی که به وسیله ی این مولود مکرّم به بشریّت هدیه شد، عدل و عدالت بود؛ هدیه ی عدل و عدالت به انسانی که گرفتار بی عدالتی است. از اوّل تاریخ تا امروز نیز، همچنان، گرفتاری بزرگ بشریّت، گرفتاری بی عدالتی است. این دینی که مولود مکرّم امروز به بشریّت عرضه کرد،

انسانها را به چنین نقطه های برجسته ای مانند توحید و عدل در زندگی انسان، دعوت می کند. پس، برکات این روز، برکاتی است که اوّلاً متعلّق به همه ی بشریّت است؛ یعنی هرکس که بتواند از آن استفاده کند؛ ثانیاً، مخصوص به زمان خاصی نیست. امروز هم بشر به این احتیاج دارد که به توحید خالص و دستور عدل اسلامی و نسخه ای که اسلام برای عدالت به بشریّت داده است برگردد، که فرمود: انّ اکرمکم عندالله اتقاکم.(1) یعنی دعوت به تقوی و پرهیزکاری؛ دعوت به دور ریختن انگیزه های تفرقه ی بین انسانها؛ مثل قومیّت و نژاد و خون و رنگ و از این چیزها.

امروز، کشورهای از لحاظ مادّی مترقّی دنیا، هنوز گرفتاری سیاه و سفید دارند. سیاه پوست حدودی دارد؛ سفید پوست حدودی دارد. هنوز جنگ نژادی است؛ جنگ خون است؛ جنگ قومیّتهاست. و چقدر انسانها، که به خاطر جنگ میان قومیتها و ملّیتهای ساختگی از بین می روند؛ کشته می شوند؛ حقوقشان ضایع می شود و بی خانمان می شوند! پس، امروز هم بشر محتاج ندای وحدت و توحید و عدل است؛ که پرچم دار آن، اسلام و مسلمین هستند. چه کسی با این مخالف است؟ قدرتمندانی که از تفرقه استفاده می کنند؛ از شرک استفاده می کنند؛ از نبودن عدل استفاده می کنند و بنای زندگی و فلسفه ی حیاتشان، بر تبعیض است. امروز قدرت مندان بزرگ مادّی عالم، یعنی همان کسانی که در کشورهای خودشان داد دموکراسی زده اند و ادّعای دموکراسی و یکسانی حقوق افراد جامعه را مطرح کرده اند و با استبداد حکومتها البتّه در ادّعا و در لفظ مخالفند، همانها، در سطح عالم، دموکراسی را از بین برده اند. ترجیح ملّتی بر ملّتی؛ ترجیح منطقه ای بر منطقه ای؛ ترجیح خونی بر خونی! استبداد را بر دنیا حاکم کردند، تا به گونه ای که بخواهند، دنیا را اداره کنند.

1- . سوره ی حجرات، آیه ی 13.

این، وضع بشریّت امروز است. و می بینیم که امروز بشریّت محتاج همین فریادی است که پیغمبر اسلام مبنی بر توحید و عدل میان انسانها بلند کرد. ما ملّت ایران، این هفته را «هفته ی وحدت» قرار دادیم و امام بزرگوار مارضوان الله تعالی علیه که همیشه منادی وحدت بین مسلمین بودند، در این هفته، ندای وحدت را به گوش همه ی مسلمانان عالم، بلکه همه ی حق طلبان عالم رساندند.

«هفته ی وحدت»، اسم مناسبی است. بحمدالله وحدت بین آحاد ملّت ایران، بین قشرهای مردم، در هر راه و رسم و حدّی که هستند و به هر کاری که مشغولند، وجود دارد. آحاد ملّت ما، علی رغم توطئه ها و بذر نفاق افکنیها، باهم متّحدند و در یک جهت حرکت می کنند: در جهت اسلام؛ در جهت قرآن؛ در جهت حاکمیّت دین؛ بدون فرقی بین شیعه و سنی و قومیتهای مختلف (فارس و عرب و ترک و ترکمن و بلوچ و کرد و غیر این ها)؛ یک ملّت یکپارچه. واقعاً ملّت ایران، به برکت اسلام، یک نمونه است. بین ملّتهای مسلمان، یک الگوی موفّق است. خداوند از شما ملّت ایران، به خاطر صادقانه پاسخ گفتنتان به دعوت دین و ندای امام بزرگوارتان راضی باشد. این را باید حفظ کنید. همین وحدت باارزشی که به برکت آن، شما توانسته اید این همه پیروزی را به دست بیاورید، دشمن هایی در کمین دارد. باید هوشیار باشید و نگذارید اختلافات به وجود آید. در آنجایی که بهانه ی اختلاف هست و دشمن می تواند آنجا مستمسّکی برای اختلاف درست کند، بیشتر مواظب باشید. در مسأله ی مذهب و اختلافات مذهبی، که قرنهای متمادی دشمنان از آن سوءاستفاده کردند، بیشتر باید مواظب باشند. هم شیعه باید مواظب باشد، هم سنی.(1)

1- . در دیدار کارگزاران نظام، به مناسبت سالروز ولادت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام جعفر صادق (علیه السلام) 24/ 06/ 1371

درباره ی اهمیّت این روز مبارک، اگر کسی بخواهد الفاظ و تعبیرات را به کار گیرد، شاید با هیچ بیانی نشود عظمت و اهمیّت مبعث را بیان کرد. زیرا الفاظ، در موارد متعدّد، به شکل مکرّر، در معانی مجازی به کار رفته است و این کشش را ندارد که انسان بتواند بزرگی این حادثه را با آن ها بیان کند. شاید بشود گفت که مثلاً بعثت حضرت خاتم الانبیاصلی الله علیه وآله و سلم، حادثه ای است که با اصل حادثه ی خلقت انسان باید مقایسه شود؛ این قدر باعظمت و مهم است. آنچه برای ما، به عنوان درس و استفاده ی از این حادثه و عید باید مطرح شود، پیام مبعث در حد درک و قدرت استفاده ی ماست. آنچه که به طور اجمالی می شود فهمید و گفت، این است که بعثت نبیّ اکرم در قلمرو وجود فردی و تحوّل درونی انسان و همچنین در قلمرو حیات اجتماعی انسان و زندگی جمعی، هدفی را مشخّص و معیّن کرده است. در قلمرو وجود فرد که اصل هم همین است که تحوّلی در انسان به وجود آید آیاتی در کلام الله آمده است. مثل این آیه ی شریفه ی سوره ی آل عمران: لقد منّ الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولاً من انفسهم یتلوا علیهم آیاته و یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمه. (1) این

1- . سوره ی آل عمران، آیه ی 164.

تزکیه و آموختن کتاب و حکمت، همان تحوّل درونی انسان است. انسان برای اینکه به هدف خلقت خود برسد، باید به هدف بعثت انبیا درباره ی خود نائل شود. یعنی متحوّل گردد؛ درست شود؛ خوب شود و از آلودگیها و پستیها و عیب ها و هواجسی که در درون انسان است و دنیا را به فساد می کشاند، نجات پیدا کند. این، در قلمرو وجود فرد است. بعثت برای این است. در بیانی هم که فرمودند بعثت لأتمّم مکارم الاخلاق،(1) باز برگشتش به این است. «برانگیخته شده ام که مکرّمتهای انسانی را کامل کنم.» یعنی تهذیب انسان؛ تزکیه ی انسان؛ انسان را به حکمت سوق دادن؛ او را از جهالت بساطت عامیانه به فهم و زندگی حکیمانه رساندن. این، در مقوله ی فرد و در قلمرو حیات فردی است.

در قلمرو حیات اجتماعی، چیزی که به عنوان هدف معیّن شده است، عدالت اجتماعی است. لیقوم النّاس بالقسط.(2) «قسط» با «عدل» فرق می کند. عدل یک معنای عام است. عدل همان معنای والا و برجسته ای است که در زندگی شخصی و عمومی و جسم و جان و سنگ و چوب و همه ی حوادث دنیا وجود دارد. یعنی یک موازنه ی صحیح. عدل این است. یعنی رفتار صحیح؛ موازنه ی صحیح؛ معتدل بودن و به سمت عیب و خروج از حد نرفتن. این، معنای عدل است. لکن قسط، آن طور که انسان می فهمد، همین عدل در مناسبات اجتماعی است. یعنی آن چیزی که ما امروز از آن به «عدالت اجتماعی» تعبیر می کنیم. این، غیر از آن عدل به معنای کلّی است.

انبیا اگرچه حرکت کلّی شان به سمت آن عدالت به معنای کلّی است بالعدل قامت السّماوات و الارض(3)؛ آسمانها هم با همان اعتدال و عدالت و میزان بودن سرپا

1- . بحارالانوار، ج 68، ص 382.
2- . سوره ی حدید، آیه ی 25.
3- . کافی، ج 5، ص 266.

هستند امّا آن چیزی که فعلاً برای بشر مسئله است و او تشنه ی آن است و با کمتر از آن نمی تواند زندگی کند، قسط است. قسط یعنی اینکه عدل، خرد شود و به شکل عدالت اجتماعی در آید. لیقوم الناس بالقسط.(1) انبیا برای این آمدند.

بشر نمی تواند در سایه ی بی عدالتی و رفتار ظالمانه و تجاوز و تعرّض و اتّکای به قلدری و زور زندگی کند. این، زندگی نمی شود. این، جهنّم است. انبیا آمده اند تا از محیط زندگی، بهشتی بسازند. البتّه اگر به چشم دقیق نگاه کنیم، این دوّمی هم که هدف انبیا در قلمرو زندگی اجتماعی است، مقدّمه ای برای رسیدن انسان به همان هدفی است که در قلمرو فردی وجود دارد. یعنی تحوّل درونی؛ درست شدن و انسان صحیح شدن. هر شیئی را شما در دنیا ملاحظه کنید، شکل صحیحش آن شکلی است که فایده مطلوب از آن عاید شود. انسان برای این نیامده است که به دیگران ضربه بزند، به دیگران حسادت ورزد، همه چیز را برای خود بخواهد، دیگران را محروم کند، از وجود او برای عالم و آدم شر صادر شود، به مسائل کوچک بچسبد و از کمال مطلوبها و آرمان ها غافل گردد. برای این ها که انسان نیامده است! انسان آمده است تا خوب باشد، مفید باشد، حرکت کند و به سمت کمال برود. اگر چنین شد و به سمت کمال حرکت کرد و راه او برای خودش و دیگران مفید بود، آن انسان، تحوّل یافته و مزکی است. این ها از اهداف بعثت است.

آیا امروز که صدها زبان و حنجره و قلم در سطح دنیا، با پول دستگاه های استعماری کوشش می کنند که علیه معنویت، دین، اسلام و هر جوشش اسلامی سخن بگویند و وانمود می کنند که همین نظم مادّی عالم، همین نظام قلدرانه ای که بر دنیا حاکم است، همین خوب است و لازم نیست اسلام بیاید و خدشه ای بر

1- . سوره ی حدید، آیه ی 25.

این نظام قلدرانه وارد کند، بشریّت از چنان بعثتی مستغنی است؟ آیا امروز بشر نمی خواهد خودش را تزکیه کند؟ آیا برای بشریّت عیب نیست که آحاد بشر، در هرجا که هستند به فکر این باشند که راحت خود و رنج دیگران را دنبال کنند؟ برای بشریّت عیب نیست که آرمان گرایی در میان آحادش وجود نداشته باشد و همه به همان وضع موجود زندگی خودشان قانع باشند و اگر تکه نانی دست کسی است، دودستی آن را بچسبد که قلدرتری نیاید و از دست او نرباید و خودش به دندان نکشد؟ این وضعیّت دنیا خوب است؟ آیا چنین نظمی و چنین نظام بین المللی ای برای بشریّت، بهشت موعود است؟ نباید علیه آن، برای اصلاح آن و برای ادب کردن آن هیچ کاری بشود؟ نباید بشریّت حرکتی کند و بعثتی انجام دهد؟ آیا امروز در دنیا، یا لااقل در بخشهای مهمی از دنیا، به معنای حقیقی کلمه، «قانون جنگل» حکمفرما نیست؟ آیا از قسط هیچ خبری هست؟

نگاه کنید و سرتاسر دنیا و سطح این کره ی خاکی را ببینید. ملاحظه می کنید عده ای از مردم یک ملّت چند میلیونی بزرگ و کوچک و زن و مرد و بیمار و سالم و همه و همه به وسیله ی عده ای دیگر جانشان گرفته می شود؛ خانه هایشان ویران می شود؛ عرض و ناموس زنهایشان مورد تجاوز قرار می گیرد؛ دارو ندارند، غذا ندارند، آسایش ندارند، امنیّت ندارند و هیچ تحرّکی هم به معنای واقعی کلمه در دنیا نیست! در حادثه ی تلخ و گریه آور بوسنی هرزگوین، آن عده ای که مردم را می کوبند، چه دلیلی برای این کار دارند؟ هیچ استدلالی برای این کار دارند؟ اگر استدلال قومی هم می داشتند، راهش این نبود. اگر استدلال دینی هم می داشتند، راهش این نبود. اینکه یک ملّت را باید به کل نابود کرد و آحادش را به اردوگاهها کشانید که دیگر هیچ چیزشان محترم نباشد نشان دهنده ی توحش و حکومت حقیقی قانون

جنگل نیست؟ اگر آن روز که صربها به جان مسلمانان بوسنی افتادند، از اطراف دنیا از اروپا، از امریکا، از آسیا و از کشورهای اسلامی به صورت جدّی واکنش نشان داده می شد و می رفتند آن ها را ادب می کردند؛ نشان دهنده ی این بود که اگر در دنیا انحراف هست، رشد و سلامت هم هست. می بینیم که چنین امری اتّفاق نمی افتد.(1)

1- . در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، به مناسبت عید مبعث 01/ 11/ 1371

جهات اهمیت ولادت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) در دوران بعثت و در همه ی ادوار تاریخ

ولادت نبیّ اکرم صلّی الله علیه وآله و سلّم، از چند نظر برای ما مسلمانان حائز اهمیّت است. یعنی سالگرد بسیار بامعنا و پرمضمونی است. جهت اوّل این است که ولادت آن بزرگوار، در دنیا و در تاریخ، در زمانی واقع شد که بشریّت بر روی هم نه یک ملّت خاص یا اهل کشور خاصّی را عرض کنیم؛ بلکه مجموعه ی بشریّت دو خصوصیّت بارز داشت. یکی از این دو خصوصیّت این بود که از لحاظ علمی و عقلانی و فکری، نسبت به آحاد بشر در ادوار گذشته ی خودش، بسیار پیشرفته بود. در میان آن ها، فلاسفه ای پدید آمده و دانشمندانی پیدا شده بودند ریاضی دان ها، پزشکان، مهندسین بزرگ و تمدّنهایی سرِپا شده بود. این تمدّنها، بدون علم که نمی شد!

آکادمیها در غرب، هگمتانه ها در شرق، تمدّن چین، تمدّن مصر و تمدّنهای بزرگ تاریخی، همه عبور کرده بودند. یعنی بشر، کامل شده بود. این، یک خصوصیت.

خصوصیّت دوّم که جمع این دو خصوصیّت باهم، خیلی عجیب است این است که بشر در آن روز از لحاظ اخلاقی، از همیشه ی گذشته، منحطتر، یا اگر نخواهیم این نسبت را بیان کنیم، باید بگوییم: در اوجِ انحطاط بود. همین بشرِ برخوردار از علم و دانش، به شدّت اسیر تعصّبات، اسیر خرافات، اسیر خودخواهی ها،

اسیر ظلم و ستم و اسیر دستگاه های حکومتهای مردم کُش و ضدّ بشری بود. چنین وضعی در دنیا حاکم بود. کسی اگر تاریخ را ملاحظه کند، خواهد دید که در آن دوران، همه ی بشریّت اسیر بودند. همان طور که در کلام امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام است که فی فتن داستهم بأخفافها و وطئتهم باظلافها و قامت علی سنابکها.(1) در نهایت فتنه و فشار و مشکلات و برادرکشی. بشر زندگی تلخی را می گذرانید. نومهم سهود. در همین خطبه، امیر المؤمنین می فرماید: «خواب راحت به چشم مردم نمی آمد.»

اشتباه است اگر کسی خیال کند که این مشکلات، مخصوص همان جزیره العرب بوده است؛ نه. در مهد تمدّن آن روز دنیا، یعنی در کشور رومِ آن روز هم که شما نگاه کنید، همین حرفها بود. آنجا هم که آن روز، به اصطلاح، ادّعا می کردند دموکراسی و مجلس سنا دارند، استبدادها و فسادهایی بر مردم حاکم بود، که شما وقتی کتاب آن را بخوانید، پیش خودتان خجالت می کشید. انسان شرم می کند که بشر در روزگاری، دچار چنین انحطاطی بوده است. ایرانِ باستانِ ما هم، از این جهت بهتر از روم نبود. این ها هم، قدرت و شمشیر و نیزه و جنگاوری و سلحشوری و از این چیزها داشتند؛ امّا اختلاف طبقاتی و ظلم و تبعیض و فساد و زورگویی و جهل و خرافه هم، بی حدّ و اندازه داشتند. در چنین شرایطی، این مولود مبارک و این پیام آور الهی، برای نجات بشریّت پا به عرصه ی وجود گذاشت.

اینکه در آثار و تواریخ هست که کنگره کاخ کسری شکست و نشانه های بت پرستی و شرک در گوشه و کنار دنیا متزلزل شد، اگر این آثار قطعیّت داشته باشد، شاید همان قدرت نمایی الهی است، برای اعلام رمزیِ حضور این قدرتی که قرار است همه ی پایه های ظلم و فساد را درهم بشکند و علم را از خرافه و تمدّن

1- . شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج 1، ص 136.

را از فساد و ظلم، پاک و آراسته کند. این کار را پیغمبر بزرگوارِ ما کرد. این مولود مقدّس، در هنگام بعثت بزرگ خود، با چنان دنیایی روبه رو شد و با جهادی بسیار دشوار، انسانیّت را از جهل، از خرافات، از فساد، از ظلم، از تعصّبات دودمان برانداز، از زورگویی انسانها به یکدیگر و ستم انسانها و سوار شدن آن ها بر دوش یکدیگر، جلوگیری کرد. اصلاً بساط بشریّت را دگرگون کرد. یک بساط جدید و یک وضع جدید را در دنیا به وجود آورد. بدیهی است که کار پیغمبر خاتمصلّی الله علیه وآله وسلّم، این نبوده است که همه ی دنیا را اصلاح کند. نه ! آن بزرگوار بایستی این مستوره عملی را، این نمونه ی درست را از وحی الهی می گرفت و به بشر می داد، تا بشر در طول زندگی خود آن را به کار بندد، و از آن لحظه به لحظه استفاده کند. اینکه چه کسی به کار بست و چه کسی ضایع کرد، بحث دیگری است. آن بزرگوار، رسالت خود را به تمام انجام داد و کار خود را کامل کرد و به جوار رحمت الهی پیوست.

امروز هم، از این جهت این سالگرد مهم است که توجّه کنیم دنیا، هم از لحاظ علمی جلو و پیشرفته است، هم از لحاظ اخلاقی به شدّت در حضیض است. کار دنیا به جایی رسیده است که قدرتهای زورگوی عالم، جلوِ چشم مردم دنیا، معروف را منکر و منکر را معروف می کنند! به نظر من، در عالمِ فساد و تباهی بشریّت، هیچ چیز دیگر بالاتر از این نیست. اینکه پیغمبر اکرمَ طبق روایت فرمود: «کسانی پیدا خواهند شد که امر به منکر و نهی از معروف می کنند» و مردم که تعجّب کردند، فرمود: «منکر معروف خواهد شد»؛ انسان احساس می کند که امروز هم در دنیا چنین وضعی را دستِ قدرتِ مادّیِ استکباریِ لجام گسیخته ی متکبّرِ متفرعنِ زورگویِ استکبار به وجود می آورد. روراست به مردم دروغ می گویند و این دروغ را یک کار مقدّس می شمارند! ظلم

را تشویق می کنند و ظالم را به خاطر این ظلم، ذی حق به حساب می آورند! مظلوم را نکوهش می کنند و بر سر مظلوم می زنند و این بر سر مظلوم زدن را کاری خوب به شمار می آورند!

امروز در دنیا این گونه شده است. یک عدّه رفته اند فلسطین را غصب کرده اند و به غصب فلسطین هم اکتفا نکرده اند. مسلمانان فلسطینی را در طول چهل و چند سال، مرتباً زیر فشار قرار داده اند و آوارگی و کشتار و تحقیر و تذلیل به وجود آورده اند. این، یک منکر واضح است. کیست، که اگر کسی به خانه ی شما وارد شود و بر سرِ شما بزند، او را تخطئه نکند؟! ظالم را باید تخطئه کرد. امروز شما ملاحظه بفرمایید: قدرتهای اروپایی، امریکا و نوکرهایشان؛ آن هایی که ریششان دست این قدرتها و شانه شان زیر بار آن هاست؛ حکومتهایی که به انگشتِ امریکا بر سرِ کار آمده اند و با ملّتهای خودشان ارتباطی ندارند، همه دست به دست هم داده اند تا کار این ظالمی را که با این وضوح این ظلم را کرده است و ادامه می دهد، تصویب کنند. از آن طرف جوانان مسلمانانِ به ستوه آمده ی جان به لب رسیده ی فلسطینی و لبنانی، وقتی با این ظالم و ستمگر، جهادی می کنند که در نظر همه ی عقلای عالمْ یک عمل ممدوح است، از اطراف صدا بلند می شود که «این ها تروریستند؛ این ها ظالمند! چرا کشتید؟! چرا زدید؟! چرا تسلیم نشدید؟! چرا سازش نکردید؟!»

*

عزیزان من! مسلمانان دنیا، زیر نام نبیّ اکرمصلّی الله علیه وآله وسلّم، راحت تر و سهل تر از همه چیز، می توانند متّحد شوند. این، خصوصیّت آن بزرگوار است. من بارها عرض کرده ام: «آن بزرگوار، مجمع و ملتقای عواطف مسلمانان است. مسلمان، به پیغمبر خود عشق می ورزد.» خدایا! تو شاهدی که دلهای ما مالامال از محبّت پیغمبر است. از این محبّت، باید استفاده

کرد. این محبّت، راهگشاست. امروز مسلمانان به اخوّت و برادری احتیاج دارند. امروز شعار انّما المؤمنون إخوه فاصلحوا بین اخویکم(1) از همیشه جدّی تر است. امروز این ضعف و ذلّتی که مسلمانان کشورهایی در دنیا دچار آن شده اند، ناشی از همین تفرّق و اختلاف است. اگر مسلمانان متّحد بودند، فلسطین این طور نمی شد. بوسنی آن طور نمی شد. کشمیر آن طور نمی شد. تاجیکستان این طور نمی شد. مسلمانان اروپا، آن طور در محنت زندگی نمی کردند. مسلمانان در امریکا، آن طور مورد زورگویی قرار نمی گرفتند. علّت این است که ما باهم اختلاف داریم.

منادی وحدت، جمهوری اسلامی بود؛ همه ی قدرتهای استکباری ریختند سر جمهوری اسلامی! البتّه جمهوری اسلامی، یک تنه از پسِ همه ی آن ها برآمد. چرا؟ چون منادی وحدت بود و آن ها با وحدت دشمنند. وحدت مسلمین، به ضرر آن هاست؛ لذا سعی می کنند وحدت را بشکنند. من عرض می کنم: علمای شیعه و سنّی، در هرجای دنیا که هستند، و از جمله در کشور عزیز ما، باید مواظب باشند. این وحدت در ایران، گران به دست آمده است. این ندای وحدت در دنیا، گران جا افتاده است. این را آسان نشکنید! هرکه بشکند خیانت کرده است؛ هرکه می خواهد باشد. فرقی نمی کند سنّی باشد یا شیعه باشد.(2)

1- . سوره ی حجرات، آیه ی 10.
2- . در دیدار مسئولان و قشرهای مختلف مردم در روز «ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام صادق (علیه السلام) » 14/ 06/ 1372

اهمیّت روز مبعث از لحاظ معنوی، حقیقتاً بیش از آن مقداری است که امثال بنده بتوانیم درباره آن، سخن روشنگری بیان کنیم. لکن از لحاظ تأثیر بعثت در زندگی انسانها در ادوار مختلف تاریخ، نکاتی هست که درباره آن ها می شود حرف زد.

بعثت در روز اوّل، در یک خلأ به وجود آمد و بشریّت واقعاً محتاج آن بعثتِ بزرگ بود. خدای متعال هم برطبق حکمت بالغه اش، مکان این انگیزش عظیم و این واقعه بزرگ را جایی قرار داد که مفاهیم واقعی بعثت، بدون آلوده شدن به مفاهیم رایج و دایر آن روز، هم در دنیای آن روز شناخته شود و هم در تاریخ صحیح بماند. این، خودش نکته ای است که ممکن بود فرض بفرمایید بعثتِ آخرین، در روم آن روز، در یونان آن روز و در کشورهای پیشرفته آن روز، اتّفاق بیفتد.

در زمان بعثت، تمدّنهای بزرگی در دنیا بودند. ملّتهایی وجود داشتند که از فلسفه و معارف بشری و آگاهیهای مدنیّتی بهره برده بودند. می شد بعثتِ آخر، در آن کشورها و در آن مناطق اتّفاق بیفتد. امّا خدای متعال، این بعثتی را که در طول تاریخ و خدا می داند چند هزار سال بنا بود برای بشر بماند، به آنجاها نبرد. این بعثت را در جایی نبرد که از هنگام انعقاد این

فکر و این دعوت، عنصر بیگانه ای بتواند در آن داخل شود. در همان منطقه مغرب زمینِ آن روز، مناطقی بودند که تمدّنهای بزرگی داشتند. برخوردشان با پیغمبران نشان می دهد که دارای مدنیّتهایی بوده اند. از جمله، همان مردم شهر انطاکیه، که در سوره ی «یاسین»، خداوند داستان فرستادن سه پیغمبر رابه آنجا، در عرض هم، نقل می کند. آخرش هم ناسپاسی آن مردم است. این، چیز کمی نیست. تاریخ هم برای ما چیزهایی را از آن ملّتها نقل کرده است. این پیغمبر را در آنجا قرار نداد.

در جزیره العرب، معارف بشری وجود نداشت. شرک بود و معارف شرک آلود، در حدّ نازل. لذا در قرآن هم ملاحظه می کنید که با شرک، یک مبارزه جدّی شده است. سوره ی «اخلاص» که لم یلد و لم یولد را این همه درشت کرده است و در این سوره کوچکِ چهار آیه ای، لم یلد و لم یولد در قلب قرار گرفته و و لم یکن له کفواً احد(1) برجسته و متلألی است؛ برای این است که شرک از ذهنها زدوده شود و با پیام خدا مخلوط نگردد. هر کار شرک آلودی در اسلام مردود شده است. ولی از اینکه بگذریم، اسلامْ خالص متولّد شد؛ به اکناف عالم خالص منتقل شد؛ خالص منتشر شد. لذا هرجا رفت، بُرندگی و برجستگی خودش را در مقابله با تمدّنها و فرهنگهای مختلف نشان داد؛ تا وقتی که بتدریج، دعوت کنندگان از آن خلوص افتادند و دعوت هم از آن خلوص افتاد. این بعثت، یک امر دائمی برای بشر است. و این، خصوصیتِ بعثت خاتم الانبیا صلّی الله علیه وآله وسلّم است. یعنی هر وقت که زمینه عالم و زندگی بشر از معنویّت تهی شود، همین معارفی که قرآن کریم به آن ناطق است، می تواند در هر زمانی بیاید و آن خلأ را پر کند. کیفیّت معارف اسلامی آن چنان کیفیّتی است که در همه شرایط، نیرویی در درون این مجموعه قانونی و

1- . سوره ی اخلاص، آیات 3 و 4.

مجموعه معارف وجود دارد که در همه شرایط می تواند خلأهای معنوی را پر کند و به بشریّت امکانِ زیستن در فضای معنوی را بدهد.

امروز هم یکی از همان شرایط است. شرط اینکه یک دعوت بتواند در میان ملّتها و کشورها جای خودش را پیدا کند و مستمعی بیابد، چیست؟ اوّل، منطقی و معقول بودن است. هر سخنی که اسلام را از منطق عقلانی که از آن برخوردار است جدا کند، به رشد و انتشار اسلام ضربه می زند. کسانی که درباره مسائل اسلامی سخن می گویند و اظهار نظر می کنند، به این نکته توجّه کنند. اسلامْ عقلانی است. اسلام دینی است که عقل سالم و فطری، آن را می فهمد، درک می کند و می پسندد و می پذیرد. این، خصوصیّت اسلام است. نه به معنای اینکه هر حکمی از احکام اسلام، یک برهان عقلانی باید در کنارش باشد. نماز صبح چرا دو رکعت است؟ یک برهان عقلی لازم دارد؟ نه. به این معنا هم نیست که هر عقلی هرچه که فهمید و درک کرد، باید در اسلام بشود آن را پیدا کرد. این هم نیست. بلکه به این معناست که معارف اسلامی آنچه که استناد آن به اسلام مورد قبول است و اهل خبره و اهل فن، قضاوت می کنند که این مربوط به اسلام است در هر محیط عقلانی و علمی، قابل دفاع است. نماز را می شود برای مادّی ترین انسانهای دنیا توجیه کرد، تفهیم کرد و گفت نماز چیست و چرا اسلام نماز را لازم دانسته است. یکی از متفکّرین غربی در قرن نوزدهم که قرن بی دینی غرب است شخص نامدارِ معروفی است که من نمی خواهم اسم بیاورم می گوید: «در نمازِ رازِ عظیمی نهفته است.» آری؛ اگر در آن، راز عظیمی نهفته نبود، در آن محیط مادّی گرا، یک انسان متفکّر، این طور نسبت به آن شعار نمی داد. انسانهای باانصاف، انسانهای اهل علم، عقل، منطق و استدلال، تمام معارف اسلامی را می توانند درک کنند؛ می توانند

بپسندند و بپذیرند. این، خاصیّت اسلام است.

پس، منطقی بودن و عقلانی بودن، از خصوصیات اسلام است. اگر کسانی سعی کنند که اسلام را از این خصوصیّت جدا کنند یا در تبلیغات بگویند «این ها ضدّ علم و ضدّ عقل است»، یا اینکه در عمل، حرفهایی را به اسلام نسبت دهند که از اسلام نیست و قابل اینکه یک عقل سالم آن را تصدیق و تأیید کند نیست، این ها قطعاً به نشر اسلام ضربه می زنند و هیچ کمکی نمی کنند. این، یکی از خصوصیات عناصر درونی است که اسلام را می تواند منتشر کند.

خصوصیّت دیگرِ اسلام این است که معنوی و الهی است. یعنی به خلاف آنچه که نسبت به مسیحیّت داده می شود که جنبه های آخرت در مسیحیّت بر جنبه های دنیایی غلبه دارد، اسلام این طور نیست. اسلام دنیا را هم جزو آخرت می داند. همین زندگی شما، همین تجارت شما، همین درس خواندن شما، همین کار اداری شما، همین کار سیاسی شما، جزو آخرتِ شماست. دنیا هم قطعه ای از آخرت است، یا این کارهایی است که شما با نیّت خوب به جا می آورید. این حسنه ای است که در آخرتْ شما را به قُربات الهی و مقامات معنوی می رساند. یا خدای نکرده با نیّت بد، با نیّت خودخواهی و خودپرستی این عمل را انجام می دهید، که آن وقت موجب انحطاط و تنزّل و سقوط در درکات است.

اسلام این گونه است. تمام محیط زندگی ما، تمام تلاشهای دنیایی ما، بخشی از آخرت است. دنیا و آخرت، جدا نیست. بد، آن است که این تلاش مادّی روزمرّه مربوط به زندگی این نشأه را، شما با نیّت بد انجام دهید. آن دنیای مذمومی که گفته اند، این است. امّا این نشأه، از آن نشأه جدا نیست. این عالم، از آن عالم جدا نیست. این عالم، مزرعه آن عالم است. مزرعه یعنی چه؟

مگر می شود محصول را از غیر مزرعه چید؟ این، نهایت وحدت و هماهنگی و یکی بودن را می رساند. با وجود اینکه در همه منطقه زندگی بشر در اسلام موقعیّت دارد، درعین حال اسلام یک دین معنوی است. در محیط اسلام دلها باید به سمت خدا باشد. نیّتها باید برای خدا باشد. این از خصوصیّت اسلام و از وسایل نشر اسلام است.

آنچه امروز در دنیا کمبود احساس می شود و خودِ مردم دنیا هم آن را احساس می کنند، کمبود معنویّت و خلأ معنوی بخصوص در دنیای غرب است. در مادیّات مانده اند و از معنویّات فاصله گرفته اند و غرق در شهوات شده اند. خاصیت شهوات این است که در بدو امر شهوت است؛ امّا در استمرار و در ادامه، جهنّم است! وقتی شهوات بر زندگی یک فرد یا ملّتی حاکم شد، تبدیل به دوزخ می شود. این، خاصیت شهوات بشری است. ممکن نیست کسی را ببینید که مدت مدیدی را در شهواتْ خوش بگذارند. چنین کسی را خدا نیافریده است. اگر بروید نگاه کنید؛ ببینید و تحقیق کنید، به این معنا خواهید رسید. این یک امر مسلّم و واضح است. ادامه بقا در شهوات، برای انسان جهنّم است. و این، همان جهنّمی است که امروز گریبان گیر عدّه ای از مردم متنعّم غرب شده است. آن هایی هم که متنعّم نیستند، در جهنّمی از فقر و بیچارگی و فساد غرقند. البتّه اشخاصی مستثنی هستند. از هر طبقه ای، لابد اشخاصی مستثنایند. قطعاً هم آدم های خوب در آنجا هستند. لکن نوعیّت این است. دنیای امروز، به این بعثت احتیاج دارد.(1)

1- . در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، به مناسبت روز «عید مبعث» 20/10/1372

ولادت نبیّ اکرم، برای هر فرد مسلمان نقطه ای برجسته در تاریخ است. بعدها همین ولادت به یک حرکت عظیم در تاریخ بشر منتهی شد. هر فضیلتی که در دنیا، و لو به طور غیر مستقیم وجود دارد، ناشی از آن بعثت و اقامه ی مکارم اخلاق به وسیله ی آن پیغمبر عظیم الشّأن است. هر مسلمانی می داند که برای تمرکز عواطف دنیای اسلام و احساساتِ فرَقِ مختلفِ مسلمین، نقطه ای بهتر از وجود مقدّس پیغمبر اکرم وجود ندارد؛ چون همه ی مسلمین این بزرگوار را دوست دارند و وی محور امّت اسلامی در طول تاریخ است. پس این ولادت برای ما حائز اهمیّت است.

البتّه تاریخ اسلام نشان می دهد که تقریباً صد سال بعد از رحلت پیغمبر، فرزندش امام جعفر صادق علیه الصّلاه والسّلام به امامت رسیده است و این تجدید مطلعی در باب اهداف اسلامی و معارف اسلامی است. جمهوری اسلامی، بخصوص برای ولادت نبیّ اکرم و بعثت این بزرگوار و هرچه مربوط به ایشان است، اهتمام ویژه ای قائل است. چرا؟ چون امروز در سطح عالم و در زیر این آسمان، تنها نقطه ی جهان که در آن به طور رسمی احکام اسلامی، اجرا و قوانین و مقرّرات برطبق قرآن و سنّت پیغمبر

تنظیم و عمل می شود و به عبارت دیگر، مهم ترین نقطه ی دنیا که چنین حرکت عظیمی در آن انجام می گیرد، ایران اسلامی است. دولتی به نام اسلام حاکم است و این موضوع، در حقیقت تکلیفی را بر دوش همه ی مسلمانان عالم می گذارد. چون اگر حکومتی براساس اسلام بود، به این معناست که اسلام مورد عمل قرار گرفته است. امّا اگر اسلام به معنای اعتقاد و عمل افراد در جامعه وجود داشته باشد و حاکمیّت دین برقرار نباشد، در چنین جامعه ای قرآن و اسلام مهجور است. مصداق آن در قرآن کریم و در سوره ی فرقان چنین آمده است: و قال الرّسول یا ربّ انّ قومی اتّخذوا هذا القرآن مهجوراً.(1) پیغمبر اکرم نزد پروردگار عالم عرض می کند: یا ربّ انّ قومی اتّخذوا هذا القرآن مهجوراً. هَجر قرآن به چه معناست؟ بی شک به این معنا نیست که قرآن و اسم قرآن و اسم مسلمانی را به طور کلّی از خود دفع کردند. این اتّخاذ نیست. اتّخذوا هذا القُرآنَ مَهجورا؛ یعنی قرآن را دارند، امّا همراه با هَجر. قرآن هست، امّا مهجور است. به این معنا که قرآن در یک جامعه تلاوت شده و احترام ظاهری می شود، امّا به احکام آن عمل نمی کنند و به بهانه ی جدایی دین از سیاست، حکومت را از قرآن سلب می نمایند. اگر قرار بود که اسلام و قرآن حکومت نکنند، پس مبارزات پیغمبر برای چه بود؟ اگر پیغمبر اسلام بر این باور بود که نباید در حکومت و اداره ی زندگیِ مردم و قدرت سیاسی جامعه دخالت شود و همین قدر کافی است که مردم عقاید اسلامی داشته باشند و در خانه ی خودشان این اعمال دینی را انجام دهند، معلوم نیست که چنین مبارزاتی بر پیغمبر تحمیل می شد. دعوای پیغمبر بر سر قدرت سیاسی و قبضه کردن قدرت به وسیله ی قرآن است. هَجر قرآن به این معناست که اسم

1- . سوره ی فرقان، آیه ی 30.

قرآن وجود دارد و حاکمیّت قرآن نیست. در عالم اسلام، هرجا که قرآن حاکم نیست، این خطاب نبیّ اکرم یا ربّ انّ قومی اتخذوا هذا القرآن مهجوراً صادق است.(1)

ص: 63

1- . در دیدار کارگزاران و مسئولان نظام و مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی 04/06/1373

ملاک های تفاوت میان دوران بعثت و دوران جاهلیت

اشاره

در اصطلاح قرآن و حدیث و عرف اسلامی، دوران مقابل با دوران بعثت را دوران جاهلیّت می نامند. در قرآن کریم هم این تعبیر و این اصطلاح به کار رفته است؛ در روایات هم هست و عرف مسلمین هم، دوره ی اسلامی را در مقابل دوره ی جاهلی می داند. البتّه مرز و ضابطه ای وجود دارد. این ضابطه چیست؟ چند نکته در این ضابطه ای که دنیای اسلام را از دوران جاهلیّت جدا می کند، وجود دارد که این ها نکات اصلی ارزشهای اسلامی است.

1.توحید خالص

در درجه ی اوّل، توحیدِ خالص است که توحیدِ خالص، یعنی نفی عبودیّت غیر خدا. این آن توحید خالص است. توحید، فقط این نبود که بتها را کنار بگذارند. توحید یک معنای شامل و عام و سایر در طول تاریخ است. همیشه که بتهای مکّه وجود ندارند. همیشه که بتِ سنگی و چوبی وجود ندارد. معنا و روح توحید عبارت است از اینکه انسان از غیر خدا عبودیّت نکند و در مقابل غیر خدا، جبهه ی بندگی به زمین نساید. این معنای عبودیّتِ کامل و خالص است. حال شما اگر با چشم روشن بینانه و آگاهانه و مسلّح به دانشهای مربوط به زندگی بشر علوم اجتماعی و علوم تربیتی و امثال ذلک به این عنوان نگاه کنید، خواهید

دید که دایره ی عبودیّت، دایره ی وسیعی است. قید و بندهایی که به بشر بسته می شود، هریک نوعی عبودیّت برای انسان به وجود می آورد. عبودیّتِ نظامهای اجتماعیِ غلط، عبودیّتِ آداب و عاداتِ غلط، عبودیّتِ خرافات، عبودیّتِ اشخاص و قدرتهای استبدادی، عبودیّتِ هواهای نفسانی که این از همه رایج تر است و عبودیّتِ پول، زر و زور. این ها انواع عبودیّت است. وقتی می گوییم لا إله إلّا الله، وحده لا شریک له(1)، یعنی توحید خالص. معنایش این است که همه ی این عبودیتها به کنار رود که اگر چنین شود، فلاح و رستگاری، حقیقتاً حاصل خواهد شد. اینکه فرمود: قولوا لا إله إلّا الله تفلحوا(2)، این فلاح یک فلاح حقیقی است. فقط فلاح سیاسی نیست، فقط فلاح اجتماعی نیست، فقط فلاح معنوی نیست، فقط فلاح روز قیامت نیست؛ بلکه فلاح دنیا و آخرت است. این یک نکته در باب مایزه های اسلام و نکات برجسته ی دعوت اسلامی که به یک تعبیر دیگر هم می شود بیانش کرد و آن عبارت است از اسلام، تسلیم، اسلامٌ لوجه الله و تسلیم خدا بودن. این هم یک جانب دیگر و یک بُعد دیگرِ همان توحید است. این مثلاً یکی از آن ممیّزه های دعوت اسلامی است. هرجا این باشد، اسلام است. هرجا نقطه ی مقابلِ این باشد، جاهلیّت است. هرجا بین این دو قرار داشته باشد، بین اسلام و جاهلیّت است؛ اسلامِ خالص نیست، اسلامِ کامل نیست، اسلام نیمه کاره ممکن است باشد.

2.استقرار عدل

یک نکته ی دیگر در دعوت اسلامی، عبارت است از استقرار عدل در بین انسانها. خصوصیّت جاهلیّت، نظام ظالمانه بود. ستمگری، عرف رایج بود. این طور نبود که گاهی یک نفر ظلم کند. بنای نظام جامعه بر ظلم و تبعیض و زورگوییِ قوی به

1- . وسائل الشیعه، ج1، ص 15.
2- . بحارالانوار، ج 18، ص 202.

ضعیف بود، زورگوییِ مرد به زن بود، زورگوییِ ثروتمند به بی پول بود، زورگوییِ ارباب به برده بود. باز همان اربابها به نوبه ی خودشان زورگویی های سلاطین و صاحبان قدرت را قبول می کردند. زور اندر زور بود. یکسره، زندگی مردم ظلم و تبعیض و زورگویی بود. این، خصوصیتِ زندگی جاهلی است. هرجا این طور باشد، جاهلی است. اسلام نقطه ی مقابل آن را آورد. استقرار عدل را آورد. انّ الله یأمر بالعدل و الاحسان.(1) این یکی از خصوصیات جامعه ی اسلامی است. عدل فقط هم شعار نیست. جامعه ی اسلامی باید دنبال عدالت هم برود و اگر عدالت نیست، آن را تأمین کند. اگر در دنیا دو نقطه وجود دارد که یکی نقطه ی عدل و یکی نقطه ی ظلم است و هر دو هم غیر اسلامی هستند، اسلام به آن نقطه ی عدل، و لو غیر اسلامی است، توجّه موافق دارد. مهاجرینِ به حبشه را پیغمبر اکرم صلّی الله علیه وآله خودش به حبشه فرستاد. یعنی آن ها را در پناه یک پادشاه کافر، به خاطر عدل قرار داد. به تعبیر دیگر، مردم را از خانه و زندگی و محیط زیست شان به خاطر ظلمی که به آن ها می شد، دور کرد. این هم یک نقطه است. یعنی استقرار عدل، تبعیّت از عدل، ترویج عدل، تلاش و مجاهدت برای عدل، بزرگداشت عدالت هرجا که باشد و لو در بلاد غیر مسلم و تقبیح ظلم در هر نقطه ای از دنیا که باشد. این هم یکی از خصوصیات اسلامی است و شما می بینید زندگی اسلامی و حیات مبارک پیغمبرصلّی الله علیه وآله و تاریخ اسلامی در بهترین ازمنه و سالم ترین دورانهایش، حاکی از عدل پروری و عدالت جویی است. این هم یکی از ممیّزات بعثت پیغمبرصلّی الله علیه وآله است. من این ها را به عنوان مثال عرض می کنم. توجّه کنید تا به نقطه ای برسیم که بشود از آن ها سررشته ای برای حرکت امروز پیدا کرد. صرفاً نمی خواهیم تاریخ یا معرفتی از

1- . سوره ی نحل، آیه ی 90.

معارف اسلامی را در ذهن بیان کنیم و ذهنیّت را بیاراییم.

3.مکارم اخلاق

در نظام اسلامی مثلاً یک نقطه ی سوّم فرض کنیم که عبارت است از حرکت به سمت مکارم اخلاق. این، باز غیر از آن دوتاست. یک جامعه یک وقت انسان هایی برخوردار از اخلاقهای صحیح دارد. آحاد آن جامعه مردمانی هستند باگذشت، متفکّر، عاقل، اهل خیر و احسان، اهل کمک به یکدیگر، دارای صبر در مشکلات، دارای حلم بر سختیها، دارای اخلاق و برخورد خوش با یکدیگر و دارای ایثار در آن جایی که مثلاً ایثار لازم است. برعکسش هم ممکن است صدق کند. یعنی مردمانی باشند که روابطشان با یکدیگر نه براساس رحم و مروّت و انصاف و اخلاقِ خوب که بر مبنای سودجویی تنظیم شده است. یکی، دیگری را تا وقتی قبول و تحمّل می کند که با منافع او سازگار باشد. اگر سازگار نبود، حاضر است او را نابود کند و از بین ببرد. این هم یک نوع جامعه است. این جامعه، جامعه ی جاهلی می شود و با جامعه ای که در آن مکارم اخلاق حاکم است و جامعه ی اسلامی نامیده می شود، فرق دارد. خصوصیّت بعثت پیغمبرصلّی الله علیه وآله دعوت به مکارم اخلاق بود. این هم یک عنصر و نکته ی دیگر در حیات رسالی و بعثت پیغمبر. پس می توان گفت که در حقیقت یکی از مرزها و ممیّزه های اسلام و جاهلیت، مسأله ی اخلاق است.

4.محدود نشدن دیدها و همت ها به دنیا

یک نکته ی دیگر که آن را نکته ی آخر قرار می دهم، محدود نشدن دیدها به زندگی دنیاست. این هم نکته ای اساسی است. یکی از خصوصیات نظام جاهلی این است که انسان هایش همه چیز را در زندگی دنیا می دانند. اگر در زندگی دنیا؛ یعنی همین خورد و خواب و آنچه که به شخص انسان مربوط می شود، توانستند چیزی به دست آورند، خود را برنده به حساب می آورند. امّا اگر بنا شد تلاشی بکنند و کاری انجام دهند که محصول آن در این دنیا به دست انسان نمی رسد، خود را فریب

خورده، شکست خورده و زیان کرده به حساب می آورند. این یکی از خصوصیات زندگی جاهلی است. اینکه انسان کاری بکند و آن را به حساب خدا و معنویّت و روز جزا بگذارد، در زندگی جاهلی وجود ندارد. اسلام یکی از خصوصیات را هم این قرار داد که همه ی زندگی و همّت انسان، محدود به حیات دنیا نباشد. این خصوصیات بعثت است که نقطه ی مقابل آن، جاهلیّت قرار دارد.(1)

1- . در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام به مناسبت عید مبعث 10/ 10/ 1373

اهمیت وحدت و لزوم مجاهدت در راه تحقق آن

یکی از صدقات جاریه ی انقلاب که به برکت ذهن بیدار امام راحل رضوان الله تعالی علیه تحقّق پیدا کرد، این بود که ایام ولادت نبیّ اکرم علیه وعلی آله الصّلاه والسّلام، به عنوان ایّام وحدت معرفی شد. از این جهت این مسئله جالب است که وحدت اسلامی یک آرزوست. بعضی واقعاً این آرزو را دارند، بعضی هم یک حرفی می زنند؛ لقلقه ی لسانی است. به هر صورت این آرزو، یک راه عملی لازم دارد.

هیچ آرزویی بدون مجاهدت و تلاش تحقّق پیدا نمی کند و وقتی که ما به راههای عملی برای این مقصود و این آرزو فکر می کنیم، یکی از بهترین ها و بزرگترین ها، همین شخصیّت عظیم الشّأن عالم خلقت، یعنی وجود مبارک پیامبر گرامی و مرکزیّت این بزرگوار برای عواطف و عقاید عامّه ی مسلمین است. در بین حقایق و معارف اسلامی، چیزی که به این صورت مورد توافق آراء و عقاید و نیز عواطف همه ی مسلمین باشد، شاید نداشته باشیم یا خیلی نادر باشد؛ چون عواطف هم نقش زیادی دارد. به غیر از بعضی اقلیّتها و جمعیت های جداشده شده از عامّه ی مسلمین که به عواطف چندان اهمیّت نمی دهند و کاری به محبّت، توجّه و توسّل ندارند، عامّه ی مسلمین، با عواطف

نسبت به نبیّ اکرم علیه وعلی آله الصّلاه والسّلام سروکار دارند. بنابراین، وجود این بزرگوار می تواند محوری برای وحدت باشد.

من می خواهم امروز با حضور مسئولان عالی رتبه ی کشور و برجستگان دنیای اسلام از کشورهای مختلف، همین نکته را مورد توجّه ویژه ای قرار دهم.

برادران عزیز؛ خواهران عزیز و گرامی! امروز مسأله ی وحدت برای مسلمین یک نیاز قطعی است. امروز دشمن اسلام و مسلمین، دو خصوصیّت دارد که در طول تاریخ این دو خصوصیّت را نداشته است. یکی اینکه به شدّت به مال، به سیاست، به تبلیغات، به انواع و اقسام ابزارهای اثرگذاری و نفوذ و ضربه زدن، مجهّز است. دشمن اسلام کیست؟ جبهه ی استکبار، از صهیونیسم تا آمریکا، تا کمپانیهای نفتی، تا قلم به مزدان و روشن فکرانی که برای آن ها کار می کنند، در سرتاسر جهان مجهّزند. هیچ وقت جبهه ی مقابل اسلام، این قدر به همه ی ابزارها مجهّز نبوده است.

خصوصیّت دیگر این است که همین جبهه ی مجهّز، امروز نسبت به خطری که اسلام برای آن دارد و بیداری اسلامی برای آن به وجود می آورد، به شدّت حسّاس است و این حسّاسیت، ناشی از این است که می بیند اسلام می تواند از مرز یک توصیه ی اخلاقی فراتر برود و در موضع فکری که نظامی را به وجود می آورد، ظاهر شود. دشمنان اسلام دیدند که اسلام توانست یک انقلاب به وجود بیاورد؛ دیدند که اسلام توانست یک نظام مستقر و پایدار به وجود بیاورد؛ دیدند که اسلام توانست یک ملّت را به خود آگاهی برساند، آن ها را از حالت هزیمت روحی، به استقرار و اتّکاء به نفس و اعتزاز به خود و دین خود تبدیل کند و برساند؛ دیدند که اسلام می تواند یک ملّت را آن قدر مقتدر و قوی کند که همه ی آن ابزارهایی که گفتیم، در مورد این ملّت بی اثر و کُند شود.

تقریباً هفده سال بعد از پیروزی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، تنها ابرقدرت مدّعیِ ابرقدرتی در دنیا، در مصاف سیاسی و اقتصادی با جمهوری اسلامی وادار به عقب نشینی شد. این مسأله ای است که امروز آن را مشاهده می کند. این مسئله از چشم تحلیلگران استکبار جهانی پوشیده نیست. اقتدار اسلام خودش را نشان می دهد. دیدند در دنیای اسلام، هر گروهی که به دنبال اصلاح محیط، جامعه و کشور خود است، به اسلام متمسّک می شود. قبل از پیروزی اسلام در ایران، در کشورهای مختلف، گروههایی که می خواستند اصلاح طلبی را شعار خود بکنند، به مارکسیسم یا به ناسیونالیسمهای تند متمسّک می شدند؛ ولی امروز در کشورهای اسلامی که نگاه کنید، روشن فکران، جوانان، روحانیون، دانشگاهیان و گروههای مختلف مردم، اگر داعیه ی اصلاح داشته باشند، متمسّک به اسلام می شوند. این توانایی و ظرفیّت بالای اسلام است. این ها را دشمن می بیند؛ لذا حسّاس شده است.

دنیای اسلام، در مقابل دشمن اسلام و مسلمین، با این دو خصوصیّت قرار دارد: مجهّز بودن بیش از همیشه و حساسیّت نسبت به اسلام بیش از همیشه. این دشمن چه کار خواهد کرد؟

بهترین وسیله ای که این دشمن دارد، این است که بین مسلمین، اختلاف ایجاد کند؛ بخصوص بین آن بخشهایی که می توانند به دیگر مسلمین، الهام بخش باشند فاصله بیندازد. شما ببینید امروز در کشورهای مختلف اسلامی، چقدر پول از دلارهای نفتی و غیر آن خرج می شود، برای اینکه کتاب بنویسند و عقاید عجیب و غریب را به شیعه نسبت دهند. من یک وقت بخش مُعظمی از این کتابها را جمع کردم، دیدم خیلی کتاب نوشته می شود. زیرکترین عناصر تبلیغاتی، در تهیه و تنظیم این

کتابها، برای ایجاد اختلاف، تلاش می کنند؛ برای اینکه آن بخش از جامعه ی اسلامی را که پرچم اسلام بلند کرده است و قلّه و اوج آن هم ایران اسلامی است و نیز بقیه ی جاهایی که به مدد اسلام توانستند به جنگ حوادث زندگی بروند و با قدرتها پنجه بیندازند از بقیه ی دنیای اسلام جدا کنند.

امروز در دنیای اسلام، پول زیاد است، فکر زیاد است، نیروی انسانی قابلی وجود دارد، جمع کثیری از علما، شعرا، نویسندگان، هنرمندان و شخصیّتهای سیاسی قابل در دنیای اسلام هستند و بخش عمده ای از منابع عظیم مالی و منابع زیرزمینی معادن خداداد زیرزمینی در اختیار کشورهای اسلامی است. اگر این ها باهم همسو باشند، یا لااقل علیه هم کار نکنند، ببینید در دنیا چه اتّفاقی خواهد افتاد! دشمن کاری می کند که در دنیای اسلام، همه ی این منابع انسانی و مالی، در مقابل هم قرار گیرد، رژیم عراق را تحریک کردند؛ هشت سال یک جنگ خانمان برانداز در این منطقه به وجود آوردند، بعد هم کمکش کردند که اگر بتواند این نهال نورسته را به کلّی از بیخ و بن برکند، که البتّه نتوانستند.

ضرب الله مثلاً کلمةً طیّبةً کشجرةٍ طیّبةٍ اصلها ثابت، این خصوصیّت کلمه ی اسلامی است، قابل ریشه کن کردن نیست: و فرعها فی السّماء تؤتی اکلها کلّ حین باذن ربّها.(1)

امروز هم از لحاظ سیاسی، حدّ اکثر تلاش را می کنند؛ لذا استنتاج من، فهم و برداشت من و توصیه ی من به عنوان یک خدمتگزار؛ به عنوان آدمی که توطئه ی دشمن را می بیند و حس می کند، به برادران مسلمان این است که امروز اتّحاد بین مسلمین، برای مسلمین یک ضرورت حیاتی است. شوخی و شعار نیست؛ جدّاً باید جوامع اسلامی با یکدیگر اتّحاد کلمه پیدا کنند و همسو

1- . سوره ی ابراهیم، آیات 24 و 25.

حرکت نمایند. البتّه وحدت امر پیچیده ای است؛ ایجاد اتّحاد یک کار پیچیده است. اتّحاد بین ملّتهای اسلامی، با اختلاف مذاهب می سازد، با اختلاف شیوه های زندگی و آداب زندگی می سازد، با اختلاف فقه ها می سازد. معنای اتّحاد بین ملّتهای اسلامی، این است که در مسائل مربوطه به جهان اسلام، همسو حرکت کنند، به یکدیگر کمک نمایند و در داخل این ملّتها، سرمایه های خودشان را علیه یکدیگر به کار نبرند.

یکی از عواملی که می تواند در این زمینه مرکز باشد، عبارت است از وجود مقدّس نبیّ اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم. مسلمین و روشنفکران اسلامی باید بر روی شخصیّت و تعالیم این بزرگوار و محبّت به این بزرگوار، با دید همه گیر نسبت به اسلام سرمایه گذاری کنند. از جمله عواملی که می تواند محور این وحدت قرار گیرد و همه ی مسلمین می توانند بر آن اتّفاق نظر کنند، تبعیّت از اهل بیت پیغمبر است. اهل بیت پیغمبر را همه ی مسلمین قبول دارند. البتّه شیعه اعتقاد به امامت آنان دارد؛ غیر شیعه، آنان را به معنای امامت در اصطلاح شیعی، امام نمی داند، لکن از بزرگان اسلام که می داند، خانواده ی پیغمبر که می داند، مطّلع از معارف و احکام اسلامی که می داند. مسلمین باید در عمل به کلمات ائمّه علیهم السّلام و اهل بیت پیغمبر، اتّفاق کلمه کنند. این یکی از وسایل وحدت است.

البتّه این، یک کار فنّی است؛ کار آسانی نیست و مقدّماتی دارد. کسانی که اهل فنّند، اهل حدیثند، اهل علوم وابسته ی به حدیثند، می دانند که مقدّمات این کار چیست. باید معیارهای درک حدیث، تلقّی و تحمّل حدیث و معیارهای صحّت و اعتبار حدیث، مورد توافق قرار گیرد. باید بر روی رجال حدیث توافق شود. در گذشته، عمدتاً دستگاه خلافت بنی عبّاس و مقداری هم بنی امیّه، طوری ترتیب دادند که معارف اهل بیت را از ذهنیّت

دنیای اسلام بیرون کنند؛ لذا روایات آنان کم نقل شده است. محدّث، حدیث را نقل می کند و برای او فرقی ندارد که حدیث را از حسن بصری، از قتاده و از دیگران نقل می کند. چرا از جعفر بن محمّدعلیه الصّلاه والسّلام نقل نکند؟ ! دستگاه خلافت امثال هارون، مأمون، معتصم، متوکّل و امثال این هاست که مانع می شدند، راه ها را می بستند، بعضی هم رجال حدیث را متّهم می کردند؛ لذا یکی از کارهایی که باید بشود، تلقّی مشترک در این زمینه های مقدّمات حدیث است. علما در این زمینه وظیفه دارند؛ متفکّرین اسلامی در این زمینه وظیفه دارند.

چقدر جای دریغ و افسوس است که ذهن متفکّر اسلامی که برای عزّت مسلمین و برافراشتن پرچم اسلام باید قلم بزند و تلاش کند، به دنبال مسائل اختلافی، ایجاد اختلاف، ایجاد دعوا و خلأ بین مسلمین برود، قلم بزند و کار کند؛ یکی را متّهم و یکی را از دین خارج نماید! علما در این زمینه، برای انجام وحدت و فراهم کردن مقدّمات وحدت وظیفه ی بزرگی دارند؛ نه فقط علمای یک طرف، بلکه علمای هر دو طرف.

برادران و خواهران! گاهی دشمن برای ایجاد اختلاف هم در بین شیعه، هم در بین سنّی از آدم هایی که غرض و مرضی ندارند، استفاده می کند. در جامعه ی شیعه حرکتی انجام می گیرد که برای برادر مسلمانِ غیر شیعه تحریک کننده و حسّاسیّت برانگیز است. عین همین عمل، در بین جامعه ی سنّی انجام می گیرد، نسبت به کاری که برای شیعه حسّاسیّت برانگیز و نفرت برانگیز است. چه کسی این کارها را می کند؟ ! امروز دشمن واحدی در مقابل ماست؛ علاوه بر اینکه کتابِ واحد، سنّتِ واحد، پیغمبر واحد، قبله ی واحد، کعبه ی واحد، حجّ واحد، عباداتِ واحد، اصولِ اعتقادی واحد در جامعه ی اسلامی است. البتّه اختلافاتی هم وجود دارد. اختلافات علمی ممکن است بین هر دو نفر عالِم

باشد. علاوه بر این ها، دشمن واحد در مقابل دنیای اسلام است. مسأله ی اتّحاد بین مسلمین یک امر جدّی است. با این مسئله، باید این طور برخورد شود. هرروزی که این قضیه دیر شود، دنیای اسلام یک روز خسارت کرده و این روزها، روزهایی است که بعضی آن چنان حسّاس است که در یک عمر اثر می گذارد. نباید بگذارید دیر شود.

جمهوری اسلامی، به فضل پروردگار، از روز اوّل در این زمینه قدم برداشته است. امام بزرگوار مارضوان الله علیه، پیشوای این راه بود و بزرگان، مسئولان، گویندگان، نویسندگان، دستگاه های مختلف و متفکّرین دنیای اسلام هم تلاشهای زیادی کردند. نگذارید این تلاشها ضایع شود.

امیدواریم خداوند متعال کمک کند، گامها را محکم گرداند، دلها را در این راه هدایت نماید، دستهای وحدت را گرماگرم در یکدیگر گره بزند و دلها را إن شاء الله، هرچه بیشتر به هم نزدیک فرماید.(1)

1- . در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام و میهمانان خارجی شرکت کننده در کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی 24/ 05/ 1374

روز «بعثت»، تحقیقاً بزرگترین روز در تاریخ بشریّت است. روز ولادتِ برجسته ترین و شریفترین مفاهیم و ارزشهاست. بعثت نبیّ اکرمعلیه الصّلاه والسّلام، یک حرکت عملی بود تا بشر را از یک سو به سرمنزل کمال فردی، روحی و معنوی، و از سوی دیگر به تعالی زندگی اجتماعی و اصلاح وضع جوامع برساند. مسئله این است که در بعثت پیغمبر، آنچه به مردم هدیه شد، فقط تعدادی مفاهیم خشک و ارائه ی طریقی که رهروی در آن نیست و کسی زمام امور مردم را در آن راه در دست ندارد، نبود. از لحظه ی اوّل، این بعثت در وجود خودِ آن بزرگوار و سپس در روح و جان و در عمل مؤمنین به این پیام، تحقّق یافت و جاهلیّت، از لحظه ی اوّل، از این پیام ضربه خورد و با آن مقابله کرد. این، خصوصیّت بعثت انبیاست.

این، مخصوص نبوّت خاتم هم نیست. انبیا حرکت می کنند و آنچه را که در مقام تعلیم به انسانها هدیه می کنند، در عمل هم نشان می دهند. خودشان اوّلین کسانی هستند که این راه را طی می کنند.

یعلّمهم الکتاب و الحکمه(1) فرعِ این است که علم کتاب و

1- . سوره ی بقره، آیه ی 129.

حکمت در وجود مقدّس نبیّ اکرم، در حدّ اعلی وجود دارد. یزکّیهم(1) فرع بر این است که آن وجود مطهّر در حدّ اعلای ممکنه برای طبیعتِ بشری، تزکیه شده است. با این نیروست که می تواند دنیایی را به سمت تزکیه پیش ببرد. این، آن چیزی است که رهبران مکاتب مختلف و سررشته داران مفاهیم گوناگون فلسفی، اجتماعی، سیاسی و غیره، از آن بیگانه اند. آنان چیزهایی به ذهنشان می رسد؛ در عالم تصوّرْ چیزهایی را می فهمند و آن ها را به مردم هم تحویل می دهند. کسانی هم از آن ها یاد می گیرند، یا نمی گیرند. این، غیر از ممشای انبیاست که از اوّلْ حرکت است، از اوّلْ اقدام است، از اوّلْ تحقّق آن شعارهایی است که در زبان آن ها وجود دارد و در عمل آن هاست. این، درست، در زندگی نبیّ اکرم پیش آمد. از لحظه ی اوّل، آن تعلیم و تزکیه و آن حرکتِ در راه اقامه ی قسط، آغاز شد. لذا از لحظه ی اوّل هم، مصادمه و معارضه شروع شد؛ از همان وقتی که پیغمبر اکرم دعوت خود را در پاسخِ و انذر عشیرتک الأقربین(2)، در یک سطح گسترش دادند، تا زمانی که در سطح عموم مردم آن را منتشر و علنی کردند و تا وقتی که در جهت نظام اجتماعی که همان نظام عدل بود حرکت نمودند و آن را اقامه کردند. البتّه چیزی که ما در بعثتْ مشاهده و توصیف می کنیم، رویه ی ظاهری بعثت است. آن حقیقت الهی و ملکوتی و چیزی که میان خالق متعال و یک انسان ممتاز و برگزیده اتّفاق می افتد، از دسترس ذهنِ ما خارج است و ما نمی فهمیم که چه اتّفاقی افتاده است. حادثه، از این جهت، فوق العاده عظیم است و برای ما قابل تصوّر نیست. آنچه ما می بینیم و در منظرمان قرار می گیرد، هرکس به قدر فهم و تدبّر خود، چیزی از آن می فهمد و همین حادثه، روی مخاطبان، انسان و دنیای پیرامون خود، تأثیر می گذارد.

1- . همان.
2- . سوره ی شعرا، آیه ی 214.

از همان ابتدا که این حادثه به وقوع پیوست، دو چیز به صورت هدفی روشن، در آن وجود داشت: یکی ایجاد آن تحرّک درونی، روحانی و نفسانی در توجّه دادن باطن انسان به خدای متعال. این، آن نکته ی اوّل است. یعنی مسأله ی ایمان، توجّه به پروردگار عالم، یا به تعبیر بسیاری از آیات قرآن، «ذکر». آنچه خدای متعال به وسیله ی بعثت، در درجه ی اوّل به انسانها می دهد، ذکر و تذکّر و به خود آمدن انسان است. این، قدم اوّل است.

تا این نشود، هیچ یک از اهدافِ بعثتها و نبوّتها، تحقّق نمی یابد. انّما تنذر مَن اتّبع الذّکر.(1) کسی که این تذکّر را در خود به وجود آورد و از آن پیروی کند، بعد از آن زمان، قابل انذار، اصلاح، ارشاد، تکامل و مبارزه در راه هدفهای اجتماعی است. این، قدم اوّل است. بشر، وقتی از معنویّت غافل شد، همه ی درهای اصلاح و صلاح به روی او بسته می شود. امروز به دنیای مادّی نگاه کنید! امروز آنچه که در دنیای مادّی، می تواند کلید همه ی اصلاحات و سعادتها محسوب شود، همین است که انسانها به خود آیند، متذکّر شوند، هدف خلقت را از ورای این ظواهر مادّی جستجو کنند و در ورای این ظواهر مادّی زندگی، که همین خور و خواب، شهوات، قدرت، مال پرستی و این چیزهاست، دنبال حقیقتی بگردند. ریشه ی فساد، عدمِ توجّه به این باطنِ حقیقیِ عالم است. سرّ، معنا و باطن زندگی و حیاتِ انسان، این است: متوجّه یک مبدأ و تکلیف بودن. منتظر یک الهام بودن. گوش به فرمان یک مبدأ حاکم و قادر و صاحب اختیارِ از غیب بودن. این، اصل قضیه است؛ که باز تعبیر دیگر قرآنی، همان «ایمان به غیب» است: الّذین یؤمنون بالغیب.(2) در این ظواهرِ مادّیِ زندگی غرق نمی شوند. زندگی را در همین خور و خواب، شهوات، تمایلات

1- . سوره ی یس، آیه ی 11.
2- . سوره ی بقره، آیه ی 3.

انسانی، قدرت، ریاست و امثال این ها، خلاصه نمی کنند. این، اوّلین هدیه ی بعثتها به انسانها و اوّلین هدف پیغمبر است؛ که آن ها را متذکّر کند و به آن ها ایمان بدهد؛ آن هم ایمان به غیب.

هدف دوّمی که پیغمبر، از لحظه ی اوّل به دنبال آن بوده است، عبارت است از ایجاد یک محیط سالم و صحیح برای معیشت انسان و زندگی انسانی. یعنی دنیایی که در آن، ظلم و دریده شدنِ ضعیف به وسیله ی قوی نباشد. دنیایی که در آن، ناکامی مطلق برای ضعفا و قانون جنگ نباشد. یعنی همان چیزی که در اصطلاحات قرآن، حدیث، و اصطلاحات دینی، به آن «قسط و عدل» گفته می شود. یعنی بزرگترین آرزوی بشر. بزرگترین آرمان بشر از اوّل تاریخ انسان (یعنی از آن زمانی که انسانْ تعقّلی یافته و فکری به سراغ او آمده، و به زندگی خود، نظم و ترتیبی داده است) تا امروز، آرزوی تحقّق عدالت است. اکنون، بعضی شعار صلح را مطرح می کنند. البتّه صلح، چیز بسیار خوبی است؛ لکن صلحْ آن زمان خوب است که عادلانه باشد. بسیاری برای رسیدن به عدالت، جنگ را انتخاب می کنند و در راه عدالت، می جنگند. پس، پیداست که عدالت از صلح بالاتر و مهم تر است. حقیقت هم، همین است.

زندگی انسان بدون عدالت، همان چیزی است که شما در زشت ترین چهره های تاریخ بشر مشاهده می کنید. امروز هم در گوشه و کنار دنیا مشاهده می شود. همه ی بدبختیهایی که شما در جوامع مختلف می بینید، ناشی از ظلم و بی عدالتی است. ممکن است ظاهر امور، این را نشان ندهد؛ امّا باطن قضیه، این است. اگر شما می بینید در گوشه ای از عالم، کودکان از بی غذایی جان خود را از دست می دهند، ظاهر قضیه این است که به دلیل نیامدن باران، خشکسالی شده است؛ امّا باطن قضیه، چیز دیگری است. باطن قضیه، بی عدالتی است. اگر عدالت از نسلهای گذشته

بر آن جامعه حکمفرما بود و چنانچه عدالت بر محیط زندگی بشر حکمفرما بود، انسان می توانست در سایه ی استقرار عدالت، محیط زندگی خود را طوری بسازد که برای او قابل زیست باشد و فرزند او به آن فلاکت نیفتد و زندگی، این قدر زشت و دردآور نشود. در اثر بی عدالتی، انسانیّت دچار این بیماریها و دردهاست.

اوّلین هدف همه ی انبیا، در کنار آن ذکر، تأمین عدالت است. این دو هدف اصلی است. البتّه یکی اصلی تر است و آن، همان موضوع تذکّر است. آن، ریشه ای و اساس قضیه است. اگر غفلت بیاید، چیزی عاید نخواهد شد و عدالت هم به وجود نمی آید. لذا، شما دیدید آن نظامها و کسانی که مدّعیِ عدالت اجتماعی بودند، نتوانستند چیزی از نوع عدالت، به مردم جوامع خودشان هدیه کنند. چرا؛ چیزهای دیگر دادند! فضانوردی به آن ها دادند، موشکهای قارّه پیما برایشان ساختند؛ امّا عدالت اجتماعی را نتوانستند مستقر کنند! عدالت اجتماعی، در سایه ی اصلاح انسان، نفوس و بواطن و در سایه ی توجّه به خدا و ذکر، حاصل خواهد شد. این دو، هدف پیغمبر است و توانست آن ها را محقّق کند؛ و لو در دایره ای محدود.

او جامعه ای به وجود آورد متذکّر، آگاه و برخوردار از حدّ اعلایِ عدالت اجتماعی. ممکن بود در گوشه ای از آن جامعه، کسی به کسی ظلم بکند؛ امّا این، ملاک فقدان عدالت اجتماعی نیست. ملاک وجود و عدم عدالت اجتماعی، استقرار حاکمانه ی عدالت اجتماعی است. در جامعه ای که قانون و حکمروایی عادلانه است، حکمران عادل است و نیّت، نیّت عدالت است، حرکت عمومی به سمت عدالت اجتماعی است. ممکن است دیر یا زود این راه طی شود و مدتی طول بکشد؛ امّا بالاخره به عدالت اجتماعی خواهد رسید. چنین وضعیتی را پیغمبر اکرم به وجود

آورد. کمترین بی عدالتی را، آن بزرگوار برنتافت و نپذیرفت. الگو نشان داد، که البتّه ما پس از حیات مبارک نبیّ اکرم، آثار آن تربیت را تا مدتها در جوامع اسلامی دیدیم و باز در دوران امیرالمؤمنین علیه الصّلاه والسّلام، همان عدالت مطلق را در شخص حاکم مطهّر و بزرگوار دنیای اسلام در آن زمان، مشاهده کردیم.

این دو خصوصیت، از ویژگیهای بعثت است. ما که بعثت را جشن می گیریم، برای این است که این ویژگیها احیا شود. جشن می گیریم به خاطر زنده نگهداشتن شخصیّتها، راه ها و حادثه ها و برای درس گرفتن از آن ها. (1)

1- . در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، در روز «عید مبعث» 29/9/1374

این ولادت بزرگ، ولادت برترین نمونه های رحمت الهی برای بشریّت بود؛ چون وجود آن بزرگوار و ارسال این پیامبر بزرگ، رحمت حق تعالی بر بندگان بود. این ولادت، ولادت رحمت است. دنیای اسلام باید این نکته را درک کند که این رحمت، یک رحمت منقطع نیست؛ بلکه یک رحمت مستمر است. آن روز، بسیاری از افراد بشر، از روی جهالت یا به خاطر عصبیّتهای خودخواهانه، با این مظهر نور و هدایت بشر جنگیدند؛ بااینکه پیامبرصلّی الله علیه و آله برای برداشتن بار از روی دوش بشریّت، به جهان آمده بود: و یضع عنهم اصرهم و الاغلال الّتی کانت علیهم(1). چه بارهای سنگینی بر دوش آحاد بشر آن روز بود! چه غلهای سنگینی بر گردن بشر افکنده شده بود! امروز هم همین طور است. اگر کسی ادّعا کند که بر دوش بشریّت امروز، بارهایی سنگینی می کند که از بار دوش انسانهای جاهل جزیره العرب در آن روز، سنگین تر است، سخن گزافی نگفته است. این ظلمی که به آحاد بشر می شود، این حق کشی ای که در جوامع بشری انجام می گیرد، این غلبه دادن مادیّت بر زندگی بشر و راندن معنویّت از محیط زندگی انسانها که امروز به زور و با شیوه های مختلف بر آحاد

1- . سوره ی اعراف، آیه ی 157.

بشر تحمیل می شود، این ها بار بر دوش بشریّت است. آنچه که امروز بشریّت در دوران تمدّن صنعتی و زیر تشعشع مادّیگری جذّاب و فریبنده احساس می کند، سنگین تر و سخت تر و در مواردی تلخ تر است از آنچه که در ظلمات جاهلیّت هنگام ظهور اسلام، حس می کرد و بر دوش او سنگینی می نمود!

اگر امروز بشریّت متوجّه این رحمت شود رحمت وجود اسلام، رحمت تعالیم نبوی، این سرچشمه ی جوشان وحدت و آن را بیابد و خود را از آن سیراب کند، بزرگترین مشکل بشر برطرف خواهد شد. اگرچه همین امروز هم، تمدّنهای موجود عالم، بلاشک از تعالیم اسلام بهره مند شده اند و بدون تردید آنچه از صفات و روشهای خوب و مفاهیم عالی در بین بشر وجود دارد، متّخذ از ادیان الهی و تعالیم انبیا و وحی آسمانی است و بخش عظیمی از آن، به اسلام متعلّق است؛ لیکن امروز بشر به معنویّت و صفا و معارف روشن و حق و دلپذیر اسلام که هر دل باانصافی آن معارف را می پذیرد و می فهمد نیازمند است. لذاست که دعوت اسلامی در جهان، طرفدار پیدا کرده است و بسیاری از غیر مسلمین هم دعوت اسلامی را پذیرفته اند. پذیرش دعوت اسلام، به معنای پذیرش دین اسلام به طور رسمی نیست. این، یک مرحله از آن است. یک مرحله ی دیگر این است که مردم جهان، پیام و معارف و حقایق و پیشنهاد اسلام در یک مسئله را بپذیرند. امروز آن روزی است که وقتی ملّتها در مقابل پیام اسلام قرار می گیرند، احساس چیزهایی می کنند که برای آن ها مفید است و خلأهای زندگی آن ها را پر می کند. آنچه اسلام در مورد ارزش و اهمیّت و اهداف انسان بیان می کند، آنچه اسلام در مورد خانواده و زن و هدف علم و روابط جوامع با یکدیگر و مناسبات اجتماعی اقویا و ضعفا باهم می گوید، چیزهایی است که امروز مردمی که در زیر تمدّنهای گوناگون

زندگی می کنند، وقتی به این ها نگاه می کنند، احساس می نمایند که گره های زندگیشان با این چیزها باز و برطرف خواهد شد. لذا پیام اسلام پرجاذبه است. به همین دلیل هم است که برخورد استکبار جهانی و دستگاه های تبلیغی عالم که به همان مراکز زورگویی و ظلم و انسان ستیزی وابسته اند هستند با پیام اسلام، یک برخورد خشن بسیار خصمانه است.

از وقتی که نظام جمهوری اسلامی که نشان دهنده ی تحقّق اسلام در سطح زندگی یک کشور و نشان دهنده ی تحقّق پیشنهاد سیاسی اسلام است در عالم تحقّق پیدا کرد و جمهوری اسلامی در ایران به وجود آمد، خصومت با اسلام و ارزشهای اسلامی در سطح جهان، از سوی قدرتهای ستمگر و مستکبر مضاعف شد. تا وقتی که اسلام فقط در مساجد و در کنج دلهاست، تا وقتی که اسلام قدم در صحنه ی سیاست و مبارزه و حکومت و صحنه های عظیم بین المللی نگذاشته است، مراکز ظلم و طغیان جهانی، از آن احساس خطری نمی کنند که بخواهند با آن در بیفتند و پنجه بیندازند. از روزی که نظام اسلامی، پرچم حکومت را در این کشور بلند کرد و مسلمین از اقطار عالم، به ندای امام راحل عظیم ما رضوان الله علیه پاسخ گفتند و به سمت آن اظهار ارادت و علاقه کردند و گروههای زیادی در این جهت حرکت کردند و شعار احیای مجدّد اسلام، برای مسلمین یک شعار روز شد، دشمنیها هم بیشتر گردید.(1)

1- . در دیدار رؤسای سه قوّه، کارگزاران نظام اسلامی و شخصیّتهای خارجی شرکت کننده در کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی 13/ 05/ 1375

حقیقتاً در یک ارزیابی واقع بینانه باید گفت آنچه که در مثل امروزی اتّفاق افتاد در لحظه ی بعثت نبیّ مکرّم اسلام بزرگترین حادثه ای بود که در تاریخ بشر اتّفاق می افتاد و تأثیر خود را در زندگی بشر می گذاشت. قضیه ی بعثت، قضیه ی خیلی عجیب و مهم و پرماجرا و قابل بررسی و تأمّل و دقّت است.

البتّه همه ی بعثتها همین طور است. همه ی انبیای الهی در آزمایش خودشان در مورد بعثت، یک مرحله ی مهمّی را گذراندند. در هنگام بعثت حضرت موسی، حضرت عیسی، حضرت ابراهیم و دیگر پیغمبران بزرگ، کار عظیمی انجام گرفته است؛ لیکن بعثت خاتم پیامبران، خصوصیاتی دارد که برای آن نظیری نمی شود پیدا کرد.

امروز به مناسبت مسؤولیّت بزرگی که ما ملّت ایران از جهت اسلام، در قبال بشریّت داریم، مایلم نکته ای را در باب بعثت عرض کنم. شاید ان شاءالله ما را به حرکت و تلاش مناسبی در این زمینه برانگیزد و به راه بیندازد.

این سرچشمه ی بعثت که در مثل امروزی در قلب مقدّس نبیّ اکرمصلّی الله علیه وآله وسلّم جوشید و جاری شد، مسیر مهمّی دارد. یعنی مسأله به همین جا خاتمه پیدا نمی کند که از طرف پروردگار،

حقیقت و نوری در قلب یک انسان ممتاز، برجسته و استثنایی درخشید. این، قدم اوّل و اوّل کار است.البتّه مهمترین بخش قضیه هم، همین است. درخشیدن این نور در قلب مقدّس و مبارک پیغمبر و تحمّل مسؤولیّت وحی از طرف آن بزرگوار، همان قسمتی است که به طور صریح، عالم خلقت، عالم وجود انسان و دنیای مادّی را به معدن غیب وصل می کند. حلقه ی وصل این جاست. اگرچه همیشه برکات الهی در طول این روندی که عرض خواهیم کرد، نسبت به بشر و نسبت به این راه وجود دارد؛ لیکن حلقه ی وصل در همان لحظه ی بعثت است که از عالم غیب، سرچشمه ی حقایق الهی و سرچشمه ی بعثت که خود این یک کلمه کافی است به روح مقدّس پیغمبر سرازیر و جاری می شود و بر قلب مقدّس پیغمبر می جوشد. پس قدم اوّل، تحقّق این بعثت است.

دری از حقایق بر روی این انسان ملکوتی باز می شود و او که برای امتحان دادن، برای کشیدن این بار و تحمّل مشاق و مصائب آن آماده است، حرکت بزرگ خود را از همین لحظه ی اوّل آغاز می کند. لذا قضیه ی بعثت با قضیه ی تعلیم متفاوت است؛ یعنی بیش از تعلیم است. البتّه همیشه سفره ی تعلیم و تربیت الهی بر روی پیغمبران و اولیا باز است؛ و علّم آدم الاسماء(1)، تا آخر هم وجود داشته است.

تعلیم و تأدیب پیغمبران به عنوان شاگردان مخصوص حضرت احدیّت، امری است که وجود دارد؛ امّا بعثت چیزی علاوه ی بر آن تعلیم است. در بعثت، تعلیم، تهذیب و تزکیه هم هست؛ اتیان کتاب و حکمت هم هست؛ امّا فقط اینها نیست، چیزی اضافه بر آن وجود دارد که همان برانگیختن است.

این انسان برانگیخته می شود، تا سرمایه ای را که به او داده

1- . سوره ی بقره، آیه ی 31.

شده است، به کار اندازد و به وسیله ی آن، بشریّت را به سر منزلی که باید برساند، برساند. یعنی حرکت را شروع می کند. معنای بعثت این است. بعد از آن که قدم اوّل و این حرکت، با جوشش وحی الهی در قلب مقدّس پیغمبر و با تحمّل وحی الهی آغاز شد، آن وقت محتوای بعثت که یک محتوای جدید است و به معنای ساختن دنیای جدید و برهم زدن نهادهای باطل و ساقط و توأم با ظلم و عدوان است یعنی تحقّق بعثت در خارج نیز شروع می شود که به مبارزه احتیاج دارد.

بنابراین قدم اوّل بعد از بعثت، نهضت، مبارزه و حرکت است.هیچ پیغمبری نتوانست این راه را بدون مبارزه بپیماید؛ این بار را به منزل برساند و این پیام را به مردم ابلاغ کند. این طور نیست که مردمی که بعثت در قلب آنها، در میان آنها و در محیط آنها انجام گرفته است، آن دنیای جدیدی را که بعثت پیشنهاد می کند، به آسانی بپذیرند. لذا مبارزات با پیغمبران شروع می شود و پیغمبران، پر دشمنترین انسانهایی هستند که حامل یک بار امانت و یک حقّی هستند؛ و بعثت از روز اوّل، با این دشمنیها مواجه شد و مبارزه ی پیغمبر نیز از روز اوّل آغاز گردید و این مبارزه، تا لحظه ی وفات نبیّ اکرم بیست وسه سال طول کشیده است.

شما توجّه بفرمایید که این بیست وسه سال، چه سالهای مبارکی بوده است. بیست وسه سال، یک عمر طولانی و زمان زیادی نیست. شما خیلی افراد را مشاهده می کنید که در طول بیست سال، بیست وسه سال یا بیست وپنج سال موفّق نمی شوند که حتی یک کار قابل ارائه و قابل عرضه انجام دهند. معمولاً زندگیها به امور شخصی می گذرد. اگر کارنامه ی انسانهای بزرگ را چه دانشمندان، چه فلاسفه و چه سیاستمداران نگاه کنید، محدوده ی کار آنها را در طول بیست وسه سال خواهید دید

البتّه به اختلاف ظرفیّت و توان اشخاص معلوم نیست که بتوانند کارهای خیلی بزرگی انجام دهند. امّا ببینید برکات این سالیان کوتاه، بیست وسه سالی که پیغمبر اکرم، عمر مبارکش را در دوران بعثت گذرانید، چقدر زیاد است! در قلب جاهلیّت و در قلب قرون جاهلی عالم نه فقط منطقه ی جاهلی، بلکه قرنهای جاهلیّت بشر و تراکم ظلمات جهل توانست بنایی را برافرازد و شعله و چراغی را برافروزد که نورانیّت آن در طول تاریخ، روزبه روز بیشتر خواهد شد و مردم بیشتری را دستگیری خواهد کرد و به هدایت خواهد رساند.

شروع این راه در سیزده سال اوّلِ زندگی پیغمبر است؛ تا این که منتهی به تشکیل حکومت می شود. پس قدم بعدی، تشکیل نظام مبتنی به این تفکّر و بر مایه ی بعثت است. لذا توجّه می کنید از این ترتیب، خوب می شود فهمید حرف کسانی که سعی می کنند تا دین و بخصوص دین اسلام را جدای از حکومت معرفی کنند، غلط است. البتّه همه ی ادیان در این جهت مثل هم هستند؛ لیکن این ادّعا در مورد اسلام، خیلی عجیب است که کسی بخواهد دین اسلام را از زندگی، سیاست، اداره ی کشور و از حکومت جدا کند؛ کنار بگذارد و بین اینها تفکیک ایجاد نماید. اسلام از روز اوّلی که به وجود آمد، با یک مبارزه ی دشوار، به سمت تشکیل یک نظام و یک جامعه حرکت کرد. بعد از سیزده سال مبارزه هم، پیغمبر اکرم توانست اگرچه نه در شهر خود و در نقطه ی ولادت این بعثت، امّا در نقطه ی دیگری از دنیای آن روز این نظام را سر پا کند و به وجود آورد.

قدم دوّم بعد از آن مبارزات طولانی، همین است. ایجاد یک محیط و فضا و یک نظم و نظام بر مبنای این فکر است. تا این نظام و این قدرتِ پشتوانه ی تفکّرات الهی و اسلامی نباشد، نمی توان افکار و احکام و مفاهیم الهی را در زندگی مردم منتشر

کرد و بسط داد. درست عکسِ نظر کج بینانه ی کسانی که مدّعی هستند اگر قدرت با دین همراه شود، دین فاسد می شود!

نه؛ قضیه عکس است. دین اگر با قدرت همراه شود، خواهد توانست گسترش و بسط پیدا کند؛ اهداف و آرزوهای دینی را تحقّق ببخشد و آرمانهایی را که دین شعار آنها را می داده است، در جامعه به وجود آورد. اینها بدون قدرت امکان ندارد؛ با قدرت ممکن است. مثلاً شما خیال می کنید عدالت اجتماعی را در جامعه، می شود با نصیحت، توصیه، التماس و خواهش به وجود آورد؟! عدالت اجتماعی، رفع تبعیض و کمک برای استقرار تساوی در قانون را مگر می شود بدون قدرت، در سطح داخل جامعه به یک صورت و در سطح جهان به صورت دیگر به وجود آورد؟!

همین که کلمه ی حقّی در دنیا گفته می شود، چنانچه قدرتهای دنیا قابل دانستند که ضربه ی خود را به آن وارد کنند، معطّل نمی شوند؛ مگر این که قابل ندانند و آن قدر اهمیّت ندهند! همیشه همین طور بوده است؛ مخصوص امروز نیست که شما می بینید هر جا صدای اسلام و تفکّر اسلامی بلند می شود، فوراً گوشهای مستکبرین و سرمایه دارها و کمپانی دارهای عالم تیز می شود که ببینند چیست؛ مبادا خطری آنها را تهدید کند!

همیشه همین طور بود که هر جا سخن حقّی از زبانی خارج می شد، یا دلی، روحی و انسان بزرگی تصمیم می گرفت که این سخن حق را حتما به گوشها برساند، ناگهان حصارها، دیوارها و مشتهای آهنین از سوی دشمنان و مخالفین به وجود می آمدند و در مقابلش صف می بستند و جبهه بندی می کردند. البتّه شکست می خوردند. باطل در مقابل حق شکست می خورد؛ در این تردیدی نیست. اگر حق ایستادگی کند، شکّی نیست که باطل شکست خواهد خورد؛ امّا مقصود این است که بدون مبارزه

و تلاش و بدون پشتوانه ی قدرت، نمی شود افکار و آرمانها و آرزوهای دینی را بلکه هیچ آرمان و آرزویی را تحقّق بخشید. البتّه پاره ای چیزها را می شود با نصیحت و با زبان خوش انجام داد.

بنابراین پیغمبران هم دنبال تشکیل حکومت بودند. واضحترینش هم، پیغمبر بزرگوار ماست که از روز اوّل، مبارزه و تلاش کرد و ایجاد نظام اسلامی را وجهه ی همّت قرار داد. بعد هم در یثرب، به آن دست پیدا کرد. بعد هم از آن دفاع کرد؛ دامنه را وسعت بخشید و این حرکت تا سالهای متمادی ادامه پیدا کرد.

پس قدم بعدی تشکیل حکومت است؛ امّا تشکیل حکومت، هدف نیست. نکته ی اساسی این جاست. تشکیل حکومت برای تحقّق آرمانهاست. اگر حکومت تشکیل شد، ولی در جهت تحقّق آرمانها پیش نرفت، حکومت منحرف است. این یک قاعده ی کلّی است؛ این معیار است. ممکن است تحقّق آرمانها سالهایی طول بکشد؛ موانع و مشکلاتی بر سر راه وجود داشته باشد؛ امّا جهت حکومت جهت و سمتگیری این قدرتی که تشکیل شده است حتماً باید به سمت آن هدفها و آرمانها و آرزوهایی باشد که شعار آن داده شده است و داده می شود و در متن قرآن و احکام اسلامی وجود دارد. اگر در آن جهت نبود، بلاشک حکومت منحرف است. معیار، این است که عدالت اجتماعی و نظم متّکی بر قانون به وجود آید و مقرّرات الهی همه جا مستقر شود.

چنانچه مقرّرات الهی مستقر شد؛ نظمِ متّکی به اسلام به وجود آمد و عدالت اجتماعی تحقّق پیدا کرد، هنوز یکَ هدف متوسّط، یا در واقع یکی از مراحل راه، طی شده است. مرحله ی بعد آن است که مردمی که در این نظام، به آسودگی، بی دغدغه و با برخورداری از عدل زندگی می کنند، برای تخلّق به اخلاق

حسنه، فرصت و شوق پیدا کنند. این، آن چیزی است که من خواستم امروز روی آن تکیه کنم و می خواهم این نکته را عرض کنم که بعد از تشکیل حکومت، این هدف است. بلکه بعد از تشکیل نظام عادلانه و استقرار عدالت اجتماعی و حکومتِ واقعاً اسلامی، هدف این است.این، هدف بعدی است.

انسانها باید به اخلاق حسنه تخلّق پیدا کنند که البتّه تخلّق به اخلاق حسنه هم موجب تعالی و تکامل معنوی و روحی و معرفت برتر است و آن از مراحل انسان کامل است. ما هم خیلی نمی توانیم حتّی درست درک کنیم. همین قدر انسان، از اهلش و از بزرگان، چیزهایی شنیده است. مرحله ای که حالا به ما ارتباط پیدا می کند، مرحله ی اخلاق است؛ اخلاق، اخلاق. شما ببینید، این راست است که پیغمبر فرمود: انّما بعثت لاتمّم مکارم الاخلاق.(1) این حدیث از طرق فریقین فِرَق اسلامی نقل شده است؛ شیعه و سنّی نقل کرده اند.

این «انّما» خیلی معنا دارد. یعنی اساساً بعثت من برای این است؛ هدف این است؛ بقیه مقدّمه است. لاتمّم مکارم الاخلاق؛ تا این که مکارم اخلاق، در میان بشر و افراد جامعه، در میان انسانها و این امّت کامل شود؛ رشد پیدا کند و همه از آن برخوردار شوند و انسان شویم.

باید انسان شویم. باید اخلاق انسانی را در خودمان تقویت و تکمیل کنیم. این، آن قدم بعدی و خیلی مهم است. اگر در جامعه ای که متعلّق به اسلام است، در نظامی که ارکان آن، ارکان اسلامی است، ما از اخلاق الهی دور بمانیم و دنبال هوسها، خودخواهیها و خودپرستیها برویم و هر کس تلاش کند برای این که بیشتر به دست بیاورد، بهتر بخورد و بهتر زندگی کند؛ از دست این و آن بقاپد و اگر لازم شد، بیش از حقّ خود

1- . بحارالانوار، ج 68، ص 382.

استفاده و تصرّف کند؛ نه گذشتی باشد و نه ایثاری؛ این چه حکومتی خواهد بود؟ ! چه اسلامی و چه جامعه ی اسلامی ای خواهد بود؟ !

این، آن اساس قضیه است. بعثت لاتمّم مکارم الاخلاق.

عزیزان من ! بدانید که دنیا امروز، به این احتیاج دارد. متأسّفانه دنیای مادّی، از این خصوصیّت به کلّی محروم است !

و امّا اخلاق الهی و مکارم اخلاق در شرع مقدّس اسلام، توضیح و تفصیل داده شده است؛ چه آن چیزهایی که مربوط به خود انسان است مثل صبر، شکر، اخلاص و قناعت . چه آنها که در رابطه با انسانهای دیگر است مثل گذشت، تواضع، ایثار و تکریم انسانها و چه چیزهایی که در رابطه با مجموعه ی جامعه ی اسلامی است. اخلاق اسلامی دامنه ی وسیعی دارد. اینها همان چیزهایی است که بیشترین تلاش همه ی انبیا و اولیا و بزرگان ادیان الهی و در اسلام، تلاش نبیّ مکرّم اسلام و ائمّه و بزرگان برای آن بوده است که اینها به وجود آید.

البتّه در یک حکومت جائرانه، این چیزها ممکن است که خیلی خیلی به دشواری به دست آید. همان طور که گفتیم، در نظامی که اساسش بر باطل، ظلم و بر مادّی گری است مثل حکومت طواغیت عالم طبیعی است که این طور چیزها، آسان به دست نمی آید؛ امّا در یک نظام اسلامی، راحت تر می شود به دست آورد و امروز دنیا، به این احتیاج دارد.

جامعه ی ما باید یک حرکت اساسی را به عنوان متمّم اصلی انقلاب بزرگ اسلامی انجام دهد که این حرکت بزرگ، دارای دو مرحله باشد: یکی استقرار نظام و گسترش اخلاق اسلامی در میان خود ما؛ ارزشی شدن خلقیّات اسلامی در میان ما مردم. اینها ارزش شود. در طول حکومت طواغیت در این کشور، اینها از ارزش بودن هم افتاده است. آدم صادق در مقابل افکار

افرادی با دید ناقص و آدمهای کوته بین، فردی ساده لوح است. صادق است؛ هر چه می داند می گوید؛ ولی آدم خوب و درست و حسابی، آن کسی است که راست نگوید؛ حقایق را دگرگون سازد و بتواند حُقّه بازی و تقلّب کند! این دگرگونی ارزشهاست. در طول حکومت طواغیت، حکومت پادشاهان ظالم و جائر و فاسد و ضدّ اخلاق، این طور شده است و متأسّفانه نهادهای اخلاقی در کشور ما، خیلی ضربه خورده است!

البتّه حرکت انقلابی، به نهادهای اخلاقی و بنیادهای درونی و روح اخلاقی در جامعه ی ما کمک کرد؛ جان داد؛ امّا تلاش لازم است. این مرحله ی اوّل است.

و امّا مرحله ی دوّم این است که شما اینها را به دنیا یاد بدهید. دنیا امروز احتیاج دارد. بشریّت در سطح جهان از فقدان اخلاق رنج می برد. اسلام و مسلمین می توانند بهترین هدیه ی اخلاقی رابه ملّتها بدهند؛ به بشریّت اعطا کنند.

متأسفانه امروز، بزرگترین جرائم استکبار جهانی این است که دروغگویی، فریب، تقلّب و باطل گرایی را، با رفتار خود در دنیا توسعه و رشد می دهد و ترویج می کند. الان شما ملاحظه کنید در حکومتهای مستکبر دنیا که دولت آمریکا در رأس همه ی حکومتهای مستکبر است کسانی هستند که بیشترین ترور را در اطراف دنیا کرده اند. همین اواخر نقل شد که یکی از سیاستمداران امریکایی ادّعا کرده است که کشته ها و مفقودینی که در گواتمالا، دنیا را به خودشان متوجّه کرده بودند، کار «سیا» است. سازمان سیای جاسوسی امریکا، تک تک انسانها و مخالفین سیاسی را شکار و نابود و مفقود کرده است و حالا کشف می شود!

در همه جای دنیا بخصوص در آمریکای لاتین و در بسیاری از نقاط دنیا، اینها آدم کشی و ترور کردند؛ کودتا راه انداختند؛ کارهای خلاف کردند. در ایران هم خود ما شاهد

بودیم و دیدیم. در جاهای دیگر هم همین طور است. اینها از زشت ترین تروریستهای عالم حمایت کردند؛ به آنها پناه دادند؛ با آنها مبادلات دوستانه انجام دادند؛ از آنها تجلیل کردند؛ به آنها کمک مالی کردند؛ الان هم می کنند. از دولت اسراییل که یک دولت مبنی بر تروریسم و مبنی بر غصب و ظلم و عدوان است، بیشترین حمایت و کمک را کرده اند؛ آشکارا حمایت می کنند! حتّی آنها از دوستان عرب خودشان هم، به قدر اسراییل حمایت نمی کنند! الان امریکا در این منطقه، به دولتهایی که به صورت سنّتی با او دوست هستند، به قدری که به اسراییل کمک می کند، کمک نمی کند و در واقع دوست حقیقی او اسراییل است و او را به همه ی آن دولتها ترجیح می دهد. در حالی که اسراییل دولتی است که مبنی بر تروریسم است. از اوّل که این حکومت به وجود آمده است، با ترور، شکار مخالفین، دروغ، ظلم، نابودی افراد و انسانها و کشتارهای دسته جمعی به وجود آمده است! این حمایت آنها از ترور و تروریسم است. درعین حال امروز پرچم مبارزه با تروریسم را هم، آمریکا بردوش گرفته است!

ببینید؛ دروغ و فریب یعنی این! دوری از اخلاق و محرومیّت بشر از اخلاق یعنی این! این در دنیا، از هر جنایتی رنج آورتر و غصّه اش بیشتر است که انسان ببیند کسانی در دنیا مدّعی ارزشها و فضیلتها هستند که خودشان دشمنان درجه ی یک این فضیلتهایند!

دنیا به پیام و راه شما، به حقیقتی که در نزد شما، در قرآن شما و در بعثت شماست، احتیاج دارد؛ لیکن آن روزی خواهید توانست به دنیا بیاموزید که قبلاً خودتان آموخته باشید؛ قبلاً خودمان آموخته باشیم و عمل کرده باشیم. (1)

1- . در دیدار با مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران به مناسبت عید سعید مبعث 19/9/1375

فراتر بودن حقیقت وجود نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) از درک و فهم انسانی

درباره ی وجود مقدّس نبّی اکرم، اوّلاً باید بگوییم که معرفتِ آن بزرگوار بالنّورانیّه برای امثال ما میسّر نیست. حقیقت آن وجودِ معظّم و مکرّم و آن برترین موجود بشری در همه ی تاریخ و عزیزترین موجود در عرصه ی وجود، از ابعاد مادّی فراتر است. از آنچه انسانها با عقل و تجربه و حواسِّ خود، از نبوغها و خردمندیها و دانشمندیها و تجربه ها می یابند و شخصیّتی را به مقام بالا و مکان رفیعی می نشانند؛ یکی را فروتر از او، و باز یکی را فروتر از او، این وجود عزیز، از این سلسله مراتب بالاتر است.

اگر هیچ روایتی، هیچ آیه ای و هیچ اثر شرعی ای هم وجود نمی داشت، انسان می توانست به دلایل و اَمارات بفهمد. این معنا، معنای بسیار رفیعی است. کسانی که اهل این معانی هستند، می توانند سنجی از آن نورانیّت را درک کنند. ما با همین حواسِّ ظاهری و با محدودیّت خودمان، آن وجود عزیز و عظیم را می بینیم و می شناسیم و حس می کنیم.

در همین ابعادی که همه ی انسانها می توانند بفهمند، این وجودِ عظیم الشّأن، با هیچیک از بزرگانِ بشر قابل مقایسه نیست. مثلاً ملاحظه بفرمایید، وجود مقدّس علی بن ابی طالب علیه الصّلاهوالسّلام،

چشم بسیاری از فرزانگان عالَم را در گذشته و حال، به خود جلب کرده است و او را شخصیّتی بزرگ و موجودی شبه افسانه ها دانسته و توصیف کرده اند. امّا همین شخصیّت، با این ابعاد عظمت، در مقابل وجود مقدّس نبیّ اکرم، یک شاگرد و یک فرزند کوچک و کسی است که در مقابل آن عظمت، برای خود شأنی نمی شناسد. این طور ملاحظه کنید که در مجموعه ی وجودِ با عظمت نبیّ اکرم که چون اقیانوسی بی کران است، شخصیّت امیرالمؤمنین گم است. از این جا می شود ابعاد آن عظمت را حدس زد.

آن چه به دنیای امروز ما ارتباط دارد، نکته ای است که من مکرّر بر آن پا می فشارم و آن، این است که در بین فِرَق اسلامی که امروز مسلمین خیلی گرفتاری و نابسامانی دارند و با آن دست به گریبانند و باید از هر وسیله ای برای نجاتِ خود از این گرفتاریها استفاده کنند یک نقطه وجود دارد که در آن نقطه، هیچ اختلاف بین آنها نیست. حتّی در عقیده ی توحید هم که متفقٌ علیه است، ممکن است کسانی تفسیر و حرفی داشته باشند که آن دیگری قبول نداشته باشد؛ امّا در این نقطه هیچ اختلافی وجود ندارد و آن، محبّت و ارادت به نبیّ مکرّم اسلام حضرت محمّدبن عبداللهصلّی الله علیه وآله وسلّم است. این، یک نقطه ی اجتماع و اتّحاد است و روی آن بایستی تلاش شود. ما قبلاً هم این را گفته ایم، بعضی از اصحاب همّت هم تلاش کرده اند که بر این اساس، اجتماعی بین فِرَق مسلمین به وجود آید. امروز هم کسانی که اهل همّتند، باید بر این اساس بنشینند و مسلمین را به این نقطه ی وحدت، متوجّه و متنبّه کنند.

به مناسبت برکات این مولود، یک جمله درباره ی مسائل مربوط به دنیای اسلام عرض کنیم. آن جمله این است که مسلمین، وضع کنونی خودشان را بفهمند و بشناسند و حس

کنند که دشمنان اسلام، چه خوابهای وحشتناکی برای آینده ی مسلمین دیده اند! علاوه بر آنچه که تاکنون انجام داده اند، صِرف همین معرفت به وضع، انسانهای بیدار دل را باید متوجّه ی به علاج کند. علاج، امر ساده و بسیطی نیست؛ لیکن دو، سه نکته ی اساسی دارد:

در درجه ی اوّل، مسأله ی وحدت و اتّحاد مسلمین است. این قضیه ی اتّحاد مسلمین را همه ی فِرَق اسلامی چه شیعه و چه سنّی، چه مذاهب مختلف اهل سنّت و چه مذاهب شیعه باید جدّی بگیرند. امروز مسلمانان وحدت اسلامی را جدّی بگیرند. وحدت اسلامی هم معنایش معلوم است. مقصود این نیست که مذاهب، در یک مذهب حل شوند. بعضی کسان برای این که اتّحاد مسلمین را تحصیل نمایند، مذاهب را نفی می کنند. نفی مذاهب، مشکلی را حل نمی کند؛ اثبات مذاهب، مشکلات را حل می کند. همین مذاهبی که هستند، هر کدام در منطقه ی کار خودشان، امور معمولی خودشان را انجام دهند؛ امّا روابطشان را با یکدیگر حسنه کنند.

من به چشم خود، دستهای توطئه گری را می بینم که بخصوص در سالهای اخیر بعد از حمله ای که پس از پیروزی انقلاب شروع کردند؛ امّا با حرکت قاطع انقلاب اسلامی و رهبر عظیم الشّأن و امام بزرگوار ما خنثی شد به شکل بسیار خطرناکی، برای ایجاد تفرقه بین مذاهب و مسلمین تلاش می کنند. دشمنان، همیشه با اتّحاد مسلمانان مخالف بوده اند. تاریخ، شاهد بر این معناست. امّا امروز که پرچم مظفّر اسلام، در این نقطه از عالم، با عظمت و عزّت برافراشته شده است، بیشتر از همیشه از وحدت اسلامی می ترسند.

عزیزان من! حضور جمهوری اسلامی در این دنیای بزرگ؛ حضور این دولت قدرتمند، این نظام مقتدر و مستقل، این ملّت

شجاع و سربلند و فعال و کارآمد و مؤمن، این کشور بزرگ، این انقلابی که توفیق خود را در اغلب عرصه ها تا امروز اثبات کرده است هم در پیروزی انقلاب، هم در پیروزی بر تهاجم دشمن بیگانه در جنگ تحمیلی، هم در عرصه ی سازندگی و توانسته است وحدتِ ملی به صورت کاملی را حفظ کند، دشمنان اسلام را به شدّت به فکر فرو برده است. آنها می ترسند؛ چون می بینند که این انقلاب جاذبه دارد. هر جا در دنیا مسلمانی هست، وقتی سر بلند می کند و چشمش به این پرچم برافراشته و به اهتزار درآمده می افتد، به هیجان می آید و احساسات اسلامی در او زنده می شود. شما ببینید از بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، هیجانات و احساسات و حرکات اسلامی و موفّقیتهای گروههای مسلمان در منطقه ی اسلامی، چقدر زیاد شده است! از شمال آفریقا و الجزایر بگیرید، تا به این جا برسید و به طرف شرق بروید. این، به برکت همین پرچم رفیع و بلند است. احساس استقلال، احساس هویّت اسلامی و احساس شخصیّت در جوامع اسلامی زنده شد و دشمن اسلام و مسلمین، خائف گردید. کسانی که دهها سال تلاش کرده بودند و تا مسلمانان را ضعیف و دلمرده و بی شخصیّت و بی هویّت بار بیاورند، ناگهان دیدند که همه ی بافته هایشان پنبه گردید و همه ی نقشه هایشان نقشِ بر آب شد. قیام این دولت اسلامی، به مسلمانان احساس اعتزاز داد. دشمنان درصدد برآمدند که از طرق مختلف، رابطه ی بین دولت اسلامی در ایران و بین جوامع و مجامع مسلمان در اقطار عالم را قطع کنند. این کار را می کنند. یکی از آنها، طُرق مذهبی است؛ جنگ سنّی و شیعه، دعوای سنّی و شیعه، عمده کردن و درشت کردنِ تفاوت مذهبی، که آنها شیعه اند و به شما کاری ندارند؛ در حالی که ما در این جا پرچم حکومت اسلام و قرآن و نام مبارک پیامبر اکرم حضرت محمّد مصطفی را بلند کرده ایم. این چیزی است

که همه ی مسلمانان، مشتاق و عاشق آن هستند. یکی از راهها این است. یکی از راهها این است که با تهمت تروریسم و امثال آن، جمهوری اسلامی و این ملّت بزرگ و این دولت معنوی و اخلاقی و ارزشی را در دنیا از چشمها بیندازند.

این که می بینید تهمت حقوق بشر، مخالفت با حقوق بشر، نقض حقوق بشر، دست زدن به ترور و امثال اینها را این همه خرج می کنند، برای آن است که این را در دنیا اثبات نمایند! خودِ آنها می دانند که دروغ است. این، برای آن است که افکار عمومی عالَم، از نظام جمهوری اسلامی فاصله بگیرد. این، برای همان ایجاد شکاف است. این، برای آن است که میان این پایگاه رفیع اسلام و قرآن و جوامع مسلمان در سرتاسر عالم، انجذابی ایجاد نشود. البتّه خدای متعال کید آنها را باطل می کند: انهم یکیدون کیداً و اکید کیداً،(1) و مکروا و مکرالله.(2) در طول این چند سال، هر کاری که اینها کردند، خدای متعال آن را باطل کرده است. امّا به هرحال، دشمنْ مانع تراشی و ایجاد اشکال می کند و مشکلات می آفریند؛ در جاهایی هم رسوا می شود، امّا دست بر نمی دارد! این جاست که مسأله ی اتّحاد و وحدت اسلام و تفاهم اسلامی معنا پیدا می کند. ببینید این قضیه چقدر مهم است! ببینید این مسأله برای فردای دنیای اسلام، چقدر حائز اهمیّت است! این، قضیه ای نیست که به آسانی بشود از آن گذشت. همه باید خود را مخاطب این کلام حساب کنند. من به همه می گویم؛ هم به اهل سنّت، هم به شیعه، هم به کتاب نویسان، هم به شعرا، هم به مطبعه چیها، هم به کسانی که در بین مردم پایگاهی دارند، حرفی می زنند و مستمعی دارند. همه باید این حقیقت را بفهمند و دشمن را بشناسند. مواظب باشید که دشمن در سنگر خودی

1- . سوره ی طارق، آیه ی 15.
2- . سوره ی آل عمران، آیه ی 54.

جا نگیرد. مواظب باشید که شما به جای تهاجم به دشمن، به خودی حمله نکنید. عالِم به زمان باشید؛ یعنی دشمن و دوست و عرصه ی مبارزه را بشناسید. اینها خیلی مهمّ است.

همه مخاطب به این کلامند. شیعه و سنّی ندارد. فرقی نمی کند؛ ایرانی و غیرایرانی ندارد. ما خوشبختانه در ایران، با برادران اهل سنّت مشکلی نداریم. در طول مدت هفده، هجده سال بعد از انقلاب، همیشه با حال صفا و محبّت و صمیمت زندگی کرده ایم؛ خدا را شاکریم. برادران ما در مناطقی که اهل سنّت بیشتر مستقر هستند، بیشترین کمکها را به دولت و نظام اسلامی کردند. مسأله، مسأله ی دنیای اسلام است. مسأله، مسأله ی فردای اسلام است.

عزیزان من! امروز دولتها، کشورها، مجامع و مجموعه های بین المللی، برای این که خود را در عرصه ی مبارزه ی زندگی موفّق کنند، از همه ی امکانات خودشان امکانات جغرافیایی، امکانات تاریخی، امکانات قومی استفاده می کنند. چرا مسلمانان، از این امکان عظیم موهوب به آنها از طرف پروردگار، استفاده نمی کنند؟ امروز منطقه ی جغرافیایی مسلمانان، مهمترین مناطق عالم است. کشورهای آنها از لحاظ طبیعی، جزو ثروتمندترین کشورهای عالم است. امروز دروازه ی آسیا به اروپا، دروازه ی اروپا به آسیا و آفریقا، آفریقا به اروپا و آسیا، متعلّق به مسلمانان است. این منطقه ی سوق الجیشی و سرزمینهای بابرکتی که در اختیار مسلمانان است، امروز حامل و حاوی امکاناتی چون نفت و گاز و امثال اینهاست که بشر برای تمدّن خود، به صورت روزمرّه به آن احتیاج دارد. یک میلیارد و چند صد میلیون نفر مسلمان هستند؛ یعنی بیش از یک پنجمِ مردم دنیا. این همه جمعیت، در چنین منطقه ای؛ آن هم با برافراشته شدنِ پرچم اسلام در قلب این منطقه یعنی در ایران اسلامی که امروز قلب و مرکز اصلیِ

دنیای اسلام است چرا باید از این استفاده نشود؟ این، یک امکان بزرگ در اختیار مسلمانان است. وسوسه ی جدایی دین از سیاست را که یک روز انگلیسیها گفتند، یک روز امریکاییها ترویج نمودند و یک روز ایادی آنها در بوق کردند، برای این است که مسلمانان از این امکان و از این موقعیّت غفلت کنند. در این زمینه، بیشترین وظیفه را هم خواص دارند. خواص، یعنی علما و روشنفکران و شعرا و خطبا و روزنامه نگاران و صاحبان نفوذ در بین گروههای مردمی. اینها هستند که بیشترین تکلیف را دارند. وقتِ آن رسیده است که دنیای اسلام به خود آید و اسلام را به عنوان صراط المستقیم الهی و راه نجات انتخاب کند و در آن، با استحکام قدم بردارد. وقت آن رسیده است که دنیای اسلام، اتّحاد خود را حفظ کند و در مقابل دشمن مشترکی که همه ی گروههای اسلامی، آسیب آن دشمن را دیده اند یعنی استکبار و صهیونیسم به طور متّحد بایستد، شعارهای واحدی بدهد، تبلیغ واحدی بکند و راه واحدی را بپیماید. ان شاءالله مورد تأیید پروردگار و مورد حمایت قوانین و سنن الهی هم خواهد بود و پیش خواهد رفت.

امیدواریم که خداوند متعال جوامع مسلمین را بیدار کند، دولتهای اسلامی را به وظایف خودشان آشنا گرداند، همه ی ما را در این صراط مستقیم الهی ثابت قدم بدارد و قلب مقدّس ولی عصر ارواحنافداه را نسبت به جوامع مسلمانان متوجّه فرماید و دعای آن بزرگوار را شامل حال همه ی گروههای مسلمان قرار دهد.(1)

1- . در دیدار با میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی در سالروز میلاد خجسته ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام جعفر صادق (علیه السلام) 1/5/1376

اگر ما در بین حوادث تاریخ بشر حوادثی که برای انسانها پیش می آید بعثت انبیا را از همه ی این حوادث، در سرنوشت بشر مهمتر و مؤثّرتر بدانیم که همین هم هست بعثت پیغمبر خاتمصلّی الله علیه وآله وسلّم از لحاظ اهمیت، در رأس همه ی حوادث بزرگ و کوچک تاریخ بشر قرار می گیرد.

هیچ حادثه ای از قبیل انقلابهای بزرگ، مرگها و حیاتهای ملّتها، پدید آمدن اشخاص بزرگ، از بین رفتن اشخاص بزرگ و ظهور مکتبهای گوناگون، اهمیتش برای بشریّت، به اندازه ی بعثتهای انبیا نیست؛ همچنان که امروز شما می بینید، ماندگارترین شکلهای فکر و ذهن آحاد بشر، همان شکلهایی است که ادیان به آنها داده اند و تا ابد هم همین طور خواهد بود. اگر چه امروز بسیاری از کسان در عالم هستند که مستقیماً خود را در پرتو اشعه ی بعثت نبیّ اکرم قرار نداده اند یعنی غیرمسلمانان امّا همانها هم از برکات این بعثت، تاکنون منتفع شده اند.

بی شک علم و تمدّن بشر، خُلقیّات نیکو در میان انسانها، عادات خوب و بسیاری از این مقوله چیزها، اگر ظاهراً هم به ادیان متّصل نباشد، در ریشه ی اصلی، جوشیده ی از ادیان و معارف الهی است و در رأس آنها بعثت نبیّ مکرّم اسلام است؛

لیکن درعین حال همه ی بشریّت در آینده هم بیشتر از این برکات استفاده خواهند کرد. بنابراین بزرگترین، مهمترین و برجسته ترین حادثه در تاریخ بشر، این بعثت است.

جا دارد که مسلمانان درباره ی این حادثه، بیشتر بیندیشند. نمی توانیم منکر گرفتاریهای دنیای اسلام شویم و آنها را ندیده بگیریم. نمی توانیم ضعفهایی را که جوامع اسلامی، امروز دچار آن هستند، کوچک بشماریم.

یک روز تجربه ای در این عالم اتّفاق افتاده است و آن تجربه ی حاکمیّت اسلام به طور کامل در زمان وجود مقدّس نبیّ اکرم و دوره ی محدودی از صدر اوّل بر زندگی انسانها بود. همان برکات، کار را به جایی رساند که امّت اسلامی توانست بزرگترین ملّتها را در برهه ای از زمان به وجود آورد، و آن چنان مشعلی از علم و تمدّن و فرهنگ و اخلاق و پیشرفت و درسهای فراموش نشدنی برافروزد که بشریّت هنوز که هنوز است، از پرتو و اشعّه ی آن استفاده می کند؛ آن هم در دوران جهلی که آن روز بر دنیا حاکم بوده است!

خوب؛ این یک تجربه است. هر چه ما از اسلام دورتر شده ایم و پیام مبعث را کمتر مورد توجّه قرار داده ایم، زندگی بر ما مسلمانان در دوره های مختلف مشکلتر شده است.

پیام مبعث را می شود در قرآن، در بخشهای برجسته ای جستجو کرد. من دو قسمت از این پیام عظیم را اشاره می کنم که ببینید چقدر برای ما مسلمانان مهم است و چطور در مقابل ما برنامه و راه قرار می دهد:

یکی این پیام است که در آیاتی از قرآن، به آن اشاره شده است؛ از جمله این آیه که می فرماید: بسم الله الرّحمن الرّحیم. کتابٌ انزلناه الیک لتخرج النّاس من الظّلمات الی النّور(1) پیام خروج از ظلمت

1- . سوره ی ابراهیم، آیه ی 1.

و ورود به نور.

نور و ظلمت، چیزی نیست که برای انسان در بخشهای مختلف، قابل اشتباه باشد. اسلام و پیام بعثت، انسانها را از ظلمات جهل، ظلمات عادات زشت، خُلقیّات بد، فتنه های میان افراد بشر، خرافاتی که بر ذهنهای انسانها حاکم می شود، پنجه می اندازد و آنها را از راه مستقیم منحرف می کند، ظلمات ظلم و طغیان اینها همه ظلمات است خارج می کند و به نوری که مقابل آن است، هدایت و دلالت می کند.

در آیات متعدّدی از قرآن، این مضمون تکرار شده است؛ یعنی یک تحوّل در زندگی انسان، از لحاظ اجتماعی، از لحاظ هدفگیری و از لحاظ فردی؛ از همه جهت.

یک نقطه ی برجسته ی دیگر، مسأله ی اخلاقیّات و تزکیه ی نفوس است که آن هم در آیاتی از قرآن مورد تأکید قرار گرفته است و در حدیث نبوی معروف بین همه ی فِرَق اسلامی هم هست که بعثت لاتممّ مکارم الاخلاق. (1) ببینید؛ در آن جامعه ای که خُلقیّات اخلاق حسنه و مکارم اخلاقی رایج باشد، انسانها از اخلاق نیکو از گذشت، برادری، احسان، عدل، علم و حق طلبی برخوردار باشند، انصاف بین آنها باشد، صفات رذیله در میان آنها حاکم و رایج نباشد، در چه بهشتی زندگی خواهند کرد!

امروز بشر، از همین چیزها رنج می برد. امروز گرفتاریهای دنیای بشر، گرفتاریهای ناشی از طغیانهای سیاسی در عالم و طواغیت، به ریشه های اخلاقی برمی گردد. گرفتاریهای توده های مردم هم غالباً به جهالت آنها برمی گردد. اسلام، اینها را برطرف می کند. مسلمانان باید این پیامها را گرامی بدارند.(2)

1- . بحارالانوار، ج 68، ص 382.
2- . در دیدار با مسؤولین کشور به مناسبت مبعث پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) 7/9/1376

بزرگداشت نبیّ اکرم، صرفاً یک تشریفات نیست. اگرچه بودن چنین تشریفاتی در میان ملّتهای مسلمان هم مغتنم، بلکه لازم است، ولی مسأله بالاتر از این است. امروز دنیای اسلام، بخصوص به احیای یاد پیامبر بزرگوار اسلام از همیشه محتاجتر است؛ بشریّت هم محتاج همین نام مبارک و یاد مبارک و تعالیم مبارک است؛ لیکن قبل از آن که ما بخواهیم به کلّ بشریّت بپردازیم، دنیای اسلام باید این سرمایه ی عظیم معنوی خود را بازشناسی کند. مثل ملّتهایی که قرنها بر روی منابع مادّیِ ناشناخته ی خودشان گرسنه خوابیدند، تا دیگران آمدند منابع آنها را غارت کردند، امروز دنیای اسلام در کنار ذخایر عظیم معنویِ خود، با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم می کند و می گذراند؛ در حالی که این ذخایر عظیم و منابع بزرگ، می تواند او را نجات دهد و به او کمک کند.

بزرگی در چند ده سال قبل فرموده بود: بنی الاسلام علی کلمه التّوحید و توحید الکلمه. این دو پایه ی اساسی اسلام است: اوّل کلمه ی توحید، بعد وحدت کلمه؛ که این دوّمی هم به اوّلی برمی گردد؛ یعنی وحدت کلمه بر محور توحید. امروز ما به این شعار از همیشه بیشتر احتیاج داریم؛ برگشت به کلمه ی توحید

و به توحید کلمه.

هر چه امروز از سختیها و بلاها بر سر مسلمانان و ملّتهای مسلمان می آید بر اثر گم کردن سررشته ی زندگی در زیر سایه ی توحید است. توحید که فقط یک امر ذهنی نیست؛ توحید یک امر واقعی و یک نظام و یک دستورالعمل زندگی است. توحید به ما می گوید که با دوستانمان چگونه باشیم، با دشمنانمان چگونه باشیم، در نظام اجتماعی چگونه باشیم و چگونه زندگی کنیم. بعضی خیال می کنند که اعتقاد به توحید، مربوط به بعد از مرگ است؛ در حالی که اعتقاد به توحید، سازنده ی این عالم و سازنده ی زندگی است. امروز ما به این احتیاج داریم؛ ملّتهای اسلامی به این احتیاج دارند.

هر چه ما به سمت توحید و عبودیّت لله پیش برویم، شرِّ طواغیت و انداداللله از سر ما بیشتر کم خواهد شد. ملّت مسلمان ایران به همان اندازه ای که در خطّ توحید پیش رفته است، امروز از زبان درازی و دست درازیِ امریکا و غیرامریکا از مستکبران عالم، راحت است؛ از بکن نکنِ آنها آزاد است. این، خاصیّت توحید و خاصیّت عبودیّت لله است. بنده ی خدا که شدید، بندگی خدا با بندگی دیگران و نوکری دیگران نمی سازد. این، آن رکن اوّل است.

رکن دوّم هم توحید کلمه است. ملّتهای مسلمان باید با هم متّحد شوند. امروز یکی از بزرگترین مصائب دنیای اسلام این است که دشمنان اسلام کاری کرده اند که آنچه باید وسیله ی اتّحاد مسلمین شود یعنی وجود دشمن، وجود صهیونیستهای غاصب وسیله ی اختلاف آنها شده است! کاری کرده اند که بعضی از دولتهای مسلمان، این را وسیله ای برای قرار گرفتن در مقابل برادران خود بکنند و حقیقتاً اختلاف به وجود آید؛ در حالی که بودنِ چنین دشمنی در قلب کشورهای اسلامی، باید

مسلمانان را به هم نزدیک کند؛ جبهه ی واحد تشکیل دهد و ید واحد به وجود آورد. این گناه هم به دخالت و دست اندازیهای استکبار برمی گردد. اگر حمایتهای استکبار و در رأس آنها امریکا از اشغالگران فلسطین و تروریستهای بین المللی، که در قلب کشورهای اسلامی متمرکز شده اند یعنی همین حاکمان فعلی دولت جعلی اسرائیل نبود، قدرتِ ماندن نداشتند. الان هم همین طور است.

امریکاییها در قضیه ی فلسطین نمی توانند میانجی باشند، نمی توانند واسطه باشند. آنها طرف قضیه اند؛ مقابل دولتهای اسلامی و ملّتهای اسلامیند. در همین قضایای چندسال اخیر هم نشان داده شد. همین حالا در مقابل این فاجعه ی عظیمی که صهیونیستها راه می اندازند یعنی در حقیقت غصب دوباره ی بیت المقدّس، غصب دوباره ی قبله ی مسلمانان همین حمایتهای امریکاست که اینها را جَری کرده است، والاّ اینها جرأت نمی کردند. اگر حمایت امریکا نبود، دولتهای اسلامی این زمره ی طاغیه را کفایت می کردند. الان هم اگر کشورهای اسلامی و دولتهای اسلامی متّحد باشند، کفایت می کنند.(1)

1- . در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی 21/4/1377

روز مبعث، بی شک بزرگترین روز تاریخ بشر است؛ زیرا هم آن کسی که طرف خطاب خداوند قرار گرفت و مأموریّت بر دوش او گذاشته شد یعنی وجود مکرّم نبیّ بزرگوار اسلام صلّی الله علیه وآله وسلّم بزرگترین انسان تاریخ و عظیمترین پدیده ی عالم وجود و مظهر اسم اعظمِ ذات اقدس الهی است؛ یا به تعبیری خودِ اسم اعظم الهی وجود مبارک اوست و هم از این جهت که آن مأموریتی که بر دوش این انسانِ بزرگ گذاشته شد یعنی هدایت مردم به سوی نور، برداشتن بارهای سنگین از روی دوش بشر و تمهید یک دنیای مناسبِ وجود انسان و بقیه ی وظایف لایتناهی بعثت انبیا وظیفه ی بسیار بزرگی بود. یعنی هم مخاطب بزرگترین است؛ هم وظیفه بزرگترین است. پس، این روز بزرگترین و عزیزترین روز تاریخ است.

اگر کسی بخواهد محتوای بعثت را در چارچوب آنچه که با عقول ناقص خودمان برداشت می کنیم، محصور کند، یقیناً به مبعث و حقیقتِ بعثت و حقیقتِ این رسالت ظلم شده است. نمی شود محتوای بعثت پیامبر را به حدود فهم و دید ناقص ما محدود کرد؛ ولی اگر بخواهیم در یک جمله، بعثت و محدوده ی بعثت را اگرچه لایتناهی است تعریف اجمالی بکنیم، باید

عرض کنیم که بعثت متعلّق به انسان و برای انسان است؛ انسان هم لایتناهی است و ابعاد عظیمی دارد و محدود در جسم و در مادّه و در زندگی چند روزه ی دنیا نیست؛ فقط محدود در معنویات هم نیست؛ محدود در یک قطعه ی مشخّصی از تاریخ هم نیست. انسان، همیشه و در همه حال انسان است و ابعاد وجودی او، ابعاد لایتناهی و ناشناخته ای است. هنوز هم انسان موجودی ناشناخته است. بعثت، برای این انسان و برای سرنوشت این انسان و برای هدایت این انسان است.

البتّه در هر دوره و هر زمانی، هر فردی از افراد و هر جمعی از جمعهای بشری، به قدر استعداد و ظرفیتشان، از آن استفاده می کنند؛ همچنان که مسلمانان صدر اسلام توانستند از مفهوم بعثت و حقیقتِ بعثت استفاده کنند و این نور درخشنده را به سراسر دنیای آن روز بپراکنند و انسانهای زیادی را به راه راست هدایت نمایند و به حقیقت عبودیّت بکشانند. بعد از آن، در برهه ای از تاریخ توانستند آن چنان مدنیّت و عظمت و دانشی در عالم پدید آورند که هنوز هم از ورای دیوارهای بلند تاریخ و فواصل طولانی تاریخ، تلألوی آن دیده می شود و دنیا متنعّم به نعم آن پیشرفت علمی و صنعتی و فکری و معرفتی و مدنی است. در همه ی اعصار هم هر وقت مسلمانان توانستند از اسلام بهره ی مناسب خودشان را بگیرند، خوشبخت شدند. هر انسانی که توانست به قدر ظرفیّت خود بهره ببرد، خود را سعادتمند کرده است.

آنچه در ایران اسلامی اتّفاق افتاد یعنی آن انقلاب عظیم و تشکیل این نظام اسلامی طرح و پرتوی از آن چیزی بود که اسلام برای انسانها آورد. ملّت ایران زندگی بدی داشت. ملّت ایران روزگار تاریکی داشت. از شأن انسانی خود، خیلی فاصله گرفته بود. به خاطر دوری از اسلام، به او از جهت علمی و

انسانی و سیاسی و اقتصادی ستم شده بود. به برکت آشنایی با اسلام و معرفت اسلام، این ملّت توانست با حرکتی عظیم، خود را به سرچشمه ی اسلام برساند؛ احکام اسلام را برای خودش در معرض عمل قرار دهد؛ امکان عمل به این احکام را برای خودش فراهم کند؛ به اسلام بیندیشد و از آن بهره ببرد؛ در اعماق معارف اسلام غور کند و با قرآن آشنا شود.(1)

1- . در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی به مناسبت عید مبعث 26/8/1377

در مقیاسهای بشری، مبارک بودن یک مولود و یک ولادت، به آثاری است که بر آن ولادت مترتّب می شود؛ چه مستقیم و چه غیرمستقیم. اگر این مقیاس، مقیاس درستی است که هست باید عرض کنیم، مبارکترین مولودی که در طول تاریخ متولّد شده است، وجود مقدّس نبیّ مکرّم اسلام صلّی الله علیه وآله وسلّم است. این برکات، از لحظه ی ولادت شروع می شود؛ این عجیب هم نیست. حضرت عیسی علیه الصّلاهوالسّلام در آغاز ولادت فرمود: و جعلنی مبارکاً این ما کنت(1). مبارک بودن خود را از اوّلین ساعات یا اوّلین روزهای ولادت اعلام کرد. در مورد پیامبر ما نیز همین طور است.

آنچه تواریخ ثبت کرده اند که کنگره ی کاخ کسری فروریخت، یا آتشکده ی قدیمی خاموش شد و از این قبیل علائم و نشانه هایی که ثبت شده است اینها همه مبشّرات برکات وجود این موجود عظیم است. هر آنچه در این عالم بر اساس حاکمیّت شرک و کفر و استبداد و ظلم و تفرقه بین آحاد انسان وجود داشته است، باید به برکت وجود این انسان والا و ممتاز و بی نظیر، بتدریج

1- . سوره ی مریم، آیه ی 31.

زایل شود. آنچه آن بزرگوار در مقام عمل و مجاهدت بر عهده گرفت، سنگینترین بخش این کار بود. شروع این راه و آغاز این دعوت، مهمترین بخش این کار محسوب می شد.

اشکال دنیای آن عصر این بود که آحاد مردم و طبقات جامعه در همه جای عالم، به حاکمیّت غیر خدا، به حاکمیّت طاغوتها، به حاکمیّت ظلم و به اختلاف طبقات خو گرفته بودند. چه کسانی باید در مقابل این مظاهر بایستند؟ قاعدتاً مظلومان. وقتی مظلومان خودشان هم باور می کنند که باید حاکمیّت ظلم مستقر باشد، امید اصلاح از بین می رود. بیدار کردن مردم، بیدار کردن دنیا و بیدار کردن بشریّت، کار بزرگ پیامبر اکرم و دعوت نبوی بود؛ ان هو الّا ذکر للعالمین.(1) این ذکر است، یاد است، تذکّر است، هشدار است، بیدارباش برای همه ی بشر است. آن جایی که خودِ آن بزرگوار متصدّی و متحمّل این بیدارباش شد، جزو سخت ترین جاها بود. تعصّبها، قبیله گریها، مسائل شخصی و فردیتهای گوناگون، کار آن بزرگوار را دشوار می کرد. آن حضرت مجاهدت سختی را متحمّل شد، تا توانست این بن بست بشری را باز کند و این صخره ی عظیم را بشکافد. بعد از آن تا امروز، هر کس هر حرکتی کرده است، به دنبال آن بزرگوار و در ادامه ی آن راه و با کمک ضرب دست این انسان والا بوده است.

فقط هم مسلمانان نیستند که از تعالیم نبوی بهره گرفته اند. دانش امروزِ دنیا، تمدّن امروزِ دنیا، معرفتی که امروز در این دنیا هست و پیشرفت کاروان بشر، مرهون وجود اوست. این معنا، ادّعای ما مسلمانان نیست. همه ی مورّخان و افراد با انصاف، قبول دارند که پیدایش بیداری علمی در دنیای اسلام، موجب شد که این بیداری از طریق رفت و آمدها، حتّی با کشورگشاییها

1- . سوره ی ص، آیه ی 87 .

و با جنگهایی که آنها کردند، به نقاط دیگر جهان هم منتقل شود. معارف و تفکّرات بشری و این چیزهایی که امروز انسانها به آن توجّه دارند مثل حقوق انسان، مثل آزادی انسان، مثل مساوات افراد بشر، مثل برادری انسانها همه هدیه های این انسان والاست. در اسلام، آنچه بر این حرکت عظیم مترتّب شد، تشکیل نظام اسلامی بود. این تعالیم فقط برای آن نبود که بیاید مردم را موعظه کند؛ بل برای این بود که شکل و قالب نظام بشر را طوری ترتیب دهد که حرکت در آن قالب به سمت این هدفها آسان باشد و موانعی وجود نداشته باشد؛ و آن همان نظام اسلامی است.

امروز بحمدالله جوامع اسلامی به اهمیّت نظام اسلامی واقف شده اند. در طول سالهای متمادی، نویسندگان و گویندگان بزرگ و دلهای فراوانی به این سمت متوجّه شده اند. بیداری اسلامی شروع شده است؛ جوامع اسلامی به اهمیّت این ذخیره ای که در اختیار آنهاست، واقف شده اند؛ البتّه به همین نسبت هم دشمنیهای دشمنان اسلام زیاد شده است. مرتّب مشغول تفرقه افکنی و اختلاف اندازی بین ملّتهای مسلمانند تا با تحریک قومیتها و ملّیتها و عِرقها و تعصّبها، هر گروهی را به سمتی بکشند. این نشان دهنده ی آن است که دشمن فهمیده است آگاهی اسلامی و بیداری اسلامی در محیط مسلمان نشین عالم، کار خود را می کند. حقیقت هم همین است. یقیناً همین احساس، ملّتهای اسلامی را به سمت نظام اسلامی و به سمت تشکیل امّت واحده ی اسلامی خواهد کشاند؛ این یک آینده ی حتمی است. این دشمنیها هم اثری ندارد. نیروی اسلام بالاتر از این حرفهاست؛ کمااین که در ایران اسلامی، نقطه ای که هیچ کس تصوّر آن را نمی کرد، همین بود که نیروی عظیم اسلامی توانست مردم را متّحد کند؛ دلها را

به هم نزدیک نماید؛ ایمان اسلامی را پشتوانه ی این حرکت قرار دهد و یک نظام اسلامی را در این جا به وجود آورد. این امری است که اتّفاق افتاده است.(1)

1- . در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی به مناسبت میلاد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام جعفر صادق (علیه السلام) 10/4/1378

همیشه ی سالهای گذشته، وقتی مسأله ی مبعث و خاطره ی بزرگ بعثت مطرح می شده است، هم ملّت ما حرکت و بعثت عمومی و برانگیختگی ملیِ تاریخی خود را در انقلاب، ادامه ی آن بعثت عظیم نبوی دانسته، هم این سؤال لااقل در ذهنهای افرادی از مردم از خواص و اهل نظر پیش آمده است که راز پیشرفت اسلام در آن روزگار غربت معرفت و عمومیّت جهل، که همه ی دنیا را پر کرده بود، چه بود. فقط در منطقه ی عربی نبود که جاهلیّت حاکم بود. در دو امپراتوری عظیم آن روز یعنی امپراتوری ایران ساسانی و امپراتوری روم همین جاهلیّت وجود داشت؛ در آن مناطق هم از عدالت خبری نبود؛ در آن مناطق هم تبعیض بود. در همین ایران، درس خواندن و معرفت آموختن، مخصوص به طبقاتی بود و عامه ی مردم حق نداشتند درس بخوانند. برده داری به بدترین شکلش، معامله ی با ضعفا به بدترین شکل، مسأله ی زن و حضور زنان در جامعه و معامله با زنان در زشت ترین و تحقیرآمیزترین شکل. همه جا جاهلیّت بود؛ همه جا معرفت غریب بود.

اسلام آمد و خورشید معرفت اسلامی بر دلها و ذهنها تابید و با وجود جهالت عالم و نامساعد بودن اوضاع و احوال، این

کاروانِ رشد و ترقّیِ انسانی با سرعت پیش رفت. نیم قرن از دوران بعثت نگذشته بود که بیش از نیمی از دنیای آباد عالم، در حیطه ی تصرّف اسلام قرار گرفت. این چیز کمی نیست. هر جا اسلام رفت، توده های مردم از آن استقبال کردند و قدرتهای پوشالیِ مانع و مزاحم، به آسانی کنار گذاشته شدند. این چه عاملی بود که توانست این طور اقتدار اسلام را پیش ببرد و بعد هم تمدّن اسلامی را پایه گذاری کند که این تمدّن اسلامی، حتی در دوران انحطاط قدرت سیاسی اسلام هم در اوج تلألو و اقتدار باقی ماند؛ فرهنگ دنیا را تحت تأثیر قرار داد؛ علم را گسترش داد و فرهنگ اسلامی را رایج کرد؟ اینها تجربیات خیلی عجیبی در تاریخ است. عامل اینها چیست؟ این، موضوع یک بحث خیلی طولانی است. محقّقان و نویسندگان روی این مسأله کار کردند؛ باز هم باید کار کنند. آنچه که من امروز می خواهم در دو، سه جمله بیان کنم، بخشی از این حقیقت است.

یقیناً یکی از عناصری که عامل پیشرفت اسلام بود، اعتماد به خدا و احکام الهی بود: امن الرسول بما انزل الیه من ربّه و المؤمنون کلّ امن بالله و ملائکته و کتبه و رسله.(1) خود پیامبر و مؤمنینِ صدر اوّل، از اعماق دل به پیام اسلام معتقد بودند و شعارهای اسلامی، حقایق اسلامی و کافی بودن اسلام را برای نجات بشریّت، حقیقتاً از بن دندان قبول داشتند. این ایمان، عامل بسیار مهمّی است. یک عامل دیگر، لااقل در رأس این حرکت این بود که به خود آنچه که به شخص و به بهره مندیهای مادّی برای خود انسان برمی گردد بی اعتنا بودند. این عامل بسیار مهمّی است. این همه که ما در روایات، در نهج البلاغه، در کلمات نبیّ اکرم و ائمّه علیهم السّلام و بزرگان درباره ی بی رغبتی به دنیا و بی اعتنایی به زخارف دنیا برای شخص خود تأکید و توصیه داریم، به خاطر

1- . سوره ی بقره، آیه ی 285.

تأثیر عظیم این عامل است. البتّه دشمنان اسلام و کج فهمان مسلمین، گمان کردند یا وانمود کردند که اگر در اسلام گفته شده است زهد؛ یعنی دنبال دنیا به معنای مظاهر عالم وجود و مظاهر زندگی نروید. در حالی که مسأله این نبود؛ بلکه دنیای بد و دنیای مذموم و این که من و شما، خود و منافع مادّی خودمان را هدف قرار دهیم و دنبال آن باشیم، مورد نظر بود. این، آن چیزی است که بیچاره کننده و ویران کننده و اساس بدبختیهاست.

اولیای خدا کسانی که توانستند آن پرچم را محکم در دست گیرند و این راه دشوار را راحت، بدون خستگی و بدون از پا افتادن پیش ببرند کسانی بودند که از این گردنه گذشتند. لذا در دعای بسیار خوش مضمون ندبه که در ابتدای آن، خدای متعال را بر آنچه که برای اولیایش پیش آورده است، حمد می کند؛ که یکی از آن زیباترین و پرمغزترین مفاهیم، بخصوص در این عبارات و جملات اوّل دعا مندرج است می فرماید: بعد ان شرطت علیهم الزّهد فی درجات هذه الدّنیا الدّنیّه و زخرفها و زبرجها؛ آنها را به بالاترین مراتب و مدارج تکامل و تعالی معنوی رساندی؛ به آن نعمتهایی که لا زوال له و لا اضمحلال.(1) این نعمتها را به آنها دادی و انتخابشان کردی؛ امّا این شرط را برایشان گذاشتی. پیامبر در بالاترین نقطه ی تعالی وجودی انسان است. این بدون کمک الهی که ممکن نیست؛ بدون زمینه دادن خدا که ممکن نیست؛ امّا خدا این امتیاز را در مقابل یک شرط می دهد: الزّهد فی درجات هذه الدّنیا الدّنیّه و زخرفها و زبرجها فشرطوا لک ذلک؛ قبول کردم و عمل کردم. لذا عنصری مثل پیامبر و امیرالمؤمنین به وجود می آید؛ پولادین، خسته نشو. تمام نشو. باری را بر دوش می گیرند که این بار، فقط مخصوص زمان خودشان نیست؛ حرکتی را به وجود می آورند که با پایان عمر خودشان،

1- . اقبال الاعمال، ج1، ص 295.

پایان پیدا نمی پذیرد.

این حرکت ادامه دارد. شما الان ببینید، بعد از گذشتن چهارده قرن، همچنان اسلام می درخشد. همه ی اینها برروی محور همان وجود عظیم و همان مجاهدتهاست. آنهاست که این طور این حرکت را تداوم می بخشد. البتّه آنچه که مسلمانان و مؤمنین و بزرگان هم در بین راه انجام دادند، کمک کرده است. توقّعی که ما داریم، این است که بزرگان عالم اسلام چه سیاسیّون و چه بزرگان دینی منافع خودشان را در درجه ی اوّلِ اهمیّت قرار ندهند. توقّعی که ما از مردم و بزرگان زمان خودمان داریم، توقعی نیست که با رفتار پیامبر در دل ما به وجود آمده است؛ نه، آن که فاصله ی خیلی زیادی است. ما از خودمان هم همین انتظار را داریم. از دیگران هم در دنیای اسلام این انتظار را داریم که منافع خود و این «من» را در رأس هدفها قرار ندهند؛ بر همه ی چیزهای دیگر غلبه ندهند؛ بلکه اسلام و رسیدن به قوّت اسلامی و قدرت اسلامی و تعالی و کمال اسلامی را بر منافع خود مقدّم بدارند. اگر این بشود، امروز بلاشک بخش عظیمی از نیروی باطنی و نیروی ذاتی اسلام به امّت اسلامی برخواهد گشت. در این جا، آن عنصری که توانست این بار عظیمِ توجّه و ایمان و باور و محبّت و حرکت مردم را بر دوش خودش تحمّل کندَ و کار را به این جا برساند یعنی امام بزرگوار ما مهمترین نکته در وجودش این بود که خود را حذف کرد و ندیده گرفت؛ تکلیف را محور کار و حرکت قرار داد؛ لذا موفّق شد. البتّه باضافه ی امتیازات فراوان دیگری که در آن بزرگوار بود. اساس کار این است. ما در جمهوری اسلامی در این بیست سال، هر جا که توانسته ایم تکلیف و اهداف را مقدّم بداریم و خودمان را، اشخاص را، خودها و هواها را تضعیف کنیم، پیش رفته ایم؛ امّا هر وقت عکس این شده است، ضربه خورده ایم. در طول دوران

هشت سال جنگ تحمیلی، کسانی که در جزئیات ماجراها قرار داشتند، بهتر می دانند، هر جا که روح وظیفه حاکم بود و منیّتها در دست اندرکاران امر کم بود، پیش رفتیم؛ امّا هر جا که منیّت آمد، آسیب پذیری هم آمد. امروز هم همین طور است.(1)

1- . در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی به مناسبت سالروز بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) 15/8/1378

هم خود نبیّ اکرم از لحاظ شخصیّت، در اوج قلّه ی عالم آفرینش است؛ چه در آن ابعادی که برای بشر قابل فهم است، مثل همین معیارهای عالی انسانی عقل، تدبیر، هوشمندی، کرم، رحمت، عفو، قاطعیّت و از این قبیل چیزها چه در آن ابعادی که از مرتبه ی ذهن انسان بالاتر است ابعاد نشان دهنده ی تجلّی اسم اعظم حق در وجود پیغمبر اکرم و مقام قرب پیغمبر به خدای متعال که ما از اینها فقط نامی و صورتی می شنویم و می دانیم و حقیقت آن را خدای بزرگ و اولیای بزرگش می دانند و هم پیام آن بزرگوار یک پیام بالاترین و بهترین برای سعادت انسان است؛ پیام توحید، پیام ارتقاء مرتبه ی انسان و پیام تکامل وجود بشر.

درست است که بشریّت، تا امروز توفیق پیدا نکرده است که این پیام را به طور کامل در همه ی ابعادش در زندگی خود پیاده کند؛ ولیکن بی گمان حرکت تعالی و ترقّی انسان، یک روز به این جا خواهد رسید. این یک نقطه ی اوج و یک تعالی برای انسان است. با فرض این که فکر و فهم بشریّت و ادراکات عالی و دانش او رو به پیشرفت است و پیام اسلام، هم زنده است، شکّی نیست که یک روز این پیام، جای خود را در زندگی

جامعه ی بشری پیدا خواهد کرد. حقّانیّت پیام نبوی، حقّانیّت توحید اسلام، درس اسلام برای زندگی و راه اسلام برای سعادت و پیشرفت انسان، بشر را به آن نقطه ای خواهد رساند که این جاده ی روشن و هموار را پیدا کند و در آن قدم بگذارد و پیش برود و تعالی و تکامل خود را بیابد.

آنچه که برای ما مسلمانها مهم است، این است که معرفت خود را نسبت به اسلام و پیغمبر گرامی اسلام، زیاد کنیم. امروز در دنیای اسلام یکی از دردهای بزرگ، درد تفرقه و جدایی است. محور وحدت عالم اسلام، می تواند وجود مقدّس پیغمبر نقطه ی اعتقاد همه؛ نقطه ی تمرکز عواطف همه ی انسانها باشد. ما مسلمانها هیچ نقطه ای را به این روشنی و به این جامعیّت مثل وجود مقدّس پیغمبر نداریم؛ که هم مسلمانها به او معتقدند، هم علاوه ی بر اعتقاد، یک پیوند عاطفی و معنوی، دلها و احساسات مسلمانان را به آن وجود مقدّس، متّصل کرده است. این بهترین مرکز وحدت است.

تصادفی نیست که ما مشاهده می کنیم در این سالهای اخیر، مثل دوران قرون وسطی و دوران تحلیلهای مغرضانه ی مستشرقین،نسبت به ساحت مقدّس نبیّ اکرم اهانت روا می دارند. در دوران قرون وسطی کشیشان مسیحی در نوشته ها، گفتارها و کارهای هنریشان و در دورانی که تاریخ نویسی مستشرقین باب شد، همانها در آثارشان به شخصیّت پیغمبر اکرم اهانت می کردند. در قرن گذشته هم باز دیدیم که مستشرقین غیرمسلمانِ غربی یکی از نقاطی را که مورد تشکیک و در مواردی مورد اهانت قرار دادند، شخصیّت مقدّس و مبارک نبیّ اکرم بود!

مدتها فاصله شده بود؛ ولی اخیراً باز شروع کردند. در چند سال اخیر، انسان یک تهاجم مطبوعاتی و فرهنگی پلید و شومی را در اکناف عالم نسبت به شخصیّت نبیّ اکرمصلّی الله علیه وآله وسلّم

مشاهده می کند. این کار می تواند حساب شده باشد؛ چون به این نقطه توجّه شده است که مسلمانان می توانند برگرد محور وجود مقدّس نبیّ اکرم و اعتقاد و محبّت و عشق به او جمع شوند. لذا آن مرکز را مورد مناقشه قرار می دهند.

علمای اسلام، روشنفکران مسلمان، نویسندگان، شعرا و هنرمندان در دنیای اسلام، امروز وظیفه دارند تا آن جایی که توان آنها اجازه می دهد، شخصیّت نبیّ اکرم و ابعاد عظمت این وجود بزرگ را برای مسلمانان و غیر مسلمانان ترسیم کنند. این امر به اتّحاد امّت اسلامی و به خیزشی که امروز در نسلهای جوان امّت اسلام به سوی اسلام مشاهده می شود، کمک خواهد کرد.

برادران و خواهران عزیز! امروز دنیای اسلام پیش از گذشته احتیاج دارد به این که خود را با مبانی و حقایق اسلام، مأنوس و نزدیک کند. امروز زمینه برای حرکت اسلامی در سرتاسر دنیای اسلام فراهم است. امروز در مقابل فساد دنیای مادّی غرب، فهمِ حقیقتِ توحید اسلامی برای ملّتهای مسلمان، دشوار نیست. امروز روزیَ است که باید علما و متفکّران اسلام، حرکت و تلاش کنند تا دلها را با حقیقت اسلام آشنا نمایند؛ امّت اسلامی را به زمینه ی تجدید حیات اسلامی که بحمدالله مقدّمات آن فراهم شده و نمونه هایی از آن در اطراف عالم به وجود آمده است و نمونه ی بارزی از آن در این کشور، در میان ملّت بزرگ ایران با تشکیل نظام جمهوری اسلامی تحقّق پیدا کرده است، نزدیک کنند.

هرجا که ما با اسلام و حقایق اسلام و وظیفه ای که اسلام برایمان معیّن کرده است، صادقانه برخورد کردیم، نصرت الهی و پیروزی و موفّقیت، نصیب شد. ما، هم در مسائل داخل کشورمان این را تجربه کرده ایم، هم در مسائل دنیای اسلام این را دیده ایم. اگر مشاهده می کنید که جوانان مؤمن در لبنان توانستند پیروزی

بزرگی را برای خودشان و برای امّت اسلامی و ملّت عرب به ارمغان بیاورند، این در سایه ی اسلام و در سایه ی آشنایی با اسلام و عمل کردن به حکم اسلامی در این مورد بود.

همیشه همین طور است. علاج دردهای امّت اسلامی؛ علاج درد بزرگ امّت اسلام و زخم عمیق دنیای اسلام یعنی مسأله ی فلسطین نیز همین است. کسانی گمان نکنند که قضیه ی فلسطین هم تمام و ملّت فلسطین نابود و مسأله ی فلسطین در زیر این جنجالها و غوغاها دفن شد! این خطاست؛ این توهّم باطل است. گذشتِ زمان نمی تواند حقی مثل مسأله ی فلسطین را از طومار عالم محو کند. فلسطین و ملّت فلسطین، زنده و آینده ی فلسطین، روشن است.

شما ملاحظه کنید، چندین کشور چه در آسیای میانه و چه در منطقه ی بالکان بعضی پنجاه سال و بعضی هفتاد سال، جزو مجموعه ی شوروی بودند و کسی گمان نمی کرد که یک روز آنها دوباره به هویّت خودشان برگردند؛ امّا برگشتند! یک روز شوروی، شکست ناپذیر و زوال ناپذیر به نظر می آمد و ظاهربینان خیال می کردند مسأله ی کشورهایی که در مجموعه ی شوروی، حل و گم شده بودند، برای ابد تمام شده است؛ امّا این طور نبود. فلسطین نیز همین است. فلسطین که تمام شدنی نیست. فلسطین که از روی صحنه ی عالم، گم شدنی نیست؛ همچنان که جنوب لبنان، گم شدنی نبود. صهیونیستها به لبنان نیامده بودند که یک روز آن جا را تخلیه کنند. آمده بودند که آن جا برای همیشه بمانند! دیدید که مجاهدت و صبر و استقامت مردم و جوانان مسلمان لبنان در طول بیست سال، عرصه را بر دشمن، تنگ و او را مجبور به عقب نشینی کرد. عین این مسأله در مورد خودِ فلسطین، صادق است. مقاومت مردم مسلمان و تمسّک به اسلام می تواند این نقشه ی جعلی و دروغین امروز را به هم بزند و

نقشه ی حقیقی نقشه ی فلسطین و ملّت فلسطین را دوباره به این سرزمین برگرداند. به فضل پروردگار، این کار شدنی است.

در سایه ی معرفت به اسلام و عمل به آن، بسیاری از چیزها که امروز ممکن است به چشمهایی محال و دشوار بیاید، هم شدنی است، هم وقتی که در عمل تحقّق پیدا کرد، دیده خواهد شد که آن قدر هم دشوار و غیرعملی نبود.

امیدواریم خداوند متعال امّت اسلامی را بیدار کند، و ما را قدردان اسلام و قرآن و قدردان وجود مقدّس پیغمبر قرار دهد. ان شاءالله اختلافات و دوئیتها میان مسلمانها، به وحدت و یگانگی و الفت تبدیل شود. ان شاءالله در سایه ی توجّهات پروردگار و ادعیه ی زاکیه ی حضرت بقیهالله ارواحنافداه ما و همه ی امّت اسلامی بتوانیم خودمان را به آن نقطه ای که اسلام برای امّت خود و برای آحاد بشر در نظر گرفته است، برسانیم.(1)

1- . در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی به مناسبت هفدهم ربیع الاوّل 31/3/1379

مبعث حقیقتاً یک عید است؛ یک جشن بزرگ است؛ هم برای مسلمانان در همه ی ادوار و عهدها، هم برای همه ی انسانها؛ اگر درست در پیام اسلام بیندیشند.

حرکت بعثت نبوی، راه نویی در مقابل بشر گذاشت؛ هوالّذی یصلّی علیکم و ملائکته لیخرجکم من الظّلمات الی النّور(1). بعثت برای این است که انسانها را از ظلمات خارج و به نور هدایت کند. این ظلمات شامل همه ی تاریکیهایی است که در سطح جهان، در فضای زندگی انسانها و در همه ی تاریخ به وجود می آید؛ ظلمات شرک و کفر، ظلمات جهل و حیرت، ظلمات ستم و بی عدالتی و تبعیض، ظلمات دوری از اخلاق اسلامی و آلوده شدن به لجنزار فساد اخلاقی، ظلمات برادرکشی، ظلمات بدفهمی و کج فهمی و انواع و اقسام تاریکیها. اسلام انسانها را برای خروج از این ظلمتها هدایت می کند و بتدریج بشر با فراگیری، با حرکت، با تصمیم، با درست اندیشیدن و موانع را شناختن، این راه را پیدا خواهد کرد.

امروز ظرفیّت عالم برای فهم پیام نبوی، از گذشته بسیار بیشتر است. هرچه علم بشر بیشتر شود، توفیق پیام اسلام محتملتر می شود. هرچه قدرتمندان عالم در هر کجای دنیا از

1- . سوره ی احزاب، آیه ی 43.

ابزارهای حیوانی و سبع گونه بیشتر استفاده کنند برای سرکوب کردن احساسات انسانی، برای به تسخیر کشیدن انسانها که ظلم قدرتها به بشر، به این ترتیب آشکارتر شود جا برای شناسایی نور اسلام بیشتر باز خواهد شد و انسانها بیشتر تشنه خواهند شد. امروز ما آثار تشنگی بشریّت را به پیام اسلام که پیام توحید است، پیام معنویّت است، پیام عدالت است، پیام کرامت انسان است احساس می کنیم؛ انسانها مشتاقند.

البتّه وظیفه ی ما مسلمانهاست که با رفتار خود، با گفتار خود، با عزم و اراده ی خود، این پیام را در مقابل چشم مردم جهان قرار دهیم. هرجا که انسانهای مؤمن به اسلام در درون امّت اسلامی یک حرکت همراه با فضیلت از خود نشان دهند، اسلام در چشم مردم دنیا نورانی تر و مطلوبتر خواهد شد. هرجا که از آحاد امّت اسلامی، ضعفها و زبونیها و ذلّتها و پستیها و عقب ماندگیها به چشم برسد، این برای شأن اسلام موجب فروافتادن و کاهش خواهد شد. امروز اگر از امّت اسلامی و قدرتمندان امّت اسلامی کسانی که می توانند کاری بکنند سخن و عملی سربزند که نشانه ی انحطاط باشد، این در چشم مردم دنیا، اهانت به اسلام است.لذا وظیفه ی سیاستمداران مسلمان، امروز بسیار سنگین است؛ وظیفه ی علمای اسلام، بسیار سنگین است؛ وظیفه ی روشنفکران و هنرمندان و نویسندگان و ادیبان مسلمان، بسیار سنگین است؛ وظیفه ی آحاد مردمی که در کشورهای اسلامی می توانند در محیط خود اثر بگذارند، بسیار سنگین است. امروز روزی است که می شود در مقابل جهان، در مقابل انسانیّت مظلوم و انسان حیرت زده، پیام اسلام را بر سر دست گرفت و گفت: این است راه نجات شما؛ اینها واقعیات است.(1)

1- . در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی و سفرای کشورهای اسلامی در سالروز مبعث پیامبر گرامی اسلام 4/8/1379

شرح مختصر سیره ی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) در دوران ده ساله ی حاکمیت اسلامی در مدینه

خطبه ی اوّل را به شرح مختصری از سیره ی نبیّ اکرم در دوران ده ساله ی حاکمیّت اسلام در مدینه اختصاص داده ام که یکی از درخشانترین و گزافه نیست اگر بگوییم درخشانترین دوره های حکومت در طول تاریخ بشری است. باید این دوره ی کوتاه و پُرکار و فوق العاده تأثیرگذار در تاریخ بشر را شناخت. البتّه به همه ی برادران و خواهران بخصوص به جوانان توصیه می کنم که به تاریخ زندگی پیغمبر مراجعه کنند و آن را بخوانند و فرا گیرند.

دوره ی مدینه، فصل دوّم دوران بیست وسه ساله ی رسالت پیغمبر است. سیزده سال در مکّه، فصل اوّل بود که مقدّمه ی فصل دوّم محسوب می شود و تقریباً ده سال هم دوران مدینه ی پیغمبر است که دوران شالوده ریزی نظام اسلامی و ساختن یک الگو و نمونه از حاکمیّت اسلام برای همه ی زمانها و دورانهای تاریخ انسان و همه ی مکانهاست. البتّه این الگو، یک الگوی کامل است و مثل آن را دیگر در هیچ دورانی سراغ نداریم؛ لیکن با نگاه به این الگوی کامل، می شود شاخصها را شناخت. این شاخصها برای افراد بشر و مسلمانها علامتهایی است که باید به وسیله ی آنها نسبت به نظامها و انسانها قضاوت کنند. هدف

پیغمبر از هجرت به مدینه این بود که با محیط ظالمانه و طاغوتی و فاسد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ای که آن روز در سرتاسر دنیا حاکم بود، مبارزه کند و هدف، فقط مبارزه ی با کفّار مکّه نبود؛ مسأله، مسأله ی جهانی بود. پیامبر اکرم این هدف را دنبال می کرد که هرجا زمینه مساعد بود، بذر اندیشه و عقیده را بپاشد؛ با این امید که در زمان مساعد، این بذر سبز خواهد شد. هدف این بود که پیام آزادی و بیداری و خوشبختی انسان به همه ی دلها برسد. این جز با ایجاد یک نظام نمونه و الگو امکانپذیر نبود؛ لذا پیغمبر به مدینه آمد تا این نظام نمونه را به وجود آورد. این که چقدر بتوانند آن را ادامه دهند و بعدیها چقدر بتوانند خودشان را به آن نزدیک کنند، بسته به همّت آنهاست. پیغمبر نمونه را می سازد و به همه ی بشریّت و تاریخ ارائه می کند.

نظامی که پیغمبر ساخت، شاخصهای گوناگونی دارد که در بین آنها هفت شاخص از همه مهمتر و برجسته تر است:

شاخص اوّل، ایمان و معنویّت است. انگیزه و موتور پیشبرنده ی حقیقی در نظام نبوی، ایمانی است که از سرچشمه دل و فکر مردم می جوشد و دست و بازو و پا و وجود آنها را در جهت صحیح به حرکت در می آورد. پس شاخص اوّل، دمیدن و تقویت روح ایمان و معنویّت و دادن اعتقاد و اندیشه ی درست به افراد است، که پیغمبر این را از مکّه شروع کرد و در مدینه پرچمش را با قدرت بالا برد.

شاخص دوّم، قسط و عدل است. اساس کار بر عدالت و قسط و رساندن هر حقّی به حقدار بدون هیچ ملاحظه است.

شاخص سوّم، علم و معرفت است. در نظام نبوی، پایه ی همه چیز، دانستن و شناختن و آگاهی و بیداری است. کسی را کورکورانه به سمتی حرکت نمی دهند؛ مردم را با آگاهی و معرفت و قدرتِ تشخیص، به نیروی فعّال نه نیروی منفعل

بدل می کنند.

شاخص چهارم، صفا و اخوّت است. در نظام نبوی، درگیریهای برخاسته از انگیزه های خرافی، شخصی، سودطلبی و منفعت طلبی مبغوض است و با آن مبارزه می شود. فضا، فضای صمیمیّت و اخوّت و برادری و همدلی است.

شاخص پنجم، صلاح اخلاقی و رفتاری است. انسانها را تزکیه و از مفاسد و رذائل اخلاقی، پیراسته و پاک می کند؛ انسانِ با اخلاق و مزکّی می سازد؛ و یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمه.(1) تزکیه، یکی از آن پایه های اصلی است؛ یعنی پیغمبر روی یکایک افراد، کار تربیتی و انسان سازی می کرد.

شاخص ششم، اقتدار و عزّت است. جامعه و نظام نبوی، توسری خور، وابسته، دنباله رو و دست حاجت به سوی این و آن درازکن نیست؛ عزیز و مقتدر و تصمیم گیر است؛ صلاح خود را که شناخت، برای تأمین آن تلاش می کند و کار خود را پیش می برد.

شاخص هفتم، کار و حرکت و پیشرفتِ دائمی است. توقّف در نظام نبوی وجود ندارد؛ به طور مرتّب، حرکت، کار و پیشرفت است. اتّفاق نمی افتد که یک زمان بگویند: دیگر تمام شد؛ حال بنشینیم استراحت کنیم! این وجود ندارد. البتّه این کار، کارِ لذّت آور و شادی بخشی است؛ کار خستگی آور و کسل کننده و ملول کننده و به تعب آورنده ای نیست؛ کاری است که به انسان نشاط و نیرو و شوق می دهد.

پیغمبر وارد مدینه شد تا این نظام را سرِ پا و کامل کند و آن را برای ابد در تاریخ، به عنوان نمونه بگذارد تا هر کسی در هر جای تاریخ از بعد از زمان خودش تا قیامت توانست، مثل آن را به وجود آورد و در دلها شوق ایجاد کند تا انسانها به

1- . سوره ی جمعه، آیه ی 2.

سوی چنان جامعه ای بروند. البتّه ایجاد چنین نظامی، به پایه های اعتقادی و انسانی احتیاج دارد. اوّل باید عقاید و اندیشه های صحیحی وجود داشته باشد تا این نظام بر پایه ی آن افکار بنا شود. پیغمبر این اندیشه ها و افکار را در قالب کلمه ی توحید و عزّت انسان و بقیه ی معارف اسلامی در دوران سیزده سال مکّه تبیین کرده بود؛ بعد هم در مدینه و در تمام آنات و لحظات تا دم مرگ، دائماً این افکار و این معارف بلند را که پایه های این نظامند به این و آن تفهیم کرد و تعلیم داد. دوّم، پایه ها و ستونهای انسانی لازم است تا این بنا بر دوش آنها قرار گیرد چون نظام اسلامی قائم به فرد نیست پیغمبر بسیاری از این ستونها را هم در مکّه به وجود آورده و آماده کرده بود. یک عدّه، صحابه ی بزرگوار پیغمبر بودند با اختلاف مرتبه ای که داشتند اینها معلول و محصول تلاش و مجاهدت دوران سخت سیزده ساله ی مکّه بودند. یک عدّه هم کسانی بودند که قبل از هجرت پیغمبر، در یثرب با پیام پیغمبر به وجود آمده بودند؛ از قبیل سعدبن معاذها و ابی ایّوب ها و دیگران. بعد هم که پیغمبر آمد، از لحظه ی ورود، انسان سازی را شروع کرد و روزبه روز مدیران لایق، انسانهای بزرگ، شجاع، با گذشت، با ایمان، قوی و بامعرفت به عنوان ستونهای مستحکم این بنای شامخ و رفیع، وارد مدینه شدند. هجرت پیغمبر به مدینه که قبل از ورود پیامبر به این شهر، یثرب نامیده می شد و بعد از آمدن آن حضرت، مدینهالنّبی نام گرفت مثل نسیم خوش بهاری بود که در فضای این شهر پیچید و همه احساس کردند کأنّه گشایشی به وجود آمده است؛ لذا دلها متوجّه و بیدار شد. وقتی که مردم شنیدند پیغمبر وارد قُبا شده است قُبا نزدیک مدینه است و آن حضرت پانزده روز در آن جا ماند شوق دیدن ایشان روزبه روز در دل مردم مدینه بیشتر می شد. بعضی از مردم به قُبا می رفتند

و پیغمبر را زیارت می کردند و برمی گشتند؛ عدّه ای هم در مدینه منتظر بودند تا ایشان بیاید. بعد که پیغمبر وارد مدینه شد، این شوق و این نسیم لطیف و ملایم، به طوفانی در دلهای مردم تبدیل شد و دلها را عوض کرد. ناگهان احساس کردند که عقاید و عواطف و وابستگیهای قبایلی و تعصّبات آنها، در چهره و رفتار و سخن این مرد محو شده است و با دروازه ی جدیدی به سوی حقایق عالم آفرینش و معارف اخلاقی آشنا شده اند. همین طوفان بود که اوّل در دلها انقلاب ایجاد کرد؛ بعد به اطراف مدینه گسترش پیدا کرد؛ سپس دژ طبیعی مکّه را تسخیر کرد و سرانجام به راههای دور قدم گذاشت و تا اعماق دو امپراتوری و کشور بزرگِ آن روز پیش رفت؛ و هرجا رفت، دلها را تکان داد و در درون انسانها انقلاب به وجود آورد. مسلمانان در صدر اسلام، ایران و روم را با نیروی ایمان فتح کردند. ملّتهای مورد هجوم هم به مجرّدی که اینها را می دیدند، در دلهایشان نیز این ایمان به وجود می آمد. شمشیر برای این بود که مانعها و سرکرده های زر و زورمدار را از سر راه بردارد؛ والّا توده ی مردم، همه جا همان طوفان را دریافت کرده بودند و دو امپراتوری عظیم در آن روزگار یعنی روم و ایران تا اعماقِ خودشان جزو نظام و کشور اسلامی شده بودند. همه ی اینها چهل سالَ طول کشید؛ ده سالش در زمان پیغمبر بود؛ سی سال هم بعد از پیغمبر.

پیغمبر به مجرّد این که وارد مدینه شد، کار را شروع کرد. از جمله شگفتیهای زندگی آن حضرت این است که در طول این ده سال، یک لحظه را هدر نداد. دیده نشد که پیغمبر از فشاندن نور معنویّت و هدایت و تعلیم و تربیت لحظه ای باز بماند. بیداری او، خواب او، مسجد او، خانه ی او، میدان جنگ او، در کوچه و بازار رفتن او، معاشرت خانوادگی او و وجود او هرجا که بود درس بود. عجب برکتی در چنین عمری وجود دارد! کسی

که همه ی تاریخ را مسخّرِ فکر خود کرد و روی آن اثر گذاشت که من بارها گفته ام، بسیاری از مفاهیمی که قرنهای بعد برای بشریّت تقدّس پیدا کرد؛ مثل مفهوم مساوات، برادری، عدالت و مردم سالاری، همه تحت تأثیر تعلیم او بود؛ در تعالیم سایر ادیان چنین چیزهایی وجود نداشت و یا لااقل به منصّه ی ظهور نرسیده بود فقط ده سال کار حکومتی و سیاسی و جمعی کرده بود. چه عمر بابرکتی! از اوّلِ ورود، موضعگیری خود را مشخّص کرد.

ناقه ای که پیغمبر سوار آن بود، وارد شهر یثرب شد و مردم دور آن را گرفتند. در آن زمان، شهر مدینه، محلّه محلّه بود؛ هر محلّه ای هم برای خودش خانه ها، کوچه ها و حصار و بزرگانی داشت و متعلّق به قبیله ای بود: قبایل وابسته ی به اوس و قبایل وابسته ی به خزرج. وقتی شتر پیغمبر وارد شهر یثرب شد، جلوِ هر کدام از قلعه های قبایل که رسید، بزرگان بیرون آمدند و جلوِ شتر را گرفتند: یا رسول الله! بیا این جا؛ خانه، زندگی، ثروت و راحتیِ ما در اختیار تو. پیغمبر فرمود: جلوِ این شتر را باز کنید؛ انّها مأموره؛ دنبال دستور حرکت می کند؛ بگذارید برود. جلوِ شتر را باز کردند تا به محلّه ی بعدی رسید. باز بزرگان، اشراف، پیرمردان، شخصیّتها و جوانان آمدند جلوِ ناقه ی پیغمبر را گرفتند: یا رسول الله! این جا فرود بیا؛ این جا خانه ی توست؛ هرچه بخواهی، در اختیارت می گذاریم؛ همه ی ما در خدمتت هستیم. فرمود: کنار بروید؛ بگذارید شتر به راهش ادامه دهد؛ انّها مأموره. همین طور محلّه به محلّه شتر راه می رفت تا به محلّه ی بنی النجار که مادر پیغمبر جزو این خانواده است رسید. مردان بنی النجار دایی های پیغمبر محسوب می شدند؛ لذا جلو آمدند و گفتند: یا رسول الله! ما خویشاوند توییم؛ هستی ما در اختیار توست؛ در منزل ما فرود بیا. فرمود: نه؛ انّها مأموره؛ کنار بروید. راه را باز کردند. شتر به فقیرنشین ترینِ محلّات مدینه آمد

و در جایی نشست. همه نگاه کردند ببینند خانه ی کیست؛ دیدند خانه ی ابی ایّوب انصاری است؛ فقیرترین یا یکی از فقیرترین آدمهای مدینه. خودش و خانواده ی مستمند و فقیرش آمدند و اثاث پیغمبر را برداشتند و داخل خانه بردند. پیغمبر هم به عنوان میهمان، وارد خانه ی آنها شد و به اعیان و اشراف و متنفّذان و صاحبانِ قبیله و امثال اینها دست رد زد؛ یعنی موضع اجتماعی خودش را مشخّص کرد؛ معلوم شد که این شخص، وابسته ی به پول و حیثیّت قبیله ای و شرفِ ریاست فلان قبیله و وابسته ی به قوم و خویش و فامیل و آدمهای پُررو و پشت هم انداز و امثال اینها نیست و نخواهد شد. از همان ساعت و لحظه ی اوّل مشخّص کرد که در برخورد و تعامل اجتماعی، طرف کدام گروه و طرفدار کدام جمعیت است و وجود او برای چه کسانی بیشتر نافع خواهد بود. همه از پیغمبر و تعالیم او نفع می برند؛ امّا آن کس که محرومتر است، قهراً حقّ بیشتری می برد و باید جبران محرومیتش بشود. جلوِ خانه ی ابی ایّوب انصاری، زمینِ افتاده ای بود. فرمود این زمین مال کیست؟ گفتند متعلّق به دو بچه ی یتیم است. پول از کیسه ی خود داد و آن زمین را خرید. بعد فرمود در این زمین مسجد می سازیم؛ یعنی یک مرکز سیاسی، عبادی، اجتماعی و حکومتی؛ یعنی مرکز تجمّع مردم. جایی به عنوان مرکزیّت لازم بود؛ لذا شروع به ساختن مسجد کردند. زمین مسجد را از کسی نخواست و طلب بخشیدگی نکرد؛ آن را با پول خود خرید. با این که آن دو بچه، پدر و مدافع نداشتند؛ امّا پیغمبر مثل پدر و مدافع آنها، حقّشان را تمام و کمال رعایت کرد. وقتی بنا شد مسجد بسازند، خود پیغمبر جزو اوّلین کسان یا اوّلین کسی بود که آمد بیل را به دست گرفت و شروع به کندنِ پی مسجد کرد؛ نه به عنوان یک کار تشریفاتی، بلکه واقعاً شروع به کار کرد و عرق ریخت. طوری کار کرد که بعضی از کسانی که

کناری نشسته بودند، گفتند ما بنشینیم و پیغمبر این طور کار کند!؟ پس ما هم می رویم کار می کنیم؛ لذا آمدند و مسجد را در مدّت کوتاهی ساختند. پیغمبر این رهبر والا و مقتدر نشان داد که هیچ حقّ اختصاصی برای خودش قائل نیست. اگر بناست کاری انجام گیرد، او هم باید در آن سهمی داشته باشد.

بعد، تدبیر و سیاست اداره ی آن نظام را طرّاحی کرد. وقتی انسان نگاه می کند و می بیند قدم به قدم، مدبّرانه و هوشیارانه پیش رفته است، می فهمد که پشت سر آن عزم و تصمیم قوی و قاطع، چه اندیشه و فکر و محاسبه ی دقیقی قرار گرفته است که علی الظّاهر جز با وحی الهی ممکن نیست. امروز هم کسانی که بخواهند اوضاع آن ده سال را قدم به قدم دنبال کنند، چیزی نمی فهمند. اگر انسان هر واقعه ای را جداگانه حساب کند، چیزی ملتفت نمی شود؛ باید نگاه کند و ببیند ترتیب کار چگونه است؛ چطور همه ی این کارها مدبّرانه، هوشیارانه و با محاسبه ی صحیح انجام گرفته است.

اوّل، ایجاد وحدت است. همه ی مردم مدینه که مسلمان نشدند؛ اکثراً مسلمان شدند و تعداد بسیار کمی هم نامسلمان ماندند. علاوه ی بر اینها، سه قبیله ی مهم یهودی قبیله ی بنی قینقاع، قبیله ی بنی النضیر و قبیله ی بنی قریظه در مدینه ساکن بودند؛ یعنی در قلعه های اختصاصیِ خودشان که تقریباً به مدینه چسبیده بود: زندگی می کردند. آمدنِ اینها به مدینه به صد سال، دویست سال قبل از آن برمی گشت و این که چرا آمده بودند، خودش داستان طولانی و مفصّلی دارد. در زمانی که پیغمبر اکرم وارد مدینه شد، خصوصیّت این یهودیها در دو، سه چیز بود: یکی این بود که ثروت اصلیِ مدینه، بهترین مزارع کشاورزی، بهترین تجارتهای سودده و سودبخش ترین صنایع ساخت طلاآلات و امثال این چیزها در اختیارشان بود. بیشتر

مردم مدینه در موارد نیاز به اینها مراجعه می کردند؛ پول قرض می گرفتند و ربا می پرداختند؛ یعنی از لحاظ مالی، ریش همه در دست یهودیها بود. دوّم این که بر مردم مدینه برتری فرهنگی داشتند. چون اهل کتاب بودند و با معارف گوناگون، معارف دینی و مسائلی که از ذهن نیمه وحشیهای مدینه، بسیار دور بود، آشنا بودند؛ لذا تسلّط فکری داشتند. در واقع اگر بخواهیم به زبان امروز صحبت کنیم، یهودیها در مدینه یک طبقه ی روشنفکر محسوب می شدند؛ لذا مردم آن جا را تحمیق و تحقیر و مسخره می کردند. البتّه آن جایی که خطری متوجّه شان می شد و لازم بود، کوچکی هم می کردند؛ لیکن به طور طبیعی اینها برتر بودند. خصوصیّت سوّم این بود که با جاهای دوردست هم ارتباط داشتند؛ یعنی محدود به فضای مدینه نبودند. یهودیها واقعیتی در مدینه بودند؛ بنابراین پیغمبر باید حساب اینها را می کرد. پیغمبر اکرم یک میثاقِ دسته جمعی عمومی ایجاد کرد. وقتی آن حضرت وارد مدینه شد، بدون این که هیچ قراردادی باشد، بدون این که چیزی از مردم بخواهد و بدون این که مردم در این باره مذاکره ای کرده باشند، روشن شد که رهبریِ این جامعه متعلّق به این مرد است؛ یعنی شخصیّت و عظمت نبوی به طورِ طبیعی همه را در مقابل او خاضع کرد؛ معلوم شد که او رهبر است و آنچه می گوید، باید همه بر محورش حرکت و اقدام کنند. پیغمبر میثاقی نوشت که مورد قبول همه قرار گرفت. این میثاق درباره ی تعامل اجتماعی، معاملات، منازعات، دیه، روابط پیغمبر با مخالفان، با یهودیها و با غیرمسلمانها بود. همه ی اینها نوشته و ثبت شد؛ مفصّل هم هست؛ شاید دو سه صفحه ی کتابهای بزرگ تواریخ قدیمی را گرفته است.

اقدام بعدیِ بسیار مهم، ایجاد اخوّت بود. اشرافیگری و تعصّبهای خرافی و غرور قبیله ای و جدایی قشرهای گوناگون

مردم از یکدیگر، مهمترین بلای جوامع متعصّب و جاهلی آن روز عرب بود. پیغمبر با ایجاد اخوّت، اینها را زیر پای خودش له کرد. بین فلان رئیس قبیله با فلان آدم بسیار پایین و متوسّط، اخوّت ایجاد کرد. گفت شما دو نفر با هم برادرید؛ آنها هم با کمال میل این برادری را قبول کردند. اشراف و بزرگان را در کنار بردگانِ مسلمان شده و آزادی یافته قرار داد و با این کار، همه ی موانع وحدت اجتماعی را از بین برد. وقتی می خواستند برای مسجد، مؤذّن انتخاب کنند، خوش صداها و خوش قیافه ها زیاد بودند، معاریف و شخصیّتهای برجسته متعدّد بودند؛ امّا از میان همه ی اینها بلال حبشی را انتخاب کرد. نه زیبایی، نه صوت و نه شرف خانوادگی و پدر و مادری مطرح بود؛ فقط اسلام و ایمان، مجاهدت در راه خدا و نشان دادن فداکاری در این راه ملاک بود. ببینید چطور ارزشها را در عمل مشخّص کرد. بیش از آنچه که حرف او بخواهد در دلها اثر بگذارد، عمل و سیره و ممشای او در دلها اثر گذاشت.

برای آن که این کار به سامان برسد، سه مرحله وجود داشت: مرحله ی اوّل، شالوده ریزی نظام بود که با این کارها انجام گرفت. مرحله ی دوّم، حراست از این نظام بود. موجود زنده ی روبه رشد و نموی که همه ی صاحبان قدرت اگر او را بشناسند، از او احساس خطر می کنند، قهراً دشمن دارد. اگر پیغمبر نتواند در مقابل دشمن، هوشیارانه از این مولود طبیعیِ مبارک حراست کند، این نظام از بین خواهد رفت و همه ی زحماتش بی حاصل خواهد بود؛ لذا باید حراست کند. مرحله ی سوّم، عبارت از تکمیل و سازندگی بناست. شالوده ریزی کافی نیست؛ شالوده ریزی، قدم اوّل است. این سه کار در عرض هم انجام می گیرد. شالوده ریزی در درجه ی اوّل است؛ امّا در همین شالوده ریزی هم ملاحظه ی دشمنان شده است و بعد از این هم

حراست ادامه پیدا خواهد کرد. در همین شالوده ریزی، به بنای اشخاص و بنیانهای اجتماعی نیز توجّه شده است و بعد از این هم ادامه پیدا خواهد کرد.

پیغمبر نگاه می کند و می بیند پنج دشمن اصلی، این جامعه ی تازه متولّد شده را تهدید می کنند:

یک دشمن، کوچک و کم اهمیّت است؛ امّا درعین حال نباید از او غافل ماند. یک وقت ممکن است یک خطر بزرگ به وجود آورد. او کدام است؟ قبایل نیمه وحشی اطراف مدینه. به فاصله ی ده فرسخ، پانزده فرسخ، بیست فرسخ از مدینه، قبایل نیمه وحشی ای وجود دارند که تمام زندگی آنها عبارت از جنگ و خونریزی و غارت و به جان هم افتادن و از همدیگر قاپیدن است. پیغمبر اگر بخواهد در مدینه نظام اجتماعیِ سالم و مطمئن و آرامی به وجود آورد، باید حساب اینها را بکند. پیغمبر فکر اینها را کرد. در هر کدام از آنها اگر نشانه ی صلاح و هدایت بود، با آنها پیمان بست؛ اوّل هم نگفت که حتماً بیایید مسلمان شوید؛ نه، کافر و مشرک هم بودند؛ امّا با اینها پیمان بست تا تعرّض نکنند. پیغمبر بر عهد و پیمانِ خودش، بسیار پا فشاری می کرد و پایدار بود؛ که این را هم عرض خواهم کرد. آنهایی را که شریر بودند و قابل اعتماد نبودند، پیغمبر علاج کرد و خودش سراغ آنها رفت. این سریه هایی که شنیده اید پیغمبر پنجاه نفر را سراغ فلان قبیله فرستاد، بیست نفر را سراغ فلان قبیله، مربوط به اینهاست؛ کسانی که خوی و طبیعت آنها آرام پذیر و هدایت پذیر و صلاح پذیر نیست و جز با خونریزی و استفاده ی از قدرت نمی توانند زندگی کنند. لذا پیغمبر سراغ آنها رفت و آنها را منکوب کرد و سر جای خودشان نشاند.

دشمن دوّم، مکّه است که یک مرکزیّت است. درست است که در مکّه حکومتِ به معنای رایج خودش وجود نداشت؛ امّا

یک گروه اشرافِ متکبّرِ قدرتمندِ متنفّذ با هم بر مکّه حکومت می کردند. اینها با هم اختلاف داشتند، امّا در مقابل این مولود جدید، با یکدیگر همدست بودند. پیغمبر می دانست خطر عمده از ناحیه ی آنهاست؛ همین طور هم در عمل اتّفاق افتاد. پیغمبر احساس کرد اگر بنشیند تا آنها سراغش بیایند، یقیناً آنها فرصت خواهند یافت؛ لذا سراغ آنها رفت؛ منتها به طرف مکّه حرکت نکرد. راه کاروانیِ آنها از نزدیکی مدینه عبور می کرد؛ پیغمبر تعرّض خودش را به آنها شروع کرد، که جنگ بدر، مهمترین این تعرّضها در اوّلِ کار بود. پیغمبر تعرّض را شروع کرد؛ آنها هم با تعصّب و پیگیری و لجاجت به جنگ آن حضرت آمدند. تقریباً چهار، پنج سال وضع این گونه بود؛ یعنی پیغمبر آنها را به حال خودشان رها نمی کرد؛ آنها هم امیدوار بودند که بتوانند این مولود جدید یعنی نظام اسلامی را که از آن احساس خطر می کردند، ریشه کن کنند. جنگ اُحد و جنگهای متعدّد دیگری که اتّفاق افتاد، در همین زمینه بود.

آخرین جنگی که آنها سراغ پیغمبر آمدند، جنگ خندق یکی از آن جنگهای بسیار مهم بود. همه ی نیرویشان را جمع کردند و از دیگران هم کمک گرفتند و گفتند می رویم پیغمبر و دویست نفر، سیصد نفر، پانصد نفر از یاران نزدیک او را قتل عام می کنیم؛ مدینه را هم غارت می کنیم و آسوده برمی گردیم؛ دیگر هیچ اثری از اینها نخواهد ماند. قبل از آن که اینها به مدینه برسند، پیغمبر اکرم از قضایا مطّلع شد و آن خندق معروف را کَند. یک طرف مدینه قابل نفوذ بود؛ لذا در آن جا خندقی تقریباً به عرض چهل متر کَندند. ماه رمضان بود. طبق بعضی از روایات، هوا بسیار سرد بود؛ آن سال بارندگی هم نشده بود و مردم درآمدی نداشتند؛ لذا مشکلات فراوانی وجود داشت. سخت تر از همه، پیغمبر کار کرد. در کندن خندق، هرجا دید کسی خسته شده

و گیر کرده و نمی تواند پیش برود، پیغمبر می رفت کلنگ را از او می گرفت و بنا می کرد به کار کردن؛ یعنی فقط با دستور حضور نداشت؛ با تنِ خود در وسط جمعیّت حضور داشت. کفّار، مقابل خندق آمدند، امّا دیدند نمی توانند؛ لذا شکسته و مفتضح و مأیوس و ناکام مجبور شدند برگردند. پیغمبر فرمود تمام شد؛ این آخرین حمله ی قریش مکّه به ماست. از حالا دیگر نوبت ماست؛ ما به طرف مکّه و به سراغ آنها می رویم.

سال بعد از آن، پیغمبر گفت ما می خواهیم به زیارت عمره بیاییم. ماجرای حدیبیّه که یکی از ماجراهای بسیار پُرمغز و پُرمعناست در این زمان اتّفاق افتاد. پیغمبر به قصد عمره به طرف مکّه حرکت کرد. آنها دیدند در ماه حرام که ماه جنگ نیست و آنها هم به ماه حرام احترام می گذاشتند پیغمبر به طرف مکّه می آید. چه کار کنند؟ راه را باز بگذارند بیاید؟ با این موفّقیت، چه کار خواهند کرد و چطور می توانند در مقابل او بایستند؟ آیا در ماه حرام بروند با او جنگ کنند؟ چگونه جنگ کنند؟ بالاخره تصمیم گرفتند و گفتند می رویم و نمی گذاریم او به مکّه بیاید؛ و اگر بهانه ای پیدا کردیم، قتل عامشان می کنیم. پیغمبر با عالی ترین تدبیر، کاری کرد که آنها نشستند و با او قرارداد امضاء کردند تا برگردد؛ امّا سال بعد بیاید و عمره بجا آورد و در سرتاسر منطقه هم برای تبلیغات پیغمبر فضا باز باشد. اسمش صلح است؛ امّا خدای متعال در قرآن می فرماید: انّا فتحنا لک فتحا مبینا؛(1) ما برای تو فتح مبینی ایجاد کردیم. اگر کسانی به مَراجع صحیح و محکم تاریخ، مراجعه کنند، خواهند دید که ماجرای حدیبیّه چقدر عجیب است. سال بعد پیغمبر به عمره رفت و علی رغم آنها، شوکت آن بزرگوار روزبه روز زیاد شد. سال بعدش یعنی سال هشتم که کفّار نقض عهد کرده بودند،

1- . سوره ی فتح، آیه ی 1.

پیغمبر رفت و مکّه را فتح کرد، که فتحی عظیم و حاکی از تسلّط و اقتدار آن حضرت بود. بنابراین پیغمبر با این دشمن هم مدبّرانه، قدرتمندانه، با صبر و حوصله، بدون دستپاچگی و بدون حتّی یک قدم عقب نشینی برخورد کرد و روزبه روز و لحظه به لحظه به طرف جلو پیش رفت.

دشمن سوّم، یهودیها بودند؛ یعنی بیگانگانِ نامطمئنی که علی العجاله حاضر شدند با پیغمبر در مدینه زندگی کنند؛ امّا دست از موذیگری و اخلالگری و تخریب برنمی داشتند. اگر نگاه کنید، بخش مهمی از سوره ی بقره و بعضی از سوره های دیگر قرآن مربوط به برخورد و مبارزه ی فرهنگی پیغمبر با یهود است. چون گفتیم اینها فرهنگی بودند؛ آگاهیهایی داشتند؛ روی ذهنهای مردم ضعیف الایمان اثرِ زیاد می گذاشتند؛ توطئه می کردند؛ مردم را ناامید می کردند و به جان هم می انداختند. اینها دشمن سازمان یافته ای بودند. پیغمبر تا آن جایی که می توانست، با اینها مدارا کرد؛ امّا بعد که دید اینها مدارابردار نیستند، مجازاتشان کرد. پیغمبر، بیخود و بدون مقدّمه هم سراغ اینها نرفت؛ هر کدام از این سه قبیله عملی انجام دادند و پیغمبر بر طبق آن عمل، آنها را مجازات کرد. اوّل، بنی قینقاع بودند که به پیغمبر خیانت کردند؛ پیغمبر سراغشان رفت و فرمود باید از آن جا بروید؛ اینها را کوچ داد و از آن منطقه بیرون کرد و تمام امکاناتشان برای مسلمانها ماند. دسته ی دوّم، بنی نضیر بودند. اینها هم خیانت کردند که داستان خیانتهایشان مهم است لذا پیغمبر فرمود مقداری از وسایلتان را بردارید و بروید؛ اینها هم مجبور شدند و رفتند. دسته ی سوّم بنی قریظه بودند که پیغمبر امان و اجازه شان داد تا بمانند؛ اینها را بیرون نکرد؛ با اینها پیمان بست تا در جنگ خندق نگذارند دشمن از طرف محلّاتشان وارد مدینه شود؛ امّا اینها ناجوانمردی کردند و با دشمن پیمان بستند تا در کنار آنها

به پیغمبر حمله کنند! یعنی نه فقط به پیمانشان با پیغمبر پایدار نماندند، بلکه در آن حالی که پیغمبر یک قسمت مدینه را که قابل نفوذ بود خندق حفر کرده بود و محلّات اینها در طرف دیگری بود که باید مانع از این می شدند که دشمن از آن جا بیاید، اینها رفتند با دشمن مذاکره و گفتگو کردند تا دشمن و آنها مشترکاً از آن جا وارد مدینه شوند و از پشت به پیغمبر خنجر بزنند! پیغمبر در اثنای توطئه ی اینها، ماجرا را فهمید. محاصره ی مدینه، قریب یک ماه طول کشیده بود؛ در اواسط این یک ماه بود که اینها این خیانت را کردند. پیغمبر مطّلع شد که اینها چنین تصمیمی گرفته اند. با یک تدبیر بسیار هوشیارانه، کاری کرد که بین اینها و قریش به هم خورد که ماجرایش را در تاریخ نوشته اند کاری کرد که اطمینان اینها و قریش از همدیگر سلب شد. یکی از آن حیله های جنگیِ سیاسیِ بسیار زیبای پیغمبر همین جا بود؛ یعنی اینها را علی العجاله متوقف کرد تا نتوانند لطمه بزنند. بعد که قریش و همپیمانانشان شکست خوردند و از خندق جدا شدند و به طرف مکّه رفتند، پیغمبر به مدینه برگشت. همان روزی که برگشت، نماز ظهر را خواند و فرمود نماز عصر را جلوِ قلعه های بنی قریظه می خوانیم؛ راه بیفتیم به آن جا برویم؛ یعنی حتّی یک شب هم معطل نکرد؛ رفت و آنها را محاصره کرد. بیست وپنج روز بین اینها محاصره و درگیری بود؛ بعد پیغمبر همه ی مردان جنگی اینها را به قتل رساند؛ چون خیانتشان بزرگتر بود و قابل اصلاح نبودند. پیغمبر با اینها این گونه برخورد کرد؛ یعنی دشمنیِ یهود را عمدتاً در قضیه ی بنی قریظه، قبلش در قضیه ی بنی نضیر، بعدش در قضیه ی یهودیان خیبر این گونه با تدبیر و قدرت و پیگیری و همراه با اخلاق والای انسانی از سر مسلمانها رفع کرد. در هیچکدام از این قضایا، پیغمبر نقض عهد نکرد؛ حتّی دشمنان اسلام هم این را قبول دارند که پیغمبر در این

قضایا هیچ نقض عهدی نکرد؛ آنها بودند که نقض عهد کردند.

دشمن چهارم، منافقین بودند. منافقین در داخل مردم بودند؛ کسانی که به زبان ایمان آورده بودند، امّا در باطن ایمان نداشتند؛ مردمان پست، معاند، تنگ نظر و آماده ی همکاری با دشمن، منتها سازمان نیافته. فرق اینها با یهود این بود. پیغمبر با دشمن سازمان یافته ای که آماده و منتظر حمله است تا ضربه بزند، مثل برخورد با یهود رفتار می کند و به آنها امان نمی دهد؛ امّا دشمنی را که سازمان یافته نیست و لجاجتها و دشمنیها و خباثتهای فردی دارد و بی ایمان است، تحمّل می کند. عبدالله بن ابیّ، یکی از دشمن ترین دشمنان پیغمبر بود. تقریباً تا سال آخر زندگی پیغمبر، این شخص زنده بود؛ امّا پیغمبر با او رفتار بدی نکرد. درعین حال که همه می دانستند او منافق است؛ ولی با او مماشات کرد؛ مثل بقیه ی مسلمانها با او رفتار کرد؛ سهمش را از بیت المال داد، امنیتش را حفظ کرد، حرمتش را رعایت کرد. با این که آنها این همه بدجنسی و خباثت می کردند؛ که باز در سوره ی بقره، فصلی مربوط به همین منافقین است. وقتی که جمعی از این منافقین کارهای سازمان یافته کردند، پیغمبر به سراغشان رفت. در قضیه ی مسجد ضرار، اینها رفتند مرکزی درست کردند؛ با خارج از نظام اسلامی یعنی با کسی که در منطقه ی روم بود؛ مثل ابوعامر راهب ارتباط برقرار کردند و مقدّمه سازی کردند تا از روم علیه پیغمبر لشکر بکشند. در این جا پیغمبر به سراغ آنها رفت و مسجدی را که ساخته بودند، ویران کرد و سوزاند. فرمود این مسجد، مسجد نیست؛ این جا محلّ توطئه علیه مسجد و علیه نام خدا و علیه مردم است. یا آن جایی که یک دسته از همین منافقین، کفر خودشان را ظاهر کردند و از مدینه رفتند و در جایی لشکری درست کردند؛ پیغمبر با اینها مبارزه کرد و فرمود اگر نزدیک بیایند، به سراغشان می رویم و با آنها می جنگیم؛ با

این که منافقین در داخل مدینه هم بودند و پیغمبر با آنها کاری نداشت. بنابراین با دسته ی سوّم، برخورد سازمان یافته ی قاطع؛ امّا با دسته ی چهارم، برخورد همراه با ملایمت داشت؛ چون اینها سازمان یافته نبودند و خطرشان، خطر فردی بود. پیغمبر با رفتار خود، غالباً هم اینها را شرمنده می کرد.

و امّا دشمن پنجم. دشمن پنجم عبارت بود از دشمنی که در درون هر یک از افراد مسلمان و مؤمن وجود داشت. خطرناکتر از همه ی دشمنها هم همین است. این دشمن در درون ما هم وجود دارد: تمایلات نفسانی، خودخواهیها، میل به انحراف، میل به گمراهی و لغزشهایی که زمینه ی آن را خود انسان فراهم می کند. پیغمبر با این دشمن هم سخت مبارزه کرد؛ منتها مبارزه ی با این دشمن، به وسیله ی شمشیر نیست؛ به وسیله ی تربیت و تزکیه و تعلیم و هشدار دادن است. لذا وقتی که مردم با آن همه زحمت از جنگ برگشتند، پیغمبر فرمود شما از جهاد کوچکتر برگشتید، حالا مشغول جهاد بزرگتر شوید. عجب! یا رسول الله! جهاد بزرگتر چیست؟ ما این جهاد با این عظمت و با این زحمت را انجام دادیم؛ مگر بزرگتر از این هم جهادی وجود دارد؟ فرمود بله، جهاد با نفس خودتان. اگر قرآن می فرماید: الّذین فی قلوبهم مرضٌ،(1) اینها منافقین نیستند؛ البتّه عده ای از منافقین هم جزو الّذین فی قلوبهم مرضاند، امّا هر کسی که الّذین فی قلوبهم مرض است یعنی در دل، بیماری دارد جزو منافقین نیست؛ گاهی مؤمن است، امّا در دلش مرض هست. این مرض یعنی چه؟ یعنی ضعفهای اخلاقی، شخصیّتی، هوسرانی و میل به خودخواهیهای گوناگون؛ که اگر جلویش را نگیری و خودت با آنها مبارزه نکنی، ایمان را از تو خواهد گرفت و تو را از درون پوک خواهد کرد. وقتی ایمان را از تو گرفت، دل تو بی ایمان و ظاهر تو باایمان است؛ آن

1- . سوره ی انفال، آیه ی 49.

وقت اسم چنین کسی منافق است. اگر خدای نکرده دل من و شما از ایمان تهی شد، در حالی که ظاهرمان، ظاهرِ ایمانی است؛ پابندیها و دلبستگیهای اعتقادی و ایمانی را از دست دادیم، امّا زبان ما همچنان همان حرفهای ایمانی را می زند که قبلاً می زد؛ این می شود نفاق؛ این هم خطرناک است. قرآن می فرماید: ثمّ کان عاقبه الّذین اساؤا السّوای ان کذّبوا بایات الله؛(1) آن کسانی که کار بد کردند، بدترین نصیبشان خواهد شد. آن بدترین چیست؟ تکذیب آیات الهی. در جای دیگر می فرماید: آن کسانی که به این وظیفه ی بزرگ انفاق در راه خدا عمل نکردند، فاعقبهم نفاقاً فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلفوا الله ما وعدوه؛(2) چون با خدا خلف وعده کردند، در دلشان نفاق به وجود آمد. خطر بزرگ برای جامعه ی اسلامی این است؛ هرجا هم که شما در تاریخ می بینید جامعه ی اسلامی منحرف شده، از این جا منحرف شده است. ممکن است دشمن خارجی بیاید، سرکوب کند، شکست دهد و تار و مار کند؛ امّا نمی تواند نابود کند بالاخره ایمان می ماند و در جایی سر بلند می کند و سبز می شود. امّا آن جایی که این لشکرِ دشمن درونی به انسان حمله کرد و درون انسان را تهی و خالی نمود، راه منحرف خواهد شد. هرجا انحراف وجود دارد، منشأش این است. پیغمبر با این دشمن هم مبارزه کرد.

پیغمبر در رفتار خود مدبّرانه عمل کرد و سرعت عمل داشت. نگذاشت در هیچ قضیه ای وقت بگذرد. قناعت و طهارت شخصی داشت و هیچ نقطه ی ضعفی در وجود مبارکش نبود. او معصوم و پاکیزه بود؛ این خودش مهمترین عامل در اثرگذاری است. ما باید یاد بگیریم؛ مقدار زیادی از این حرفها را باید به بنده بگویند؛ من باید یاد بگیرم؛ مسؤولان باید یاد بگیرند. اثرگذاری

1- . سوره ی روم، آیه ی 10.
2- . سوره ی توبه، آیه ی 77.

با عمل، به مراتب فراگیرتر و عمیقتر است از اثرگذاری با زبان. او قاطعیّت و صراحت داشت. پیغمبر هیچ وقت دو پهلو حرف نزد. البتّه وقتی با دشمن مواجه می شد، کار سیاسیِ دقیق می کرد و دشمن را به اشتباه می انداخت. در موارد فراوانی، پیغمبر دشمن را غافلگیر کرده است؛ چه از لحاظ نظامی، چه از لحاظ سیاسی؛ امّا با مؤمنین و مردم خود، همیشه صریح، شفّاف و روشن حرف می زد و سیاسی کاری نمی کرد و در موارد لازم نرمش نشان می داد؛ مثل قضیه ی عبدالله بن ابیّ که ماجراهای مفصّلی دارد. او هرگز عهد و پیمان خودش را با مردم و با گروههایی که با آنها عهد و پیمان بسته بود حتّی با دشمنانش، حتّی با کفّار مکّه نشکست. پیغمبر عهد و پیمان خود را با آنها نقض نکرد؛ آنها نقض کردند، پیغمبر پاسخ قاطع داد. هرگز پیمان خودش را با کسی نقض نکرد؛ لذا همه می دانستند که وقتی با این شخص قرارداد بستند، به قرارداد او می شود اعتماد کرد. از سوی دیگر، پیغمبر تضرّع خودش را از دست نداد و ارتباط خود را با خدا روزبه روز محکمتر کرد. در وسط میدان جنگ، همان وقتی که نیروهای خودش را مرتّب می کرد، تشویق و تحریض می کرد، خودش دست به سلاح می برد و فرماندهیِ قاطع می کرد، یا آنها را تعلیم می داد که چه کار کنند، روی زانو می افتاد و دستش را پیش خدای متعال بلند می کرد و جلوِ مردم بنا می کرد به اشک ریختن و با خدا حرف زدن: پروردگارا! تو به ما کمک کن؛ پروردگارا! تو از ما پشتیبانی کن؛ پروردگارا! تو خودت دشمنانت را دفع کن. نه دعای او موجب می شد که نیرویش را به کار نگیرد؛ نه به کار گرفتن نیرو، موجب می شد که از توسل و تضرّع و ارتباط با خدا غافل بماند؛ به هر دو توجّه داشت. او هرگز در مقابل دشمن عنود دچار تردید و ترس نشد. امیرالمؤمنین که مظهر شجاعت است می گوید هر وقت در جنگها شرایط

سخت می شد و به تعبیر امروز ما کم می آوردیم، به پیغمبر پناه می بردیم. هر وقت کسی در جاهای سخت، احساس ضعف می کرد، به پیغمبر پناه می برد. او ده سال حکومت کرد؛ امّا اگر بخواهیم عملی را که در این ده سال انجام گرفته، به یک مجموعه ی پُرکار بدهیم تا آن را انجام دهند، در طی صد سال هم نمی توانند آن همه کار و تلاش و خدمت را انجام دهند. اگر ما کارهای امروزمان را با آنچه که پیغمبر انجام داد، مقایسه کنیم، آنگاه می فهمیم که پیغمبر چه کرده است. اداره ی آن حکومت و ایجاد آن جامعه و ایجاد آن الگو، یکی از معجزات پیغمبر است. مردم ده سال با او شب و روز زندگی کردند؛ به خانه اش رفتند و او به خانه شان آمد؛ در مسجد با هم بودند؛ در راه با هم رفتند؛ با هم مسافرت کردند؛ با هم خوابیدند؛ با هم گرسنگی کشیدند؛ با هم شادی کردند. محیط زندگی پیغمبر، محیط شادی هم بود؛ با افراد شوخی می کرد، مسابقه می گذاشت و خودش هم در آن شرکت می کرد. آن مردمی که ده سال با او زندگی کردند، روزبه روز محبّت پیغمبر و اعتقاد به او در دلهایشان عمیقتر شد. وقتی در فتح مکّه، ابوسفیان مخفیانه و با حمایت عبّاس عموی پیغمبر به اردوگاه آن حضرت آمد تا امان بگیرد، صبح دید که پیغمبر وضو می گیرد و مردم اطراف آن حضرت جمع شده اند تا قطرات آبی را که از صورت و دست ایشان می چکد، از یکدیگر بربایند! گفت: من کسری و قیصر این پادشاهان بزرگ و مقتدر دنیا را دیده ام؛ امّا چنین عزّتی را در آنها ندیده ام. آری؛ عزّت معنوی، عزّت واقعی است؛ ولله العزّه و لرسوله و للمؤمنین؛ (1) مؤمنین هم اگر آن راه را بروند، عزّت دارند. در مثل چنین روزهایی روز بیست وهشتم صفر این نور آسمانی، این انسان والا و این پدر مهربان از میان مردم رفت و آنها را غمگین و داغدار کرد.

1- . سوره ی منافقون، آیه ی 8.

روز رحلت پیغمبر و قبل از آن، روزهای بیماری آن حضرت، روزهای سختی برای مدینه بود؛ به ویژه با آن خصوصیاتی که اندکی قبل از رحلت پیغمبر پیش آمد. پیغمبر به مسجد آمد و روی منبر نشست و فرمود: هر کس به گردن من حقّی دارد، آن حق را از من بگیرد. مردم شروع به گریه کردند و گفتند یا رسول الله! ما به گردن تو حق داشته باشیم؟! فرمود رسوایی پیش خدا سخت تر از رسوایی پیش شماست؛ اگر به گردن من حقّی دارید، اگر از من طلبی دارید، بیایید و بگیرید تا به روز قیامت نیفتد. ببینید چه اخلاقی! کیست که دارد این حرف را می زند؟ آن انسان والایی که جبرئیل به مصاحبت با او افتخار می کند؛ امّا درعین حال با مردم شوخی نمی کند؛ جدّی می گوید تا مبادا در جایی به وسیله ی او، ندانسته حقّی از کسی ضایع شده باشد. پیغمبر این مطلب را دو بار، سه بار تکرار کرد. البتّه در تاریخ ماجراهایی را آورده اند که من خیلی نمی دانم کدامش و چقدرش دقیق است؛ امّا آن مطلبی که غالباً نقل کرده اند، این است که یک نفر بلند شد و عرض کرد: یا رسول الله! من به گردن تو حقّی دارم. تو یک وقت با ناقه از پهلوی من عبور می کردی؛ من هم سوار بودم، تو هم سوار بودی. ناقه ی من نزدیک تو آمد و تو با عصا، هی کردی؛ ولی عصا به شکم من خورد و من این را از تو طلبکارم! پیغمبر پیرهنش را بالا زد و گفت همین حالا بیا قصاص کن؛ نگذار به قیامت بیفتد. مردم حیرت زده نگاه می کردند و می گفتند آیا این مرد واقعاً می خواهد قصاص کند؟ آیا دلش خواهد آمد؟ دیدند پیغمبر کسی را فرستاد تا از خانه، همان چوبدستی را بیاورند. بعد فرمود: بیا بگیر و با همین چوب به شکم من بزن. آن مرد جلو آمد. مردم، همه مبهوت، متحیّر و شرمنده از این که نکند این مرد بخواهد این کار را بکند؛ امّا یک وقت دیدند او روی پای پیغمبر افتاد و بنا کرد شکم پیغمبر را

بوسیدن. گفت: یا رسول الله! من با مسّ بدن تو خودم را از آتش دوزخ نجات می دهم!

پروردگارا! به محمّد و آل محمّد، به عزّت و جلالت، برترین درودها و الطاف و تفضّلات خود را، امروز تا ابد بر روح مطهّر پیغمبر عزیز ما بفرست. پروردگارا! او را از اسلام و مسلمین و از بشریّت جزای خیر عنایت کن؛ ما را امّت او قرار بده؛ ما را رونده ی راه و صراط مستقیم او قرار بده؛ جامعه ی ما را شبیه جامعه ی او کن؛ همّت پیروی از او را به همه ی ما عنایت کن.(1)

ص: 148

1- . در خطبه های نماز جمعه ی تهران 28/2/1380

یقیناً آن روزی که دنیای ظلمانیِ زمان ولادت پیغمبر، با نور الهیِ این وجود مقدّس منوّر شد، باید مبدأ تاریخ جدیدی برای بشریّت محسوب شود. همان طوری که امیرالمؤمنین علیه الصّلاهوالسّلام در بیاناتشان فرمودند، در آن روز بر اثر حاکمیّت قوانین و سلطه های ظالمانه، نور سعادت از میان جوامع بشری رخت بربسته بود؛ والدّنیا کاسفه النّور، ظاهره الغرور.(1) نور وجود پیغمبر از همان آغاز، نشانه های حاکمیّت حق و دلایل حضور برهان الهی را در میان مردم آشکار کرد. عجایبی که در هنگام ولادت پیغمبر اکرم رخ داده است، در حقیقت هشداری به بشریّت و تاریخ محسوب می شود. این که کاخ کسری در هنگام این ولادت آسیب ببیند، یا آتشکده هایی خاموش شود، یک معنای نمادین هم دارد. معنای نمادین این حقایق و حوادث این است که با ظهور این مولود مبارک، راهی در مقابل پای بشر گذاشته خواهد شد و بشریّت باید از ظلماتِ اوهام و نظامهای ظالمانه نجات پیدا کند. این که چه کسانی این راه را انتخاب کنند و با قدرت بپیمایند و چه کسانی از آن اعراض کنند و به خیرات آن نرسند، به اراده و خواست انسانها بستگی دارد. خود آنها هستند که سرنوشت و

1- . نهج البلاغه، خطبه 89.

آینده ی خودشان را به دست خود انتخاب می کنند؛ لیکن این راه در مقابل انسانها گذاشته شده است. علاوه بر این، سنّت الهی هم بر این است که حرکت عمومی بشر، به سمت همین هدفهای والا ترتیب داده شود. این چیزی است که به طور قهری و طبیعی، جامعه ی بشریّت به سمت آن حرکت می کند. همچنان که همه ی حوادث تاریخ هم این را نشان داده است؛ تعالی علمی بشری و پیشرفت معرفتی انسان، همه در جهت تعالیم نبیّ اکرم اسلام و به سوی نهایتِ این راه است.

امروز هم بیش از همیشه، انسانها به تعالیم روشنگر پیغمبر اسلام احساس نیاز می کنند.(1)

1- . در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی به مناسبت ولادت نبیّ اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام جعفر صادق (علیه السلام) 20/3/1380

مبعث در حقیقت روز برافراشته شدن پرچم رسالتی است که خصوصیات آن برای بشریّت، ممتاز و بی نظیر است. مبعث در حقیقت پرچم علم و معرفت را برافراشت. بعثت با «إقرء» شروع شد: إقرء باسم ربّک الّذی خلق(1) و با ادع إلی سبیل ربّک بالحکمه و الموعظه الحسنه(2) ادامه یافت؛ یعنی دعوت همراه با حکمت. دعوت اسلامی در حقیقت گسترش و پراکندن حکمت در سراسر عالم و در طول تاریخ است؛ همچنان که بعثت، پرچمداری و برافراشته شدن پرچم عدل است؛ یعنی در میان مؤمنین، بندگان خدا و آحاد بشر، عدالت استقرار پیدا کند؛ همچنان که رسالت، برافراشتن پرچم اخلاق والای انسانی است؛ بعثت لأتمّم مکارم الاخلاق.(3) خدای متعال خطاب به پیغمبر می فرماید: و ما أرسلناک الّا رحمه للعالمین؛ (4) یعنی همه ی چیزهایی که بشر در همه ی زمانها، در همه ی شرایط و در هر نقطه ی عالم به آن نیاز دارد، در این بعثت گنجانده شده است؛ یعنی علم و معرفت، حکمت و

1- . سوره ی علق، آیه ی 1.
2- . سوره ی نحل، آیه ی 125.
3- . بحارالانوار، ج 67، ص 372.
4- . سوره ی انبیاء، آیه ی 107.

رحمت، عدل و برادری و برابری؛ چیزهای اساسی ای که جریان زندگیِ سالم انسان به اینها وابسته است. حتی با این که در اسلام، جهاد مقرّر شده است، و جهاد یعنی مبارزه با زورگویی و تجاوز البتّه بعضی کسان به طور بدخواهانه، اسلام را به خاطر حکم جهاد، دینِ شمشیر معرفی کردند امّا همین اسلام می فرماید: و إن جنحوا للسّلم فاجَنح لها و توکّل علی الله؛ (1) یعنی باز آن جایی که شرایط اقتضا می کند، صلح را بر جنگ ترجیح می دهد.

امروز بشر به این معارف محتاج است. ما مسلمانها تقصیر داریم و باید به تقصیر خودمان اقرار کنیم. ما مسلمانها تقصیر داریم؛ اوّلاً در ارائه ی معارف حقیقی اسلام در سطح جهان؛ ثانیاً در نشان دادن الگوهای درست از اسلام در سطح عالم. اگر مسلمانها عمل و رفتارهای اجتماعی و فردی و الگوهای حکومتی و سیاسی خود را بر طبق این معارف تنظیم کنند، بزرگترین تبلیغ اسلام است. البتّه شکّی نیست که امروز امواج تبلیغاتیِ پیچیده و درهم تنیده ی عالَم، علیه اسلام متمرکز شده است.(2)

1- . سوره ی انفال، آیه ی 61.
2- . در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی به مناسبت عید سعید مبعث 23/7/1380

در مثل چنین روزی، خداوند متعال بزرگترین ذخیره ی الهی را که وجود مقدّس پیامبر گرامی بود، به عرصه ی وجود آورد؛ این شروعِ یک مقطع تعیین کننده در سرنوشت بشر بود. در آیات ولادت پیامبر گفته اند، وقتی آن بزرگوار متولّد شد، کنگره های کاخ کسری ویران گردید؛ آتشکده ی آذرگشسب که قرنها روشن بود به خاموشی گرایید؛ دریاچه ی ساوه که در نظر عدّه ای از مردم در آن وقت، مقدّس شمرده می شد، خشک شد و بتهایی که بر گِرد کعبه آویخته بودند، سرنگون شدند. این نشانه ها که کاملاً رمزی و نمادین است، نشان دهنده ی جهتِ اراده و سنّت الهی در پوشاندن خلعت وجود به این موجود عظیم و این شخصیّت والا و بی نظیر است. معنای این حوادثِ نمادین این است که با این قدوم مبارک، بساط ذلّت بشر، چه به وسیله ی حاکمیّت جبّاران و حاکمان مستبد از قبیل آنچه در آن روز در ایران و روم قدیم وجود داشت و چه به وسیله ی عبادت غیر خدا، باید برچیده شود. بشر باید به وسیله ی این مولود مبارک، آزاد شود؛ هم از قید ستمی که به وسیله ی حکّامِ جور بر انسانهای مظلوم در طول تاریخ تحمیل شده است، و هم از قید خرافه ها و اعتقادات نادرستِ ذلّت آفرین که انسان را در مقابل موجوداتِ پست تر از

خود او یا در مقابل انسانهای دیگر، خاضع و ذلیل و ستایشگر می کند. لذا آیه ی قرآن در باب بعثت نبیّ اکرم می فرماید: هو الّذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحقّ لیظهره علی الدّین کلّه و کفی بالله شهیداً.(1) لیظهره علی الدّین کلّه زمان بندی نشده است؛ این، جهت را نشان می دهد. بشریّت به وسیله ی این حادثه، باید به سمت آزادی معنوی، اجتماعی، حقیقی و عقلانی حرکت کند. این کار شروع شد و ادامه اش دست خودِ ما انسانهاست. این هم یک سنّت دیگر در عالم آفرینش است.

اگر انسانها تلاش و کار و همّت خود را بیشتر به کار گیرند، به اهداف الهی که در برنامه ی الهی تعیین شده است زودتر خواهند رسید؛ امّا اگر به کار نگیرند و ضعف نشان دهند، در این راه سالیان درازی معطّل خواهند شد؛ مثل تیهِ بنی اسرائیل: اربعین سنةً یتیهون فی الارض(2)؛ بنی اسرائیل به دست خود دچار سرگردانی و بیابانگردی شدند. بنی اسرائیل می توانستند مانع بروز آن سختی و تلخی شوند؛ می توانستند مدّت آن را کوتاهتر کنند؛ می توانستند مدّت آن را با ضعفهای خود طولانیتر کنند. سرنوشت ما هم همین است. برای مسلمانان هم، جهت آفرینش بشر، بعثت و فلسفه ی اعزام رسل و انزال کتب از سوی پروردگار، هم بیان و هم تعیین شده است. خود انسانها هستند که می توانند این راه را طولانی یا کوتاه کنند؛ می توانند خود را زودتر یا دیرتر به مقصد برسانند.(3)

1- . سوره ی فتح، آیه ی 28.
2- . سوره ی مائده، آیه ی 26.
3- . در جمع مسؤولان و کارگزاران در سالروز ولادت فرخنده ی نبیّ اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام جعفر صادق (علیه السلام) 9/3/1381

بعثت نبیّ اکرم برای بشر آغاز راه نوی بود. دنیای محیطِ بر آن پیام و محل پیدایش این پیام، دنیای بسیار بد و غیر قابل تحمّلی بود؛ دنیای گرایش و جذب مادّیات شدن، دنیای خوی حیوانی، دنیای بی مهاریِ قدرتمندان و زورمندان و زورگویان، دنیای تبعیض و فساد و ظلم و شهوترانیِ بی بندوبار. این وضعیت، مخصوص منطقه ی حجاز نبود؛ آن دو دولت بزرگی هم که منطقه ی عربستان را احاطه کرده بودند یعنی ایران ساسانی و امپراتوری روم دچار همین مشکلات بودند.

جاهلیّتی که در زمان ظهور اسلام، زندگی مردم را زیر فشار قرار داده بود، جاهلیّت فراگیری بود. در آن روز، فتنه های طاقت فرسا برای انسان، در همه ی مناطقی که محیط به منطقه ی عربستان بود، وجود داشت. علم هم بود، تمدّن هم به فراخور زمان خودشان بود، نظم و ترتیب حکومتهای سلطنتی و تشریفات هم بود، انضباطهای ناشی از قدرت مطلقه هم در آن کشورها وجود داشت؛ امّا آنچه نبود، نورِ انسانیّت و فضیلت بود. آنچه نبود، درست همان چیزی بود که بشر به آن نیاز قطعی دارد؛ یعنی محیط فضیلت انسانی، محیط رحم و مروّت و محیط عدالت. آنچه مردمِ آن روز کم داشتند، عدالت بود؛ این بود

که ضعیف زیرِ دست و پای قوی لگد مال نشود؛ این بود که خیراتِ روی زمین در دست یک عدّه از افراد خاص و قدرتمند متمرکز نشود و دیگران از آن محروم بمانند. دردهای بزرگ بشر اینها بود. زیر نام حکومت ساسانی هم که بود، همین بود؛ زیر نام امپراتوری روم هم که بود، همین بود؛ منتها هر کدام به شکلی. در حجازِ آن روز هم که زندگی بدوی وجود داشت، به شکل دیگری بود. بعثت اسلامی، در مقابل همه ی اینها ظهور و طلوع کرد. این بعثت، مخصوص آن مجموعه نبود؛ متعلّق به همه ی بشر بود: ان هو الّا ذکرٌ للعالمین.(1) پیغمبر توانست در مقابل آن واقعیّت تلخ بایستد و آن را دگرگون کند. پیغمبر توانست در دیوارهای بی عدالتی و نابسامانیِ بشری، شکافهای عمیق به وجود آورد؛ بعضی از آنها را فرو ریزد و بعضی از آنها را آماده ی فرو ریختن کند. پیغمبر سخت ترین و دشوارترین واقعیتها را در مقابل خود داشت. وقتی زشتی و نابسامانی و فساد، مجهّز به قدرت و شمشیر و اراده و سیاست هم بشود، خطر عظیمی برای بشریّت است.

امروز بشرِ قرن بیست و یکم با همه ی داعیه ها، براثر بعضی از ضعفهایی که نشان داده می شود، به این سمت حرکت می کند که قدرت یا مجموعه ی قدرتی بی مهار به اتّکای زور و سرپنجه ی پولادین و قدرت اسلحه ی خود بایستند و برای خودشان حق خلق کنند؛ حقّی که وجود ندارد. این همان وضعیّتی است که آن روز در دوران شروع بعثت وجود داشت. پیغمبر ایستاد؛ نفرمود این یک واقعیّت است و با این واقعیّت چه می شود کرد. بعضی کسان ضعفها و بی همّتیهای خود را این طور توجیه می کنند: واقعیّتی است، چه کار کنیم؟ واقعیّتی که باید در مقابل آن تسلیم شد، این نیست. واقعیّتهای طبیعی، واقعیّتهای غیرقابل علاج،

1- . سوره ی تکویر، آیه ی 27.

واقعیّتهایی که بر انسانها تحمیل نشده است؛ اینها واقعیّتهایی است که انسان باید با آنها کنار بیاید و بسازد؛ امّا واقعیّتهایی را که عدّه ای با تکیه به سرنیزه و زور علیه عدّه ای دیگر به وجود آورده اند، باید به هم زد. این منطقی نیست که بگوییم قدرت استکبار امروز یک واقعیّت است، چه کار کنیم. این واقعیّت، تحمیلی است. در مقابل این واقعیّت، انسانهای بزرگ، ادیان الهی و صاحبان فکرهای بزرگ می ایستند و مقابله می کنند تا آن را عوض کنند و عوض هم می شود. حقیقت بعثت، این بود. روزی که این پیام واردِ فضای مکّه شد، فرمود: قولوا لااله الّاالله تفلحوا(1). کسی اگر اهل انصاف نیز بود، به خود جرأت نمی داد که احتمال بدهد این حرف یک روز پیروز خواهد شد؛ چون اصلاً زمینه ای وجود نداشت. آن همه بتِ با عظمت بر دیوارهای کعبه آویخته؛ پشتوانه ی بتها، تعصّبهای عمیق جاهلی؛ آن اشراف مکّه و خانواده های قدرتمند و با نفوذ که لااله الّاالله همه ی اینها را به هم می زد؛ پشت سر اینها، حکومتهای مقتدر ساسانی و امپراتوری روم. مگر کسی به خود جرأت می داد در وهله ی اوّل بپذیرد که این پیام، قابل طرح و تعقیب است؟! انسانهای ضعیف، از همین جا عقب نشینی می کنند. امّا وظیفه و رسالت و بعثت، پیغمبر را جلو آورد.

بعثت یعنی برانگیختگی و این بعثت آمد فضا را اوّل در محیط حجاز، بعد در همه ی دنیای متمدّن آن روز، در ظرف بیست و چند سال تغییر داد.

هنوز نیم قرن از ظهور اسلام و اصل بعثت نگذشته بود که بیش از نیمی از دنیای متمدّن تحت تأثیر اسلام قرار گرفت. خیال نکنید حکومتهایی مثل امپراتوریهای قدرتمند، علم و عقل و تشکیلات و نیروی نظامی و ادّعا و غرور و تکبّر نداشتند؛ چرا، لیکن ایمانِ صریح، روشن و متّکیِ به منطق قوی وقتی در دل

1- . بحارالانوار، ج 18، ص 202.

انسانهای با همّت و با اخلاص و فداکار قرار گیرد، همه ی این موانع برداشتنی است. امروز هم همان طور است: ایمان اسلامی، ایمانی است که متّکی به منطق و استدلال و متضمّنِ خیر و سعادت بشر است.(1)

ص: 158

1- . در دیدار مسؤولان نظام جمهوری اسلامی به مناسبت مبعث حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) 13/7/1381

این ولادت برای تاریخ بشریّت، طلیعه ی رحمت الهی بود. در قرآن از وجود پیغمبر به عنوان رحمةً للعالمین(1) تعبیر شده است. این رحمت، محدود نیست؛ شامل تربیت، تزکیه، تعلیم و هدایت انسانها به صراط مستقیم و پیشرفت انسانها در زمینه ی زندگی مادّی و معنویشان هم هست. مخصوص مردم آن زمان هم نیست؛ متعلّق به طول تاریخ است: و اخرین منهم لمّا یلحقوا بهم.(2) راه رسیدن به آن هدف، عمل کردن به معارف و قوانین اسلام است که برای بشر مشخّص شده است.

امّت بزرگ اسلامی در طول قرنهای متمادی، چالشها و انحرافهایی داشته است. ما خود را از اسلام دور کرده و سرگرم چیزهایی کردیم که اسلام ما را از آن برحذر داشته بود. در طول این تاریخ طولانی، سرگرم جنگهای داخلی شدیم؛ به وسیله ی قدرتهای طاغوتی سرگرم شدیم. نتیجه این شد که امّت بزرگ اسلامی در طول قرنهای متمادی بعد از قرون اوّلیه ی اسلام، نتوانست خود را به هدف و غایتی که پیغمبر اسلام و اسلامِ عزیز برای او پیش بینی کرده و در نظر گرفته بود، برساند. با

1- . سوره ی انبیاء، آیه ی 107.
2- . سوره ی جمعه، آیه ی 3.

این که خدای متعال ثروتهای مادّی زیادی را در کشورهای اسلامی ذخیره کرده و می توانست وسیله ی پیشرفت ما باشد، امّا در علم و صنعت و بسیاری از شاخصهای پیشرفت، جزو بخشهای عقب افتاده ی عالم شدیم. این چیزی نبود که اسلام برای ما مقدّر کرده بود؛ این چیزی بود که عملِ بد و رفتار و غفلت ما مسلمانان برای ما پیش آورده بود: ما اصابک من سیّئهٍ فمن نفسک؛(1) ما بودیم که بر اثر غفلتهایمان در طول زمان، خود را به این وضعیّت دچار کردیم.

امروز اوضاع در دنیای اسلام تفاوت کرده است؛ بیداری اسلامی در سرتاسر دنیای اسلام محسوس است؛ حرکت و نهضت عظیمی در مراحل مختلف در همه ی دنیای اسلام مشاهده می شود؛ میلِ برگشت به اصول و مبانی اسلامی، که مایه ی عزّت و پیشرفت و ترقّی است. روشنفکران، علما و سیاسیون دنیای اسلام این حرکت را باید تقویت کنند. خطاست اگر کسانی در دنیای اسلام تصوّر کنند که حرکت بیداری اسلامی در بین جوانان، به ضرر دولتهای اسلامی است؛ نه، دولتهای اسلامی به برکت بیداری اسلامی می توانند عزّتی را که قدرتهای استکباری از آنها گرفته اند، به خودشان برگردانند. یک نمونه، کشور و انقلاب و امام ماست. ما بعد از آن که قرنهای متمادی دچار استبداد و دو قرنِ تمام دچار سلطه ی بیگانگان بودیم به خود آمدیم و امام بزرگوار توانست عزّت را به مردم ما برگرداند. انگلیسیها، روسها و امریکاییها به ترتیب در این کشور سیادت و حکمفرماییِ حقیقی کردند. ولو به صورت ظاهر در رأس حکومت نبودند؛ امّا کارها در دست آنها و همه چیز کشور در اختیارشان بود. مردم ما از حقوق، منابع، عزّت و طعم حقیقیِ دین خود محروم بودند.

1- . سوره ی نساء، آیه ی 79.

امام بزرگوار ما توانست سلطه ی بلندمدّت استبداد و استعمار را با برگشت به اسلام و تمسّک به اسلام، از سر کشورمان کم کند و به ما عزّت ببخشد؛ به مردم ما احساس هویّت اسلامی بدهد تا احساس کنند که می توانند روی پای خود بایستند؛ می توانند خودشان تصمیم بگیرند و انتخاب کنند؛ می توانند خودشان در مسائل سرنوشت ساز، «لا» و «نعم» بگویند. مردم ما قرنها بود که چنین چیزی را نچشیده بودند؛ این را اسلام به آنها داد. در هر نقطه ای از نقاط دنیا که حرکت بیداری اسلام تقویت شود و پا بگیرد و مردم و جوانان آن کشور احساس کنند که به سمت اسلام نزدیک می شوند، همین تجدید هویّت و عزّت به وجود خواهد آمد.(1)

1- . در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام به مناسبت سالروز هفدهم ربیع الاوّل 29/2/1382

بزرگداشت مبعث، بیش از آنچه صرفاً تجلیل از یک خاطره ی گرامی باشد، مطرح کردن درسهای بزرگ بعثت پیغمبر است که امروز همه ی بشریّت بخصوص جامعه ی مسلمانان به آنها نیاز دارد. امروز بشریّت از سلطه ی قدرتهای طاغوتی، از ظلم، تبعیض، فساد و تسلّط هوسهای گروههای خاص بر زندگی مردم رنج می برد. امروز زندگی بشریّت، دستخوش اهواءِ انسانهایی است که از معنویّت بویی نبرده اند و بر وجود آنها، هوسها و اهواء حاکم است. بشریّت، امروز بیش از همیشه به پیام بعثت نیاز دارد.

بعثت نبیّ اکرم در درجه ی اوّل، دعوت به توحید بود. توحید صرفاً یک نظریه ی فلسفی و فکری نیست؛ بلکه یک روش زندگی برای انسانهاست؛ خدا را در زندگی خود حاکم کردن و دست قدرتهای گوناگون را از زندگی بشر کوتاه نمودن. لااله الّاالله که پیام اصلی پیغمبر ما و همه ی پیغمبران است، به معنای این است که در زندگی و در مسیر انسان و در انتخاب روشهای زندگی، قدرتهای طاغوتی و شیطانها نباید دخالت کنند و زندگی انسانها را دستخوش هوسها و تمایلات خود قرار دهند. اگر توحید با همان معنای واقعی که اسلام آن را تفسیر کرد و همه ی پیغمبران،

حامل آن پیام بودند، در زندگی جامعه ی مسلمان و بشری تحقّق پیدا کند، بشر به سعادت حقیقی و رستگاری دنیوی و اخروی خواهد رسید و دنیای بشر هم آباد خواهد شد؛ دنیایی در خدمت تکامل و تعالیِ حقیقی انسان. دنیا در دید اسلام، مقدّمه و گذرگاه آخرت است. اسلام دنیا را نفی نمی کند؛ تمتّعات دنیوی را منفور نمی شمارد؛ انسان را با همه ی استعدادها و غرایز در صحنه ی زندگی، فعّال می طلبد؛ امّا همه ی اینها باید در خدمت تعالی و رفعت روح و بهجت معنوی انسانی قرار گیرد تا زندگی در همین دنیا هم شیرین شود. در چنین دنیایی، ظلم و جهل و درنده خویی نیست و این کار دشواری است و به مجاهدت احتیاج دارد و پیغمبر این جهاد را از روز اوّل آغاز کرد.

آنچه پیغمبر به آن دعوت کرد، همان چیزهایی است که بشر در همه ی دوره های تاریخِ زندگی به آن نیازمند است. پیغمبر، انسان را به علم دعوت کرد. اوّلین آیاتِ قرآن، تجلیل از علم است: اقرأ باسم ربّک الّذی خلق. خلق الأنسان من علق. اقرأ و ربّک الأکرم. الّذی علّم بالقلم.(1) ابتدا تعلیم را مطرح کرد. دانش، وسیله ی نجات و رستگاری انسان است که به زمان و مکانی خاص بستگی ندارد و مربوط به همه ی دوره های زندگی بشر است. پیغمبر، انسانها را به حرکت و قیام دعوت کرد. خدای متعال در اوّلین آیاتِ نازل بر پیغمبر فرمود: قم فأنذر؛(2) قیام کردن، حرکت کردن، از حالت رکون و جمود خارج شدن و خود را مسؤول دانستن. قل انّما اعظکم بواحدةٍ أن تقوموا لله(3)؛ قیامِ لله در همه ی شرایط زندگی بشر کارساز است و بدون قیام و حرکت نمی شود به هیچیک از اهداف عالیه رسید.

1- . سوره ی علق، آیات 1 4.
2- . سوره ی مدّثر، آیه ی 2.
3- . سوره ی سبا، آیه ی 46.

پیغمبر اکرم انسانها را به تزکیه و تصفیه و تربیت نفس دعوت کرد: هو الّذی بعث فی الأمیّین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمه.(1) تزکیه، شرطِ اوّل است. بدون تزکیه، علم هم ابزاری برای فساد و انحطاط و گمراهی و سقوط بشر خواهد شد؛ همچنان که می بینید امروز در دنیا علم وسیله ی سقوط بشر است و از علم برای به زنجیر کشیدن ملّتها و دگرگون جلوه دادن حقایق و گرسنگی دادن به انسانها استفاده کرده اند. چقدر انسانها در اطراف عالم به خاطر سلطه ی استعمارگرانی که با ابزار علم بر آنها تاختند و سلطه پیدا کردند، امروز از منابع حیاتیِ متعلّق به خود محرومند و در فقر و مسکنت و محرومیّت و بیچارگی زندگی می کنند! امروز هم همین طور است. امروز استکبار جهانی استعمار به شکل نوین در دنیا با تکیه به علم و با ابزار علم انسانها را بیچاره می کند؛ آنها را به زنجیر می کشد و دچار مرگ و نیستی و نابودی می کند. نتیجه ی علمِ بدون تزکیه، اینهاست.

اسلام، افراد را به اخوّت و برادری، انسانها را یکی دانستن، بین آنها تبعیض قائل نشدن، نژادها را مایه ی تمایز بشر نسبت به یکدیگر قرار ندادن، برای ملّتی برتری و رفعت طبیعی و ذاتی بر ملّت دیگر قائل نشدن، دعوت می کند. اسلام به گرامی بودن پرهیزکاران دعوت می کند. ملاک برتری، تقواست. تقوا، یعنی مراقب رفتار خود بودن؛ زیر پای خود را نگاه کردن؛ با توجّه به مرزهای الهی، برنامه ی زندگی ریختن. اینها مربوط به یک زمان خاص نیست و بشرِ امروز هم به همین چیزها نیاز دارد. علم و مدنیّت بشر هرچه پیشرفت کند، همین چیزهاست که مایه ی سعادت اوست. امّت اسلامی باید به این امور توجّه کند و اینها را بخواهد و برای آنها تلاش نماید. اینها به اراده و عزم راسخ در میان ملّتهای مسلمان و مسؤولان و سران کشورها کسانی که

1- . سوره ی جمعه، آیه ی 2.

زمام امور را در کشورها در دست دارند احتیاج دارد.

در دعای مأثوره ی امروز و قد علمت انّ افضل زاد الرّاحل الیک عزم ارادهٍ یختارک بها(1) با فضیلت ترین توشه های انسانی این است که انسان عزم و اراده ای داشته باشد که راه خدا را انتخاب و در آن راه حرکت کند. البتّه این راه دشوار است؛ امّا با عزم راسخ انسانی آسان می شود. اینها چیزهایی است که اسلام به ما درس داده است. هرجا ما اینها را در زندگیِ خود تجربه کردیم، عملی یافتیم؛ یعنی تجربه ها هم این را تأیید می کند.

در صدر اسلام، یک جمعیّت کوچک، دور از مدنیّت و دانش و محروم از همه ی خیرات زندگی، به برکت همین اصول و با تمسّک به همین پایه های مستحکم توانستند بزرگترین مدنیّت را در طول چند قرن در دنیا به راه بیندازند و دنیا از مدنیّت و علم و پیشرفت آنها بهره برد. این، تجربه ی گذشته ی ماست. امروز هم ما در جمهوری اسلامی هرجا به اراده و به خدا توکّل کردیم و هرجا نیروهای خود را به کار گرفتیم و هوسهای خود را کنار گذاشتیم و اهداف را بزرگ شمردیم، گام ما موفّق بود.

معلوم است که جامعه سازی و مدنیّت سازی که یکی از بزرگترین هدفهای اسلام است بدون دشمنی ممکن نیست. در صدر اسلام هم با تشکیل نظام و جامعه ی اسلامی دشمنی شد؛ امروز هم همین طور است. امروز در دنیای اسلام، ملّتهای مسلمان روح اعتزاز به اسلام را در خود می یابند و به خاطر اسلام احساس عزّت می کنند. بیداری اسلامی حقیقتی است که به وجود آمده است؛ چه دشمنان امّت اسلامی بخواهند، چه نخواهند. پیمودن این راه، به عزم راسخ از طرف مسؤولان کشورها احتیاج دارد.

ما خود اوّلین مخاطبان این بیان هستیم که وظایف سنگینی هم

1- . اقبال الاعمال، ج2، ص 678.

داریم. پیغمبر فرمود: لا تصلح عوام هذه الامّه الاّ بخواصّها؛(1) اصلاح توده ی مردم، به اصلاح زبدگان و نخبگان هر کشور و جامعه بستگی دارد. از پیغمبر پرسیدند زبدگان چه کسانی هستند قیل یا رسول الله و ما خواصّ امّتک؟ فرمود: خواصّ امّتی العلماء و الأمراء؛ دانشمندان، روشنفکران، آگاهان، امرا و زمامداران، خواص و نخبگان امتند.(2)

1- . مواعظ العددیه، ص 124
2- . در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام در سالروز عید سعید مبعث 2/7/1382

زندگی پیامبر اکرم زندگی برای خدا، در راه خدا و وقف گسترش تعالیم الهی و شخصیّت یکتا و بی نظیر آن بزرگوار برای همه ی دوران تاریخ اسلام یک نمونه و درس و یک الگوی همیشگی است؛ لکم فی رسول الله اسوه حسنه.(1) با این مجاهدت، تعالیم اسلام در تمام تاریخ پراکنده شد و گسترش پیدا کرد. این تعالیم فقط برای مسلمانها نیست؛ همه ی بشریّت از گسترش تعالیم اسلام سود می برند. ما مسلمانها اگر قدر تعالیم اسلام را بدانیم و به عمق آنها پی ببریم، خواهیم توانست یک دنیای نو، منطبق بر خواستهای حقیقی و فطری انسان به وجود بیاوریم. امّت اسلامی با تمسّک به اسلام می تواند دنیای غرق در شهوت و خشم و جاهلیّت و خودخواهی و خودپرستی را نجات دهد. روح همه ی معارف و تعالیم اسلامی این است که افسار رفتار و حرکت بشر در زندگی به دست شهوت و غضب داده نشود؛ انسان و جامعه ی انسانی را خودخواهی ها هدایت نکند؛ بلکه عقل و تقوا هدایت کند. شما به رنجهای بشر نگاه کنید؛ فقرها، محرومیت ها، تبعیض ها، فسادها، جهالتها و تعصّب های بی مورد ناشی از چیست و کشتارها، جنگها، مظلومیت ها، ستمها

1- . سوره ی احزاب، آیه ی 21.

و قساوتها در جامعه ی بشری از کجا به وجود می آید؟ ریشه ی همه ی اینها این است که انسانهایی که مهار نفس خودشان را ندارند و اسیر شهوت و غضب و خودخواهی و جاه طلبی و مال اندوزی اند، هرگاه در هر نقطه یی از دنیا بر سرنوشت بشر حاکم شدند، بشریّت را به فقر و جنگ و جهالت و تبعیض و فساد و فتنه سوق دادند؛ اسلام می خواهد این را علاج کند. اسلام می گوید زمام اراده و تصمیم و اختیار بشر که یکی از بزرگ ترین موهبتهای خدا به بشر است به دست جهالت، شقاوت، دنیاپرستی، خودخواهی و خودپرستی داده نشود؛ بلکه به دست عقل و تقوا داده شود. (1)

1- . در دیدار اقشار مختلف مردم 26/1/1383

اوّلاً این مناسبت فرخنده را به امّت بزرگ اسلامی، به ملّت عزیز ایران و به حضار محترم این مجلس مخصوصاً به میهمانان و برادران غیرایرانی که در این جلسه هستند تبریک عرض می کنم، ثانیاً به تناسب تکریم و تجلیل از شخصیّت نبیّ مکرّم اسلام، ما مسلمانها خیلی حرفها داریم که به یکدیگر بگوییم و آنها را میان خود به مطالعه و بررسی بگذاریم؛ چون پیغمبر اسلام معلم همه ی نیکی ها و معلم عدالت، انسانیت، معرفت، برادری و معلم رشد و تکامل و پیشرفت دائمی بشر تا انتهای تاریخ بود. بشر کی می تواند زمانی را تصور کند که از این درسهای گرانبها بی نیاز باشد؟ بشریّت امروز هم مثل همیشه محتاج درس و تعلیم پیغمبر اسلام است.

آنچه که من امروز در این جمع نخبگان و برگزیدگان امّت اسلام می خواهم عرض کنم، مسأله ی وحدت و اتحاد بین مسلمانهاست. امروز دنیای اسلام و امّت اسلامی با مصائب بزرگی مواجه است. درست است که بسیاری از این مصائب از درون دل خود ما مسلمانها برخاسته است؛ ما کوتاهی و تنبلی کردیم و با خودخواهی ها و دنیاطلبی های خودمان راه امّت اسلامی به سوی قلّه ی تکامل انسانی را نپیمودیم، که باید برگردیم؛ باید حرکت

کنیم؛ باید توبه کنیم؛ امّا شکی نیست که در دورانهای اخیر تاریخ، بخش بسیار مهمی از این عقب ماندگی ها، مصیبت ها و مشکلات نیز ناشی از نظم باطل جهانیِ امروز و دیروز است. نظام جهانی، نظام اقتدارگرایی است؛ نظام تکیه ی بر زور است؛ نظام زندگی انسان نیست؛ نظام زندگی جنگلی است.

به وضع دنیای اسلام نگاه کنید! ما سالها مسأله ی فلسطین را به عنوان زخم عمیق پیکر اسلامی همواره به یاد خودمان می آوردیم، امروز عراق هم اضافه شده است! ببینید که قدرتمندان با تکیه ی به زور چه می کنند. همه ی حرفهای غیرمنطقی و غلط را با اتّکاء به زور و با اتّکاء به منطق سلاح و قدرت سیاسی و پولی به شکل حرف قابل دفاع و منطقی در دنیا مطرح و عمل می کنند. جرائمی را که در عرف همه ی ملّتهای جهان جنایت و جرم است، علنی انجام می دهند و گاهی برای ظاهرسازی نامی هم روی آن می گذارند، در حالی که می دانند کسی آن را قبول نمی کند؛ امّا گاهی حتّی اسم و نقابی هم روی آن نمی گذارند. دولت غاصب صهیونیست صریحاً اعلام می کند که من زبدگان فلسطینی را ترور می کنم و دولت امریکا هم رسماً و علناً از او حمایت می کند! این وضع نظام امروز جهانی است.

تروریسم که مبارزه ی با آن بهانه یی برای قدرتمداری و اعمال زور دولت مستکبر امریکا شده است صریحاً به عنوان یک کار مجاز و مشروع در زبان آنها و در عمل حکام صهیونیست تحقّق پیدا می کند، و همه هم با تکیه ی بر زور و قدرت سلاح. اشغال و تصرّف نظامی عراق و تحقیر و به ذلت کشاندن یک ملّتِ با فرهنگ و بزرگ، جرم بین المللی است؛ امّا آنها این کار را صریحاً و تحت عناوین حقوق بشر و دفاع از دموکراسی و آزادی انجام دادند، که هیچ کس هم در دنیا باور و قبول نمی کند؛ چون رفتار اشغالگران در داخل عراق درست عکس این موضوع را نشان

می دهد و پیداست که به حقوق انسانها و به حق مردم برای تعیین حکومت هیچ اعتنایی ندارند و برای آن هیچ ارزشی قائل نیستند؛ خودشان نصب می کنند، خودشان حاکم معیّن می کنند، خودشان قانون می گذرانند و خودشان متخلف از قانون را بدون هیچگونه محاکمه یی مجازات می کنند؛ آن هم مجازات کشتار. ببینید در عراق چه می گذرد! این وضع امروز امّت اسلامی است.

امت اسلامی تنها به این جرم که چون در یک نقطه ی ثروتمند دنیا قرار گرفته است، چون گردش چرخ تمدّن کنونی دنیا متوقف بر امکاناتی است که در این نقطه از دنیا به وفور موجود است، مورد طمع و دست اندازی قدرتها قرار گرفته که در این راه هرگونه جنایتی را برای خودشان مجاز می شمارند؛ این وضع امّت اسلامی است! آیا امّت اسلامی در مقابل این دست اندازی قدرتمندانه نمی تواند از خود دفاع کند؟ جواب این است که چرا، ما می توانیم دفاع کنیم؛ ما ابزارهای زیادی را برای دفاع از حق و موجودیّت خود در اختیار داریم. ما جمعیّت بزرگی هستیم؛ ما ثروت عظیمی داریم؛ ما انسانهای برجسته و سرمایه ی معنوی یی داریم که به مردم ما قدرت ایستادگی در مقابل زورگویان را می دهد؛ ما فرهنگ و تمدّن باسابقه یی داریم که در دنیا کم نظیر است؛ ما خیلی امکانات داریم، بنابراین بالقوّه می توانیم دفاع کنیم. امّا چرا دفاع نمی کنیم؟! چرا عملاً در میدان، کاری از ما برنمی آید؟ چون با هم متّحد و یکی نیستیم؛ چون به بهانه های گوناگون ما را از هم جدا کرده اند. لشگر منظم عظیم و مجهزی به نام امّت اسلامی را به گروه هایی که همّ و غمشان مقابله و مبارزه ی با هم و ترسیدن از هم و تعرّض به هم و پنجه زدن به صورت یکدیگر است، تقسیم کرده اند. در این شرایط، معلوم است که این لشگر کارآیی نخواهد داشت.

امروز وقت آن رسیده است که دنیای اسلام بازنگری کند؛ بر

روی مسأله ی وحدت بجِد فکر کند. امروز تهدید امریکا در این منطقه متوجّه یک کشور و دو کشور نیست؛ متوجّه همه است. امروز تهدید سرمایه داران صهیونیستِ پشت سرِ دستگاه حاکمه ی امریکا، به بلعیدن یک قسمت از منطقه ی ما اکتفا نمی کند؛ همه ی منطقه را می خواهند ببلعند و امروز صریحاً هم این حرف را می گویند. «طرح خاورمیانه ی بزرگ»، معنایی جز این ندارد. از پنجاه و چند سال پیش که دولت غاصب صهیونیست تشکیل شد و از حدود صد سال پیش که این فکر در مجامع غربی و اروپایی شکل گرفت، نیّت همین بود که می خواهند این منطقه را ببلعند؛ ببرند؛ لازم دارند. مردم این منطقه برایشان مهم نیستند؛ همه مورد تهدیدند. وقتی همه مورد تهدیدند، عاقلانه ترین راه این است که همه به فکر بیفتند و دستها را در دست هم بگذارند. توصیه و مطالبه ی جدّی ما از دولتها و ملّتهای اسلامی این است که روی این مطلب فکر و کار کنیم، که زحمت و مقدّماتی دارد؛ باید مقدّماتش تأمین شود. البتّه دشمن هم بیکار نمی ماند و از ابزارهای قدیمی تفرقه انگیز استفاده می کند؛ از قومیتها، مذهب و طایفه گری استفاده می کند و موضوعاتی را که اسلام تأکید کرده که عمده نشوند، آنها را عمده می کند. اسلام تأکید کرده است که قومیتها، ملاک تشخص و هویّت نیستند؛ انّ اکرمکم عندالله اتقاکم.(1) اسلام تأکید کرده است که برادران مسلمان باید با هم برادرانه رفتار کنند؛ نگفته است برادرانی که سنی اند یا شیعه اند یا فلان مذهب دیگر را دارند، بلکه گفته است که مسلمانان انّما المؤمنون اخوهٌ(2) هستند. هر کسی به این کتاب و به این قرآن و به این دین و به این قبله اعتقاد دارد، مؤمن است؛ اینها با هم برادرند؛ اسلام این را به ما گفته است. امّا ما خنجرها را پشت

1- . سوره ی حجرات، آیه ی 13.
2- . سوره ی حجرات، آیه ی 10.

سر مخفی می کنیم برای زدن به سینه ی برادران! در همه ی بخشها هم مقصرینی هستند. جلوی اینها را باید گرفت و با اینها باید مقابله کرد. امروز امّت اسلام برای حیات، سربلندی و نجات خود و برای برافراشتن پرچم اسلام، به وحدت احتیاج دارد. کدام منطق است که در مقابل این مسائل بتواند مقاومت کند، تا اختلاف ایجاد شود؟ وحدت بر همه ی ضرورتها و اولویتها ترجیح دارد و از آنها اولی تر و مقدمتر است. چرا ضرورت اتحاد بین مسلمانان را نمی فهمیم؟! بار سنگینی بر دوش ماست و این برهه، برهه ی حساسی است. اگر دشمنان بتوانند با اِعمال قدرت این منطقه را تصرّف کنند، دنیای اسلام باز هم مثل دوران استعمار، صد سال دیگر عقب خواهد افتاد و صد سال دیگر فاصله ی امّت اسلامی با دنیای مدرن و صنعتی بیشتر خواهد شد. ما باید جوابش را بدهیم؛ امروز ما مسؤول هستیم؛ امروز دولتها، نخبگان، زبدگان، رجال فرهنگی و دینی مسؤولند؛ همه ی ما در مقابل وحدت دنیای اسلام مسؤولیم. امام بزرگوار مارضوان الله تعالی علیه از مهمترین حرفهایی که از قبل از پیروزی انقلاب تا آخرین دوران زمان زندگی خود بر زبان داشت و تأکید می کرد، وحدت امّت اسلامی، اتحاد مسلمانها و بزرگ نکردنِ بهانه های کوچک بود، و ما امروز می بینیم و می فهمیم که توصیه ی بسیار حکیمانه و بسیار درستی بوده است.(1)

1- . در دیدار کارگزاران نظام و میهمانان شرکت کننده در اجلاس وحدت 18/2/1383

تشکیل امّت اسلامی با خصوصیات و مشخّصه های منحصر به فرد آن، یکی از برکات این بعثت عظیم بود. امّت اسلامی صرفاً این نیست که جمعیتی حول یک محور عقیدتی مجتمع شوند، بلکه امّت اسلامی آن چنان که پیامبر مکرّم اسلام و تعالیم قرآن طراح و برنامه ریز آن بوده اند مجموعه یی از انسانها هستند که از علم، اخلاق، حکمت، روابط صحیح و اجتماع برخوردار از عدالت بهره مَندند و نتیجه ی همه ی اینها رسیدن انسان به اَوج تکاملی است که استعداد آن را خداوند در او قرار داده است. امّت اسلامی مظهر تربیت اسلامی است؛ و این را نبیّ مکرّم اسلام در نامساعدترین شرایط از صفر آغاز کرد.

آن روزی که فریاد توحید، پس از لحظه ی باشکوه بعثت، از حنجره ی مبارک نبیّ مکرّم اسلام بیرون آمد، دنیا در همه ی اقطارش دنیای کفر و ظلم و دنیای دوری از اخلاق و غوطه وری انسان در انواع مشکلات و مفاسد بود. این حرکت عظیم در زندگی پیغمبر به نحو معجزآسایی در ظرف سیزده سال انجام گرفت و پس از سیزده سال اوّلین نطفه ی بارور امّت اسلامی در مدینه گذاشته شد. آنچه که می توانست این هسته ی مرکزی را به آنچه ما در قرن چهارم و پنجم هجری از امّت اسلامی

می دانیم، تبدیل کند، عبارت بود از ایمان روشن، تعالیم واضح و همه جانبه، عزم راسخ و جهاد مستمر؛ اینها بود که توانست آن جامعه ی کوچکِ چندهزار نفریِ مدینه را در سالهای اوّل هجرت به یک امّت عظیم و مقتدر و عالِم و عزیز و چشمه ی جوشان علم و حکمت برای دنیا در قرن چهارم و پنجم هجری تبدیل کند که تاریخ این را برای ما شرح می دهد بعد امّت اسلامی در افت وخیزهای فراوان خود و در هر جا که از آن تعالیم غفلت کرد، دچار شکست و عقبروی شد. هرجا علم، اخلاق، روابط اجتماعی، اقتدار معنوی، عزّت، وحدت و برتر از همه عدالت را نادیده گرفت، رشد آن متوقف شد و عقبگرد کرد و کار به جایی رسید که قدرتهای متجاوز و متعرّض و طماع توانستند این امّت را تکه پاره کنند، در مقابل هم به تضعیف قوای یکدیگر وادار کنند، بر آنها تسلّط پیدا کنند و منابع آنها را بگیرند.

در دوران معاصر از دهها سال پیش به این طرف، به برکت همان تعالیم و بازگشت به آنها بیداری اسلامی آغاز شد و پرچم توحید بار دیگر به اهتزاز درآمد که اوج این حرکت، تشکیل نظام جمهوری اسلامی در این نقطه ی حساس از دنیای اسلام بود که باز آحاد مسلمانها احساس هویّت و عزّت کردند. امروز هم ما در مقابل همان تجربه یی قرار داریم که امّت اسلامی در قرون شروع انحطاط و زوال، در مقابل آن قرار داشت.امروز هم علیه امّت اسلام جنگی را آغاز کرده اند، تا این حرکت را در نطفه خفه کنند. امروز هم قدرتهای جهانخوار و مستکبر، با طمع بستن به منابع عظیم و ذخایر بی پایانِ طبیعی و انسانیِ دنیای اسلام آن طور که خودشان صریحاً هم می گویند جنگی را شروع کرده اند که پرچمهای این جنگ از سوی استکبار، پرچمهای مزورانه است؛ پرچم دموکراسی و پرچم آزادی است؛ امّا باطن قضیه چیز دیگری است؛ باطن قضیه نابود کردن عنصر عزّت

امّت اسلامی یعنی اسلام است؛ باطن قضیه از بین بردن کانون مقاومت است، تا هیچ مانعی در مقابل جهانخواران در این منطقه وجود نداشته باشد.

زمانی که ما ضعف نشان دادیم و کوتاهی کردیم، دشمن به همان اندازه پیشروی کرد. امروز جابه جای دنیای اسلام دچار مصیبت است. فلسطین دچار مصیبت است، عراق دچار مصیبت است، افغانستان دچار مصیبت است؛ بسیاری از کشورهای اسلامی از سوی همین جهانخواران و مستکبران در معرض تهدیدند. ما با تمسّک به اسلام می توانیم بر این ضعفها فائق بیاییم؛ می توانیم در مقابل دشمن بایستیم. امروز آن چیزی که دنیای اسلام به آن احتیاج مبرم دارد، عبارت است از وحدت کلمه؛ ملّتهای مسلمان دلشان پُر است از ظلم دشمنان اسلام و استکبار. ملّتهای مسلمان از مشاهده ی آنچه در عراق و در فلسطین و در افغانستان می گذرد، دلشان پر از غم و عقده و گلویشان پر از فریاد است؛ دولتهای اسلامی باید از این نیروی متراکم استفاده کنند.(1)

1- . در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام به مناسبت مبعث فرخنده ی پیامبر مکرّم اسلام 23/6/1383

میلاد مسعود حضرت خاتم النبیّین و سیّدالبشر، حضرت محمّد مصطفیصلّی الله علیه واله و ولادت باسعادت حضرت امام جعفر صادق علیه الصّلاهوالسّلام را به شما حضار محترم و میهمانان گرامی و سفرای کشورهای اسلامی و به همه ی ملّت ایران و به امّت بزرگ اسلامی در سراسر جهان تبریک عرض می کنیم.

این نام و این مناسبت در میان ما معیاری برای وحدت شده است؛ لذا اسم این هفته ی مبارک را که از دوازدهم ربیع الاوّل (ولادت آن بزرگوار به قولی) تا هفدهم ربیع الاوّل (ولادت آن بزرگوار به قول دیگر) است، هفته ی وحدت نامیده ایم؛ اوّلاً به خاطر این که وحدت امّت اسلامی، امروز و همیشه یکی از مهمترین نیازهای این امّت است؛ ثانیاً به خاطر این که معیار وحدت و محور اتحاد مسلمین، وجود مقدّس نبیّ مکرّم اسلام و یاد و نام آن بزرگوار است.

از وحدت، زیاد سخن گفته ایم. اگر به برخی از آنچه گفته ایم، عمل می کردیم، امروز سرنوشت مسلمانان از آنچه هست، بهتر بود. به طور طبیعی برخی عوامل ضد وحدت وجود دارد اختلافات قومی، اختلافات مذهبی و طایفه یی، اختلافات سیاسی که باید با آنها مقابله کرد. با تکیه به نام مقدّس پیغمبر

و یاد آن بزرگوار که محور وحدت امّت اسلامی است باید بر این اختلافات غلبه کرد؛ لیکن از این دشوارتر، موجبات تفرقه یی است که به امّت اسلامی تزریق می شود. در بستر همین اختلافات قومی و طایفه یی و مذهبی، دشمنان اسلام طبق سیاست همیشگیِ خودشان، بین مسلمانان اختلاف ایجاد می کنند. دست دشمن، توطئه ی دشمن و تدبیر دشمن را در ورای این اختلافات می شود بوضوح دید؛ این را باید علاج کرد. عقلای امّت از همه ی فرقه ها باید نگذارند امواج فتنه در میان مسلمانها که به وسیله ی دشمنان اسلام تحریک می شود به طور روزافزون آرامش و الفت و محبّت را به خطر بیندازد.

قرآن ما را به وحدت توصیه کرده است. قرآن ما را تهدید کرده است که اگر اتحاد و همبستگی خودتان را از دست بدهید، آبرو و هویّت و قدرت شما نابود خواهد شد. امروز متأسفانه در دنیای اسلام این نابسامانی ها مشاهده می شود. امروز توطئه علیه دنیای اسلام، توطئه ی بسیار سنگینی است. اگر در این دوران علیه اسلام توطئه های سازمان یافته با شدّت بیشتری کار می کند، بیداری امّت اسلامی است که دشمنان را به هراس انداخته است. استکبار جهانی، طمعکاران در کشورهای اسلامی، و مداخله جویان در میان دولتها و کشورهای اسلامی از وحدت امّت اسلامی در هراسند.

نزدیک به یک ونیم میلیارد نفر از جمعیّت دنیا مسلمانند و مسکن آنها یکی از مهمترین و ارزنده ترین قطعات این زمین است. این همه منابع طبیعی، این میراث عظیم فرهنگی، این نیروی انسانیِ کارآمد و بااستعداد، این بازار بزرگ برای محصولات غربی، این نفت و گاز ارزشمندی که در این کشورها هست؛ اینها وسوسه کننده ی قدرتهای استکباری است؛ می خواهند بر اینها تسلّط کامل داشته باشند؛ امّا بیداری امّت اسلامی مانع این است.

وحدت امّت اسلامی بزرگترین سد در مقابل این دشمنان است؛ لذا در شکستن این سد، همه ی تلاش خود را به کار می برند.

قیام دولت اسلامی در ایران و برافراشتن پرچم توحید در این کشور این مرکز حساس و منطقه ی مهم امّت اسلامی را به هیجان آورد و بیدار کرد؛ آنها را به سرنوشت و قدرت خودشان امیدوار کرد و به آنها اعتماد به نفس داد. این بیداری و اعتماد به نفس، دشمن را به توطئه های پیچیده یی وادار کرده است؛ این توطئه ها امروز پیش روی ماست. آنها با همه ی دنیای اسلام مخالفند؛ با حضور اسلام مخالفند؛ با تعلیمات اسلامی مخالفند. رئیس جمهور امریکا صریحاً سخن از جنگ صلیبی به میان آورد. دستگاه های استکباری امریکا و صهیونیسم دایم با تبلیغاتِ خودشان فضا را زهرآگین می کنند، برای این که بین کشورهای اسلامی و دولتهای اسلامی اختلاف ایجاد کنند.

دشمنان اسلام دچار فقر فکر و اندیشه یی هستند که بتوانند در دنیای اسلام آن را عرضه کنند؛ مکتب و تفکّر والایی که بتواند دلهای نخبگان اسلامی را جذب کند، ندارند و نمی توانند ارائه کنند؛ لذا برای جذب دلهای افراد غافل، پرچم حقوق بشر و ضدیّت با تروریسم را بلند کرده اند؛ این در حالی است که خود امریکا و صهیونیست ها و خود این مستکبران بیشترین نقض حقوق بشر را انجام داده اند و دنیا را جریحه دار کرده اند.

کدام دولت و کدام مجموعه یی به قدر رژیم صهیونیستی، با یک ملّت و یک مجموعه ی انسانی این طور با شقاوت رفتار کرده است؟ کدام دولت مستکبر با ملّتهای مسلمان این طور متکبرانه برخورد کرده، که امریکا امروز برخورد می کند؟ امروز آنها تبلیغات خود را علیه جمهوری اسلامی ایران متمرکز کرده اند؛ چون این جا رشیدترین چهره های مدافعان اسلام حضور دارند و منافع آنها در این جا بیشتر از همه جا تهدید می شود. ولی هدف

فقط جمهوری اسلامی نیست؛ آنها سلطه بر همه ی دنیای اسلام را می خواهند؛ سلطه بر همه ی خاورمیانه را می خواهند؛ قبضه کردن همه ی کشورهای اسلامی را در دستهای مجرم و گنهکار خود می طلبند. آنها اگر می توانستند به هدفهای خودشان برسند، دولتها یکی پس از دیگری در تهدید آنها قرار می گرفتند. سوریه و مصر و عربستان و سودان و کشورهای آفریقا و کشورهای خاورمیانه و کشورهای اسلامیِ شرق آسیا، در صورت کوتاهی مسلمانها و ملّتها، هیچکدام از تعرّض این جهانخواران مصون نخواهند بود؛ این هشدار به دنیای اسلام است.

امروز نخبگان و سیاستمدارانِ دنیای اسلام مسؤولیّت سنگینی بر عهده دارند؛ جهانخواران را در کشورها و در قلمرو نفوذ کلام خودشان رسوا کنند؛ تبلیغات خباثت آلود آنها علیه اسلام را با عزم راسخ عقیم کنند؛ نگذارند نقشه های آنها به نتیجه برسد؛ این مسؤولیّت بر عهده ی همه است.

تظاهر ابرقدرتها به اقتدار، بیش از اقتدار واقعی آنهاست. یک روز به بودنِ جمهوری اسلامی راضی نبودند؛ امروز عمر جمهوری اسلامی بیست و شش سال است؛ هر روز هم به لطف و به حول و قوه ی الهی ما از روز قبل جلوتر رفته ایم. آنها تظاهر به اقتدار می کنند، برای این که با ابهت و چهره ی اخم آلودِ خودشان ملّتها را بترسانند؛ امّا این طور نیست که آنها واقعاً قدرتی داشته باشند. امروز امریکا در عراق و افغانستان هم پا در گل مانده است.

دنیای اسلام بالقوه دارای قدرت است. علما، روشنفکران، سیاستمداران، گروه ها و جمعیتها، صاحبان قلم، صاحبان بیان و همه ی کسانی که منبری از منبرهای بین المللی یا ملی را در هر کشوری بر عهده دارند، مسؤولیّت سنگینی دارند.

دل مسلمانها را گرم کنید؛ آنها را به نیروی خودشان مطمئن

کنید؛ آنها را با علم و عقل و تدبیر به تقویت درونی خودشان وادار کنید؛ آنها را به ایستادگی در مقابل زورگوییِ قدرتمندان عالم تشویق کنید. خدای متعال وعده کرده است: من کان للّه کان الله له؛(1) والّذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا و انّ الله لمع المحسنین؛(2) خداوند کمک خواهد کرد، خداوند راهنمایی خواهد کرد. امام بزرگوار ما، هم قولاً و هم عملاً این درس را به ملّت ایران داد و ملّت ما نتیجه ی آن را در مقابل چشم خود دید، و دنیا شاهد این معنا بود.

شک نداریم وعده ی الهی که فرمود: وعد الله الّذین امنوا منکم و عملوا الصّالحات لیستخلفنّهم فی الارض کما استخلف الّذین من قبلهم و لیمکّننّ لهم دینهم الّذی ارتضی لهم(3) وعده ی عملی است و تحقق پیدا خواهد کرد. شرط آن، ایستادگی، استقامت، راه را گم نکردن، هدف را گم نکردن، وحدت را حفظ کردن و به خدای متعال توکل کردن است.(4)

1- . شرح اصول کافی، ج 1، ص 604.
2- . سوره ی عنکبوت، آیه ی 69.
3- . سوره ی نور، آیه ی 55.
4- . در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی و سفرای کشورهای اسلامی در 17 ربیع الاوّل 6/2/1384

روز مبعث، عید همه است؛ نه فقط عید مسلمانان. ولادت هر پیغمبری و بروز هر بعثتی، عید و روز نو برای همه ی بشریّت است. پیغمبران الهی هر کدام که آمدند، قافله ی سرگردان بشری را به سوی کمال و علم و اخلاق و عدالت راندند و آنها را یک قدم به مراحل کمال انسانی نزدیک کردند. همه ی خردورزی های بشر در طول تاریخ، ناشی از تعالیم پیغمبران است. خلقیات انسانها که قدرتِ ادامه ی حیات را برای آنها فراهم می کند و فضائل اخلاقی، همه تعالیم پیغمبران است. اندیشه ی توحید و عبودیّت در مقابل خدا، درس پیغمبران است. پیغمبران زندگی را برای انسانها آماده کرده و آن را به میدان رشد و حرکت و تکامل تبدیل کردند؛ و نبیّ مکرّم اسلامصلّی الله علیه وآله خاتم پیغمبران و آورنده ی سخن نهایی و پایان ناپذیر برای بشریّت است.

ما مسلمانها البتّه باید قدر بدانیم؛ باید در پدیده ی بعثت بیندیشیم؛ باید از آن درس بگیریم؛ باید این گذشته ی پُرفروغ را چراغی کنیم برای راه آینده ی دشوارِ خودمان که در پیش داریم.

امروز چند واقعیّت در دنیا وجود دارد که قابل انکار نیست. واقعیّت اوّل، بیداری دنیای اسلام است؛ در این کسی نمی تواند تردید کند. امروز مسلمانان عالم در همه ی نقاط جهان چه در

کشورهای مسلمان، و چه در نقاطی که در اقلیّت قرار دارند احساس گرایش به اسلام و احساس بازیابی هویّت اسلامی خودشان را می کنند. امروز روشنفکران دنیای اسلام، دلزده ی از سوسیالیسم و مکاتب غربی، به سمت اسلام گرایش پیدا کرده اند و علاج دردهای بشریّت را از اسلام می طلبند و استفتاء می کنند. امروز دلهای امّت مسلمان نسبت به اسلام گرایش بی سابقه یی در طول قرنهای متمادی پیدا کرده است. بعد از تسلّط سیاسی و فرهنگیِ غلیظ و گسترده ی غرب و شرق در طول دهها سال بر کشورهای اسلامی، امروز افق دید جوانان دنیای اسلام و مدّ نگاه آنها به سوی اسلام است؛ این یک واقعیّت است؛ خود غربی ها و مستکبران عالم هم به این اعتراف می کنند. آنها بارها تکرار کرده اند که در هر کشوری از کشورهای اسلامی اگر انتخابات آزادی انجام بگیرد، منتخبان ملّت، عناصر معتقد و پایبند به اسلام و مروج اسلام خواهند بود. برای همین است که ادّعای دموکراسی خواهی غرب امروز دچار تناقض است. از یک طرف پرچم دموکراسی و مردم سالاری را در دست گرفته اند؛ از سوی دیگر جرأت نمی کنند این پرچم را در دنیای اسلام به معنای واقعی کلمه برافرازند؛ چون می دانند در هر کشوری از کشورهای اسلامی اگر آراء و انتخاب مردم در آن نقش پیدا کند، بدون تردید اسلام خواهان زمام قدرت و حکومت را در دست خواهند گرفت و منتخبان ملّت، مسلمانها خواهند بود.

امروز دنیای غرب و امریکا و سیاست سازان تفکّر غربی صهیونیست ها و محافل سرمایه دار غربی خوب می دانند که حرکت عظیم ملّت فلسطین ناشی از گرایش آنها به اسلام است. چون محور را اسلام قرار داده اند، شجاعت پیدا کرده اند و به معنای واقعی کلمه دل به مجاهدت داده اند. هرجا ملّتی این روحیه را پیدا کند، هیچ قدرتی قدرت نظامی و غیر نظامی

قادر به برخورد با آنها و سرکوب آنها نخواهد بود؛ این را خوب می فهمند. قضایای دنیای اسلام، همه مؤید این واقعیّت است. این یک واقعیتِ مسلم است که امروز بیداری اسلامی، بلکه نهضت اسلامی، در دنیای اسلام یک حقیقت روشن است؛ هیچ کس نمی تواند این را انکار کند.

حقیقت دوّم این است که دشمن شماره ی یک این بیداری و گرایش اسلامی و این آزادی خواهی، قدرتهای استکباری اند. علت هم معلوم است؛ چون اسلام با سلطه مخالف است؛ با وابستگی ملّتها به قدرتهای بیگانه مخالف است؛ با عقب ماندگی علمی و عملی که بر کشورهای اسلامی سالیان متمادی تحمیل کردند مخالف است؛ با تقلید محض ملّتها و کورکورانه به دیگران نگاه کردن مخالف است. اینها همه درست نقطه ی مقابل سیاست های استعماری و استکباری است که در طول دویست سال یا بیشتر، از طرف مستکبران و غربی ها بر دنیای اسلام اعمال شده؛ امروز هم برای این منطقه، پیش خودشان منافعی تعریف کرده اند. بیداری اسلام، درست نقطه ی مقابل خواسته های آنهاست؛ لذا با همه ی وجود با آن مخالفند و مخالفت سیاسی و تبلیغاتی می کنند.

امروز همه ی شگردهای تبلیغاتی را دارند علیه اسلام اعمال می کنند. شما نگاه کنید ببینید کاری که دولتهای غربی علیه مسلمانان و علیه اسلام می کنند چه در امریکا و چه در اروپا چقدر پیچیده و گسترده است. تمام ابزارهای هنریِ در اختیار آنها، در خدمت این هدف پلید است. دشمنی را در اعلی درجه ی ممکن، با آمیخته یی از فعالیت های فرهنگی و امنیتی و سیاسی و نظامی، علیه اسلام به کار بردند؛ این هم یک واقعیّت روشن و مسلم است.

واقعیّت سوّم که همه این واقعیّت را می دانند؛ اگرچه

بسیاری آن را انکار می کنند این است که مظهر این بیداری اسلامی کسانی نیستند که امروز چهره ی تروریسم را در دنیای اسلام دارند نشان می دهند. کسانی که در عراق این جنایتها را می کنند؛ کسانی که در دنیای اسلام، به نام اسلام علیه مسلمانها فعالیّت می کنند؛ کسانی که مهمترین وظیفه ی خود را ایجاد اختلاف بین مسلمانها تحت عنوان شیعه و سنی، تحت عنوان قوم گرایی قرار می دهند؛ اینها نمی توانند به هیچ وجه نمایشگر و نماد بیداری اسلامی باشند؛ این را خود مستکبران هم می دانند. همان کسانی که سعی می کنند اسلام را در چهره ی گروه های متحجر و دهشت افکن به دنیای غرب معرفی کنند، می دانند که واقعیّت غیر از این است. اسلامی که امروز بیداریِ آن را دنیای اسلام دارد احساس می کند، اسلام فکر و اندیشه و تعمق و حرف نو است؛ اسلامِ ارائه ی راه حلهای زندگی برای گشودن گره های زندگی بشریّت است؛ نه اسلام متحجر، نه اسلام چشم بسته و نه اسلام دور از هرگونه آزاد فکری؛ این را مستکبران می فهمند.

*

واقعیّت دیگر این است که دنیای غرب با همه ی توان خود نتوانسته است بر بیداری اسلامی فائق بیاید. در مناطق گوناگون اسلامی این همه علیه اسلام، علیه جمهوری اسلامی، علیه رهبران و مصلحان بزرگ اسلامی و علیه احکام اسلام تبلیغات کردند؛ این همه مزدور درست کردند برای دشنام دادن به اسلام و متّهم کردن اسلام و احکام اسلامی؛ از حربه ی نظامی استفاده کردند، از حربه ی اقتصادی استفاده کردند، از حربه ی تبلیغاتِ وسیع رسانه یی به شکل عجیب و شگفت آوری استفاده کردند؛ امّا تاکنون پیش نرفته اند. بیشترین گرایش جوانهای مسلمان در کشورهای اسلامی به اسلام و تفکّر اسلامی است. این شور و عشق، روزبه روز در دل ملّتهای مسلمان بیشتر می شود.

آنچه بر این واقعیت ها مترتب می شود، این است که دنیای اسلامی باید قدر این واقعیّت را بشناسد. امروز تنها راهی که دنیای اسلام برای حفظ منافع ملّتهای اسلامی دارد، اتحاد کلمه بر محور اسلام است؛ «نه» گفتن به اهداف و مطامع استعماریِ دشمنان و مستکبران است. هدف استکبار، محو هویّت ملی و دینی در دنیای اسلام و بخصوص در خاورمیانه است. مقابله ی با این هدف، با اتحاد بیشتر، با همبستگی بیشتر، با تمسّک به اسلام، با ترویج اسلام و با ایستادن در مقابل زیاده خواهی های امریکا و مستکبران عملی است، و لاغیر. امروز امریکا در همه ی دنیا یک چهره ی ناموجه و لکه دار است. امروز امریکایی ها با اَعمال خودشان همه ی شعارهای خود را زیر پایشان له کرده اند. امروز فشار امریکایی ها بر ملّت عراق، ناامنی موجود در عراق، حمایت بی قید و شرط آنها از صهیونیست های قاتل و خونریز، فجایعی که در افغانستان به راه انداختند، فشاری که بر دولتهای اسلامی می آورند؛ همه ی اینها امروز یک چهره ی کریه و منفور از امریکا در دنیای اسلام به وجود آورده است. امروز دنیای اسلام می تواند در مقابل این قدرتِ افزون خواه بایستد، و باید بایستد؛ هیچ چاره یی جز این ندارد.

دولتهای اسلامی برای حفظ منافع ملی خودشان، برای جلب عواطف ملّتهای خودشان، برای ادای مسؤولیّت تاریخی خودشان، باید روی نقاط اساسیِ هویّت امّت اسلامی تکیه کنند؛ از ملّت فلسطین باید صریحاً دفاع کنند؛ از استقلال کامل عراق و سپردن اختیار به ملّت عراق باید دفاع کنند؛ از ملّت افغانستان باید دفاع کنند؛ از ملّتهای مسلمان در اروپا و آسیا و آفریقا باید دفاع کنند؛ از هویّت قرآنی و از احکام قرآن در کشورهایشان باید دفاع کنند؛ ارتباطاتشان را با همدیگر نزدیک و صمیمی کنند؛ با هم صادق باشند؛ به هم کمک کنند و دست یکدیگر را بگیرند؛ آن وقت

امّت اسلامی خواهد توانست خود را از زیر یوغ استکبار نجات دهد و تهدیدهایی را که امروز دنیای استکبار نسبت به دنیای اسلام دارد، از سر بگذراند.(1)

ص: 187

1- . در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام به مناسبت مبعث فرخنده ی پیامبر مکرّم اسلام 11/6/1384

در این مقطع زمانی، یاد و نام مبارک پیامبر اعظم از همیشه زنده تر است؛ و این یکی از تدابیر حکمت و الطاف خفیّه ی الهی است. امروز امّت اسلام و ملّت ما بیش از همیشه به پیغمبر اعظم خود نیازمند است؛ به هدایت او، به بشارت و انذار او، به پیام و معنویّت او، و به رحمتی که او به انسان ها درس داد و تعلیم داد. امروز درس پیغمبر اسلام برای امّتش و برای همه ی بشریّت، درسِ عالم شدن، قوی شدن، درس اخلاق و کرامت، درس رحمت، درس جهاد و عزّت، و درس مقاومت است. پس نام امسال به طور طبیعی، نام مبارک پیامبر اعظم است. در سایه ی این نام و این یاد، ملّت ما درس های پیغمبر را باید مرور کند و آنها را به درس های زندگی و برنامه های جاری خود تبدیل کند. ملّت ما به شاگردی مکتب نبوی و درس محمّدیصلّی الله علیه وآله افتخار می کند. ملّت ما پرچم اسلام را در میان امّت اسلامی با استقامت و استحکام برافراشته است؛ سختی ها را تحمّل کرده است و کامیابی های حضور در این میدان شرف و افتخار را دیده است و به فضل الهی، کامیابی های بیشتر در راه است.

ما درس اخلاق پیغمبر، درس عزّت پیامبر اعظم، درس علم آموزی و درس رحمت و کرامت و درس وحدتی را که

ایشان به ما داد و درس های زندگی ماست، باید در برنامه ی زندگی خودمان قرار بدهیم.

امروز دولتی مصمّم و خدمتگزار در وسط میدان، با مردمی آماده به کار و سرشار از امید، و با جوانانی پُرشور و بااستعداد، در این سرزمین حضور دارند و این نوید بزرگی برای آینده ی کشور و ملّت ماست.

از خداوند متعال خواهانیم که روح مطهّر پیامبر اعظم را از ما خشنود کند و برکات خود را به آن پیامبر رحمت و عزّت و به امّت او روزبه روز افزون فرماید؛ و قلب مقدّس ولیّ عصرارواحنافداه را از ما شاد کند و ما را در پیمودن این راه دشوار موفّق و مؤیّد بدارد.(1)

1- . پیام نوروزی به مناسبت حلول سال 1385 1/1/1385

امسال نام پیامبر اعظم اسلام، سال ما را مزین کرد. درباره ی پیامبر اعظم چه عرض بکنیم؟ جز اینکه بگوییم: پیامبر اعظم اسلام، مجموعه ی فضائل همه ی انبیاء و اولیاء است؛ نسخه ی کامل و تکامل یافته ی همه ی فضائلی است که در سلسله ی پیامبران و اولیاء الهی در تاریخ وجود داشته است.

نام احمد نام جمله انبیاست

چون که صد آمد نود هم پیش ماست(1)

وقتی نام پیامبر اعظم را می آوریم، کأنه شخصیّت ابراهیم، شخصیّت نوح، شخصیّت موسی، شخصیّت عیسی، شخصیّت لقمان، شخصیّت همه ی بندگان صالح و برجسته و شخصیّت امیرمؤمنان و ائمّه ی هدیعلیهم السّلام در این وجود مقدّس، متبلور و مجسم است. پیامبر اعظم را می توان به درخشان ترین ستاره در کائنات عالم وجود تشبیه کرد و از آن وجود بزرگ و مقدّس با این عنوان تعبیر کرد. چرا می گوییم ستاره ی درخشان، نمی گوییم خورشید؟ چون خورشید یک جسم و جرم مشخّص و معیّن است، نورانی است و با عظمت است؛ امّا یک جرم و یک کره ی آسمانی است. لکن در این ستاره هایی که شما می بینید، ستاره هایی هستند که یک کهکشانند و از این کهکشانی که

1- . مثنوی معنوی، دفتر اوّل.

ما در شبهای تابستان در آسمان بالای سر خودمان می بینیم، هزاران برابر بزرگترند. کهکشان یعنی: آن مجموعه ای که هزاران منظومه و هزاران خورشید در آن هست. پیامبر اعظم یک وجود کهکشان وار است و در او هزاران نقطه ی درخشنده ی فضیلت وجود دارد. در پیامبر اعظم، علم همراه اخلاق هست؛ حکومت همراه حکمت هست؛ عبادت خدا همراه با خدمت به خلق هست؛ جهاد همراه با رحمت هست؛ عشق به خدا همراه با عشق به مخلوقات خدا هست؛ عزّت همراه با فروتنی و خاکساری هست؛ روزآمدی همراه با دوراندیشی هست؛ صداقت و راستی با مردم همراه با پیچیدگی سیاسی هست؛ غرقه بودن جان در یاد خدا همراه با پرداختن به صلح و سلامت جسم هست؛ در او دنیا و آخرت همراه است؛ هدفهای والای الهی با اهداف جذاب بشری همراه است. او نمونه ی کاملی است که خداوند در عالم وجود، موجودی کامل تر از او نیافریده است؛ او مبشر است، بشارت دهنده است؛ منذر است، بیم دهنده است؛ بر همه ی بشریّت و بر همه ی تاریخ شاهد و ناظر است؛ فراخواننده ی همه ی بشریّت به سوی خداست و چراغ نورافشان راه انسانهاست. انّا ارسلناک شاهداً و مبشّراً و نذیراً و داعیاً الی الله بأذنه و سراجاً منیراً.(1)

سال پیامبر اعظم، سال این وجود کهکشان وار برای دولت و ملّت ماست. علاوه ی بر این، وجود پیامبر اعظم در عرصه ی بین المللی، نقطه ی التقای عقاید و عواطف همه ی ملّتهای مسلمان است. از همه ی اقوام، با همه ی مذاهب گوناگون، نقطه ی التقای همه ی امّت اسلامی در عقیده و عاطفه، وجود مبارک پیامبر اعظم است. اینکه ما در یک چنین سالی با این نام قرار داریم، تکلیف بزرگی را بر گردن ما می گذارد. ملّت و دولت ما در این سال، باید طوری عمل کنند که با حکمت نبوی، با علم نبوی،

1- . سوره ی احزاب، آیات 45 و 46.

با حکومت نبوی، با عدالت نبوی، با اخلاق و کرامت نبوی، با فروتنی و عزّت نبوی و با جهاد و رحمت نبوی هماهنگ باشد. اینها البتّه کار یک سال نیست؛ کمااینکه پیغمبر اعظم، پیغمبر یک سال نیست، همه ی سالها سال اوست؛ همه ی تاریخ، متعلّق به اوست. ولی این به معنای این است که ما در راه ساختن آن چنان جامعه ای، آن چنان دنیایی و آن چنان تمدّنی که هدف پیامبر اعظم بود، امسال باید یک خیزش، یک حرکت بزرگ و یک گام بلند داشته باشیم. سال پیامبر اعظم، سال نگاههای بلند، سال امید، سال کار، سال مجاهدت، سال خدمت و سال طراحیهای هوشمندانه برای آینده ی کشور است؛ سال حرکت به پیش است.(1)

1- . در صحن جامع رضوی 1/1/1385

نامگذاری این سال به نام مبارک «پیامبر اعظم» یک پیام دارد؛ این پیام را باید با همه ی وجود و با همه ی دل دریافت کنیم و به اقتضای آن پیش برویم، و فقط این نیست که سال را متبرک کنیم به نام مبارک پیامبر. آن پیام، این است که جامعه ی ما از فرد و مجموعه باید روزبه روز خود را به آنچه که پیامبر برای آن کمر همت بست و آن تلاش و مجاهدت را مبذول کرد، نزدیک کند. اهداف والای پیامبر اسلام را در «یک جمله» نمی توان گنجانید؛ لیکن می توان سرفصلهایی از آن را سرمشق کار خود در طول یک سال، یک دهه و یک عمر قرار داد.

یک سرفصل عبارت است از تکمیل مکارم اخلاقی: بعثت لاتمّم مکارم الاخلاق(1). جامعه بدون برخورداری افراد از خلقیات نیکو، نمی تواند به هدفهای والای بعثت پیامبر دست پیدا کند. آنچه فرد و جامعه را به مقامات عالی انسانی می رساند، اخلاق نیکوست. اخلاق نیکو هم فقط خوش اخلاقی با مردم نیست؛ بلکه به معنای پروراندن صفات نیکو و خلقیات فاضله در دل و جان خود و انعکاس آنها در عمل خود است. مردمی که در بین خود دچار حسد باشند، دچار بدخواهیِ یکدیگر باشند، دچار

1- . بحارالانوار، ج 68، ص 382.

حیله گریِ با یکدیگر باشند، دچار حرص به دنیا و بخل نسبت به مال دنیا باشند و دچار کینه ورزی با یکدیگر باشند، در این جامعه حتّی اگر قانون هم به طور دقیق عمل شود، سعادت در این جامعه نیست. اگر علم هم پیشرفت کند و تمدّن ظاهری هم به منتهای شکوه برسد، این جامعه، جامعه ی بشری مطلوب نیست. جامعه ای که انسانها در آن از یکدیگر احساس ناامنی کنند، هر انسانی احساس کند که به او حسد می ورزند، نسبت به او بددلی دارند، نسبت به او کینه ورزی می کنند، برای او توطئه می چینند و نسبت به او و دارایی اش حرص می ورزند، راحتی در این جامعه نیست. امّا اگر در جامعه ای فضایل اخلاقی بر دل و جان مردم حاکم باشد، مردم نسبت به یکدیگر مهربان باشند، نسبت به یکدیگر گذشت و عفو و اغماض داشته باشند، نسبت به مال دنیا حرص نورزند، نسبت به آنچه دارند بخل نورزند، به یکدیگر حسد نورزند، در مقابل راه پیشرفت یکدیگر مانع تراشی نکنند و مردمِ آن دارای صبر و حوصله و بردباری باشند، این جامعه حتّی اگر از لحاظ مادّی هم پیشرفتهای زیادی نداشته باشد، باز مردم در آن احساس آرامش و آسایش و سعادت می کنند؛ اخلاق، این است. ما به این احتیاج داریم. ما باید در دل خود، خلقیات اسلامی را روزبه روز پرورش دهیم. قانون فردی و اجتماعی اسلام در جای خود، وسیله هایی برای سعادت بشرند (در این تردیدی نیست)؛ امّا اجرای درست همین قوانین هم احتیاج به اخلاق خوب دارد.

برای اینکه در جامعه اخلاق استقرار پیدا کند، دو چیز لازم داریم: یکی تمرین و مجاهدت خود ماست و یکی هم آموزشهای اخلاقی که به وسیله ی آموزش و پرورش، مراکز تربیتی و مراکز آموزشی و علمی باید در همه ی سطوح به انسانها تعلیم داده شود؛ اینها موظفند. این یک قلم از کارهای لازم در سال پیامبر

اعظم الهی است؛ یعنی خودمان را در خلقیات فاضله، مؤمن و مسلمان و تابع پیغمبر کنیم. یک فهرستی از صفات رذیله و زشت تهیه کنیم و ببینیم که هر کدام از آنها در ما هست، سعی کنیم آن را را کنار بگذاریم. همچنین یک فهرستی از خلقیات نیک تهیه کنیم و سعی کنیم با تمرین، آنها را برای خود فراهم کنیم. البتّه عامل پیشرفت در این راه، محبّت است؛ محبّت به خدا، محبّت به پیامبر، محبّت به این راه، محبّت به آموزگاران اخلاق یعنی پیامبران و ائمّه ی معصومین علیهم السّلام این عشق است که انسان را در این راه با سرعت پیش می برد؛ این عشق را باید در خودمان روزبه روز بیشتر کنیم. اللّهمّ ارزقنی حبّک و حبّ من یحبّک و حبّ کلّ عمل یوصلنی الی قربک؛(1) محبّت خدا، محبّت محبوبان الهی و محبّت کارهایی که محبوب الهی است؛ این عشقها را در دل خود برویانیم. این یک قلم از تعلیمات پیامبر، در سال پیامبر اعظم است.

یک قلم دیگر مسئله ی استقامت و ایستادگی است. در سوره ی «هود» خدای متعال به پیغمبر می فرماید: فاستقم کما امرت و من تاب معک و لا تطغوا(2). یک روایتی از پیغمبر هست که فرمود: شیّبتنی سوره هود(3)؛ یعنی سوره ی «هود» من را پیر کرد؛ از بس بار این سوره سنگین بود. کجای سوره ی هود؟ نقل شده است که مراد، همین آیه ی فاستقم کما امرت است. چرا پیغمبر را پیر کند؟ چون در این آیه می فرماید: همچنانی که به تو دستور دادیم، در این راه ایستادگی کن، استقامت کن و صبر نشان بده. خود این ایستادگی کار دشواری است. این «صراط» است؛ پل صراطی که مظهر آن را در روز قیامت برای ما تصویر کرده اند. باطن عمل و راه ما در اینجا، همان پل صراط است؛ ما الان داریم روی پل

1- . بحارالانوار، ج83، ص182، باب 43
2- . سوره ی هود، آیه ی 112.
3- . وسائل الشیعه، ج 6، ص 172.

صراط حرکت می کنیم؛ باید دقت کنیم. اگر انسان بخواهد این دقت را در همه ی رفتار خود به کار بگیرد، او را پیر می کند. لیکن از این مهمتر به گمان من، آن جمله ی بعد است: و من تاب معک. پیغمبر فقط مأمور نیست که خودش ایستادگی کند؛ باید خیل عظیم مؤمنان را هم در همین راه به ایستادگی وادار کند. انسانهایی که از یک طرف در معرض هجوم بلایا و مشکلات زندگی هستند دشمنان، توطئه گران، بدخواهان و قدرتهای مسلط و از طرف دیگر، مورد تهاجم هواهای نفسانی خودشان هستند خواهشهای نفسانی و دل بی طاقت انسان که از زر و زیور دنیا مجذوب می شود و به سمت آنها کشیده می شود از این صراط مستقیم، به چپ یا راست انحراف پیدا می کنند. محبّت طلا و نقره، محبّت پول، محبّت شهوات جنسی، محبّت مقام و اینها، چیزهایی است که هر کدام، یک کمندی بر گردن دل انسان می اندازند و آن را به سمت خودش می کشانند. مقاومت و ایستادگی در مقابل اینها که انسان پایش نلغزد: و من تاب معک؛ مؤمنین را در بین این دو جاذبه ی قوی جاذبه ی فشار دشمن و جاذبه ی فشار درونی دل هوسران و این دو مغناطیس، در خط مستقیم نگه داشتن و هدایت کردن، به گمان زیاد، این، آن کاری است که پیغمبر را پیر کرد.

می دانید نبیّ اعظم اسلام مسلمانها را چه در دوران مکّه (سیزده سال) و چه در دوران تشکیل حکومت در مدینه از چه گذرگاههای لغزنده و دشواری عبور داد و به آن قلّه ها رساند؟ یک چنین حرکت عظیمی، کار هیچ انسانی نبود. آن مردمی که هیچی نمی فهمیدند و از اخلاق انسانی هیچ بویی نبرده بودند. پیغمبر اینها را به انسانهایی تبدیل کرد که فرشتگان الهی در مقابل عظمت و نورانیّت آنها احساس حقارت می کردند. استقامت، این است. امروز ما احتیاج به استقامت داریم. ما هم از یک طرف،

جاذبه های زندگی رنگارنگ، دلها و هوسهای ما را برمی انگیزد. ما در دوران انقلاب، چقدر آدمها دیدیم که دلها و اعتقادهای خوبی داشتند؛ امّا در مقابل راحت طلبی، شهوات، قدرت و مقام، تعریف این و آن، و تهدید دشمن طاقت نیاوردند، به یک طرف لغزیدند و به معارضان و احیاناً معاندان راه خدا تبدیل شدند. بنابراین ایستادگی لازم است. در مقابل دشمن هم ایستادگی لازم است. دشمن تهدید می کند، وعید و وعده می دهد، دائم عظمت خود را به رخ جامعه ی اسلامی و پیشرو می کشد، با زبان زور صحبت می کند و احیاناً زبان زور را با برخی شیرینی های وعده های فریبنده در هم می آمیزد تا اینکه دلها را گمراه کند. استقامت کردن در مقابل فریبها و تهدیدهای دشمن، هنر بزرگی است که اگر یک ملّت این هنر را داشته باشد، آن وقت به قلّه می رسد؛ به جایی که دیگر دشمن فایده ای در تهدید نمی بیند و مجبور است با او بسازد یا در مقابل او تسلیم شود.(1)

1- . در دیدار عمومی بسیجیان 6/1/1385

آنچه در رابطه ی نبیّ مکرّم و امّت اسلامی مورد توجّه قرار می گیرد، از جمله، مسأله ی سرنوشت امّت اسلامی و حوادث و جریاناتی است که بر این امّت بزرگ می گذرد لقد جائکم رسول من انفسکم عزیزٌ علیه ما عنتّم حریصٌ علیکم بالمؤمنین رؤوفٌ رحیم(1) در همه ی ادوار تاریخ این طور است. آنچه بر امّت اسلامی می گذرد، برای روح مطهّر نبیّ مکرّم حایز اهمیّت است؛ آن دو چشم بصیر و بینا، نگران حال امّت اسلامی است.

دورانهای سختی را این امّت گذرانیده و فراز و نشیبهای متعدّدی را در تاریخ دیده است و امروز به یک نقطه ی تعیین کننده رسیده است. اگر امروز امّت اسلامی همت کند، می تواند راهی را انتخاب کند که قلم بطلانی بر عقب ماندگیها و مشکلات و سختیها و ذلتهای دنیای اسلام بکشد. پیشوای این حرکت هم نخبگان جامعه اند؛ چه نخبگان سیاسی، چه نخبگان علمی و فرهنگی در حوزه ی دین، در حوزه ی دانشگاه که می توانند انتخاب این راه را به امّت اسلامی توصیه کنند و نشان دهند.

راه دیگر این است که امّت اسلامی در همان غفلتی که دشمنان اسلام خواسته اند، بماند؛ در همان غفلت بمانیم و دچار

1- . سوره ی توبه، آیه ی 128.

اختلافات، تنگ نظریها، خودخواهیها و دنیاطلبی و بی مسئولیتی نخبگان شویم؛ و اگر این طور شود، مسیر سعادت دنیای اسلامی حداقل ده ها سال دیگر از دسترس امّت اسلامی دور خواهد ماند؛ خاصیّت این زمان ما این طور است؛ روز انتخاب امّت اسلامی است. درست است که حرکت در راه رشد و صواب، یک امر دفعی نیست تدریجاً و در میان مدت و بلندمدت نتیجه می دهد امّا حرکتِ ره نمایانه ی نخبگان و مسئولان، و تصمیم گیری آنها در همه ی دنیای اسلام، هر روز که تأخیر بیفتد، به ضرر امّت اسلامی خواهد بود؛ همه باید احساس مسئولیّت بکنند. امروز روز اتحاد دنیای اسلام است. شما ببینید برای به هم زدن همین اتحاد ضعیفِ کنونی، دشمن چقدر سرمایه گذاری می کند. اوضاع عراق را نگاه کنید؛ اوضاع دیگر مناطق اسلامی هم کم و بیش با همان توطئه ها دست به گریبان است، برای اینکه بین طوایف اسلامی، فِرَق اسلامی، اقوام اسلامی و ملّتهای اسلامی، به بهانه های مختلف اختلاف بیندازند: اینها، آنها را بکشند؛ آنها، اینها را بکشند؛ اینها، بُغضِ آنها را در دل بپرورانند؛ آنها، متقابلاً کینه ی اینها را به دل بگیرند؛ نتیجه این بشود که از دشمن اصلی دنیای اسلام، طراحان تسلّط و سیطره بر این منطقه از دنیا، غافل بمانند. اگر دنیای اسلام متّحد باشد، نباید امروز فلسطین تنها بماند؛ نباید امروز دولت برخاسته ی از رأی ملّت فلسطین زیر فشار قرار بگیرد و به قطع کمکّها، در صورتی که از اصول خود منصرف نشود، تهدید بشود. دنیای اسلام بایستی با صدای واحد و با کلمه ی واحده، حمایت خودش را از ملّت فلسطین و مسئولان فلسطینی اعلام کند و از پافشاری آنها بر اصولشان پشتیبانی کند. اگر این بشود، آن کسانی که خودشان بانی بدبختی ملّت و کشور فلسطین هستند، دیگر نمی توانند این طور در میدان طلبکارانه حرف بزنند. این همه فاجعه علیه ملّت فلسطین انجام می گیرد، آقایانِ اروپایی های

بشردوست و طرفدار حقوق بشر(!) صمٌ بکم؛ گویی کرند، کورند و نمی بینند. آن وقت دولت فلسطینی به رأی و خواست مردم سر کار می آید، علیه اش حرف می زنند و موضع گیری می کنند. این، به خاطر تفرّق دنیای اسلام است؛ این، به خاطر خودخواهیهای نخبگان و سیاستمداران دنیای اسلام است.

ما باید بیدار شویم؛ ما باید امروز بفهمیم که تصمیم ما، سرنوشت تاریخی دنیای اسلام را تعیین می کند. البتّه این تصمیم، فقط مربوط به شخص خود ما و امروزِ خود ما نیست. امروز هیچ راهی در مقابل امّت اسلامی وجود ندارد، مگر اینکه به قدرت خود ایمان بیاورد و از ادامه ی انظلام پرهیز کند و تصمیم بگیرد زیر بار زورگویی نرود. ما ملّتهای اسلامی را دعوت نمی کنیم به اینکه شمشیر به دست بگیرند و با کشورهای دنیا جنگ کنند؛ ما آنها را توصیه می کنیم به اینکه حق خود، قدر خود، عزّت خود، عزّت ملّتهای خود، تاریخ و میراث ارزشمند خود را بشناسند، قدر آن را بدانند و به آن تکیه کنند؛ اجازه ندهند که دنیای کفر و استکبار که امروز در مشت صهیونیست هاست آنها را تحقیر کند؛ این حرف ماست. عزیز علیه ما عنتم(1)؛ سختی شما و سختی دنیای اسلام و ملّت اسلامی، بر پیغمبر سخت است. حریص علیکم؛ می خواهد شما هدایت شوید؛ می خواهد شما سعادتمند شوید و می خواهد شما از این صراط مستقیم الهی که برای سعادت دنیا و آخرت، پیش پای شما گذاشته است استفاده کنید و پیش بروید؛ پیغمبر این را از ما می خواهد.

ما عرض می کنیم وجود مقدّس نبیّ مکرّم و رسول اعظم اسلام، مهمترین نقطه ی ایجاد وحدت است. قبلاً هم این را عرض کردیم که دنیای اسلامی می تواند در این نقطه به هم پیوند بخورد؛ اینجا، جایی است که عواطف همه ی مسلمانها در آنجا

1- . سوره ی توبه، آیه ی 128.

متمرکز می شود؛ این، کانون عشق و محبّت و دنیای اسلام است. حالا شما ببینید قلمهای پول گرفته ی از صهیونیست ها، همین کانون را مورد توجّه قرار می دهند و به آن اهانت می کنند؛ برای اینکه اهمیّت اهانت به امّت اسلامی و تحقیر دنیای اسلام، کم کم از بین برود. این، نقطه ی اصلی است؛ سیاستمداران، نخبگان علمی و فرهنگی، نویسندگان، شعرا و هنرمندان ما روی این نقطه تکیه کنند و همه ی مسلمانها با این شعار به هم نزدیک شوند. موارد مورد اختلاف را در نظر نگیرند، یکدیگر را متّهم نکنند، یکدیگر را تکفیر نکنند و یکدیگر را از حوزه ی دین خارج نکنند. دلها در سراسر امّت اسلامی، به یاد پیامبر و به عشق پیغمبر طراوت پیدا می کند؛ همه ی ما دلباخته و عاشق آن بزرگواریم.

این هفته، حقیقتاً هفته ی وحدت است؛ این ایّام حقیقتاً ایّام اتحاد مسلمانهاست. مسئولان سیاسی، وظیفه شان سنگین است؛ مسئولان فرهنگی، نویسندگان و علما، باید از طرح مسائل اختلاف آفرین و تفرقه افکن بپرهیزند؛ هم سنّی و هم شیعه، همه، باید روی این نقطه ی اتحاد تکیه کنند. و توقع از علما و زبدگان و نخبگان سیاسی است که خطورت زمان را بفهمند، اهمیّت اتحاد مسلمانان را بفهمند و توطئه ی دشمنان را برای شکستن این اتحاد و همدلی بفهمند.

این حرف و عرض ما به ملّت خودمان و به دنیای اسلام است و از خداوند متعال می خواهیم که به شرف و عزّت و آبروی پیغمبر در نزد خود او، ان شاءالله دنیای اسلام را در این راه موفّق بدارد و فردای امّت اسلامی را بهتر از امروزش قرار دهد.(1)

1- . در سالروز میلاد پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) و امام جعفر صادق (علیه السلام) 27/1/1385

امسال در کشور ما سال پیامبر اعظم شناخته شد، امروز هم روز بعثت آن بزرگوار است. خود آن حضرت، بنابر حدیث متواتر و معروف، فرمود: بعثت لأتمّم مکارم الاخلاق.(1) بعثت با این هدف در عالم پدید آمد که مکرّمتهای اخلاقی و فضیلتهای روحی بشر عمومیّت پیدا کند و به کمال برسد.

تا کسی خود دارای برترین مکارم اخلاق نباشد، خداوند متعال این مأموریّت عظیم و خطیر را به او نخواهد داد؛ لذا در اوائل بعثت، خداوند متعال خطاب به پیغمبر می فرماید: انّک لعلی خلق عظیم.(2) ساخته و پرداخته شدن پیغمبر، تا ظرفی بشود که خدای متعال آن ظرف را مناسب وحی خود بداند، مربوط به قبل از بعثت است؛ لذا وارد شده است که پیغمبر اکرم که در جوانی به تجارت اشتغال داشتند و درآمدهای هنگفتی از طریق تجارت به دست آورده بودند، همه را در راه خدا صدقه دادند؛ بین مستمندان تقسیم کردند. در این دوران که دوران اواخر تکامل پیغمبر و قبل از نزول وحی است دورانی که هنوز ایشان پیغمبر هم نشده بود پیغمبر از کوه حرا بالا می رفت و به

1- . بحارالانوار، ج 68، ص 382.
2- . سوره ی قلم، آیه ی 4.

آیات الهی نگاه می کرد؛ به آسمان، به ستارگان، به زمین، به این خلایقی که در روی زمین با احساسات مختلف و با روشهای گوناگون زندگی می کنند. او در همه ی اینها آیات الهی را می دید و روزبه روز خضوع او در مقابل حق، خشوع دل او در مقابل امر و نهی الهی و اراده ی الهی بیشتر می شد و جوانه های اخلاق نیک در او روزبه روز بیشتر رشد می کرد. در روایت است که: من اعقل النّاس و اشجعهم(1)؛ پیامبر قبل از بعثت، با مشاهده ی آیات الهی، روزبه روز پُربارتر می شد، تا به چهل سالگی رسید. فلمّا استکمل اربعین سنةً و نظرالله عزّوجلّ الی قلبه فوجده افضل القلوب و اجلّها و اطوعها و اخشعها و اخضعها؛(2) دل او در چهل سالگی نورانی ترین دلها، خاشعترین دلها، پُرظرفیت ترین دلها برای دریافت پیام الهی بود. اذن لابواب السّماء ففتحت و محمّدٌ ینظر الیها(3). وقتی به این مرحله از معنویّت و روحانیّت و نورانیّت و اوج کمال رسید، آن وقت خدای متعال درهای آسمان و درهای عوالم غیبی را به روی او باز کرد؛ چشم او را به عوالم معنوی و عوالم غیبی گشود. و اذن للملائکه فنزلوا و محمّدٌ ینظر الیهم؛ او فرشتگان را می دید، با او سخن می گفتند؛ کلام آنها را می شنید، تا اینکه جبرئیل امین بر او نازل شد و گفت: «اقرأ»؛ سرآغاز بعثت.

این مخلوق بی نظیر الهی، این انسان کامل که قبل از نزول وحی الهی به این مرحله ی از کمال رسیده است، از اوّلین لحظه ی بعثت یک جهاد مرکبِ همه ی جانبه ی دشوار را آغاز کرد و بیست وسه سال در نهایت دشواری این جهاد را پیش برد. جهاد او در درون خود، جهاد با مردمی که از حقیقت هیچ ادراکی نداشتند و جهاد با آن فضای ظلمانی مطلق بود، که امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می فرماید: فی فتن داستهم باخفافها و وطأتهم بأظلافها

1- . مختصر البصائر، ص 60.
2- . تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام) ، ص 156.
3- . بحارالانوار، ج17، ص309

و قامت علی سنابکها؛(1) از همه طرف فتنه ها مردم را می فشرد: دنیاطلبی، شهوترانی، ظلم و تعدی، رذائل اخلاقی در اعماق وجود انسانها، و دست تعدی قدرتمندانی که بدون هیچ مانع و رادعی به سوی ضعفا دراز بود. این تعدی نه فقط در مکّه و در جزیرهالعرب، بلکه در برترین تمدّنهای آن روز عالم؛ یعنی در امپراتوری بزرگ روم و در شاهنشاهی ایران، وجود داشت. تاریخ را نگاه کنید؛ صفحه ی ظلمانی تاریخ، سراسر زندگی بشر را فرا گرفته بود. مجاهدت با این قدرت عظیم و تلاش بی وقفه و غیر قابل تصور از اوّلین ساعات بعثت و تحمّل وحی الهی برای پیغمبر آغاز شد و وحی الهی هم پیوسته مثل آب زلالی که به سرزمین مستعدی برسد، بر قلب مقدّس آن بزرگوار نازل می شد و او را نیرو می بخشید و او همه ی توان خود را به کار برد تا این که بتواند این دنیا را در آستانه ی یک تحوّل عظیمی قرار بدهد؛ و موفّق شد.

اوّلین سلولهای پیکره ی امّت اسلامی در همان روزهای دشوار مکّه با دست توانای پیغمبر بنا شد؛ ستونهای مستحکمی که باید بنای امّت اسلامی بر روی این ستونها استوار بشود؛ اوّلین مؤمنین، اوّلین ایمان آورندگان، اوّلین کسانی که این دانایی، این شجاعت، این نورانیّت را داشتند که معنای پیام پیغمبر را درک کنند و دل به او ببندند. فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام.(2) دلهای آماده و درهای گشوده ی دل به سمت این معارف الهی و این دستورات الهی، با دست توانای پیغمبر ساخته شد، این ذهنها روشن شد، این اراده ها روزبه روز مستحکمتر شد؛ و سختی هایی در دوران مکّه برای همان عده ی قلیل مؤمنین که روزبه روز هم بیشتر می شدند پیش آمد، که برای من و شما قابل تصور

1- . نهج البلاغه، خطبه ی 2.
2- . سوره ی انعام، آیه ی 125.

نیست. در فضایی که همه ی ارزشها، ارزشهای جاهلی است، تعصّبها، غیرت ورزیهای غلط، کینه ورزیهای عمیق، قساوتها، شقاوتها، ظلمها و شهوتها درآمیخته با هم است و زندگی مردم را می فشرد و در خود احاطه کرده و در بین این سنگهای خارا و غیر قابل نفوذ این نهالهای سرسبز بیرون آمد. و انّ الشّجره البّریّه اصلب عوداً و اقوی وقوداً(1) که امیرالمؤمنین می گوید، این است. هیچ طوفانی نمی توانست این سبزه ها، این نهالها و این درختهایی را که از لای صخره ها رویید و ریشه دوانید و رشد کرد، تکان بدهد. سیزده سال گذشت و بعد بر اساس این پایه های مستحکم، بنای جامعه ی اسلامی، جامعه ی مدنی و نبوی، بر روی این پایه ها گذاشته شد. ده سال هم امت سازی به طول انجامید. این امت سازی فقط سیاست نبود؛ یک بخشی از آن، سیاست بود. بخش عمده ی دیگری آن، تربیت یکایک افراد بود: هو الّذی بعث فی الامیّین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمه.(2) یزکّیهم؛ یک یک دلها در زیر تربیت پیغمبر قرار می گرفت. پیغمبر به یکایک ذهنها و خردها، دانش و علم را تلقین می کرد. و یعلّمهم الکتاب و الحکمه. حکمت یک مرتبه ی بالاتر است. فقط این نبود که قوانین و مقررات و احکام را به آنها بیاموزد، بلکه حکمت به آنها می آموخت. چشمهای آنها را بر روی حقایق عالم باز می کرد. ده سال هم پیغمبر این گونه و با این روش حرکت کرد. از طرفی سیاست، اداره ی حکومت، دفاع از کیان جامعه ی اسلامی، گسترش دامنه ی اسلام، باز کردنِ راه برای این که گروههای خارج از مدینه بتدریج و یک به یک وارد عرصه ی نورانی اسلام و معارف اسلامی شوند، از طرف دیگر هم تربیت یکایک افراد. برادران و خواهران عزیز! این دو

1- . نهج البلاغه، خطبه ی 45.
2- . سوره ی جمعه، آیه ی 2.

تا را نمی شود از هم جدا کرد.

یک عده ای اسلام را فقط مسأله ی فردی دانستند و سیاست را از اسلام گرفتند. این، چیزی است که امروز در بسیاری از جوامع اسلامی و در معارف دنیای مهاجمِ مستکبرِ مستعمرِ غربی، ترویج می شود که: اسلام از سیاست جداست! سیاست را از اسلام گرفتند؛ در حالی که نبیّ مکرّم اسلام در آغاز هجرت، در اولی که توانست خود را از دشواریهای مکّه نجات دهد، اوّلین کاری که کرد، سیاست بود. بنای جامعه اسلامی، تشکیل حکومت اسلامی، تشکیل نظام اسلامی، تشکیل قشون اسلامی، نامه ی به سیاستمداران بزرگ عالم، ورود در عرصه ی سیاسی عظیم بشری آن روز، سیاست است. چطور می شود اسلام را از سیاست جدا کرد؟! چطور می شود سیاست را با دست هدایتی غیر از دست هدایت اسلام، معنا و تفسیر کرد و شکل داد؟! الّذین جعلوا القرآن عضین؛(1) بعضی قرآن را تکه پاره می کنند. نؤمن ببعض و نکفر ببعض؛(2) به عبادت قرآن ایمان می آورند؛ امّا به سیاست قرآن ایمان نمی آورند! لقد أرسلنا رسلنا بالبیّنات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم النّاس بالقسط.(3) قسط چیست؟ قسط یعنی استقرار عدالت اجتماعی در جامعه. چه کسی می تواند این کار را انجام دهد؟ تشکیلِ یک جامعه ی همراهِ با عدالت و قسط، یک کار سیاسی است؛ کارِ مدیران یک کشور است. این، هدف انبیاست. نه فقط پیغمبر ما، بلکه عیسی و موسی و ابراهیم و همه ی پیغمبران الهی برای سیاست و برای تشکیل نظام اسلامی آمدند. آن وقت یک عده ای از روی مقدّس مآبی عبایشان را جمع کنند و بگویند: ما به سیاست کاری نداریم! مگر دین از سیاست جداست؟!آن

1- . سوره ی حجر، آیه ی 91.
2- . سوره ی نساء، آیه ی 150.
3- . سوره ی حدید، آیه ی 25.

وقت تبلیغات خباثت آمیزِ غربی هم دائم دامن بزنند به این حرف، که: دین را از سیاست جدا کنید؛ دین را از دولت جدا کنید. اگر ما مسلمانیم، دین و دولت به یکدیگر آمیخته است؛ نه مثل دو چیزی که به هم وصل شده باشند. دین و دولت یک چیز است.

در اسلام دین و دولت از یک منبع و یک منشأ سرچشمه می گیرد و آن، وحی الهی است. قرآن و اسلام، این است. یک عده از این طرف، سیاست را از اسلام جدا می کنند، یک عده هم در طرف مقابل، اسلام را فقط سیاست و سیاست بازی و سیاسی کاری می دانند. اخلاق و معنویت و محبّت و فضیلت و کرامت را که بزرگترین هدف بعثت پیغمبر ماست، ندیده می گیرند. این هم الّذین جعلوا القرآن عضین(1) است؛ این هم نؤمن ببعض و نکفر ببعض(2) است. اسلام را در جملات براق و مشعشع سیاسی خلاصه کردن، از خشوع دلها غافل شدن، از ذکر، از صفا، از معنویت، از زانو زدن در مقابل خداوند، از خدا خواستن، به خدا دل بستن، اشک ریختن در مقابل عظمت پروردگار، رحمت الهی را طلب کردن، صبر و حلم و سخا و جود و گذشت و برادری و رحم را ندیده گرفتن و صرفاً به سیاست چسبیدن به اسم اسلام، هم همان انحراف را دارد؛ تفاوتی نمی کند.

یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمه.(3) هم تزکیه است، هم تعلیم است. عرصه ی تربیت دین، هم دل من و شماست، هم مغز من و شما و هم دست و بازوی من و شما. یا ایّها النبیّ جاهد الکفّار و المنافقین و اغلظ علیهم؛(4) در مقابل دشمن، در مقابل مهاجم، در مقابل آن کسی که مانع از گسترش انوار معنویّت و وحی است، دست

1- . سوره ی حجر، آیه ی 91.
2- . سوره ی نساء، آیه ی 150.
3- . سوره ی جمعه، آیه ی 2.
4- . سوره ی تحریم، آیه ی 9.

لازم است. و انزلنا الحدید فیه بأس شدید و منافع للنّاس.(1) با دست پولادین، با مشت آهنین، با اراده ی شکست ناپذیر و خلل ناپذیر باید مواجه شد. اینها علاج دردهای امروز امّت اسلامی است.

امروز امّت اسلامی به حکومت اسلامی به معنای واقعی کلمه نیازمند است. حکومت اسلامی یعنی آن حکومتی که به دل انسانها و ملّتها می پردازد؛ به مغز آنها و دانش آنها و پیشرفت علمی آنها می پردازد؛ به دست و بازوی قدرتمند آنها می پردازد؛ به اداره ی سیاستِ صحیح در میان آنها می پردازد. این، امروز نیاز امّت اسلامی است.

امّت اسلامی از وقتی دین را از حکومت جدا کرد، اخلاق را از مدیریت جامعه جدا کرد، دچار اختلال شد. آن روزی که پادشاهانی به نام خلیفه در بغداد و در شام و در این گوشه و آن گوشه ی عالم پرچم اسلام را بلند کردند، امّا زیر پرچم اسلام هوی های نفسانی، شهوات، اغراض، تکبرها، غرورهای شاهانه، مال اندوزیها، ثروت جمع کردنها، به خزائن خود پرداختنها را وارد کردند و به این چیزها سرگرم شدند، زمینه های انحطاط دنیای اسلام فراهم شد. با این که حرکت نبیّ مکرّم اسلام و اصحاب بزرگوار او و یاران مجاهد و مبارز او، اسلام را با سرعت و با شتاب به پیش می برد که همان ضرب دست پیغمبر بود که تا قرنهای چهارم و پنجم، حرکت سیاسی و علمی اسلام را رو به پیشرفت می برد در همان حال در دربارها، در خاندانهای حکومت کننده، بذرهای ضعف و انحطاط و فساد و نفاق پاشیده می شد. همان بذرها بود که روییدو امّت اسلامی را زمینگیر کرد و ما نتایجش را بعد از چند قرن با پوست و گوشت و استخوان خودمان حس کردیم. ما ملّتهای اسلامی که در قرن نوزدهم و در قرن بیستم میلادی دچار استعمار و دچار تسلّط دشمنان شدیم،

1- . سوره ی حدید، آیه ی 25.

از قافله ی علم عقب ماندیم، دشمنان ما قوی شدند و روزبه روز ما ضعیف شدیم آنها خون ما را مکیدند و تقویت شدند، ما خونمان از دست رفت و ضعیف شدیم و کار به جایی رسید که سرنوشت امّت اسلامی، سرنوشت ملّتهای مسلمان در منطقه ی خاورمیانه بخصوص، افتاد به دست حکام ظالم و بی انصاف؛ انگلیس در یک دوره ای، بعد هم او میراث خودش را تحویل داد به شیطان بزرگ معاصر؛ یعنی رژیم ایالات متّحده ی امریکا. به هر حال، از ضعف دنیای اسلام استفاده کردند.

*

رحمت خدا بر امام بزرگوار ما که ملّت ما را بیدار کرد و نیروی ملّت ما را به میدان آورد. ما هم همین جور بودیم؛ ما هم زیر دست و پا له می شدیم. در این شهر تهران، بزرگترین منکرات انجام می گرفت و کسی اخم نمی کرد؛ در این شهر تهران، دشمن ترین دشمنان اسلام آمدند و مثل این که در خانه ی خودشان زندگی بکنند، با امنیّت کامل زندگی می کردند! اموال این مملکت را می بردند، نفت را می بردند، جلو پیشرفتها را می گرفتند، برنامه های خائنانه و ظالمانه ی خودشان را بر این ملّت تحمیل می کردند و مدیران کشور؛ یعنی محمّدرضا شاه و اطرافیان او، دست به سینه در مقابل آنها می ایستادند؛ دست به سینه ی باطنی. البتّه ظاهراً باد و بروتی بود، امّا اجازه را از آنها می گرفتند. در این شهر تهران، دربار ایران برای تصمیم گیری در مهمترین مسائل، از سفیر امریکا و سفیر انگلیس می پرسیدند که این کار را بکنیم یا نکنیم؛ اینها جزو سندهای ماست و امروز وجود دارد. متأسفانه در بسیاری از کشورهای اسلامی، امروز همین مسائل هست. این ملّت توانا، این ملّت باهوش، این ملّت دارای این سابقه ی تاریخی عظیم، این ملّتی که امروز در میدان علم، در میدان جهاد، در میدان فناوری، در میدان سیاست

درخشش خودش را نشان می دهد، زیر دست و پا له می شد. امام، ملّت را به صحنه آورد؛ به مردم اعتماد کرد، مردم هم خودشان را نشان دادند. وقتی او به مردم اعتماد کرد، مردم هم به او اعتماد کردند. اینجا، نقطه ای که محل امید کفر بود، شد پرچمدار اسلام ناب محمّدی و روزبه روز ان شاءالله ملّت ایران در این صراط پیش خواهند رفت. آن کسانی که خیال کردند با فاصله گرفتن از مبدأ انقلاب و با غیبت امام بزرگوارمان و وفات او، مردم از ارزشها فاصله خواهند گرفت، به خطا رفته اند؛ اشتباه کرده اند و می بینند که اشتباه کرده اند. ما به این ارزشهای متمسّک هستیم؛ ما ارزشهای اسلامی را مایه ی عزّت ملی خودمان می دانیم؛ ما این ارزشها را موجب رشد استعدادها در ملّتمان می دانیم. ما به برکت اسلام، به حول و قوه ی الهی خواهیم توانست با سرعتی بیش از سرعت متعارف و معمول، قلّه های علم را بالا برویم و این قلّه ها را فتح کنیم. ما بر ضعفی که در سالیان متمادی بر ما تحمیل شده است، فائق خواهیم آمد و خودمان را قوی خواهیم کرد. معلوم است که استکبار راضی نیست؛ معلوم است که قدرتمندان با جنجال، با هوچیگری، با کار تبلیغاتی، با کار سیاسی، با فشار اقتصادی، می خواهند مانع از این حرکت شوند؛ امّا نمی توانند. ما ایستاده ایم؛ این ملّت ایستاده است و ملّتهای مسلمان بیدار شده اند. امروز دلهای ملّتهای مسلمان پُر است از بغض صهیونیستها و بعض امریکا. امروز در سرتاسر خاورمیانه و شمال آفریقا و آسیا، کشورهای اسلامی و جوانها، مشتاق بروز هویّت اسلامی خودشان هستند. این چیزی است که در ملّتها روئیده است.(1)

1- . در دیدار کارگزاران نظام، سفرای کشورهای اسلامی و مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی به مناسبت روز مبعث پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) 31/5/1385

بزرگداشت این روزها برای تذکر ماست؛ تذکر به عظمت مولود این روز، که حقیقتاً فهم و ادراک بشری کوچکتر از آن است که بتواند آن حقیقت عظیم و آن روح والا و بزرگ را، با آن نورانیت، بدرستی درک کند. آنچه بر زبان امثال ما جاری می شود، مربوط به همین جنبه های ظواهر قضیه است که:

فاق النبیّن فی خَلق و فی خُلق

و لم یدانوه فی علم و لا کرم

و کلّهم من رسول الله ملتمس

غرفا من البحر او رشفا من الدیم(1)

این چیزهایی است که عقل بشر و ادراک بشری می تواند در وجود نبیّ اعظم از دور مشاهده کند و در برکات احکام و قوانین و کلمات آن بزرگواران خود را غوطه ور سازد.

ما امروز به عنوان مسلمان و به عنوان انسان، محتاج پیامبریم؛ حتّی به عنوان مردمانی از نوع بشر. چون پیغمبر اکرم رحمةً للعالمین بود؛ نه فقط رحمةً للمسلمین. همه ی بشریّت مرهون برکات و رحمت پیامبر اعظم اند. آنچه که به عنوان رسالت الهی، آن بزرگوار به بشریّت عطا کرده است که جامع همه ی مهام و کلیات آن، «قرآن کریم» است امروز در اختیار ماست و

1- . المصباح للکفعمی، ص 731.

می توانیم از آن بهره ببریم.

پیغمبر اکرم راه نجات را بر روی بشر باز کرد؛ راه صلاح را به روی بشر گشود؛ بشریّت را در جاده ای تشویق به حرکت کرد که حرکت در این جاده می تواند مشکلات بشر را از بین ببرد؛ دردها را درمان کند. بشریّت دردهای دیرین دارد که مربوط به یک دوره و یک زمان نیست؛ بشریّت محتاج عدالت است، محتاج هدایت است، محتاج اخلاق والای انسانی است، محتاج دستگیری و رهنمایی است؛ عقل بشر، محتاج کمک مبعوثان الهی است. این راه را به روی بشر، پیامبر اعظم با همه ی سعه و ظرفیّت هدایت الهی باز کرد. آنچه که موجب شد و پس از این هم موجب می شود که بشر از برکات این هدایت و این اعانت الهی برخوردار نشود، مربوط به خود انسانهاست؛ مربوط به جهل ماست؛ مربوط به کوتاهی و کاهلی و تنبلی ماست؛ مربوط به هوی پرستی و نفس پرستی ماست. بشر اگر چشم را باز کند، عقل را به کار بیندازد، همت بگمارد، حرکت بکند، راه باز است برای اینکه همه ی این مشکلات و دردهای دیرین و زخمهای کهنه ی بشری درمان شود.

در مقابل این دعوت، دعوت شیطان است که جنود و یاران و دست پروردگان خود را در مقابل انبیاء همیشه بسیج کرده است و بشر بر سر دو راهی است؛ باید انتخاب کند.

امروز امّت اسلامی در همه ی اقطار اسلامی نگاه جدیدی به شریعت اسلام و آئین اسلام پیدا کرده اند؛ بعد از غفلتهای طولانی، بعد از دور ماندن از زلال حقایق اسلامی در دورانهای متوالی و قرون متعدّد. امروز بشریّت چشم گشوده است؛ دنیای اسلام و امّت اسلامی چشم گشوده است به احکام اسلام و معارف اسلام؛ چون فلسفه های دست سازِ بشری ضعف و ناتوانی خود را در صحنه نشان داده اند. دنیای اسلام، امروز می تواند با تمسّک

به شریعت اسلامی و معارف اسلامی، پیشتاز بشریّت به سوی تعالی و کمال باشد. دنیا، امروز آماده ی تحرّک امّت اسلامی است. پیشرفتهای علمی بشر در عمده ترین بخشِ آن، اخلاق و معنویّت و روح دینی به زاویه و به حاشیه رانده شده است و دانش بشری و نگاه نوِ انسان به حقایق طبیعی عالم، می تواند دستمایه ای برای حرکت امّت اسلامی باشد. معارف اسلامی در اختیار دنیای اسلام است؛ سیره ی پیغمبر، کلام پیغمبر، از همه بالاتر، «قرآن کریم» در اختیار دنیای اسلام است و دنیای اسلام می تواند حرکت کند.(1)

1- . در دیدار کارگزاران نظام 17/1/1386

نیاز بشریت به پیام بعثت و سه برنامه ی مهم دعوت اسلامی:علم و حکمت، تزکیه و اخلاق، عدالت و انصاف

بعثت پیامبر خاتم صلّی الله علیه وآله وسلّم، فتح بابی بر روی آحاد بشریّت بود که آنها را از دردهای مزمن و قدیمی جوامع بشری نجات بدهد. بعضی این ندا را اجابت کرده اند و فوائد آن را بردند، بعضی هم تخلف کردند، ضررش را چشیدند.

امروز هم به نظر ما بشریّت در نهایت نیاز و احتیاج است به پیام بعثت و به پیروی از تعالیم انبیاء عظام الهی، که همه ی آنها به نحو کامل در تعالیم اسلام و قرآن جمع شده است. در رأس برنامه های دعوت اسلامی، سه چیز از همه مهمتر است که در آیات کریمه ی قرآن به آنها تصریح شده است: علم و حکمت، تزکیه و اخلاق، و عدالت و انصاف.

اگر درست نگاه کنیم، امروز هم بشر محتاج همین سه چیز است. علم بشر، امروز پیشرفتهای زیادی داشته است؛ منتها در یک بُعد خاص. علوم مادّی و طبیعی علوم مربوط به زندگی مادّی در بین بشریّت پیشرفت کرده است؛ امّا بشر در علوم معنوی چیزهائی که ذهن بشر را نسبت به مبدأ آفرینش و به توحید الهی روشن میکند؛ دل او را هدایت میکند به آن سمتی که بشر برای آن آفریده شده است محتاج آموختن و فرا گرفتن است. دعوت اسلام به علم، یک دعوت همه جانبه است. مسئله ی

اخلاق و تزکیه ی معنوی و روحی، از این هم امروز مهمتر است. گرفتاریهای بشر، ناشی از دور افتادن از تزکیه ی اخلاقی است.

در درجه ی اوّل نخبگان ملّتها، مسئولان امور کشورها و جوامع، مخاطب این سخنند. اگر در قلّه های جوامع بشری که نخبگان سیاسی و علمی و فرهنگی قرار دارند اخلاق و معنویّت و تزکیه وجود داشته باشد، این سرچشمه ی فیاض به دامنه ها خواهد رسید و مردم هم از اخلاق نیک برخوردار خواهند شد. مسئولان کشور اسلامی در درجه ی اوّل مخاطب این سخنند. حبّ دنیا، حبّ شهوات، پایبندی به امیال و هوسهای حیوانی، دوستیها و دشمنیهائی که منشأ آنها منشأ حیوانی و مادّی است؛ جنگ افروزیهائی که منشأ آنها قدرت طلبی و میل به توسعه ی قدرت مادّی است؛ ناامنیهائی که منشأ آنها خباثتها و رذالتهای سیاسی دست اندرکاران امور سیاست کشورهاست، گرفتاری عمده ی بشری است.

تزکیه ی اخلاقی برای یک کشور، یک امر ضروری است؛ مهرورزی انسانها با یکدیگر، انصاف انسانها نسبت به یکدیگر، رعایت حال انسانهای دیگر در برنامه ریزی زندگی انسان، رحم و مروت بین افراد بشر، چیزهائی است که زندگی بشر را آرامش میبخشد. اگر ملاحظه میکنیم که دنیا امروز بیش از گذشته در آتش ناامنیها میسوزد ناامنی، امروز بزرگترین بلای بشر یا لااقل یکی از بزرگترین بلایای بشری است؛ انسانها در درون خانواده شان امنیّت ندارند؛ در محیط زندگی اجتماعی امنیّت ندارند؛ در میان کشور و میهن خودشان امنیّت ندارند این ناامنی ناشی از سوء سیاستها، ناشی از قدرت طلبیها، ناشی از بی اخلاقیها، ناشی از دوری انسانها از تزکیه است. و اسلام ما را به تزکیه دعوت میکند و این یک قلم بسیار عمده از تعالیم اسلام است. یتلوا علیکم ایاتنا

و یزکیکم و یعلّمکم الکتاب و الحکمه؛(1) آیات الهی را تلاوت میکند و آنها را تزکیه میکند؛ آنها را تعلیم میدهد.

و عدالت. استقرار عدالت، دستور همه ی انبیاء الهی است، که فرمود ارسال رسل و فرستادن کتابها و این همه تلاشی که انبیاء و پیروان انبیاء انجام دادند، برای این است که: لیقوم النّاس بالقسط؛(2) زندگی مردم، زندگی همراه با قسط باشد.

*

شخص شخیص نبیّ مکرّم اسلام صلّی الله علیه وآله و سلّم، یک نقطه ی اصلی و محوری برای اتحاد همه ی گروههای اسلامی است. دلهای همه لبالب از محبّت پیغمبر است. همه ی آحاد امّت اسلامی، عاشق و دلباخته ی این بنده ی برگزیده ی خدا و این انسان والای سراسر تاریخند؛ این را وسیله ی وحدت و محور اتحاد امّت اسلامی قرار بدهند و امّت اسلام به هم نزدیک بشوند.(3)

1- . سوره ی بقره، آیه ی 151.
2- . سوره ی حدید، آیه ی 25.
3- . در دیدار مسئولان نظام و قشرهای مختلف مردم در سالروز مبعث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) 20/5/1386

یادآوری بعثت به معنای یادآوری یک حادثه ی تاریخی نیست این آن نکته ای است که ما باید در مواجهه ی با این حادثه ی بزرگ و این خاطره ی ارجمند بشری و انسانی همیشه به یاد داشته باشیم بلکه تکیه ی بر این خاطره ی پرشکوه در حقیقت تکرار و مرور یک درس فراموش نشدنی است در درجه ی اوّل برای خود امّت اسلامی؛ چه آحاد امت، چه برجستگان و نخبگان امّت سیاستمداران، دانشمندان، روشنفکران و در درجه ی بعد برای همه ی آحاد بشریّت. این، تکرار یک درس است، تکرار یک سرمشق است، یادآوری یک حادثه ی درس آموز است.

ابعاد این حادثه بسیار متنوع است که حقیقتاً اگر کسی بخواهد با بیان رسا ولو به طور اجمال جوانب مسئله ی بعثت را بیان کند، باید کتابها نوشته شود و ساعتها سخن گفته شود؛ لیکن همان طور که انسان یک نگاه ابتدائی به این حادثه میکند، درسهای متعدّدی را فرا میگیرد. شما ملاحظه کنید پیغمبر اکرم با این پیامی که جامع همه ی نیازهای بشر برای کمال بود، در جامعه ای ظهور کرد و دعوت خود را آغاز کرد که هیچیک از آن کمالات مطلوب در آن جامعه وجود نداشت.

پیغمبر، پیامبر علم بود، در آن جامعه علم نبود؛ پیامبر عدل

بود، در آن جامعه رایحه ای از عدالت به مشام نمیرسید و قدرتمندان، زورمندان، رؤسای زورگو بر جان و مال مردم مسلط بودند. پیامبر اخلاق و مدارا و گذشت و انصاف و محبّت بود، در آن جامعه این چیزها به تمام معنا قحط بود؛ یک جامعه ی خشن، زورگو و زور شنو، دور از اخلاق و معنویت، دور از علم، دلبسته ی به هواهای نفسانی، به عصبیّتهای جاهلی، به غرورهای بی مورد و بیجا.

در یک چنین فضای متحجر و دشواری، در یک چنین سنگستان بی آب و علفی این نهال روئید، سیزده سال در این شرائط سخت رشد کرد و این سیزده سال منتهی شد به ایجاد یک حکومت؛ تشکیل یک جامعه بر مبنای علم و عدل و توحید و معنویّت و اخلاق و کرامت. ذلت را تبدیل به عزّت کرد؛ وحشیگری را تبدیل به اخوت کرد؛ عصبیّت را تبدیل به مدارا و تعقل کرد؛ جهل را تبدیل به علم کرد؛ یک قاعده ی مستحکمی، یک شالوده ی متینی به وجود آورد که بر اساس آن شالوده ی محکم، قرنها مسلمانان توانستند بر قلّه ی مدنیّت عالم مسلط شوند و قلّه هائی را خودشان به وجود بیاورند که در تاریخ بشریّت سابقه نداشت.

ده سال هم دوران این حکومت بیشتر طول نکشید. شما ببینید سیزده سال به اضافه ی ده سال در عمر ملّتها چقدر هست؛ مثل یک لحظه است، مثل یک ساعتِ گذراست. در یک چنین فاصله ی کوتاهی یک حرکت عظیمی به وجود آمد که میشود گفت تاریخ را به دو قسم منقسم کرد: قسمِ قبل از اسلام و قسمِ بعد از اسلام. انسانیّت را به پیش برد، پایه های اَخلاق را مستحکم کرد، درسهای فراموش نشدنی را برای بشر به یادگار گذاشت؛ عظمت بعثت را از این دیدگاه شما نگاه کنید.

آنچه که این موفّقیتها را تضمین کرد، البتّه عناصر در هم

تنیده ی بسیاری است؛ امّا در درجه ی اوّل آن عنصر مستحکم باثباتی که سرشار بود از معنویت، از صفا و از معرفت به پروردگار و اتّکاء به خدا، وجود خودِ پیغمبر است. پیغمبر اکرم داناترین و خردمندترینِ مردم مکّه بود، قبل از اینکه به نبوت برسد؛ کریم ترین و شریف ترین و بااَخلاق ترینِ مردم آن منطقه بود، قبل از اینکه به نبوت برسد.

در میان آن مردم این انسان برجسته مورد لطف الهی قرار گرفت و این بار بر دوش او نهاده شد؛ چون خدا او را آزموده بود. خدا بنده ی خود را میشناخت و میدانست که این بار را بر دوش چه کسی میگذارد، و پیغمبر ایستاد. این ایستادگی، این استقامتِ همراه با معرفت عمیق به آن هدفی که به سوی آن حرکت میکند و آن راهی که آن را میپیماید، پشتوانه ی همه ی پیشرفتهای پیغمبر و پشتوانه ی شکوفائی این حرکت عظیم شد. بله، حق پیروز است، امّا بشرطها؛ شرط پیروزی حق، دفاع از حق است. شرط پیروزی حق، ایستادگی در راه حق است.

وقتی که در مرحله ی اوّل بعثت، بعد از آنی که با گذشت سه سال یا بیشتر که دعوت پنهانی بود، مخفی بود پیغمبر توانسته بود سی، چهل نفر را مسلمان بکند، بعد امر الهی آمد که: فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین. انّا کفیناک المستهزءین؛(1) علنی کن، برو توی میدان، پرچم را به دست بگیر و کار را علنی کن. پیغمبر آمد وسط میدان و قضایائی که شنیده اید. بزرگان و صنادید قریش و زرمندان و زورمندان آن جامعه به خود ترسیدند و لرزیدند. اوّلین کاری که کردند، تطمیع آن بزرگوار بود. آمدند پیش جناب ابی طالب گفتند که این برادرزاده ی تو اگر ریاست میخواهد، ما ریاست مطلق خودمان را به او میدهیم؛ اگر ثروت میخواهد، آنقدر به او ثروت میدهیم که از همه ی ما ثروتمندتر

1- . سوره ی حجر، آیات 94 و 95.

بشود؛ اگر مایل است پادشاهی کند، ما او را به عنوان پادشاه خودمان انتخاب میکنیم. بگوئید از این حرفهائی که میزند، دست بردارد. جناب ابی طالب که بر جان پیغمبر میترسید و از توطئه ی آنها بیمناک بود، پیش پیغمبر آمد و گفت بزرگان مکّه این پیغام را دادند؛ شاید نصیحت کرد، توصیه کرد که حالا شما هم یک خرده ای کوتاه بیائید؛ این ایستادگی به این اندازه دیگر چرا؛ لازم نیست. پیغمبر فرمود: یا عمّ! والله لو وضعوا الشّمس فی یمینی و القمر فی شمالی لاعرض عن هذا الامر لا افعله حتّی اظهره الله او یذهب بما فیه؛(1) عموجان! اگر خورشید را در دست راست من بگذارند، ماه را در دست چپ من بگذارند، برای اینکه من از این هدف دست بکشم، سوگند به خدا این کار را نمیکنم؛ تا وقتی یا خدا ما را پیروز کند یا همه ی ما از بین برویم.

بعد در روایت دارد که ثمّ اغرورقت عیناه من الدّمع؛ چشم مبارک پیغمبر لبریز اشک شد و از جا بلند شد. ابوطالب این ایمان، این استقامت را وقتی که دید، منقلب شد و گفت: یابن اخی اذهب و قل ما احببت؛ برو هرکاری که میخواهی بکن؛ هدفت را دنبال کن. والله لا اسلّمنّک بشی ء؛ سوگند به خدا من تو را با هیچ چیز عوض نمیکنم. این ایستادگی، ایستادگی می آفریند. این استقامت از پیغمبر، ریشه ی استقامت را در ابوطالب مستحکم میکند. این پایبندی به هدف، نترسیدن از دشمن، طمع نورزیدن در آنچه که در دست دشمن است، دل نبستن به امتیازی که دشمن میخواهد بدهد در مقابل متوقف کردن این راه، ایستادگی می آفریند، آرامش به وجود می آورد، اعتماد به راه و به هدف و به خدائی که این هدف متعلّق به اوست، به وجود می آورد. لذا سی، چهل نفر بیشتر نبودند. همین سی، چهل نفر در مقابل آن همه مشکلات، آن همه دشواریها ایستادند و روز به روز زیاد شدند.

1- . تفسیر قمی، ج2، ص 228.

روز به روز در مکّه میدیدند که با عمار چه میکنند، با بلال چه معامله ای میشود، سمیّه و یاسر چه جور زیر شکنجه قرار میگیرند و شهید میشوند؛ اینها را میدیدند، در عین حال ایمان می آوردند. پیشرفت حق اینجوری است. صرفاً در حالت آسایش، در حالت امن و امان پرچم حق را بلند کردن و پای آن سینه زدن، حق پیش نمیرود. حق آن وقتی پیش میرود که صاحب حق، پیرو حق، در راه پیشرفت حق از خود استقامت و استحکام نشان بدهد.

آیه ی قرآن میفرماید: محمّدٌ رسول الله و الّذین معه اشدّاء علی الکفّار رحماء بینهم.(1) اشداء بر کفّار معنایش این نیست که با کفّار دائم در حال جنگند. اشداء، شدّت، یعنی استحکام، استواری، خورده نشدن. یک فلزی زنگ میزند، خورده میشود، پوک میشود، از بین میرود؛ یک فلز هم قرنهای متمادی که بگذرد، دچار خوردگی و زنگ زدگی و پوسیدگی و پوکی نمیشود. اشداء یعنی این. شدّت یعنی استحکام. استحکام یک وقت در میدان جنگ است، یک جور بروز میکند؛ یک وقت در میدان گفتگوی با دشمن است، یک جور بروز میکند. شما ببینید پیغمبر در جنگهای خود، آنجائی که لازم بود با طرف خود و دشمن خود حرف بزند، چه جوری حرف میزند. سرتا پای نقشه ی پیغمبر استحکام است؛ استوار، یک ذرّه خلل نیست. در جنگ احزاب پیغمبر با طرفهای مقابل وارد گفتگو شد، امّا چه گفتگوئی! تاریخ را بخوانید. اگر جنگ است، با شدّت؛ اگر گفتگو است، با شدّت؛ اگر تعامل است، با شدّت؛ با استحکام. این معنای اشداء علی الکفّار است.

رحماء بینهم، یعنی در بین خودشان که هستند، نه؛ اینجا دیگر خاکریز نرم است، انعطاف وجود دارد؛ اینجا دیگر آن شدّت و آن صلابت نیست. اینجا باید دل داد و دل گرفت. اینجا باید با هم با تعاطف رفتار کرد.

1- . سوره ی فتح، آیه ی 29.

همان ایستادگیِ اوّل بعثت، منجر میشود به استقامت عجیب سه سال در شعب ابی طالب. شوخی نیست؛ سه سال در یک دره ای در مجاورت مکّه، بدون آب، بدون گیاه، در زیر آفتاب سوزان. پیغمبر، جناب ابی طالب، جناب خدیجه، همه ی مسلمانها و همه ی خانواده هایشان توی این تکه شکاف کوه زندگی کردند. راه هم بسته بود که برای اینها غذا نیاید، خوراک نیاید. گاهی در ایّام موسم که بر طبق سنن جاهلی آزاد بود، یعنی جنگ نبود میتوانستند داخل شهر بیایند، امّا تا میخواستند جنسی را در دکانی معامله کنند، ابوجهل و ابولهب و بقیه ی بزرگان مکّه به نوکرها و فرزندان خودشان سفارش کرده بودند که هر وقت آنها خواستند جنسی را بخرند، شما وارد معامله شوید، دو برابر پول بدهید، جنس را شما بخرید و نگذارید آنها جنس بخرند. با یک چنین وضعیّت سختی سه سال را گذراندند. این شوخی است؟

آن استقامت اوّلی، آن عمود مستحکم این خیمه، آن دل متوکل علی الله است که چنین استقامتی را در فضا به وجود می آورد که آحاد صبر میکنند. شب تا صبح بچه ها از گرسنگی گریه میکردند که صدای گریه ی بچه ها از توی شعب ابی طالب به گوش کفّار قریش میرسید و ضعفای آنها هم دلشان میسوخت؛ امّا از ترس اقویا جرئت نمیکردند کمک کنند. امّا مسلمان که بچه اش در مقابلش پرپر میزد که چقدر در شعب مردند، چقدر بیمار شدند، چقدر گرسنگی کشیدند تکان نخورد. امیرالمؤمنین به فرزند عزیزش محمّد بن حنفیه فرمود: تزول الجبال و لا تزل؛(1) کوهها ممکن است تکان بخورند؛ از جا کنده شوند؛ تو از جا کنده نشو. این همان نصیحت پیغمبر است؛ این همان وصیّت پیغمبر است. این است راه برخاستن امّت اسلامی؛ بعثت امّت اسلامی این است. این درس پیغمبر به ماست. بعثت این را به

1- . مستدرک، ج11، ص86

ما تعلیم میدهد.

صرف اینکه بنشینیم، بگوئیم آیه ای نازل شد و جبرئیلی آمد و پیغمبر مبعوث به رسالت شد و خوشحال بشویم که کی ایمان آورد و کی ایمان نیاورد، مسئله ای را حل نمیکند. مسئله این است که ما باید از این حادثه که مادر همه ی حوادث دوران حیات مبارک پیغمبر است درس بگیریم. همه ی این بیست وسه سال درس است.

من یک وقت به بعضی دوستان گفتم زندگی پیغمبر را میلی متری باید مطالعه کرد. هر لحظه ی این زندگی یک حادثه است؛ یک درس است؛ یک جلوه ی عظیم انسانی است؛ تمام این بیست وسه سال همینجور است. جوانهای ما بروند تاریخ زندگی پیغمبر را از منابع محکم و مستند بخوانند و ببینند چه اتّفاقی افتاده است. اگر شما می بینید امتی به این عظمت به وجود آمد که امروز هم بهترین حرفها، بهترین راهها، بزرگترین درسها، شفابخش ترین داروها برای بشریّت توی همین مجموعه ی امّت اسلامی است این جور به وجود آمد، گسترش پیدا کرد و ریشه دار شد. والّا صرف اینکه حق با ما باشد، ما پیش نمیرویم؛ حق همراه با ایستادگی. امیرالمؤمنین بارها من این جمله را از آن بزرگوار نقل کردم در جنگ صفین فرمود: لا یحمل هذا العلم الّا اهل البصر و الصّبر.(1) این پرچم را کسانی میتوانند بلند کنند که اوّلاً بصیرت داشته باشند، بفهمند قضیه چیست، هدف چیست؛ ثانیاً صبر داشته باشند. صبر یعنی همین استقامت، ایستادگی، پابرجائی. این را ما باید از بعثت درس بگیریم.(2)

1- . نهج البلاغه، خطبه ی 173.
2- . در دیدار مسئولان نظام به مناسبت مبعث حضرت رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) 9/5/1387

ولادت پیغمبر اعظم یک حادثه ی صرفاً تاریخی نیست؛ یک حادثه ی تعیین کننده ی مسیر بشریّت است. خود پدیده هائی که در هنگام این ولادت بزرگ، طبق نقل تاریخ دیده شد، یک اشارات گویائی به معنا و حقیقت این ولادت است. نقل کرده اند که در هنگام ولادت نبیّ مکرّم اسلام صلّی الله علیه واله نشانه های کفر و شرک در نقاط مختلف عالم دچار اختلال شد. آتشکده ی فارس که هزار سال بود خاموش نشده بود، در هنگام میلاد پیغمبر خاموش شد. بتهائی که در معابد بودند، سرنگون شدند؛ و راهبان و خدمتگزاران معابد بت پرستی متحیر ماندند که این چه حادثه ای است! این، ضربه ی نمادینِ این ولادت بر شرک و کفر و ماده گرائی است. از طرف دیگر کاخ جبارَان امپراطوری ایرانِ مشرکِ آن روز دچار حادثه شد؛ کنگره های کاخ مدائن چهارده کنگره فرو ریخت. این هم یک اشاره ی نمادینِ دیگر است به اینکه این ولادت مقدّمه و زمینه ای است برای مبارزه ی با طغیان گری در عالم؛ مبارزه ی با طاغوتها. آن جنبه ی معنویّت و هدایت قلبی و فکری انسان، این جنبه ی هدایت اجتماعی و عملیِ آحاد بشر. مبارزه ی با ظلم، مبارزه ی با طغیان گری، مبارزه ی با حاکمیّت بناحقِ ستمگران بر آحاد مردم؛ اینها اشارات نمادینِ

ولادت پیغمبر است. و امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام در نهج البلاغه در توصیف زمانه ای که پیغمبر در آن زمانه این خورشید تابان ظهور و طلوع کرد، جملات متعدّدی دارند. از جمله میفرمایند:

و الدّنیا کاسفه النّور ظاهره الغرور؛(1) نور در محیط زندگی بشر نبود؛ انسانها در ظلمات زندگی میکردند؛ ظلمات جهل، ظلمات طغیان، ظلمات گمراهی، که البتّه مظهر همه ی این ظلمتها خود همان نقطه ای بود که پیغمبر اکرم در آنجا متولد شد و سپس مبعوث شد؛ یعنی جزیره العرب. همه ی تاریکی ها و ضلالتها و گمراهی ها یک نمونه ای در مکّه و محیط زندگی عربی جزیره العرب داشت. گمراهی های فکری و اعتقادی، آن شرک ذلیل کننده ی انسان، تا آن اخلاق اجتماعی خشن، تا آن بی رحمی و قساوت قلب که: و اذا بشّر احدهم بالأنثی ظلّ وجهه مسودّاً و هو کظیم یتواری من القوم من سوء ما بشّر به ا یمسکه علی هون ام یدسّه فی التّراب الا ساء ما یحکمون.(2) این، نمونه ای از اخلاق بشر در دوران ولادت پیغمبر و سپس در دوران بعثت پیغمبر است. و کان بعده هدی من الضّلال و نوراً من العمی.(3) بشریّت کور بود، بینا شد. عالم ظلمانی بود، با نور وجود پیغمبر منور شد. این معنای این ولادت بزرگ و سپس بعثت آن بزرگوار است. نه فقط ما مسلمانها رهین منت الهی و نعمت الهی هستیم به خاطر این وجود مقدّس، بلکه همه ی انسانیّت رهین این نعمت است.

درست است که هدایت پیغمبر در طول قرنهای متمادی هنوز همه ی بشریّت را فرا نگرفته است؛ امّا این چراغ فروزان، این شعله ی روزافزون در میان بشریّت هست و بتدریج در طول سالها و قرنها انسانها را به سمت این چشمه ی نور هدایت میکند.

1- . نهج البلاغه، خطبه ی 88.
2- . سوره ی نحل، آیات 58 و 59.
3- . اقبال الاعمال، ج 1، ص 295.

و در تاریخ بعد از بعثت پیغمبر و ولادت آن بزرگوار که نگاه کنید، همین تدبیر را ملاحظه میکنید. انسانیّت به سمت ارزشها حرکت کرده است، ارزشها را شناخته است، بتدریج این گسترش پیدا خواهد کرد و شدّت آن روز به روز بیشتر خواهد شد؛ تا اینکه ان شاءالله لیظهره علی الدّین کلّه و لو کره المشرکون،(1) همه ی عالم را فرا بگیرد و بشریّت در جاده ی هدایت و صراط مستقیم الهی حرکت حقیقی خودش را آغاز کند، که در واقع شروع زندگی بشر از آن روز است. آن روزی که حجت خدا بر مردم تمام خواهد شد و بشریّت در این شاهراه بزرگ قرار خواهد گرفت.

ما امروز به عنوان امّت اسلامی در برابر این نعمت بزرگ قرار داریم، باید از این نعمت استفاده کنیم. باید دل خود، دین خود، فکر خود و نیز دنیای خود، زندگی خود، محیط خود را به برکت تعالیم این دین مقدّس روشن و منور کنیم؛ چون نور است، بصیرت است، میتوانیم خودمان را به آن نزدیک کنیم و میتوانیم بهره مند شویم. این وظیفه ی عمومی ما مسلمانهاست.

آنچه که امروز من بر روی آن تکیه میکنم، که یکی از وظائف بزرگ و درجه ی اوّل ما مسلمانهاست، مسئله ی اتحاد و وحدت است. ما این هفته ی منتهی به هفدهم ربیع الاوّل را از اوّل انقلاب به هفته ی وحدت نامگذاری کردیم، علت هم این است که روز دوازدهم ربیع الاوّل به روایت مشهور بین برادران اهل سنّت روز ولادت است؛ و روز هفدهم ربیع الاوّل به روایت مشهور بین شیعه روز ولادت است. بین این دو روز را به عنوان هفته ی وحدت از اوّل انقلاب، ملّت ایران و مسئولین کشور نامگذاری کردند و این را یک رمز و نماد اتحاد بین مسلمانان قرار دادند. ولی حرف کافی نیست؛ اسم گذاری کافی نیست؛ عمل باید

1- . سوره ی توبه، آیه ی 33.

بکنیم؛ باید برویم به سمت وحدت. امروز دنیای اسلام محتاج وحدت است. عوامل تفرقه هم وجود دارد؛ باید بر آن عوامل فائق آمد؛ باید بر آن عوامل پیروز شد.

همه ی مقصودهای بزرگ محتاج مجاهدتند. هیچ مقصود بزرگی نیست که بدون مجاهدت حاصل شود. اتحاد بین مسلمانها هم بدون مجاهدت حاصل نخواهد شد. وظیفه ی ماست که برای اتحاد دنیای اسلام مجاهدت کنیم. این اتحاد میتواند بسیاری از گره ها را باز کند؛ میتواند جوامع اسلامی و ملّتهای مسلمان را عزیز کند. ببینید وضع کشورهای اسلامی چگونه است. ببینید وضع مسلمانان که امروز یک چهارم نفوس بشری را در دنیا تشکیل میدهند، چگونه است؛ تأثیرشان در سیاستهای عالم، حتّی در مسائل درون خودشان، چگونه بمراتب ضعیفتر و کمتر است از تأثیر قدرتهای بیگانه و قدرتهای دارای سوءنیت. این، فقط به خاطر بیگانه بودن قدرتها نیست که ما خودمان و مخاطبانمان را از آنها برحذر میداریم آنها دارای سوءنیت اند؛ دارای انگیزه های سلطه طلبی هستند، میخواهند ملّتهای اسلامی را در مقابل خودشان ذلیل کنند، خرد کنند، وادار به اطاعت محض کنند.

خب، این پنجاه و چند کشور اسلامی، این ملّتهای مسلمان، برای اینکه در مقابل یک چنین سوءنیّت واضح و بزرگ و قلدرانه ای بایستند، راهشان چیست؟ جز وحدت؟ باید با هم نزدیک بشویم. دو عامل عمده و کلّی در مقابل وحدت وجود دارد، باید اینها را علاج کرد.

یک عامل، عامل درونی ماست: تعصّبهای ما، پایبندی های ما به عقاید خودمان؛ هر گروهی برای خودش. باید بر این فائق آمد. ایمان به مبادی خود و اصول و عقائد خود چیز بسیار خوب و پسندیده ای است؛ پافشاری بر آن هم خوب است؛ امّا

این نباید از مرز اثبات به مرز نفی و همراه با تعرّض و دشمنی و عداوت تجاوز کند. برادرانی که در مجموعه ی امّت اسلامی هستند، احترام یکدیگر را حفظ کنند؛ عقاید خودشان را هم میخواهند حفظ کنند، حفظ کنند؛ امّا احترام به دیگران، حدود دیگران، حقوق دیگران و حرمت افکار و عقاید آنها را نگه دارند و بحث و مجادله را برای مجالس علمی بگذارند. علما و اهل فن، میخواهند بنشینند مباحثات مذهبی کنند، بکنند؛ امّا مباحثه ی مذهبیِ عالمانه و در محفل علمی، با بدگوئی به یکدیگر در علن، در سطح افکارِ عمومی، در مخاطبه ی با افکاری که قدرت تجزیه و تحلیل علمی ندارند، فرق میکند؛ این را بایستی علما مهار کنند؛ مسئولان باید مهار کنند. همه ی گروه های مسلمان در این مورد وظیفه دارند. شیعه هم وظیفه دارد، سنی هم وظیفه دارد؛ باید به سمت اتحاد بروند. این یک عامل که عامل درونی است.

یک عامل بیرونی هم دست مغرضِ تفرقه افکنِ دشمنان اسلام است. نباید از این غفلت کرد. نه فقط امروزَ، بلکه از آنَ روزی که قدرتهای مسلط سیاسی در دنیا احساس کردند که میتوانند روی ملّتها اثر بگذارند، این دست تفرقه افکن به وجود آمده و امروز از همیشه شدیدتر است. وسائل ارتباط جمعی، وسائل مدرنی که امروز وجود دارد، این هم کمک میکند. اینها آتش افروزند؛ آتش افروزند؛ برای تفرقه شعار درست میکنند. باید آگاه بود؛ باید هوشیار بود. متأسفانه یک عده ای هم در داخل ملّتهای مسلمان و کشورهای مسلمان، میشوند وسیله برای اعمال غرض آن دشمنان اصلی.

خیلی عبرت آموز است، شما ملاحظه کنید: دو سال قبل از این، وقتی که جوانان مقاومت لبنان و حزب الله لبنان بر اسرائیل غلبه کردند و رژیم صهیونیستی را آنجور ذلیل کردند و این در دنیای اسلام برای مسلمانها یک شکوفائی و یک پیروزی به شمار

آمد، بلافاصله دستهای تفرقه افکن شروع کردند مسئله شیعه و سنی را مطرح کردن؛ تعصّبات مذهبی را تشدید کردن؛ چه در خود لبنان، چه در منطقه ی خاورمیانه و چه در همه ی دنیای اسلام. کأنه مسئله ی شیعه و سنی تازه به وجود آمده است! برای اینکه امّت مسلمان را که در سایه ی آن پیروزی بزرگ به یک همدلی نزدیک شده بود، اینها را با مسئله ی شیعه و سنی از هم دور کند. این مال دو سال قبل است.

دو ماه قبل از این، یک پیروزی دیگر برای امّت اسلام به وجود آمد و آن پیروزی مقاومت فلسطین بر دشمن صهیونیست در غزه بود، پیروزی بزرگ و درخشان. کدام پیروزی از این بالاتر که یک ارتش مجهز که یک روز توانسته بود سه تا ارتش بزرگ کشورها را در سالهای شصت و هفت تا هفتاد و سه ی میلادی شکست بدهد، بیست و دو روز تلاش کند و نتواند این جوانهای مقاوم و این مجاهدان مؤمن را در غزه وادار به عقب نشینی کند و آنها را شکست بدهد؟ ناکام، دست خالی مجبور شد برگردد، بعلاوه بر اینکه در دنیا هم آبروی رژیم صهیونیستی و حامیانش و در رأس آنها آمریکا رفت؛ آبروشان بر خاک ریخت. این پیروزی بزرگی برای مسلمانها بود؛ مسلمانها را به یک همدلی نزدیک کرد. اینجا دیگر مسئله ی شیعه و سنی را نمیتوانستند مطرح کنند. حالا آمده اند مسئله ی قومیّت را مطرح کرده اند؛ مسئله ی عربیّت و غیرعربیت؛ دعوای بین اینکه مسئله ی فلسطین مختص به عربهاست و اصرار بر اینکه مختص به عربهاست، برای اینکه غیرعرب حق ندارد در مسئله ی فلسطین دخالت کند! چرا؟ مسئله ی فلسطین، مسئله ی اسلامی است؛ عرب و عجم ندارد.

در مسائل دنیای اسلام اگر پای قومیّت به میان آمد، بزرگترین عامل تفرقه به وجود آمده است. وقتی پای قومیّت را در مسائل دنیای اسلام به وجود می آورند، عرب را جدا کنند، فارس را

جدا کنند، ترک را جدا کنند، کرد را جدا کنند، اندونزیائی را جدا کنند، مالزیائی را جدا کنند، پاکستانی و هندی را جدا کنند، چی باقی میماند؟ این چوب حراج زدن به امّت اسلامی و نیروها و توانهای امّت اسلامی نیست؟

این ترفندهای استکبار است که متأسفانه در دنیای اسلام، کسانی اسیر این ترفندها میشوند. نمیخواهند بگذارند شیرینی پیروزی در آن قضیه ی لبنان و در این قضیه ی غزه در کام مسلمانها بماند؛ فوراً یک عامل اختلاف و تفرقه ای را مطرح میکنند، به وجود می آورند، برای اینکه جدا کنند.

امّت اسلامی باید بیدار باشد؛ باید در مقابل اینها بایستد. وظیفه ی درجه ی اوّل هم بر دوش سیاستمداران است. مسئولان و زمامداران کشورهای اسلامی بهوش باشند. این فریاد ممکن است از گلوی بعضی از سیاستمداران خودی خارج شود؛ امّا ما اشتباه نمیکنیم. ما در شناخت عامل اصلی خطا نخواهیم کرد. از گلوی اینهاست، امّا مال اینها نیست؛ فریاد، فریاد دیگران است، مربوط به قدرتهای استکباری دنیاست. آنها هستند که مخالف وحدت امّت اسلامی اند. اگر از حنجره ی کسانی از داخل امّت اسلامی هم خارج شود، اینها فریب خورده اند. این صدا، صدای اینها نیست. این صدای آنهاست؛ این صدا را میشناسیم. در درجه ی اوّل، سیاستمداران و مسئولان و باز در درجه ی مهم و بالا، اندیشمندان، کسانی که با مغز و دل مردم سر و کار دارند؛ علمای دین، روشنفکران، نویسندگان، روزنامه نگاران، شعرا، ادبا، دانشمندان دنیای اسلام، این وظیفه ی بزرگ را بر عهده دارند که به مردم، سرانگشتانی را که میخواهند در این وحدت اختلال کنند و این رشته ی مستحکم الهی را از دست مسلمانها بگیرند، معرفی کنند.

قرآن به ما صریحاً میگوید: و اعتصموا بحبل الله جمیعاً؛ با همدیگر

اعتصام به حبل الله پیدا کنید. اعتصام به حبل الله را تک تک هم میشود انجام داد؛ امّا قرآن میگوید: واعتصموا بحبل الله جمیعاً؛ با هم باشید. و لاتفرّقوا؛(1) تفرق پیدا نکنید، حتّی در اعتصام بحبل الله؛ چه برسد به اینکه بعضی بخواهند اعتصام بحبل الله کنند، بعضی بخواهند اعتصام بحبل الشیطان بکنند. حتّی اعتصام بحبل الله هم که همه بخواهند بکنند، جمیعاً؛ با هم، همدلانه این کار انجام بگیرد. این مسئله ی بزرگ دنیای اسلام است.(2)

1- . سوره ی آل عمران، آیه ی 103.
2- . در دیدار جمعی از مسئولان در سالروز ولادت حضرت رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) 25/12/1387

مسئله ی بعثت نبیّ مکرّم که زبانهای قاصر و ذهنهای کوتاه ما درباره ی آن مطالب زیادی گفته است و همه گفته اند در واقع یک عرصه ی عظیمی است که به این زودی ها بیان ابعاد این حادثه ی بزرگ میسر نخواهد بود. هرچه زمان به جلو میرود و بشر با تجربه های گوناگون، نواقص زندگی خود را، آسیبهای خود را بیشتر ادراک میکند، ابعاد گوناگون و بعثت نبیّ مکرّم بیشتر خود را نشان میدهد. این بعثت در واقع دعوت مردم به عرصه ی تربیت عقلانی و تربیت اخلاقی و تربیت قانونی بود. اینها چیزهائی است که زندگیِ آسوده و رو به تکامل انسان به آنها نیازمند است.

در درجه ی اوّل، تربیت عقلانی است. یعنی نیروی خرد انسانی را استخراج کردن، آن را بر تفکّرات و اعمال انسانْ حاکم قرار دادن، مشعل خرد انسانی را به دست انسان سپردن، تا راه را با این مشعل تشخیص بدهد و قادر بر طی کردن آن راه باشد؛ این اوّلین مسئله است؛ و مهمترین مسئله هم همین است. علاوه بر اینکه در درجه ی اوّل در بعثت پیغمبر، مسئله ی عقل مطرح شده است، مسئله ی دانائی مطرح شده است، در سرتاسر قرآن و تعالیم غیر قرآنیِ پیغمبر هم، هرچه شما نگاه میکنید، می بینید

تکیه ی بر عقل و خرد و تأمّل و تدبّر و تفکّر و این گونه تعبیرات است؛ حتّی در روز قیامت از زبان مجرمان، قرآن میفرماید: لو کنّا نسمع او نعقل ما کنّا فی اصحاب السّعیر؛(1) علت اینکه ما دچار آتش دوزخ شدیم، این است که به عقل خود، به خرد خود مراجعه نکردیم، گوش نکردیم، دل ندادیم؛ لذا امروز که روز قیامت است، به این سرنوشت ابدی تلخ مبتلا شدیم.

در کارنامه ی همه ی پیغمبران، در زندگی همه ی پیغمبران این مخصوص پیغمبر خاتم هم نیست دعوت به عقل در درجه ی اوّل است. البتّه در اسلام این قویتر و روشنتر و واضح تر است. لذا امیرالمؤمنین علیه الصّلاه والسّلام در علت بعثت انبیاء میفرماید: لیستأدوهم میثاق فطرته تا به اینجا که: و یثیروا لهم دفائن العقول؛(2) گنجینه های عقل را، خرد را استخراج کنند. این گنجینه ی خرد در دل من و شما هست. اشکال کار ما این است که مثل آن انسانی هستیم که بر روی گنجی خوابیده است، از آن خبر ندارد و از آن بهره نمیبرد و از گرسنگی میمیرد. وضع ما اینجور است. به عقل وقتی مراجعه نمی کنیم، عقل را حَکم وقتی قرار نمی دهیم، عقل را تربیت وقتی نمی کنیم، زمام نفس را به دست عقل وقتی نمی سپریم، وضع ما همین است.

این گنجینه در اختیار ما هست، امّا از آن استفاده نمی کنیم. آن وقت از بی عقلی و از جهل و عوارض فراوان آن دچار مشکلات فراوان زندگی در دنیا و در آخرت می شویم. لذا در حدیثی نبیّ مکرّم اسلام صلّی الله علیه و اله و سلّم فرمود: انّ العقل عقال من الجهل؛(3) عقل عقال جهل است. عقال آن ریسمانی است که به پای حیوان شتر

1- . سوره ی ملک، آیه ی 10.
2- . نهج البلاغه، خطبه ی 1.
3- . تحف العقول، ص 15.

یا غیر شتر میبندند که حرکت نکند، قابل کنترل باشد. میفرماید عقل عقال جهل است؛ این پای بندی است که مانع میشود از اینکه انسان با جهالت حرکت کند. بعد میفرماید: و النّفس کمثل اخبث الدّواب؛(1) نفس انسان مثل شرورترین حیوانات است؛ مثل شرورترین چهارپایان است؛ نفس این است. فان لم تعقل حارت؛ وقتی این نفس را عقال نکردید، مهار نکردید، کنترلش را در دست نگرفتید، سرگردان میشود؛ مثل حیوان وحشی ای که نمیداند کجا میرود، سرگردان میشود؛ با این سرگردانی است که مشکلات به وجود می آید برای انسان در زندگی شخصی خود، در زندگی اجتماعی خود و برای یک جامعه ی انسانی. عقل این است.

اوّلین کار پیامبر مکرّم اثاره ی عقل است، برشوراندن قدرت تفکّر است؛ قدرت تفکّر را در یک جامعه تقویت کردن. این، حلال مشکلات است. عقل است که انسان را به دین راهبرد می دهد، انسان را به دین می کشاند. عقل است که انسان را در مقابل خدا به عبودیّت وادار می کند. عقل است که انسان را از اعمال سفیهانه و جهالت آمیز و دل دادن به دنیا باز می دارد؛ عقل این است. لذا اوّلْ کار این است که تقویت نیروی عقل و خرد در جامعه انجام بگیرد؛ تکلیف ما هم این است.

ما هم در جامعه ی اسلامی، امروز که خواسته ایم نمونه ای باشد از جامعه ی اسلامی پیامبر مکرّم، با همه ی ضعفهای ما، با همه ی حقارتهائی که در ماها هست، در قبال آن عظمت بی نظیر پیامبر، اینجور حرکت کردیم، اینجور خواستیم که نمونه ای از آن درست کنیم. در این جامعه هم باید عقل معیار باشد، ملاک باشد.

1- . تحف العقول، ص 15.

تربیت دوّم، تربیت اخلاقی است که: بعثت لأتمّم مکارم الاخلاق؛(1) مکرّمت های اخلاقی، فضیلتهای اخلاقی را در میان مردم کامل کند. اخلاق آن هوای لطیفی است که در جامعه ی بشری اگر وجود داشت، انسانها میتوانند با تنفس او زندگی سالمی داشته باشند. اخلاق که نبود، بی اخلاقی وقتی حاکم شد، حرصها، هوای نفسها، جهالتها، دنیاطلبی ها، بغضهای شخصی، حسادتها، بخلها، سوءظن به یکدیگر وارد شد وقتی این رذائل اخلاقی به میان آمد زندگی سخت خواهد شد؛ فضا تنگ خواهد شد؛ قدرت تنفس سالم از انسان گرفته خواهد شد. لذا در قرآن کریم در چند جا یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمه تزکیه که همان رشد اخلاقی دادن است، جلوتر از تعلیم آمده است. در همین روایت هم که راجع به عقل از پیغمبر اکرم عرض کردیم بعد که عقل را بیان میکند می فرماید که آن وقت از عقل، حلم به وجود آمد؛ از حلم، علم به وجود آمد. ترتیب این مسائل را انسان توجّه کند: عقل، اوّل حلم را به وجود می آورد؛ حالت بردباری را، حالت تحمّل را. این حالت بردباری وقتی بود، زمینه برای آموختن دانش، افزودن بر معلومات خود شخص و جامعه فراهم خواهد آمد؛ یعنی علم در مرتبه ی بعد از حلم است. حلم، اخلاق است. در آیه ی قرآن هم یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمه، تزکیه را جلوتر می آورد. این، تربیت اخلاقی است. امروز ما نهایت نیاز را به این تربیت اخلاقی داریم؛ هم ما مردم ایران، جامعه ی اسلامی در این محدوده ی جغرافیائی، هم در همه ی دنیای اسلام؛ امّت بزرگ اسلامی، جوامع مسلمان. این ها نیازهای اوّل ماست.

بعد به دنبال آن تربیت قانونی است، انضباط قانونی. اوّلْ عامل به همه ی احکام اسلام، خودِ شخص نبیّ مکرّم اسلام بود.

1- . بحارالانوار، ج 68، ص 382.

از قول ام المؤمنین عایشه نقل شده است که سؤال کردند راجع به پیغمبر اخلاق پیغمبر، رفتار پیغمبر گفت: کان خُلقه القرآن؛ اخلاق او، رفتار او، زندگی او، تجسم قرآن بود. یعنی چیزی نبود که به او امر کند، خود او از آن غافل بماند. اینها همه اش برای ما درس است؛ اینها همه درس است. نه اینکه ما آن عظمت را با حقارتهای خودمان بخواهیم مقایسه کنیم، آنجا قلّه است، ما در دامنه ها داریم حرکت میکنیم؛ امّا به سمت قلّه حرکت میکنیم؛ شاخص آنجاست، معیار آنجاست.

*

پیغمبر خود عامل بود؛ آمن الرّسول بما انزل الیه من ربّه،(1) و مؤمنون هم دنبال سر پیغمبر. او عامل است، مردم هم به عمل او نگاه می کنند، راه را پیدا می کنند. و نقش بزرگان جامعه، نقش رهبران جامعه، نقش نخبگان جامعه این است. به حرف نباید اکتفا کنیم.

*

مبعث فقط یک جشن نیست که جشن بگیریم و کف بزنیم و شیرینی بخوریم و پخش کنیم و شادی کنیم؛ این نیست. مبعث یک مقطع است؛ یک عید است. عید یعنی آن مقطعی که انسان را به حقیقتی متوجّه میکند. یک عید است؛ ما نگاه کنیم به مبعث، نگاه کنیم به پیغمبر، نگاه کنیم به آن مجاهدتهای عظیم، بعد نگاه کنیم به آن تأثیر شگرف؛ ده سال ده سال در عمر یک ملّت مثل یک لحظه است در این ده سال این مرد عظیم، این عظیم العظماء چه کرد! کجا میشود هیچ ده سالی را با آن ده سال مبارکی که پیغمبر اکرم حکومت کرده است، مقایسه کرد! چه حرکتی در تاریخ بشر به وجود آورد؛ چه طوفانی به پا کرد؛ چه

1- . سوره ی بقره، آیه ی 285.

ساحل امنی را در ورای آن طوفان به بشر نشان داد و چگونه راه را نشان داد! شصت و سه سال هم عمر کرد. ما حالا با عمرهای طولانی، با این حرکت های کودکانه و بچگانه میخواهیم آن راه را حالا تا هر جائی که بشود پیش برویم. وقتی آنجور حرکتی با آن اخلاص، با آن مجاهدت، با آن هدایت ربانی انجام میگیرد، نتیجه اش همان چیزی است که بر ده سال حکومت پیغمبر مترتب شد و آن عظمت را به وجود آورد.(1)

1- . در سالروز عید سعید مبعث 29/4/1388

این روز برای مسلمانان، یک روز بسیار پربرکت است؛ همچنانی که در آن روزی که این وجود مقدّس قدم به این عالم نهاد، نوری بود در دل ظلمات متراکم؛ ظلمات بعضها فوق بعض.(1) امیرالمؤمنین علیه الصّلاه والسّلام در تشریح آن روزها و آن اوضاع و آن وضع تیره ی بشریّت در آن هنگام میفرماید: و الدّنیا کاسفه النّور ظاهره الغرور(2). نور انسانیّت از دل مردم و از دل جوامع زدوده شده بود؛ نه فقط در محیط عربستان، بلکه حتّی در دل امپراتوری های بزرگ و حکومتهای متمدّن آن زمان؛ یعنی دولت ایران باستان و روم قدیم. غرور و خطای در فهم حقیقت، در همه ی انحاء زندگی بشر ظاهر و آشکار بود. انسانها راه را نمیشناختند، هدف را نمیشناختند. البتّه مؤمنینی هم در آن وقت بودند که راه درست را میرفتند. این به معنای این نیست که همه ی آحاد بشر در آن روز گناهکار و خطاکار بودند؛ امّا وضعیّت عمومی دنیا این بود. چهره ی عمومی عالم، چهره ی ظلمت بود؛ چهره ی ظلم بود؛ چهره ی فراموش شدگی همه ی نشانه های انسانیّت بود. در یک

1- . سوره ی نور، آیه ی 40.
2- . نهج البلاغه، خطبه ی 89.

چنین وضعیتی، نور وجود پیغمبر به اراده ی حقِ عزیزِ متعال به تابش درآمد. این برای تاریخ بشر یک روز فراموش نشدنی است. یادآوری آن به معنای این نیست که ما بخواهیم اثر آن را در عالم تجدید کنیم. چه ما بخواهیم، چه نخواهیم، این حادثه، این پدیده ی عجیب و عظیم، اثر خودش را در تاریخ بشر گذاشته است. اگر در دنیا نامی از شرافتهای انسانی، فضیلتهای اخلاقی و برجستگی های وجود انسان دیده میشود، به خاطر همین وجود مبارک است؛ به خاطر همین بعثت است که کمال همه ی بعثتها و جامع همه ی فضیلتهای پیامبران است.

ما امّت اسلام باید این پدیده را، این حادثه را برای خودمان یک درس قرار بدهیم. قبل از آنکه به دیگران بپردازیم، به خودمان بپردازیم. امروز امّت اسلامی بشدّت نیازمند بازتولید حقائق اسلامی است، بازتولید آن حوادث شگرف و عظیم است. امروز ما امّت اسلامی نهایت احتیاج را به چراغ هدایت وجود پیامبر مکرّم داریم. امّت اسلامی از لحاظ حجم جمعیت، یک مجموعه ی برجسته است یک و نیم میلیارد انسان تشکیل دهنده ی امّت اسلامی است مناطق استقرار این جمعیّت عظیم، از لحاظ وضع جغرافیائی، از لحاظ خصوصیات طبیعی، از لحاظ منابع حیاتی، جزو حساس ترین و مهمترین مناطق عالم است؛ در عین حال با اینکه هم از استعداد انسانی، هم از استعداد طبیعی هیچ چیز کم ندارد، این امّت امروز یک مجموعه ی سرگردان است. دلیل سرگردانی آن همین است که شما مشاهده میکنید. گرفتاری های بزرگ عالم، عمدتاً در همین کشورهای مسلمان است. فقر در میان امّت اسلامی است، بی عدالتی و تبعیض در میان ماست، عقب ماندگی علمی و فناوری در میان ماست، هزیمت فرهنگی و ضعف فرهنگی مال امّت مسلمان است. قدرتمندان عالم، حق

امّت مسلمان را به آسانی و بروشنی ضایع می کنند و امّت اسلامی نمیتواند از حق خودش دفاع کند.(1)

ص: 240

1- . در دیدار به مناسبت ولادت حضرت رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) و امام صادق (علیه السلام) 13/12/1388

بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) ؛ راه تأمین همه ی خواسته های فطری بشر نظیر عدالت و صلح

عید مبعث از این جهت بزرگترینِ خاطره های تاریخیِ ماندگار است که یک مقطع فوق العاده حساسی را در تاریخ بشر به وجود آورده است و بر بشریّت یک مسیر و راهی را عرضه کرده است که اگر آحاد بشر در این راه حرکت کنند، همه ی خواسته های فطری و طبیعی و مطلوبهای تاریخی طبیعی بشریّت برآورده خواهد شد. در طول تاریخ که نگاه کنید، بشریّت از نبود عدالت مینالیده است. یعنی عدالت، خواسته ی بزرگ همه ی آحاد بشر در طول تاریخ است. امروز اگر کسی پرچم عدالت را به دست بگیرد، در حقیقت یک خواسته ی تاریخیِ طولانیِ طبیعیِ فطریِ انسان را مطرح کرده است. آئین اسلام، حرکت اسلام، بعثت نبیّ مکرّم، در وهله ی اوّل و جزو فهرست اوّلین هدفها، به دنبال عدالت است؛ مثل همه ی پیغمبران دیگر.

یک خواسته ی مهمِ بزرگِ اساسیِ دیگرِ بشر، صلح و امینت و آرامش است. انسانها برای زندگی، برای پرورش فکر، برای پیشرفت عمل، برای آسایش روان، احتیاج دارند به آرامش، به محیط و فضای امن و آرام؛ چه در درون خودشان، چه در محیط خانواده، چه در محیط جامعه، چه در محیط بین الملل. آرامش و امنیّت و سلامت و صلح، یکی از خواسته های اساسی بشر است.

اسلام پیام آور امنیّت و صلح و سلامت است. اینکه ما به تبع قرآن و با تعلیم قرآن میگوئیم اسلام دین فطرت است، یعنی این. آن راهی را که اسلام در مقابل بشر میگذارد، راه فطرت است؛ راه برآوردن نیازهای فطری انسان است. با این جامعیت، با این دقت، با این اهتمام، بعثت پیغمبر اکرم از سوی پروردگار عالم به وجود آمد و فلاح بشریّت را به او وعده و مژده داد؛ بشیراً و نذیراً.(1) بشارت، در درجه ی اوّل، بشارت به همین زندگی آرام، زندگی همراه با عدالت، زندگی متناسب با ساخت بشر است. البتّه دنبال این هم، بشارت ثواب الهی است که مربوط به زندگی دائم انسان است. لذا بعثت پیغمبر در واقع بعثت رحمت است. با این بعثت، رحمت الهی شامل حال بندگان خدا شد؛ این راه، جلوی انسانها باز شد؛ عدالت را مطرح کرد، امنیّت و سلامت را مطرح کرد؛ قد جائکم من الله نور و کتاب مبین. یهدی به الله من اتّبع رضوانه سبل السّلام و یخرجهم من الظّلمات الی النّور.(2) با این دستورها، با این تعالیم، پیغمبر اکرم راه های سلامت را، راه های امنیّت را به انسانها نشان داد. این سبل سلام راه های امان، راه های آرامش، راه های امنیّت مربوط به همه ی محیطهائی است که برای انسان اهمیّت دارد؛ از محیط درونیِ قلبی انسان بگیرید تا محیط جامعه، محیط خانواده، محیط کسب و کار، محیط زندگی جمعی، تا محیط بین المللی. این آن چیزی است که اسلام به دنبال آن است.

آنچه که در اسلام به عنوان هدف دشمنی معرفی شده است، دقیقاً عبارت است از آن نقاطی که با این خطوط اصلی زندگی بشر در معارضه هستند. کسانی که با عدالت مخالفند، کسانی که با صلح و امنیّت و آرامش مخالفند، کسانی که با صفا و روح مصفا و متعالی انسانی مخالفند، اینها نقطه ی مقابل

1- . سوره ی بقره، آیه ی 119.
2- . سوره ی مائده، آیات 15 و 16.

دعوت پیغمبرند. برای عدالت است که خدای متعال جهاد را بر مسلمانان واجب کرده است. مخصوص اسلام هم نیست؛ جهاد در همه ی ادیان الهی وجود داشته است. آن کسانی مقابل دعوتند که با آسایش مردم، با آرامش مردم، با آسایش جامعه، با تعالی جامعه مخالفت و معارضه میکنند و دشمن منافع انسانها هستند؛ این همان نقطه ای است که اسلام آن را هدف قرار میدهد. از اوّل بعثت هم نبیّ مکرّم اسلام، با آیاتی که وحی الهی به اوست، نقاط روشنی را مشخّص کرده است.

در همین سوره ی مبارکه ی «اقرأ» که آیات اوّل آن ظاهراً اوّلین آیاتی است که بر پیغمبر نازل شده است آیات بعدی با فاصله نازل شده است، ولی مربوط به همان اوائل بعثت است میفرماید: کلّا لئن لم ینته لنسفعا بالنّاصیه. ناصیهٍ کاذبهٍ خاطئهٍ. فلیدع ناذیه. سندع الزّبانیه.(1) آن کسانی که در مقابل دعوت رحمت، دعوت عزّت، دعوت آرامش و امنیّت ایستاده اند، در اوّلین سوره ی قرآن مورد تهدید قرار میگیرند.

یا در سوره ی مبارکه ی «مدّثّر» که آن هم جزو اوّلین سوره هائی است که بر پیغمبر نازل شده است، بر روی عنصر معارض با زندگی مردم تکیه میشود: ذرنی و من خلقت وحیداً. و جعلت له مالاً ممدوداً. و بنین شهوداً. و مهّدت له تمهیداً. ثمّ یطمع ان ازید. کلّا انّه کان لأیاتنا عنیداً. سأرهقه صعوداً.(2) در مقابل آن کسی که معارض با پیغمبر است، آن کسی که معارض با منافع جامعه ی انسانهاست، آن کسی که معارض راه حق است، اشاره میشود به ایستادگی این حرکت عظیم و این معارضه. لذا در اسلام مبارزه هست، جهاد هست؛ منتها این جهاد، جنگ در مقابل معارضان با آرامش زندگی بشر، معارضان با عدالت، معارضان با سعادت بشر است.

1- . سوره ی علق، آیات 15 18.
2- . سوره ی مدّثّر، آیات 11 17.

لذا قرآن کریم و سیره ی پیغمبر را که ملاحظه کنید، می بینید از همان روزی که حکومت اسلامی تشکیل شد، کسانی بودند غیر مسلمان، در زیر سایه ی پیغمبر، زندگی امن و امانی داشتند. یهودیانی که در مدینه بودند، پیغمبر با اینها قرارداد بست تا زندگی آرامی را در کنار پیغمبر بگذرانند؛ منتها توطئه کردند، معارضه کردند، خیانت کردند، از پشت خنجر فرو کردند؛ لذا پیغمبر در مقابل اینها ایستاد. اگر یهود مدینه معارضه نمیکردند، دشمنی نمیکردند، خیانت نمیکردند، شاید پیغمبر هرگز به آنها تعرّضی هم نمیکرد. بنابراین دعوت اسلامی، دعوت معنوی است؛ دعوت با استدلال است؛ دعوت به معنای عرضه ی زندگی روشن و سعادت آمیز برای بشر است.

معارضینی در مقابل پیدا میشوند؛ اسلام این معارضین را از سر راه برمیدارد. اسلام منفعل عمل نمیکند. اگر معارضی وجود داشته باشد که معارض سعادت انسان است، معارض دعوت حق است، اسلام با این معارض پنجه در می افکند و در مقابل او ایستادگی میکند. این را مقایسه کنید با آنچه که قدرتهای متجاوز عالم در طول تاریخ عمل کرده اند، امروز هم عمل میکنند؛ جنگ میکنند برای توسعه ی قدرت، جنگ میکنند برای توسعه ی بی عدالتی.

امروز شما در دنیا نگاه کنید؛ قدرتهای مسلط و مستکبر عالم تسلیحات درست میکنند، برای تهدید بشریّت، نه برای گسترش عدالت؛ برای گسترش بی عدالتی، نه برای دادن امنیّت به بشر؛ بلکه برای سلب امنیّت از کسانی که تسلیم آنها نباشند. امروز مسئله در دنیا این است.

اینکه ما جاهلیّت مستقرِ امروز دنیا را جاهلیّت مدرن مینامیم، به خاطر همین است. دوران جاهلیّت پایان نیافته است. جاهلیّت یعنی مقابله ی با حق، مقابله ی با توحید، مقابله ی با حقوق انسان،

مقابله ی با راهی که خدا برای انسانها در جهت سعادت گشوده است. این جاهلیت، امروز هم هست؛ با شکل مدرن، با استفاده ی از دانش، با استفاده ی از فناوری های پیشرفته، با استفاده ی از سلاح هسته ای، با استفاده ی از انواع تسلیحات برای پر کردن کیسه ی صاحبان صنعتهای مخرب و منهدم کننده ی زندگی بشر.

داستان تسلیحات و هزینه های نظامی، امروز در دنیا یکی از داستانهای غم انگیز بشریّت است. امروز در دنیا کارخانه های اسلحه سازی انواع سلاحها را میسازند، برای اینکه این سلاحها فروش برود. در دنیا جنگ ایجاد میکنند، انسانها را به جان هم می اندازند، دولتها را در مقابل هم قرار میدهند، ایجاد تهدید میکنند تا بتوانند فکر خائنانه و طمع خباثت آلود خودشان را تأمین و اشباع و ارضاء کنند.

لذا تا وقتی که ابرقدرتها سلسله جنبان مسائل جهانی هستند، جنگ در دنیا تمام نمیشود. جنگ برای آنها دارای منافع مادّی است. این جنگ، جنگ در راه عدالت نیست. دروغ میگویند آمریکائی ها و دیگران که میگویند ما جنگ میکنیم برای اینکه امنیّت بدهیم؛ نه، درست عکس این است. هر جا حضور نظامی و حرکت نظامی دارند، موجب ناامنی و موجب بی عدالتی و موجب سخت کردن زندگی برای انسانها هستند. از وقتی که این ابزارهای مدرن در دنیا به وجود آمده است، انسانها دچار فشارند. در طول چهل و پنج سال یعنی از بعد از جنگ جهانی دوّم تا سال 1990 مسیحی که به اصطلاح دوران «جنگ سرد» نامیده میشود، در گزارشهای رسمیِ بین المللی آمده است که فقط سه هفته در دنیا جنگ وجود نداشته است! در تمام این چهل و پنج سال، در گوشه و کنار دنیا جنگهائی وجود داشته است. این جنگها را کی به وجود می آورد؟ همان کسانی که تسلیحات را تولید میکنند. هزینه های نظامی قدرتهای بزرگ، امروز یکی از

سرسام آورترین هزینه هاست. طبق آمارهای خودشان، در همین سال گذشته ی مسیحی، دولت آمریکا بیش از ششصد میلیارد دلار صرف هزینه های نظامی کرده است! این هزینه های نظامی را ما امروز در همسایگی خودمان داریم مشاهده میکنیم. این هزینه ها صرف افغانستان میشود، برای سرکوب ملّت مسلمان افغانستان؛ صرف عراق میشود، برای در قبضه نگهداشتن ملّت عراق؛ صرف کمک به رژیم خبیث صهیونیستی میشود، برای ملّتهب نگهداشتن همیشگی خاورمیانه. امروز جهت قدرتهای فاسد این است. اسلام با اینها مبارزه میکند، با اینها مخالفت میکند.

آنهائی که صرفه و صلاحشان در این است که ملّتهای مسلمان و دولتهای مسلمان با یکدیگر بجنگند، از یکدیگر متنفر باشند، از یکدیگر بترسند، یکدیگر را تهدید به حساب بیاورند، اینها همان کسانی هستند که دوام قدرت استکباری و استعماری شان به این وابسته است که در دنیا جنگ باشد؛ جنگ برای آنها وسیله ی غارتگری های آنهاست. این همه انسانها نابود بشوند، این همه اموال ملّتها صرف خرید تسلیحات بشود، صرف تولید تسلیحات گران قیمت بشود، برای چه؟ برای اینکه صاحبان کمپانی های بزرگ پول بیشتری به دست بیاورند، لذت بیشتری از زندگی شان ببرند. این همان نظام طاغوتیِ جاهلانه ی خطرناک بشریّت است که متأسفانه بر زندگی انسانهای دور از جاده ی توحید حاکم است.

قطعاً این روش باقی نمیماند؛ چون خلاف حق است، چون باطل است، از بین رفتنی است؛ جاء الحقّ و زهق الباطل انّ الباطل کان زهوقا.(1) باطل یعنی آن چیزی که برخلاف سنّت الهی در آفرینش است؛ این از بین رفتنی است، این زائل شدنی است، این

1- . سوره ی اسراء، آیه ی 81.

ماندنی نیست. و نشانه های این زوال را هم امروز انسان مشاهده میکند. انسان به وضع بین المللی که نگاه میکند، نشانه های این زوال را می بیند.

وضع دنیا عوض شده است؛ ملّتها بیدار شده اند؛ خوشبختانه این بیداری در ملّتهای مسلمان بیشتر است؛ ملّتهای مسلمان، حکومتهای مسلمان، اهمیّت اسلام و عظمت اسلام و عظمت این تکیه گاه مورد اعتماد و قابل اطمینان را دارند درک میکنند. امروز بیداری اسلامی در دنیای اسلام موجب شده است که قدرتها دیگر آن توانائی گذشته را نداشته باشند. وضع آمریکا امروز با گذشته فرق کرده است. قدرتهای بعد از آمریکا هم وضعشان همین جور است؛ معلوم است. ملّتهای مسلمان باید راه توحید را مغتنم بشمرند و وعده ی الهی را صادق بدانند. امروز سعادت مسلمانها در این است که بر محور اسلام با یکدیگر متّحد شوند.

البتّه دشمنی هست و خواهد بود. هر جا بیداری بیشتر باشد، دشمنان بشریّت احساس خطر بیشتری میکنند؛ لذا دشمنی بیشتری میکنند. ما معنای دشمنی هائی را که امروز با جمهوری اسلامی میشود، خوب میدانیم، خوب میشناسیم و علت این دشمنی ها را میدانیم: چون جمهوری اسلامی پرچم بیداری ملّتهای مسلمان را در دست گرفته است. چون جمهوری اسلامی ملّتها و دولتها را به اتحاد و عزّت دعوت میکند و میگوید ملّتها و دولتها در سایه ی اسلام عزّت خودشان را قدر بدانند. دشمنی به خاطر این است؛ این را ما میدانیم. ما میدانیم که این دشمنی ها ناکام خواهد شد؛ همچنان که تا امروز ناکام بوده است. سی و یک سال است که علیه جمهوری اسلامی تلاش میکنند، و سی و یک سال است که به فضل پروردگار جمهوری اسلامی روزبه روز ریشه دارتر و قوی تر میشود.این روند همچنان ادامه خواهد داشت. دشمنی

هرچه ادامه پیدا کند، مردم ما، مردم مسلمان، عقبه های مردمی در دنیای اسلام، بیشتر خود را باز خواهند یافت؛ بیشتر قدر خود را خواهند شناخت.

امیدواریم که خداوند متعال به همه ی دولتهای اسلامی و به همه ی ملّتهای اسلامی کمک کند که به خودشان اعتماد کنند، به خودشان تکیه کنند، از قدرتهای مستکبر نترسند؛ بدانند که این قدرتها نیرویشان رو به زوال است؛ نیروی جعلی و باطل است، و این باطل باقی ماندنی نیست؛ آنچه که میماند، آن چیزی است که به سود بشریّت است، به سود انسانهاست؛ و امّا ما ینفع النّاس فیمکث فی الأرض.(1)

امیدواریم خداوند متعال به برکت بعثت نبوی، همه ی ما را به طریق اسلام و به راه های اسلام بیشتر نزدیک کند؛ دلهای ما را با احکام الهی و با معارف الهی، بیشتر آشنا کند؛ دلهای ملّتهای مسلمان را به یکدیگر نزدیک کند؛ دستهای دولتهای مسلمان را در دست یکدیگر گره بزند تا امّت اسلامی ان شاءالله بتواند قدرت خود و عزّت خود و آبروی از دست رفته ی خود را باز یابد.(2)

1- . سوره ی رعد، آیه ی 17.
2- . در دیدار مسئولان نظام در روز عید مبعث 19/4/1389

ولادت نبیّ مکرّم، سرآغاز یک فجر درخشانی در زندگی بشر بود. با این ولادت، بشارتهای الهی به چشم مردم آن دوران آمد. کنگره ی کاخهای پادشاهان ظلم ویران شد، آتشکده ها خاموش شد، مقدّسات پوشالی و خرافی، به قدرت الهی در مناطق مختلفی از عالم از میان رفت. این ولادت مقدّمه ی بعثت بود و این بعثت برای همه ی جهانیان رحمت بود؛ همچنان که فرمود: و ما ارسلناک الّا رحمه للعالمین.(1) همه ی عالم از برکات این وجود مقدّس بهره مند شده اند و خواهند شد. آنچه از ترقیات بشر، پیشرفتهای علمی، آگاهی های گوناگون، کشفیات عظیمی که در عالم به وجود آمده است، به برکت ظهور نور اسلام در آن برهه ی عجیب تاریخی است. و این نعمت در اختیار مردم قرار داده شد. اگر بشر آگاهی بیشتری میداشت، معرفت عمیق تری میداشت و پیامبر را میشناخت و اسلام را میشناخت و پیام او را میدانست، امروز صفحه ی تاریخ بشر، صفحه ی دیگری بود. جهل ما انسانها، کوته بینی ما انسانها، ما را عقب انداخته است. یقیناً هرچه تاریخ جلو برود و هرچه معرفت انسانها و ظرفیّت انسانها برای فهمیدن بیشتر شود، این خورشید متلألئ بیشتر خود

1- . سوره ی انبیاء، آیه ی 107.

را نشان خواهد داد؛ بهره مندی از این نور حیات و زندگی، بیشتر خواهد شد. و ما امروز نشانه های این را داریم مشاهده میکنیم.

امروز دنیا در زیر بار سنگین تحمیلات ناشی از تمدّن مادّی به ستوه آمده است و دنبال راه نجاتی میگردد. آنچه که شما امروز از بیداری اسلامی در برخی از کشورهای اسلامی مثل مصر و تونس ملاحظه میکنید، یک نشانه و نمونه ای از به ستوه آمدگی بشریّت است. وقتی شیاطین بر زندگی مردم غالب میشوند که شیاطین انس از شیاطین جن خطرناک ترند مستکبران عالم که در زندگی اجتماعی مردم، زندگی خصوصی مردم، در اقتصاد مردم، در فهم و بینش مردم دخالت میکنند و آنها را به راه های بیراهه میکشانند، زندگی فضای تاریک پیدا میکند و این فضای سنگین و تاریک با فطرت انسانها ناسازگار است و بالاخره فطرت انسان بیدار میشود؛ این آن چیزی است که امروز دارد در دنیا اتّفاق می افتد. دنیای غرب هم که اسیر چرخ و پر تسلّط قدرت مادّی است، امروز به ستوه آمده است. ما مسلمانها اگر میتوانستیم اسلام را درست معرفی کنیم، اگر میتوانستیم رفتار خودمان را منطبق با اسلام کنیم، مطمئن باشید دنیا به اسلام یک گرایش همگانی و عمومی پیدا میکرد. ضعف در ماست، اشکال در ماست و ما اوّلین مخاطبان قرآن و پیام پیغمبر هستیم. بایستی خود را اصلاح کنیم، باید خود را درست کنیم.

امروز به برکت اسلام ملّتها بیدار شده اند؛ این بیداری را در سطح دنیای اسلام انسان میتواند مشاهده کند. اوّلین اثر این بیداری، ابراز بیزاری از حضور مستکبرین در این منطقه است. آمریکائی ها، سیاستهای آمریکائی، با تبلیغات فراوان تلاش میکنند که خود را از تیررس حرکت عظیم مردم که امروز در بعضی از کشورهای اسلامی مشاهده میشود، دور نگه دارند؛ لیکن این ممکن نیست. این حرکتها در درجه ی اوّل، علیه

سلطه ی استکبار بر این منطقه است. آن چیزی که ملّتها را تحقیر کرده است، سلطه ی استکبار است؛ آن چیزی که موجب شده است ملّتهای مسلمان با یکدیگر دست برادری ندهند، یکدیگر را فهم نکنند، نیروهای خود را بر روی هم نگذارند و امّت اسلامی به معنای واقعی شکل پیدا نکند، دسائس و دخالتهای استکبار در این منطقه است؛ این باید جمع شود. ملّتها باید از دخالت و تسلّط استکبار خلاص شوند و نجات پیدا کنند؛ این کلیدِ حل مشکلات این منطقه است. گرفتاری های مردم و ملّتها، گرفتاری های دولتها دولتهائی که با مردم خودشان، با ملّتهای خودشان فاصله پیدا کردند به خاطر حضور قدرتهای مستکبر و در رأس آنها آمریکاست. علاج مشکلات این منطقه به این است که ملّتها به خود بیایند، دولتها به خود بیایند؛ شیطان بزرگ را از دخالت و تصرّف در سرنوشت ملّتهای خودشان کنار بگذارند و دور کنند.

سیاستهای خاورمیانه ای آمریکا در این منطقه، موجب مخالفت ملّتها با دولتهای خودشان شده است؛ بین ملّتها و دولتها شکاف افتاده است. اگر چنانچه ملّتها با دولتها همراه باشند، هیچ قدرتی قادر نیست بر کشورها تسلّط پیدا کند؛ هیچ قدرتی نمیتواند در مقابل ملّتها مقاومت کند. آنچه امروز در بعضی از کشورهای اسلامی اتّفاق افتاده است، حضور ملّتها در منطقه است، در صحنه ی مبارزه است، در میدان مبارزه است. وقتی ملّتها در صحنه حاضر میشوند، تیغ قدرتها کُند میشود. قدرتها نمیتوانند به ملّتها زور بگویند. افرادی را از نزدیکان خودشان، کسانی را از مزدوران خودشان بر مردم مسلط میکنند، آنها به مردم زور میگویند. ملّتها وقتی آمدند توی صحنه، پشت دولتها محکم میشود؛ اگر با ملّتهای خودشان همراه باشند. این، علاج مشکلات این منطقه است.

امروز دولت جعلی صهیونیستی در این منطقه مثل یک غده ی سرطانی است که منطقه را دچار بیماری و آفت کرده است. همه ی سعی استکبار این است که این غده ی سرطانی را در منطقه حفظ کند. وجود این غده ی سرطانی در این منطقه، مایه ی جنگ و اختلاف و دودستگی و سیاستهای غلط در این منطقه شده است. برای اینکه این را نگه دارند و پایگاه خودشان را در منطقه حفظ کنند، همه ی توان خودشان را به کار میبرند. این همان چیزی است که امروز آثار و نتائج آن را مشاهده میکنیم و آن، عکس العمل ملّتهاست. ملّتها وقتی بیدار شدند، این وضعیّت را تحمّل نمیکنند.

ما معتقدیم حرکتهائی که امروز در بعضی از کشورهای اسلامی مشاهده میشود، عکس العمل و واکنش ملّتهاست به تحقیر طولانی ای که قدرتهای استکباری نسبت به اینها روا داشته اند. امروز فرصتی پیدا کرده اند، آمده اند توی میدان.

وظیفه ی عالمان دین، نخبگان سیاسی، نخبگان علمی و دانشگاهی خیلی سنگین است. امروز مردم در این کشورها احتیاج دارند به هدایت این نخبگان؛ چه نخبگان سیاسی، چه نخبگان علمی، چه دانشگاهی و چه دینی. وظیفه ی سنگینی بر عهده ی اینهاست. اینها باید نگذارند دستگاه استکبار با وسائل گوناگونی که دارد، این حرکت عظیم ملّتها را مصادره کند، قیام مردم را از آنها سرقت کند؛ باید مراقب باشند. اینها باید مردم را به سمت اهداف عالیه ای که برای هر کشوری این اهداف، اهداف و آرمانهای والاست، هدایت کنند. اگر این شد، آینده ی این منطقه، آینده ی روشنی است؛ آینده ی امّت اسلامی، آینده ی روشنی خواهد بود.

ما در دنیا یک میلیارد و نیم جمعیتیم و در حساس ترین نقاط از لحاظ موقعیّت سوق الجیشی، از لحاظ امکانات طبیعی و منابع

زیرزمینی قرار گرفتیم؛ امّا دیگران بر ما حکومت میکنند، دیگران دارند سرنوشت ما را معیّن میکنند، نفت ما را دیگران تکلیفش را معیّن میکنند، دیگران برای حکومتهای ما تکلیف معیّن میکنند. این وضعیّت باید دگرگون شود و بلاشک دگرگون خواهد شد؛ که امروز نشانه های آن دیده میشود. این همان بیداری اسلامی است به برکت اسلام.

اسلام پیروان خود را اینجور تربیت میکند: و الّذین معه اشدّاء علی الکفّار رحماء بینهم تریهم رکّعا سجّداً یبتغون فضلاً من الله و رضواناً سیماهم فی وجوههم من اثر السّجود؛(1) اینها نشانه های امّت اسلامی است. اینها آن معنویتی است که در آنها وجود دارد؛ آن توکل، آن توجّه به خدا، آن تذکر، آن خضوع در مقابل پروردگار. این، خاصیّت پرورش انسان مسلمان و مؤمن است. اسلام اینجور انسانی پرورش میدهد: در مقابل خدای متعال، خاضع؛ با برادران ایمانی، رحیم، مهربان؛ اخوت اسلامی، برقرار؛ امّا در مقابل مستکبران، در مقابل ظالمان، مثل کوهِ استوار می ایستند؛ و مثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطئه فأزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه(2).این، همان مراحل رشد امّت اسلامی است؛ سر میزند، رشد میکند، بالندگی پیدا میکند، مستحکم میشود. یعجب الزّرّاع؛ خود آن کسانی که این زمینه را فراهم کردند، به شگفت می آیند. این دست قدرت الهی است که اینجور انسانها را رشد میدهد. لیغیظ بهم الکفّار؛ دشمن مستکبر وقتی به این انسان مسلمانِ تربیت شده ی بالیده ی در دامان اسلام نگاه میکند، معلوم است که به خشم می آید و ناراحت میشود. ما باید اینجوری عمل کنیم. خود را بسازیم. خود را با قرآن تطبیق دهیم. اخلاق خود را، رفتار خود را، با دوستان، با معارضان و معاندان، با مستکبران، طبق

1- . سوره ی فتح، آیه ی 29.
2- . همان.

برنامه ی قرآن تنظیم کنیم. خداوند متعال وعده کرده است که به افرادی که اینجور حرکت کنند، پاداش خواهد داد، اجر خواهد داد. این اجر، هم در دنیاست، هم در آخرت. در دنیا عزّت است، برخورداری از زیبائی ها و تمتعات الهی در این عالم است که برای انسانها فراهم کرده است در آخرت هم رضوان الهی و بهشت الهی است.

این راهی است که شما ملّت عزیز ایران در پیش گرفتید، دنبال میکنید، حرکت میکنید و به توفیق الهی این راه را ادامه خواهید داد و این راهی است که خوشبختانه امروز مشاهده میکنیم ملّتهای مسلمان در گوشه و کنار جهان اسلام، بتدریج و آرام آرام دارند به این سمت حرکت میکنند. خدای متعال فرموده است: و العاقبه للمتّقین.(1) اگر چنانچه این تقوا را ما شیوه ی عمل خودمان قرار بدهیم، مسلّم عاقبت و سرانجام کار، متعلّق به امّت اسلامی خواهد بود و این آینده به امید خدا چندان دور نیست.

امیدوارم خداوند متعال به همه ی ملّتهای مسلمان، به امّت اسلامی، بخصوص به نخبگان و اثرگذارانِ این امّت این توفیق را بدهد که بتوانند از برکات وجود پیغمبر و تعالیم قرآن حداکثر بهره را ببرند. از خدای متعال میخواهیم رحمت واسعه ی خود را بر امام بزرگوارمان که این راه را او در مقابل ما باز کرد و بر شهدای عزیزی که در این راه جان خودشان را فدا کردند، نازل فرماید.(2)

1- . سوره ی قصص، آیه ی 83.
2- . در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی درروز میلاد پیامبراعظم (صلی الله علیه و آله) 2/12/1389

اگر عظمت و اهمیّت ایّام به این باشد که خدای متعال لطفی را در روزی بر بشریّت نازل کرده باشد، یقیناً روز مبعث عظیم ترین و مهمترین همه ی روزهای سال است؛ چون نعمت بعثت و برانگیختن پیامبر اعظم برای بشریّت از همه ی نعمتهای الهی در طول تاریخ بزرگتر است. بنابراین میتوان به جرأت این را گفت که روز مبعث، برترین و بزرگترین و پربرکت ترین روزهای همه ی ایام سال است. خاطره ی آن روز را باید گرامی بداریم و عظمت آن حادثه را در نظرمان مجسم کنیم.

امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام فرمود: ارسله علی حین فترهٍ من الرّسل و طول هجعهٍ من الأمم؛(1) بعثت در هنگامی اتّفاق افتاد که دوران طولانی ای بود بشریّت از حضور انبیای الهی محروم بود. از ظهور حضرت عیسی حدود ششصد سال میگذشت. صدها سال بود که بشر در میان خود سفیر الهی ندیده بود. نتیجه چه بود؟ و الدّنیا کاسفه النّور ظاهره الغرور(2)؛ دنیا تاریک بود، ظلمانی بود، معنویّت رخت بربسته بود، بشر در جهالت و گمراهی و غرور به سر

1- . کافی، ج 1، ص 60.
2- . نهج البلاغه، خطبه ی 89.

میبرد. در یک چنین شرائطی، خدای متعال پیغمبر را فرستاد.

نبیّ مکرّم، آن عنصر شایسته ای بود که برای یک چنین حرکت عظیمی، برای طول تاریخ بشریّت، خداوند او را آماده کرده بود. لذا توانست در طول بیست و سه سال یک جریانی را به راه بیندازد که این جریان با همه ی موانع، با همه ی مشکلات، تا امروز تاریخ را جلو رانده و پیش برده است. بیست و سه سال، زمان کوتاهی است. سیزده سال از این مدت هم با مبارزاتِ غریبانه گذشت. در مکّه اوّل با پنج نفر و ده نفر و پنجاه نفر شروع شد و جمعیّت معدودی در زیر فشارهای طاقت فرسای دشمنان متعصّب، کور و جاهل توانستند مقاومت کنند. ستونهای مستحکمی ساخته شد برای اینکه جامعه ی اسلامی و تمدّن اسلامی بر روی این ستونها قرار بگیرد. بعد هم خداوند متعال شرائطی را پیش آورد که پیغمبر توانست به مدینه هجرت کند و این نظام و این جامعه را به وجود بیاورد و این تمدّن را پی ریزی کند. همه ی مدتی هم که پیغمبر اکرم این نظام نوپا را پرداخت، ساخت، آماده کرد و پیش راند، ده سال شده است؛ یعنی یک مدت کوتاه. یک چنین حوادثی معمولاً در طوفان امواج حوادث دنیا گم میشود، از بین میرود، فراموش میشود. ده سال خیلی مدت کوتاهی است؛ امّا در همین مدت پیغمبر اکرم توانست این نهال را غرس کند، آبیاری کند، وسیله ی رشد و نمو آن را فراهم کند؛ یک حرکتی را ایجاد کند که این حرکت یک تمدّنی را آفرید و این تمدّن بر اوج قلّه ی تمدّن بشری در دوران مناسب خود قرار گرفت. یعنی در قرن سوّم و چهارم هجری، در همه ی دنیای آن روز، با سابقه ی تمدّنها، با حکومتهای مقتدر، با میراثهای گوناگون تاریخی، هیچ تمدّنی به عظمت و رونق تمدّن اسلامی مشاهده نشده است؛ این هنر اسلام است.

و این در حالی است که از بعد از دوران نبیّ مکرّم اسلام، از بعد از همان دوران ده ساله، حوادث گوناگون و تلخی هم برای امّت اسلامی به وجود آمد؛ موانع به وجود آمد، اختلافات به وجود آمد، درگیری های داخلی پیدا شد. با همه ی اینها، انحرافاتی که در طول زمان به وجود آمد، ناخالصی هائی که در جریان اسلام پیدا شد و رشد کرد، پیام پیغمبر اکرم و پیام بعثت در طول سه چهار قرن توانست آن عظمت را به وجود بیاورد که همه ی دنیا و همه ی تمدّنهای امروز مدیون آن تمدّن قرن سوّم و چهارم هجری مسلمانان است. این یک تجربه است.

بشریّت اگر بیندیشد و انصاف را رعایت کند، تصدیق خواهد کرد که نجات بشر و حرکت بشر به سوی کمال، به برکت اسلام ممکن خواهد شد و لاغیر. ما مسلمانها قدرناشناسی کردیم؛ ما نمک خوردیم و نمکدان را شکستیم؛ ما قدر اسلام را ندانستیم؛ ما پایه هائی را که پیغمبر اکرم برای بنای جوامع برجسته و متکامل انسانی بناگذاری کرده بود، در میان خود نگه نداشتیم؛ ما ناشکری و ناسپاسی کردیم و چوبش را هم خوردیم. اسلام این توانائی را داشت و دارد که بشریّت را به سعادت برساند، به کمال برساند و از لحاظ مادّی و معنوی او را رشد دهد. این پایه هائی که پیغمبر گذاشتند پایه ی ایمان، پایه ی عقلانیت، پایه ی مجاهدت، پایه ی عزّت پایه های اصلی جامعه ی اسلامی است.

ایمانمان را در دلهای خود و در عمل خود تقویت کنیم؛ از خرد انسانی، که هدیه ی بزرگ الهی به بشر است، استفاده کنیم؛ جهاد فی سبیل الله را چه در میدانهای نبرد نظامی، آن وقتی که لازم باشد؛ چه در میدانهای دیگر، میدان سیاست، میدان اقتصاد و دیگر میدانها دنبال کنیم و حس عزّت و کرامت انسانی و اسلامی را برای خودمان مغتنم بشماریم.

اینها وقتی در یک جامعه ای زنده بشود، این جامعه همان حرکت اسلامی را، همان خطّ نبیّ معظّم اسلام را یقیناً دنبال خواهد کرد. به برکت پیام اسلام، به برکت ندای امام بزرگوار، ما ملّت ایران توانستیم بخشی از آن را در زندگی خودمان تحقق ببخشیم؛ آثار و ثمراتش را داریم مشاهده میکنیم.

امروز دنیای اسلام متوجّه شده است. این حرکاتی که امروز در برخی کشورهای شمال آفریقا و منطقه ی خاورمیانه مشاهده میشود، همان استفاده و استضائه ی از نور اسلام و استفاده ی از جهتگیری دست مبارک پیغمبر اکرم است. لذاست که آینده ی این منطقه، آینده ی این کشورها، به توفیق الهی، به حول و قوه ی الهی، آینده ی روشنی است.

غربی ها بیخود لجاجت میکنند، بیخود بر مواضع غلط خودشان پافشاری میکنند. آنچه امروز در مصر و در تونس و در برخی کشورهای دیگر به جریان افتاده است و مشاهده میشود، معنایش این است که تاریخ این منطقه ورق خورده است و فصل جدیدی شروع شده است. آن موازنه ی غلطِ ظالمانه ای که از صد سال پیش، صد و پنجاه سال پیش، مستکبران غربی، مستعمران غربی در این منطقه به وجود آورده بودند و میخواستند این را حاکم بر سرنوشت این منطقه ی عظیم و حساس بکنند، به هم خورده است؛ فصل جدیدی شروع شده است.

البتّه امروز قدرتهای مستکبر غربی جان سختی به خرج میدهند؛ نمیخواهند در مقابل این واقعیّت بزرگ و غیرقابل انکار تسلیم شوند که ملّتهای منطقه بیدار شدند، ملّتهای منطقه به اسلام برگشته اند؛ لیکن حقیقت همین است. نفس اسلامی در کشورهای مسلمان دمیده شده است. وابستگان و حکام دست نشانده ی آمریکا و غرب با این ملّتها کاری کردند که این

ملّتها احساس کردند که جز قیام، جز حرکت عظیم عمومی، جز انقلاب، راهی در مقابل آنها نیست؛ لذا قدم در این راه گذاشتند و دارند پیش میروند. این حرکتها یقیناً به نتیجه خواهد رسید.(1)

1- . در دیدار مسئولان نظام در روز عید مبعث 9/4/1390

ما مسلمانها برای اینکه راه هدایت را پیدا کنیم، کافی است شخصیّت پیغمبر را بشناسیم. عقیده ی ما البتّه این است که همه ی بشریّت از وجود پیغمبر باید استفاده کنند و میکنند، امّا اولی به استفاده، ما امّت اسلامی هستیم. این موجود عظیم، دارای خُلُق عظیم، این شخصیّتی که خدای متعال او را برای بزرگترین رسالت دوران تاریخ بشر تربیت کرد که امام صادق علیه السّلام فرمود: انّ الله عزّوجلّ ادّب نبیّه فاحسن ادبه فلمّا اکمل له الادب قال انّک لعلی خلق عظیم ثمّ فوّض الیه امر الدّین و العباد لیسوس عباده؛(1) خدای متعال این شخصیّت عظیم را پرورید، تربیت کرد، رشد داد، همه ی لوازم یک کار عظیم تاریخی را در این وجود مطهّر و مقدّس فراهم کرد، بعد این بار سنگین را بر دوش او گذاشت؛ این بار سنگین رسالت تاریخی را. لذا امروز که روز هفده ربیع الاوّل است، روز ولادت نبیّ مکرّم است، شاید بتوان گفت بزرگترین عید بشریّت در طول تاریخ انسانی است که یک چنین انسان عظیمی را خدای متعال هدیه کرد به بشر، به تاریخ بشر؛ و این بزرگوار هم به لوازم این کار قیام کرد.

امروز ما مسلمانها بر روی شخصیّت پیغمبر اکرم اگر تمرکز

1- . کافی، ج 1، ص 266.

کنیم، دقت کنیم، بخواهیم درس بگیریم، برای دین و دنیای ما کافی است. برای بازگشت عزّت ما نگاه کردن به این وجود و یاد گرفتن از او و درس گرفتن از او کافی است. مظهر علم بود، مظهر امانت بود، مظهر اخلاق بود، مظهر عدالت بود. بشر به چی احتیاج دارد؟ نیازهای بشری همینهاست. اینها نیازهایی است که در طول تاریخ بشر تغییر پیدا نکرده است. این همه تحوّلات و تطوّرات در زندگی انسانها از اوّلی که بشر به وجود آمد تا امروز که اوضاع و احوال زندگی را، تشکیلات زندگی را دستخوش تغییرات گوناگونی کرده است خواسته های اصلی بشر تغییر پیدا نکرده است. از اوّل تا امروز بشر به دنبال امنیّت و آرامش بوده است، به دنبال عدالت بوده است، به دنبال اخلاق نیک بوده است، به دنبال ارتباط مستحکم با مبدأ آفرینش بوده است. اینها خواسته های اصلی بشریّت است که از فطرت انسان بر میخیزد. مظهر همه ی اینها پیغمبر اکرم صلّی الله علیه واله وسلّم است. ما امّت اسلامی امروز احتیاج داریم، به همه ی این خصوصیات احتیاج داریم. امّت اسلامی امروز به پیشرفت علمی نیاز دارد، به ثقه و اطمینان به خدای متعال نیاز دارد، به روابط سالم و اخلاق حسنه در میان خودمان احتیاج داریم، باید با هم برادرانه رفتار کنیم، باید با هم با گذشت رفتار کنیم، باید نسبت به یکدیگر حلم داشته باشیم، باید با اغماض برخورد کنیم. مظهر همه ی این خصوصیات پیغمبر اکرم است. علم او، حلم او، اغماض او، رحمت او و تودّد او با ضعفا، عدالت او نسبت به همه ی آحاد جامعه، مظهر اینها پیغمبر است. درس بگیریم از پیغمبر؛ به اینها احتیاج داریم ما. امروز ما احتیاج داریم به اطمینان به خدای متعال، وثوق به خدا، اطمینان به وعده های الهی. خدای متعال به ما وعده کرده است؛ فرموده است اگر مجاهدت کنید، اگر تلاش کنید، خدای متعال شما را به مقصود میرساند و شما در

سایه ی ایستادگی، به اهداف خود دست پیدا میکنید. در مقابل شهوات دنیائی احساس ضعف و زبونی نکنیم؛ در مقابل مال، در مقابل مقام، در مقابل وسوسه های گوناگون نفسانی احساس ضعف نکنیم؛ ایستادگی کنیم. اینهاست آن چیزی که بشریّت را به اوج کمال میرساند، یک ملّت را عزّت میبخشد، یک جامعه را به خوشبختی و سعادت واقعی میرساند. به اینها ما احتیاج داریم؛ مظهر همه ی اینها پیغمبر ماست.

این زندگی نبیّ مکرّم است، آن دوران کودکی اش است، آن دوران جوانی اش است، قبل از بعثت. امانت او به جوری است که همه ی قریش و همه ی عربی که او را میشناختند، به او لقب «امین» دادند. انصاف او نسبت به افراد و نگاه عادلانه ی او نسبت به افراد جوری است که وقتی میخواهند حجرالاسود را به جای خود نصب کنند، و طوائف عرب، قبائل عرب با هم مناقشه دارند، نزاع دارند، او را به عنوان حَکم قرار میدهند؛ در حالی که یک جوانی است. این نشان دهنده ی نگاه منصفانه ی او به همه است که همه این را میدانستند. او را صادق میدانستند، او را امین میدانستند. این دوران جوانی اش است. بعد هم دوران بعثت؛ آن از خودگذشتگی، آن مجاهدت، آن ایستادگی. همه ی بشرِ آن روز که با او مواجه بودند و در مقابل او بودند، نقطه ی مقابل او حرکت میکردند و ضدیّت با او میکردند. این همه فشار، این سیزده سالِ مکّه، چه سالهای سختی بود؛ پیغمبر ایستاد و ایستادن او مسلمانهای مقاوم و مستحکمی به وجود آورد که هیچ فشاری روی آنها اثر نمیکرد. اینها درس است برای ما. بعد هم جامعه ی مدنی را تشکیل داد، ده سال بیشتر هم حکومت نکرد. امّا پی ریزی یک بنائی را کرد که در طول قرنهای متمادی، قلّه ی بشریّت در علم، در تمدّن، در پیشرفت معنوی، در پیشرفت اخلاقی، در ثروت، همین جامعه بود؛ جامعه ای که پیغمبر طراحی

کرده بود و او پی ریزی کرده بود.

خب، مسلمانها بعد از او سستی هائی به خرج دادند، ضربه زدند؛ ما مسلمانها به دست خودمان خودمان را عقب انداختیم. حالا هم به دست خودمان باز دنبال او حرکت کنیم، پیش برویم. امروز امّت اسلامی احتیاج به اتحاد دارد، احتیاج به تراحم دارد، احتیاج به تعارف دارد. امروز با این قیامهائی که در دنیای اسلام و در جهان عرب به وجود آمده است، این بیداری ملّتها، این حضور ملّتها در صحنه، این عقب نشینی های پی درپی آمریکا و دستگاه های استکباری، این ضعف روزافزون رژیم صهیونیستی، اینها برای ما مسلمانها فرصت است؛ برای امّت اسلامی فرصت است. به خودمان بیائیم، درس بگیریم و شکی نیست که ان شاءالله با همت امّت اسلامی و بزرگان، روشنفکران، نخبگان علمی، سیاسی، دینی، این حرکت ادامه پیدا خواهد کرد و دنیای اسلام روزِ عزّت خود را ان شاءالله بار دیگر خواهد دید.(1)

1- . در سالروز میلاد نبیّ اکرم (صلی الله علیه و آله) 21/11/1390

تبریک عرض میکنیم به ملّت بزرگ ایران، که بعثت را، حرکت را، وجهه ی کار خودشان قرار دادند و در پی تحقق اهداف بزرگِ بعثت خاتم الانبیاء، مجاهدت کردند و زحمات را به جان خریدند و بحمدالله مشمول وعده ی الهی هم شدند؛ که خدای متعال وعده ی فتح و پیشرفت و سعادت را به ملّتهائی که در این راه حرکت کنند، داده است؛ و وعده ی خدای متعال غیرقابل تخلف است. همچنین تبریک عرض میکنیم این عید بزرگ را به امّت اسلام؛ که امروز بعد از ده ها سال تجربه، رویکرد امّت اسلام به دین محمّدی صلّی الله علیه واله است. بعد از آنکه روشنفکران و نخبگان و پیشروان ملّتهای مسلمان در طول سالهای متمادی، مکتبها و داعیه ها و ایسم های شرقی و غربی را تجربه کردند و ناکامی و عقیم بودن آن تجربه ها را دریافتند، امروز توجّه و اقبال امّت اسلامی به مضمون بعثت و اهداف بعثت پیغمبر است. امروز برای آنها روز مبارکی است و امیدواریم که همه ی بشریت از برکات این بعثت برخوردار شوند. آنچه من امروز عرض میکنم، این است که بعثت دارای ابعاد و جهاتی است. رشته های نوری که از این حادثه بر بشریت تابیده

است، یکی دو تا نیست؛ لیکن امروز بشریت به دو جریان ناشی از بعثت نیاز تام دارد: یکی برانگیخته شدن فکر و اندیشه است، و یکی تهذیب اخلاق. اگر این دو تأمین شد، خواسته های دیرین بشریت تأمین خواهد شد؛ عدالت تأمین خواهد شد، سعادت تأمین خواهد شد، رفاه دنیا تأمین خواهد شد. مشکل اساسی در این دو بخش است.

فرمود: بعثت لاتمّم مکارم الاخلاق.(1) یا در قرآن فرمود: هو الّذی بعث فی الامّیّین رسولا منهم یتلوا علیهم ءایاته و یزکّیهم. بعد از تزکیه است که میفرماید: و یعلّمهم الکتاب و الحکمه.(2) این یک هدف والاست؛ تزکیه ی نفوس، تطهیر دلها، والاکردن اخلاق بشری، نجات دادن انسان از مزبله ی گرفتاری های اخلاقی و ضعفهای اخلاقی و شهوات نفسانی. این، یک مقصد و یک هدف.

آن مسئله ی تفکّر هم مسئله ی اساسی و مهمّی است؛ مخصوص پیغمبر ما هم نیست؛ همه ی پیامبران مبعوث شدند تا در بشر نیروی خرد را، نیروی تفکّر را احیاء کنند. امیرالمؤمنین علیه السّلام در خطبه ی نهج البلاغه میفرماید: لیستأدوهم میثاق فطرته و یذکّروهم منسیّ نعمته... و یثیروا لهم دفائن العقول؛(3) پیغمبران مبعوث شدند تا دفینه ها و گنجینه های خرد را در دل و باطن انسانها برآشوبند، آنها را استخراج کنند. ما آحاد بشر، برای اندیشیدن، استعداد عظیمی در خود نهفته داریم. وقتی فکر نمیکنیم، وقتی مطالعه نمیکنیم، وقتی در آیات الهی تدبّر نمیکنیم، وقتی در تاریخ خود، در گذشته ی خود، در قضایای گوناگونی که برای بشریت پیش آمده است، در گرفتاری های گذشته، در عوامل پیروزی بزرگ برای ملّتها، تدبّر

1- . بحارالانوار، ج 68، ص 382.
2- . سوره ی جمعه، آیه ی 2.
3- . نهج البلاغه، خطبه ی 1.

نمیکنیم، از آن گنجینه ی معنوی که خدا در ما قرار داده است، محروم میمانیم؛ و یذکّروهم منسیّ نعمته... و یثیروا لهم دفائن العقول. امروز بشر به این دو، احتیاج دارد.(1)

ص: 266

1- . در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی 29/3/1391

نمایه ها

آیات قرآن کریم

تصویر

ص: 267

تصوير

ص: 268

تصوير

ص: 269

تصوير

ص: 270

احادیث و روایات

تصویر

ص: 271

تصوير

ص: 272

اشعار عربی و فارسی

تصویر

ص: 273

اسامی اشخاص

تصویر

ص: 275

تصوير

ص: 276

اسامی کتاب ها

تصویر

ص: 277

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109